

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم - دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۸
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حسدردی، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: ابن‌بدر عیاشی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری) - آزاده امینیان (طراح جلد، صفحه‌آرا و تصویرگر)
- تفاهن: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
- وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۵۳-۲

ISBN: 978.964.05.3153.2



قال الإمام الخميني (رحمة الله) :

«لا تقولوا اللغة العربية ليست
لغتنا؛ إنها ترتبط بنا؛ لأنها لغة
الإسلام و الإسلام للجميع.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفهرس

الصفحة	قواعد الدرس	نص الدرس	العنوان
			المقدمة
١	وزن الفعل المجرد و المعتل مجهول و نون التأكيد و المصادر	لغة القرآن	الدرس الأول
٢١	اسم المرة و النوع و ائنية السماء و الاسم المقصور و الممدود و المنقوص و المثنى و اسم الجنس و اسم العلم و المدكر و المؤنث	مكة المكرمة و المدينة المنورة	الدرس الثاني
٤١	التسبة و التضعير و الصمير و اسم الإشارة و الاسم الموصول	ثلاث قصص قصيرة	الدرس الثالث
٦٣	انواع الحروف و معانيها و الهمزة و ما يكتب و لا يقرأ و التقاء الساكنين	نظام الطبيعة	الدرس الرابع
٨٧	مرتبة المبتدأ و الخبر و انواع الخبر و ضمير الفصل و افعال المقاربة و ضمير الشأن	الحرب المفروضة	الدرس الخامس
١٠٣	المفعول المطلق و افعال القلوب و النداء و الاستغاثة و الترحيم و الندبة و التعجب و المدح و الذم و التحذير و الإغراء	الفرزدق	الدرس السادس
١١٩	المفعول له و المفعول فيه و المفعول معه و الحال	من غرائب الطيور	الدرس السابع
١٣٣	التمييز و الاستثناء و الإضافة	الوجه النافع و الوجه المضر	الدرس الثامن
١٤٩	التوابع (التعنت و العطف و التوكيد و البدل) و الجملة التي لها محل من الإعراب و الجملة التي لا محل لها من الإعراب	الكتب طعام الفكر	الدرس التاسع
١٦٥	علوم البلاغة (علم المعاني و البيان و البديع) تأكيد الكلام و التشبيه و الجناس و السجع و الطباق	غرائب البحر	الدرس العاشر
١٨٢	نماذج للتحليل الصرفي و الإعراب	الملحقات	
١٨٩	جدول لتصريف الأفعال		
١٩١	المعجم		

مقدمه

گفتاری با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر محترم عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی و قرآن پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی این کتاب را گذرانده باشد؛ در همایش‌های گروه‌های آموزشی و دوره‌های آموزشی شرکت کند؛ راهنمای معلم یا مقدمه کتاب را با دقت بررسی کرده باشد.

خدای بخشنده را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب «عربی، زبان قرآن» رشته علوم و معارف اسلامی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اکنون دانش‌آموز کوشا به شایستگی قدرت فهم متون رسیده است. در این چند سال، مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل بود. دانش‌آموز باید انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را بشناسد.

قواعد کتاب عربی رشته علوم و معارف اسلامی مطابق مصوبه تأسیس مدارس علوم و معارف اسلامی به زبان عربی و در سطح پایه دوم حوزه علمیه است.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به‌ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

هرچند شیوه تألیف کتاب‌های عربی متن‌محوری است؛ اما در رشته علوم و معارف اسلامی وضعیت متفاوت است. بخش قواعد در این رشته مفصل است. تسهیلی که در بخش قواعد کتاب عربی سایر رشته‌ها وجود دارد در کتاب تخصصی این رشته نیست. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته علوم و معارف اسلامی بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را با کمک فرهنگ لغت بفهمد و ترجمه کند.

کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف کتاب‌های عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، احادیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

در واژه‌نامهٔ انتهای کتاب درسی، معنای حدود هزار کلمه نوشته شده است. این کلمات شامل کلمه‌های جدید و واژگان دشوار سال‌های گذشته است که در این کتاب به کار رفته است. تعداد کلمات جدید نزدیک به ۴۰۰ کلمه است. اگر جمع‌های مکسر را نیز اضافه کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

مهم‌ترین تأکیدات دربارهٔ شیوهٔ تدریس و ارزشیابی کتاب: (رعایت این تأکیدات در کنکور، مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزلهٔ ابلاغ رسمی است.)

۱ دانش‌آموز پایهٔ دوازدهم پیش از این با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل عربی فعل‌های فارسی مانند ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی نقلی و ... ، مضارع مرفوع، مجزوم و منصوب (ثلاثی مجرّد و مزید و رباعی، صحیح و سالم، معتل، مضاعف و مهموز، فعل مجهول)

✓ ویژگی‌های ترکیب اضافی و وصفی

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشهٔ کلمات و نون و قایه

✓ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف‌الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی معدود آن مد نظر نیست.

✓ تشخیص المحل الإعرابی و علامت اعرابی آنها (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور، مجرور به حرف جرّ، اسم و خبر افعال ناقصه و حروف مشبّهه و لای نفی جنس، نائب فاعل) و تشخیص اعراب اسم‌های معرب هدف است.

✓ اسم معرفه و نکره و انواع معارف

✓ تشخیص معرب و مبنی در حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته)

✓ تشخیص انواع هشتگانهٔ اسم مشتق

✓ در کتاب رشتهٔ علوم و معارف اسلامی تشخیص نوع و صیغهٔ فعل از اهداف آموزشی است و صیغهٔ فعل به صورت (جمع مذکر مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (للمُخاطِبین)؛ لذا در طراحی هرگونه آزمونی به این تذکر توجه می‌شود.

✓ دانش‌آموز «تَمَّ» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و به دنبال آن این فعل‌ها را درست ترجمه می‌کند: حَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ.

✓ هرچند معانی ابواب ثلاثی مزید قطعی نیست؛ اما در رشتهٔ علوم و معارف اسلامی معانی معروف ابواب، با توجه به تخصصی بودن کتاب، آموزش داده شده است.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (با توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم)

۲ این کتاب در ده درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در چهار جلسهٔ آموزشی تدریس کرد. به همین منظور زمانبندی پیشنهادی، داخل کتاب ارائه شده است.

۳ متن درس اول «لُغَةُ الْقُرْآنِ» نام دارد. این متن تأثیر قرآن را در زبان و ادبیات فارسی بررسی می‌کند.

قواعد درس اول عبارت است از: وَزُنُ الْفِعْلِ الْمَجْرَدِ وَ الْمُعْتَلِّ الْمَجْهُولِ وَ نُونُ التَّأَكِيدِ وَ الْمَصَادِرُ. وزن فعل مجرّد بحثی زمانبر نیست. بخش معتل مجهول، جدید است. نظر به دشواری این مبحث، تدریس معتلات مزید اختیاری است. نون تأکید فقط در چند صیغه کاربرد معروف دارد؛ لذا تدریس همه صیغه‌ها الزامی نیست.

موضوع متنی درس دوم گفت‌وگو میان اعضای یک خانواده است. این گفت‌وگو درباره سفر معنوی به دیار وحی و زیارت عتبات عالیه است. متن درس به صورت غیر مستقیم دربردارنده آموزش مکالمه می‌باشد.

قواعد درس دوم عبارت است از: اسْمُ الْمَرَّةِ وَ النَّوْعِ وَ أَبْنِيَّةُ الْأَسْمَاءِ وَ الْإِسْمُ الْمَقْصُورُ وَ الْمَمْدُودُ وَ الْمُنْقُوصُ وَ الْمُتَنَّى وَ اسْمُ الْجِنْسِ وَ اسْمُ الْعِلْمِ وَ الْمَذَكَّرُ وَ الْمَوْنُتُّ.

4 موضوع متنی درس سوم، سه داستان کوتاه و گوناگون تاریخی است. دانش‌آموزان اصولاً از خواندن داستان و متون تاریخی لذت می‌برند.

قواعد درس سوم عبارت است از: النَّسْبَةُ وَ التَّصْغِيرُ وَ الضَّمِيرُ وَ اسْمُ الْإِشَارَةِ وَ الْإِسْمُ الْمَوْصُولُ. موضوع متنی درس چهارم، درباره نظام طبیعت است. موضوعی بسیار مهم که هرچه آگاهی دانش‌آموز در این مورد بیشتر شود سودمند است و تذکر درباره حفاظت از محیط زیست همواره شایسته و بایسته است.

قواعد درس چهارم عبارت است از: أَنْوَاعُ الْحُرُوفِ وَ مَعَانِيهَا وَ الْهَمْزَةُ وَ مَا يُكْتَبُ وَ لَا يُقْرَأُ وَ النِّقَاءُ السَّاكِنِينَ

5 موضوع متنی درس پنجم، درباره جنگ تحمیلی است. موضوعی مهم که شایسته است همواره از آن یاد شود.

قواعد درس پنجم عبارت است از: مَرْتَبَةُ الْمُبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ وَ أَنْوَاعُ الْخَبَرِ وَ ضَمِيرُ الْفَصْلِ وَ ضَمِيرُ الشَّانِ.

6 موضوع متنی درس ششم، معرفی فردی شاعر نامدار و ستاینده اهل بیت علیهم السلام است. قواعد درس ششم عبارت است از: الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ وَ أَعْمَالُ الْقُلُوبِ وَ الْمُنَادِي وَ الْإِسْتِغَاثَةُ وَ التَّرْخِيمُ وَ النَّدْبَةُ وَ التَّعَجُّبُ وَ الْمَدْحُ وَ الذَّمُّ وَ التَّحْذِيرُ وَ الْإِعْرَاءُ.

7 موضوع متنی درس هفتم، شگفتی‌های پرندگان است. در توصیه‌های بزرگان تأکید شده است که در پدیده‌های الهی تفکر کنیم.

قواعد درس هفتم عبارت است از: الْمَفْعُولُ لَهُ وَ الْمَفْعُولُ فِيهِ وَ الْمَفْعُولُ مَعَهُ وَ الْحَالُ.

8 موضوع متنی درس هشتم، موضوعی تاریخی، اجتماعی و جالب برای دانش‌آموزان است. ماجرای اختراع دینامیت و اشاره به اینکه نوآوری‌ها، اختراعات، فناوری‌های نوین و اکتشافات می‌توانند دو رویه داشته باشند. رویه سودمند و رویه زیان‌رسان. این موضوع می‌تواند در آموزش غیر مستقیم استفاده از یافته‌های نوین بشر تأثیرگذار باشد.

قواعد درس هشتم عبارت است از: التَّمْيِيزُ وَ الْإِسْتِثْنَاءُ وَ الْإِضَافَةُ.

۹ موضوع متنی درس نهم، در مورد «کتاب» از «عبّاس محمود العقّاد» نویسنده سرشناس مصری به نام «الکُتُبُ طَعَامُ الْفِکْرِ» است. متنی از ادبیات یکی از کشورهای بزرگ مسلمان که برای ایجاد دوستی میان ملت‌ها می‌تواند اثربخش باشد. دانش‌آموز با خواندن این متن می‌تواند با ادبیات معاصر عرب آشنا شود.

قواعد درس نهم عبارت است از: اَلتَّوْبِيعُ (اَلنَّعْتُ وَ اَلعَطْفُ وَ التَّوْكِيدُ وَ اَلبَدَلُ) وَ اَلجَمَلُ اَلتِّي لَهَا مَحَلٌّ مِّنَ اَلْاِعْرَابِ وَ اَلجَمَلُ اَلتِّي لَا مَحَلَّ لَهَا مِّنَ اَلْاِعْرَابِ.

۱۰ موضوع متن درس دهم، درباره شگفتی‌های دریاست. چنین متنی‌هایی در طول این چند سال آموزش عربی همواره با استقبال دانش‌آموزان روبه‌رو شده و در آنها نسبت به درس عربی ایجاد علاقه و انگیزه کرده است.

قواعد درس دهم عبارت است از: اَلْعُلُومُ اَلْبَلَاغَةُ (عِلْمُ اَلْمَعَانِي وَ اَلْبَيَانِ وَ اَلْبَدِيعِ) تَأْكِيدُ اَلْكَلَامِ وَ اَلتَّشْبِيهِ وَ اَلجِنَاسِ وَ اَلسَّجْعِ وَ اَلطَّبَاقِ.

۱۱ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است.

۱۲ بخش‌هایی از قواعد با علامت ستاره (★) مشخص شده‌اند. تدریس این بخش‌ها بستگی به وقت دبیر گرامی دارد. از آنجا که قواعد کتاب باید در حد پایه دوم حوزه باشد و از سویی زمان تدریس کتاب محدود است؛ لذا این بخش اختیاری است و در هیچ آزمونی (نه امتحانات میان نوبت و پایانی و نه کنکور) از آن سؤالی طرح نخواهد شد. هرچند مطالب ستاره‌دار به نسبت سایر مطالب اهمیت کمتری دارند؛ اما توصیه می‌شود دبیران در صورت داشتن ساعت اضافی این بخش را تدریس کنند؛ زیرا درس عربی در این رشته تخصصی است و دانش‌آموز برای ورود به بسیاری از رشته‌های دانشگاهی به دانستن این مطالب نیازمند است. همچنین بخش‌هایی از کتاب داخل کادر رنگی قرار گرفته است. این بخش‌ها تکراری است و به منظور فهم بهتر مطالب جدید آمده است.

۱۳ تحلیل صرفی و اعراب از اهداف کتاب درسی است؛ به همین منظور در بخش مَلَحَقَاتِ نمونه‌هایی از تجزیه و ترکیب در انتهای کتاب تنظیم شده است.

۱۴ تعریب، تشکیل (حرکت‌گذاری کلمات جمله) و اعراب‌گذاری (نهادن علامت اعرابی) از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. (تشخیص اعراب صحیح از اهداف کتاب است). کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز در قرائت دچار مشکل نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۵ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» یا «معلوم به مجهول و برعکس» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۶ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. گاهی در برخی تمرین‌های کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده؛ در چنین مواردی شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۷ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت شفاهی او در طول سال نمره شفاهی‌اش را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۸ در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند. خوشحال خواهیم شد از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی:

www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش‌آموز

این کتاب ادامه و مکمل پنج کتاب پیشین است. آموخته‌های پیشین در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. در صورتی که پنج کتاب قبلی را به خوبی آموخته باشید، اکنون شما در مهارت فهم متن موفق هستید و می‌توانید با استفاده از فرهنگ لغت یک متن عربی را ترجمه کنید. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما و مصحح دارد. کلمات جدید هر متن در انتهای آن ترجمه شده؛ کلمات دشوار و جدید هر عبارت نیز در همان صفحه نوشته شده و همچنین در انتهای کتاب نیز واژه‌نامه کلمات مهم سال‌های گذشته تکرار شده است.

در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معماگونه دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آن قدر پیچیده، گنگ و طولانی باشد تا داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد.

کتاب‌های راهنما به آموزش آسیب می‌زنند. هیچ کارشناسی استفاده از چنین کتاب‌هایی را تأیید نمی‌کند. این کتاب‌ها با ترجمه متون و حل تمرینات به یادگیری دانش‌آموز لطمه جبران‌ناپذیر وارد می‌کنند.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

متن قواعد به زبان عربی است؛ لذا هنگام تدریس معلم کسی موفق‌تر است که قبلاً آنها را پیش مطالعه کرده باشد.

هدف این کتاب، فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

تدریس بخش‌های ستاره‌دار کتاب در صورتی است که دبیر زمان کافی داشته باشد. در غیر این صورت پیشنهاد می‌شود برای دانش‌افزایی خودتان این بخش‌ها را در منزل مطالعه کنید.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

درس عربی در رشته علوم و معارف اسلامی از دروس پایه و تخصصی است و دانش آموز برای یادگیری بهتر نیاز به زمان بیشتر دارد. توصیه می شود در تنظیم برنامه هفتگی به این امر مهم توجه شود. دانش آموز در پایه دوازدهم مطالب دو کتاب پیشین را نیز باید بداند؛ وگرنه در فهم کتاب حاضر دچار مشکل خواهد شد.

درس عربی در رشته علوم و معارف نسبت به سایر کتاب های عربی در رشته های دیگر دشوارتر است. با نگاهی گذرا به کتاب درمی یابید که کتاب درسی نیازمند زمان کافی برای تدریس بهتر است.

اغلب آزمون های مؤسسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سوالات آنها تله آموزشی و فاقد ارزش علمی اند؛ لذا نمی توان میزان تلاش دبیر و دانش آموز را با توجه به این آزمون ها سنجید؛ زیرا که بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی ربط به اهداف دروس طراحی می کنند.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

۱



﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

یوسف: ۲

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم شاید (باشد که، امید است) شما خردورزی کنید.

لُغَةُ الْقُرْآنِ الْجَلْسَةُ الْأُولَى (١)

بَعْدَ نُزُولِ الْقُرْآنِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَرَجَتْ هَذِهِ اللُّغَةُ عَنْ حُدُودِ شِبْهِ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ أَصْبَحَتْ لُغَةَ الْإِسْلَامِ؛ وَ لِهَذَا نَرَى أَنَّ الْعُلَمَاءَ الْإِيرَانِيِّينَ بَدَّلُوا جُهْدًا كَبِيرًا لِتَدْوِينِ قَوَاعِدِهَا، وَ أَلْفَوْا كُتُبًا عَدِيدَةً فِي الصَّرْفِ وَ النَّحْوِ وَ الْبَلَاغَةِ وَ عِلْمِ اللُّغَةِ وَ التَّارِيخِ وَ الْجُغْرَافِيَا وَ الْفَلَسَفَةِ وَ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ عُلُومٍ أُخْرَى بِهَذِهِ اللُّغَةِ.

✳ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ: سَيبَوَيْهِ الشِّيرَازِيُّ إِمَامٌ مَذَهَبِ الْبَصْرِيِّينَ صَاحِبُ كِتَابٍ مَعْرُوفٍ بِاسْمِ «الْكِتَابِ» يَشْتَمِلُ عَلَى جَمِيعِ قَوَاعِدِ الصَّرْفِ وَ النَّحْوِ. وَ قَدْ وُلِدَ فِي الْقَرْنِ الثَّانِي الْهَجْرِيِّ، وَ تُوَفِّيَ فِي شِيرَازَ. وَ الْكِسَائِيُّ إِمَامٌ مَذَهَبِ الْكُوفِيِّينَ الَّذِي تُوَفِّيَ فِي الرَّيِّ. وَ عَبْدُ الْفَاهِرِ الْجُرْجَانِيُّ مِنْ مَوَالِيدِ مَدِينَةِ جُرْجَانَ صَاحِبُ كِتَابِ «أَسْرَارِ الْبَلَاغَةِ» وَ لَقَدْ عَاشَ فِي الْقَرْنِ الْخَامِسِ الْهَجْرِيِّ. وَ التَّفْتَازَانِيُّ الْمَوْلُودُ فِي خُرَاسَانَ، مُؤَلِّفُ كِتَابِ «الْمَطْوَلِ» فِي الْبَلَاغَةِ. وَ الرَّمَخَسَرِيُّ صَاحِبُ «الْكَشَافِ» فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. وَ ابْنُ سِينَا مِنْ مَدِينَةِ بُخَارَى صَاحِبُ مَوْسُوعَةِ «الْقَانُونِ فِي الطَّبِّ». وَ أَبُو رِيحَانَ الْبَيْرُونِيُّ الْمَوْلُودُ فِي خُوَارِزْمَ صَاحِبُ «الْأَثَارِ الْبَاقِيَةِ» فِي التَّارِيخِ وَ الْجُغْرَافِيَا. وَ الْفَيْرُوزْآبَادِيُّ صَاحِبُ كِتَابِ «الْقَامُوسِ الْمُحِيطِ» وَ هُوَ مُعْجَمٌ عَظِيمٌ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيُّ صَاحِبُ كِتَابِ «تَارِيخِ الْأُمَمِ وَ الْمُلُوكِ» وَ «جَامِعِ الْبَيَانِ» فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ. ✳

فَالْإِيرَانِيُّونَ رَأَوْا أَنَّ هَذِهِ اللُّغَةَ لَيْسَتْ أَجْنَبِيَّةً، بَلْ هِيَ لُغَةُ دِينِهِمْ وَ ثِقَافَتِهِمْ، فَتَعَلَّمُوهَا وَ أَلْفَوْا مُعْظَمَ آثَارِهِمْ الْعِلْمِيَّةِ وَ الْأَدَبِيَّةِ بِهَا. وَ هُنَاكَ شُعْرَاءٌ أَنْشَدُوا أَشْعَاراً جَمِيلَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ هُمْ مِنْ أُصُولٍ إِيرَانِيَّةٍ، مِنْهُمْ أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ مِنْ سِيِسْتَانَ، وَ بَشَّارُ بْنُ بُرْدٍ مِنْ خُرَّاسَانَ، وَ الصَّاحِبُ بْنُ عَبَّادٍ مِنْ أَصْفَهَانَ.



وَ هَكَذَا حَصَلَتْ عِلَاقَاتٌ وَثِيقَةٌ بَيْنَ اللُّغَتَيْنِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْعَرَبِيَّةِ. فَاسْتَعْمَلَ الْإِيرَانِيُّونَ كَلِمَاتٍ عَرَبِيَّةً فِي لُغَتِهِمْ؛ لِأَنَّهَا أَصْبَحَتْ لُغَةَ الدِّينِ وَ الْعِلْمِ، وَ مِنْ الطَّرِيفِ أَنَّهُمْ اسْتَعْمَلُوا بَعْضَ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ فِي مَعَانٍ اسْتَعْمَلَ الْعَرَبُ لَهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى؛ وَ كَذَلِكَ أَضَافُوا إِلَى بَعْضِ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ مَعَانِيَ جَدِيدَةً تَخْتَلِفُ عَنِ الْمَعَانِي الْمُسْتَعْمَلَةِ لَهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ؛ كَ «مُزْخَرْفٍ» بِمَعْنَى «مُزَيَّنٍ» فِي الْعَرَبِيَّةِ، وَ بِمَعْنَى «خُزْعَبَلٍ» فِي الْفَارِسِيَّةِ. وَ كَذَلِكَ حَوَّلُوا بَعْضَ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ إِلَى صِيغٍ فَارِسِيَّةٍ كَ «فَهْمِيدَن» مِنْ «الْفَهْم» [فَهْمٌ + يَدَنٌ = فَهْمِيدَن]

★ بَعْضُ الْكَلِمَاتِ وَ الْمُصْطَلَحَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارِسِيَّةِ

في مَعَانٍ اسْتَعْمَلَ الْعَرَبُ لَهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى: ★

امنيّة بين المللي: الأَمْنُ الدُّوْلِيُّ
انزجار: الأِسْتِنْكَارُ
انعام: الأِكْرَامِيَّةُ
انقلاب صنعتي: النُّوْرَةُ الصَّنَاعِيَّةُ
برقي: الأَكْهَرَبَائِيُّ
تأسيسات حياتي: الأَمْشَاتُ الْحَيَوِيَّةُ
تبعيد: النِّفْيُ
تجزيه طلب: الأِنْفِصَالِيُّ
تحصيلات عالي: الأَدْرَاسَاتُ العُلْيَا
تعمير: الأَنْصَلِيحُ
تلمذ: الأَتْتَلَمُدُ
تكاليف درسي: الأَوْجِبَاتُ الدَّرَاسِيَّةُ
توجه فوق العاده: عِنَايَةٌ بِالْعَهْدِ المَدِي
توسعة روابط: تَوْسِيعُ العَلَاقَاتِ
توليدات داخلي: الأَمْنَتَجَاتُ الوَطَنِيَّةُ
ثبت املاك: تَسْجِيلُ العَقَارَاتِ
جديد التأسيس: الأَمُوسَسُ حَدِيثاً
جرثقي: الأَمْرِفَاعُ
جريمة نقدي: الأَعْرَامَةُ النِّقْدِيَّةُ
حراج: الأَتْنَزِيلَاتُ

ابراز احساسات: الأَتْعَبِيرُ عَنِ الأَحَاسِيسِ
اتحاديه اصناف: نِقَابَةُ المِهْنِيَّينَ
اتصال برق: الأَمَاسُ الأَكْهَرَبَائِيُّ
اجاره: الأِيْجَارُ
اجازه خروج: تَصْرِيحُ المُعَادَرَةِ
اختلافات مذهبي: الأَنْعْرَاثُ الطَّائِفِيَّةُ
ارباب رجوع: الأَمْرَاجِعُونَ
ازدواج: الأَزْوَاجُ
استثمار: الأِسْتِغْلَالُ
استعمال دخانيات: الأَتْدَخِينُ
استيضاح دولت: اِسْتِجْوَابُ الأُحْكَومَةِ
اشباهات: الأَخْطَاءُ، الأَغْلَاطُ
اشغال: الأِخْتِلَالُ
اصلاح صورت: جِلَاقَةُ الوَجْهِ
خروج اضطراري: مَخْرَجُ الطَّوَارِي
اطلاع ثانوي: الأَشْعَارُ الأُخْرَى
اعتصاب عمومي: الأِضْرَابُ العَامُ
إعمال قدرت: مُمَارَسَةُ السُّلْطَةِ
اقدامات امنيتي: الأِجْرَاءَاتُ الأَمْنِيَّةُ
اقلام وارداتي: الأَسْلُحُ المُسْتَوْرَدَةُ

فرصت طلب: الْإِنْتِهَازِيُّ

قانون اساسی: الدُّسْتُور

کثیف: الْقَدْر

لوازم التحریر: الْقِرَاسِيَّات، اَدَوَاتُ الْكِتَابَةِ

مستقیم (در پخش): الْمُبَاشِر

مستقیم (در راه): عَلَى طَوْلٍ

نظامی: الْعَسْكَرِيُّ

وکیل مدافع: الْمُحَامِي

حوزه نظام وظیفه: دَائِرَةُ التَّجْنِيدِ

خاطرات: الْذُّكْرِيَّات

درجات نظامی: الرُّتَبُ الْعَسْكَرِيَّةُ

درک مطلب: الْاِسْتِيعَاب

دوزنقه: الْمُرَبَّعُ الْمُنْحَرِفُ

روابط حسنه: الْعَلَاقَاتُ الطَّيِّبَةُ

زمام امور: مَقَالِيدُ الْحُكْمِ

سحری: اَلْسُحُور

سوء استفاده: اِسَاءَةُ الْاِسْتِعْمَالِ

شورای عالی امنیت ملی: الْمَجْلِسُ الْأَعْلَى

لِلْأَمْنِ الْقَوْمِيِّ

صدا: اَلصَّوْت

ضبط صوت: اَلْمُسَجَّل

طراح لباس: مُصَمِّمُ الْمَلَابِيسِ

ظرف: وِعَاء، اِنَاء

عرضه و تقاضا: اَلْعَرْضُ وَالطَّلْبُ

عکس العمل: رَدُّ الْفِعْلِ

عکاس: اَلْمَصَوِّرُ

غیر مسلح: اَلْأَعْرَلُ

فارغ التحصیل: اَلْخَرِيْجُ

✱ بَعْضُ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارْسِيَّةِ فِي مَعْنَى، وَ فِي الْعَرَبِيَّةِ فِي مَعْنَى آخَرَ: ✱

مَعْنَاهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ	مَعْنَاهَا فِي الْفَارْسِيَّةِ	الْكَلِمَةُ الْفَارْسِيَّةُ الْعَرَبِيَّةُ الْأَصْلُ
خواهر	صمیمی	اخت (الْأُخْتُ)
کودتا	جنبش	انقلاب (الْإِنْقِلَابُ)
قلقلک	مشغولیت ذهنی	دغدغه (الْدَّغْدَغَةُ)
هنر	مهارت	فن (الْفَنُّ)
منسوب به روح	عالم دینی	روحانی (الرُّوحَانِيّ)
آذرخش	الکتریسیته	برق (الْبَرْقُ)
کالا	توانایی	بضاعت (الْبِضَاعَةُ)
سرگرمی	همدردی در سوگواری	تسلیت (التَّسْلِيَةُ)
آشنایی	بفرما زدن	تعارف (التَّعَارُفُ)
زایاندن	ساختن	تولید (التَّوْلِيدُ)
دانشگاه	مردمان	جامعه (الْجَامِعَةُ)
جنایت	کیفر	جریمه (الْجَرِيمَةُ)
چینه‌دان پرنده	بردباری	حوصله (الْحَوْصَلَةُ)
باغ	مجلس سوگواری	روضه (الرَّوْضَةُ)
بلند	آغل	طوبله (الطُّوبَلَةُ)
گردن	آخمو	عنق (العُنُقُ)
انبوه	ناپاک	کثیف (الْكَثِيفُ)
آراسته به زر	چرند	مزخرف (الْمَزْخَرَفُ)
آیین	مردمان	ملت (الْمِلَّةُ)
فرخنده	بوزینه	میمون (الْمَيْمُونُ)
کارمند	وظیفه‌مند	موظف (الْمُوظَّفُ)
گیاه	گونه‌ای شیرینی	نبات (النَّبَاتُ)
کلاه‌ردار	نصب کننده	نصاب (النَّصَابُ)

أَمْثَلُهُ لِّلْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الَّتِي حَوَّلَهَا الْإِيرَانِيُّونَ إِلَى صِيغِ فَارْسِيَّةٍ:

«طَلْبِيْدَن» مِنْ «الطَّلَبِ» وَ «يْدَن» وَ «رَقْصِيْدَن» مِنْ «الرَّقْصِ» وَ «يْدَن» وَ «كِتَابِدَار» مِنْ «الْكِتَابِ» وَ «دَار» وَ «قَبُولَانْدَن» مِنْ «الْقَبُولِ» وَ «أَنْدَن».

<p>الْمُعْظَم : بیشتر</p> <p>✳ مِنْ مَوَالِيدٍ ... : از متولّدین ...</p> <p>✳ الْمَوْلُود : زاده شده</p> <p>«جمع: الموالید»</p> <p>الْوَثِيق : استوار</p>	<p>الْحُرْزَعْبَل : چرند</p> <p>الطَّرِيف : شگفت</p> <p>«جمع: الطرائف»</p> <p>الْعَدِيد : متعدّد</p> <p>✳ الْمُمْصَلِّحَات : اصطلاحات</p> <p>مَعَانٍ (الْمَعَانِي) : معناها</p> <p>«مفرد: الْمَعْنَى»</p>	<p>الْأَجْنَبِيّ : بیگانه «جمع: الْأَجَانِب»</p> <p>الْأَصُول : ریشه‌ها «مفرد: الْأَصْل»</p> <p>أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ)</p> <p>بَدَّلَ : بخشید</p> <p>بَدَّلَ جُهْدَهُ : همه تلاش خود را</p> <p>به کار گرفت</p> <p>✳ تُوَفِّيَ : وفات یافت</p>
---	---	---

حَوْلَ النَّصِّ

اَكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ أَضَافَ الْإِيرَانِيُّونَ مَعَانِيَّ جَدِيدَةً إِلَى بَعْضِ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۲- مَتَى خَرَجَتِ اللَّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ عَنْ حُدُودِ شِبْهِ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۳- لَأَيِّ شَيْءٍ بَدَّلَ الْعُلَمَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ جُهْدًا كَبِيرًا؟

۴- مَنْ هُمْ الشُّعْرَاءُ الْعَرَبُ مِنَ أَصُولِ إِيرَانِيَّةٍ؟

۵- لِمَاذَا اهْتَمَّ الْإِيرَانِيُّونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

تكملة علم الصرفِ الجلسةُ الثانيةُ (٢)

ما هي أوزانُ الفعلِ الثلاثيِّ المُجرَّد؟

أوزانُ الفعلِ الثلاثيِّ المُجرَّد ^١					
١	فَعَلَ	يُفَعِّلُ	↩	فَتَحَ -	يُفَتِّحُ
٢	فَعَلَ	يُفَعِّلُ	↩	جَلَسَ -	يَجْلِسُ
٣	فَعَلَ	يُفَعِّلُ	↩	نَصَرَ -	يُنْصِرُ
٤	فَعَلَ	يُفَعِّلُ	↩	عَلِمَ -	يَعْلَمُ
٥	فَعَلَ	يُفَعِّلُ	↩	حَسَبَ -	يَحْسِبُ
٦	فَعَلَ	يُفَعِّلُ	↩	كَرَّمَ -	يَكْرِمُ

قَلِيلَةُ الإِسْتِعْمَالِ

لا تُعرَفُ حَرَكََةُ عَيْنِ الْفِعْلِ فِي الْمَاضِي وَ الْمُضَارِعِ إِلَّا مِنْ كُتُبِ اللُّغَةِ.

اُكْتُبْ حَرَكَةَ عَيْنِ الْفِعْلِ مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ.

الْتَّمِرِينَ:

ذَهَبَ، يَذْهَبُ / صَبَرَ، يَصْبِرُ / كَتَبَ، يَكْتُبُ / عَمَلَ، يَعْمَلُ / بَعَدَ، يَبْعُدُ
نَجَحَ، يَنْجَحُ / عَقَلَ، يَعْقِلُ / دَخَلَ، يَدْخُلُ / فَرَحَ، يَفْرَحُ / قَرَبَ، يَقْرُبُ



١- فَتَحَ كَسْرٍ، فَتَحُ صَمٌّ، فَتَحَتَانِ

كَسْرُ فَتْحٍ، كَسْرُ كَسْرٍ، صَمَّتَانِ

«الْفِعْلُ الْمَعْلُومُ» وَ «الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ»^۱

مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الْفِعْلِ الْمَعْلُومِ وَ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ؟
قَدْ تَعَلَّمْتُمْ كَيْفَ يُبْنَى الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي الصَّفِّ الْعَاشِرِ.

الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ	الْمُضَارِعُ الْمَعْلُومُ	الْمَاضِي الْمَجْهُولُ	الْمَاضِي الْمَعْلُومُ
يُفَعِّلُ	يَفَعِّلُ	فَعَّلَ	فَعَّلَ
يُفَعِّلُ	يُفَعِّلُ	أَفَعَّلَ	أَفَعَّلَ
يُفَعِّلُ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ	فَعَّلَ
يُفْتَعِّلُ	يُفْتَعِّلُ	أَفْتَعَّلَ	إِفْتَعَّلَ
يُسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعَلُ	أُسْتُفْعِلَ	إِسْتُفْعِلَ

وَ الْآنَ انظُرْ إِلَى هَذِهِ الْأَفْعَالِ الْمَعْلُومَةِ وَ الْمَجْهُولَةِ فِي الْفِعْلِ الثَّلَاثِيِّ الْمَجْرَدِ الْمُعْتَلِّ^۲:

الْمُضَارِعُ الْمَجْهُولُ	الْمُضَارِعُ الْمَعْلُومُ	الْمَاضِي الْمَجْهُولُ	الْمَاضِي الْمَعْلُومُ
يُوجِدُ: يافته می شود	يَجِدُ: می یابد	وَجَدَ: یافته شد	وَجَدَ: یافت
يُقَالُ: گفته می شود	يَقُولُ: می گوید	قِيلَ: گفته شد	قَالَ: گفت
يُبَاعُ: فروخته می شود	يَبِيعُ: می فروشد	بِيعَ: فروخته شد	بَاعَ: فروخت
يُتْلَى: خوانده می شود	يَتْلُو: می خواند	تُلِيَ: خوانده شد	تَلَا: خواند
يُنْهَى: باز داشته می شود	يَنْهَى: باز می دارد	نُهِيَ: باز داشته شد	نَهَى: باز داشت

۱- * الَّامْنِي لِلْمَعْلُومِ وَ الْمَبْنِي لِلْمَجْهُولِ *

۲- * لِلْمُطَالَعَةِ *: انظُرْ إِلَى هَذِهِ الْأَفْعَالِ الْمَعْلُومَةِ وَ الْمَجْهُولَةِ فِي الْمَزِيدِ الثَّلَاثِيِّ:

إِسْتَعَارَ: امانت گرفت ← أَسْتَعِيرَ: امانت گرفته شد / يَسْتَعِيرُ: امانت می گیرد ← يُسْتَعَارُ: امانت گرفته می شود
شَاهَدَ: دید ← شُهِدَ: دیده شد

التَّمْرِين:

اقْرَأِ آيَاتِ الْكَرِيمَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ وَ تَرَجَّمَتَهَا.

۱- ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَفْلِعِي^۱ وَ غِيضِ الْمَاءِ^۲ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ^۳ عَلَى الْجُودَى^۴ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ هود: ۴۴
و گفته شد: ای زمین، آبت را فرو ببر و ای آسمان، باز ایست. و آب فرو نشانده شد و کار پایان یافت و [کشتی] بر [کوه] جودی بر نشست و گفته شد: قوم ستمگر دور باد!

۲- ﴿... يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ...﴾ آل عمران: ۲۳
به سوی کتاب خدا فراخوانده می‌شوند؛ تا میانشان داوری کند.

۳- ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ الْمُطَفِّفِينَ: ۱۳
هرگاه آیاتمان بر وی خوانده شود می‌گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

۴- ﴿وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ الْآجَاتِيَّة: ۲۲
و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید تا به هرکسی برای آنچه انجام داده است پاداش داده شود و آنها ستم‌دیده نمی‌شوند.

۵- ﴿... فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ...﴾ الْمَائِدَةَ: ۲۷
پس [قربانی]، از یکی از آن دو (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

الْفِعْلُ الْمَوْكَّدُ

كَيْفَ يُؤَكِّدُ الْفِعْلُ؟

يُؤَكِّدُ الْفِعْلُ مَتَى لِحِقَّتْهُ (به آن بیوندد) «نُونُ التَّأْكِيدِ» الثَّقِيلَةُ أَوْ الْخَفِيفَةُ؛ نَحْوُ:

«يَرْجِعَنَّ» = يَرْجِعُ + نَنْ: حتماً بر می‌گردد و *«يَرْجِعَنَّ» = يَرْجِعُ + نَنْ. *

نُونُ التَّأْكِيدِ الْخَفِيفَةُ

نُونُ التَّأْكِيدِ الثَّقِيلَةُ

۱- اسْتَوَتْ: بر نشست (سوار شد)

۲- غَاضَ الْمَاءُ: آب در زمین فرو نشست

۱- أَقْلَعَ: باز ایستاد

مَا الْغَايَةُ مِنْ إِلْحَاقِ نَوْنِ التَّأْكِيدِ بِالْفِعْلِ؟

الْغَايَةُ مِنْ إِلْحَاقِ نَوْنِ التَّأْكِيدِ بِالْفِعْلِ إِظْهَارُ عَزْمِ الْمُتَكَلِّمِ عَلَى الْإِثْبَانِ بِهِ (آوردنش) بِلا شكَّ. وَ التَّوَكُّيدُ بِالثَّقِيلَةِ أَشَدُّ مِنَ التَّوَكُّيدِ بِالْخَفِيفَةِ؛ لِأَنَّ زِيَادَةَ الْمَبْنِيِّ تَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْمَعْنَى غَالِبًا.

أ تَلْحَقُ نَوْنُ التَّأْكِيدِ جَمِيعَ الْأَفْعَالِ؟

إِنَّ نَوْنَ التَّأْكِيدِ لَا تَلْحَقُ الْفِعْلَ الْمَاضِيَ مُطْلَقًا.

وَ يَجُوزُ إِلْحَاقُهَا بِالْفِعْلِ الْمُضَارِعِ، كَمَا رَأَيْتَ، وَ بِفِعْلِ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ؛ نَحْوُ:

(اسْأَلْ + نَنْ) = اسْأَلْنِ: حتمًا پرسید (لا تَتَكَاَسَلْ + نَنْ) = لا تَتَكَاَسَلْنِ: اصلاً تنبلی نکنید

هَلْ يَحْدُثُ لِلْفِعْلِ تَغْيِيرٌ، مَتَى لِحِقَّتُهُ نَوْنُ التَّأْكِيدِ؟

يَتَغَيَّرُ آخِرُ الْفِعْلِ، مَتَى لِحِقَّتُهُ نَوْنُ التَّأْكِيدِ؛ وَ يَصِيرُ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ مَبْنِيًّا عَلَى الْفَتْحِ فِي

الصَّيْغِ الْخَالِيَةِ مِنَ الضَّمِيرِ الْبَارِزِ؛ نَحْوُ: يَذْهَبَنَّ وَ تَذْهَبَنَّ وَ أَذْهَبَنَّ وَ نَذْهَبَنَّ :

فِعْلُ الْأَمْرِ	
أَنْصُرْ	أَنْصُرَنَّ
أَنْصُرَا	* أَنْصُرَانَّ
أَنْصُرُوا	* أَنْصُرُونَّ
أَنْصُرِي	* أَنْصُرِنَّ
أَنْصُرَا	* أَنْصُرَانَّ
أَنْصُرُونَ	* أَنْصُرُونَّ

تَعَلَّمِ الصَّيْغِ ذَاتِ النُّجُومِ اخْتِيَارِيًّا.

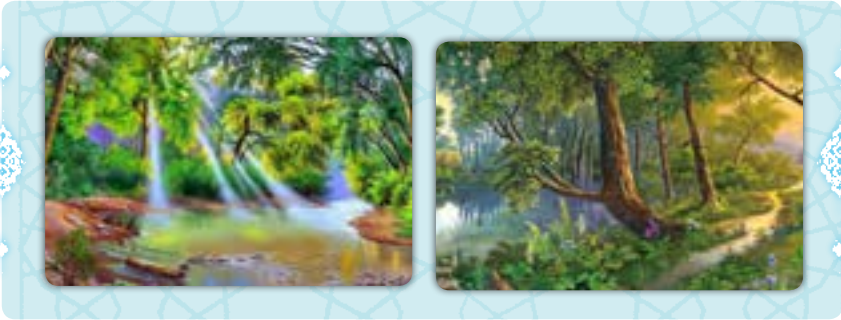
الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ	
يَنْصُرُ	يَنْصُرَنَّ
يَنْصُرَانِ	* يَنْصُرَانَنَّ
يَنْصُرُونَ	* يَنْصُرُونَنَّ
تَنْصُرُ	تَنْصُرَنَّ
تَنْصُرَانِ	* تَنْصُرَانَنَّ
يَنْصُرَانِ	* يَنْصُرَانَنَّ
تَنْصُرُ	تَنْصُرَنَّ
تَنْصُرَانِ	* تَنْصُرَانَنَّ
تَنْصُرُونَ	* تَنْصُرُونَنَّ
تَنْصُرِينَ	* تَنْصُرِينََنَّ
تَنْصُرَانِ	* تَنْصُرَانَنَّ
أَنْصُرُ	أَنْصُرَنَّ
نَنْصُرُ	نَنْصُرَنَّ

التَّامِرِينَ: تَرْجِمُ هَذِهِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ وَالْجَمَلَ.

١- ﴿... وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ...﴾ الْحَجَّ: ٤٠

٢- ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...﴾ الْعَنْكَبُوت: ٦٩

٣- ﴿... وَ لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٩٥



٤- ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٦٩

٥- يا عارِفُ، احْفَظَنَّ الْقَصِيدَةَ جَيِّدًا.

٦- وَ اللَّهُ، لَأَحْفَظَنَّ مِثاقَكَ^٢.

٧- لَعَلَّكَ تَرْحَمَنَّ الضَّعِيفَ!

٨- لَيْتَنَّا نَفوزَنَّ بِأَمَانِينَا!^٣

٩- لا تَيأسَنَّ في حَياتِكَ.

٣- الْأَمَانِي: آرزوها «مفرد: الْأَمْنِيَّة»

٢- الْأَمِثاق: بيمان

١- الْأَسْبُلُ: راهها «مفرد: الْأَسْبِيل»

المصادرُ المُجَرَّدَةُ الثَّالِثَةُ (٣)

ما هو المَصْدَرُ؟

المَصْدَرُ هو ما يَدُلُّ عَلَى حَالَةٍ أَوْ حَدَثٍ، دُونَ زَمَانٍ؛ نَحْوُ: «عِلْمٌ» وَ «جُلُوسٌ» وَ «تَعْلِيمٌ» وَ «إِجْلَاسٌ».

كَمْ نَوْعاً المَصْدَرُ؟

مَصْدَرُ الفِعْلِ المُجَرَّدِ:
 الثَّلَاثِيُّ ← العِلْمُ ، الرُّجُوعُ ، الكِتَابَةُ
 الرَّبَاعِيُّ ← الرُّزْلَةُ

مَصْدَرُ الفِعْلِ المَزِيدِ:
 الثَّلَاثِيُّ ← التَّعْلِيمُ ، الإِرْجَاعُ ، المَكَاتِبَةُ
 الرَّبَاعِيُّ ← التَّرْزُلُ

المَصْدَرُ المِيميُّ:
 المَغْفِرَةُ ، المَذْهَبُ

مَصْدَرُ المَرَّةِ:
 الضَّرْبَةُ ، الإِنْتِسَامَةُ (فِي الدَّرْسِ الثَّانِي)

المَصْدَرُ الصَّنَاعِيُّ:
 الإِنْسَانِيَّةُ ، العَالَمِيَّةُ

لِلْمَصْدَرِ أَنْوَاعٌ

✳ هَلِ المَصَادِرُ قِيَاسِيَّةٌ أَوْ سَمَاعِيَّةٌ؟

جَمِيعُ مَصَادِرِ الأَفْعَالِ قِيَاسِيَّةٌ إِلا مَصَادِرَ الأَفْعَالِ الثَّلَاثِيَّةِ المُجَرَّدَةِ، فَهِيَ سَمَاعِيَّةٌ؛ وَ إِيْكَ بَيَانُهَا.
 لِمَصْدَرِ الفِعْلِ المُجَرَّدِ الثَّلَاثِيِّ أَوْزَانٌ كَثِيرَةٌ غَيْرُ قِيَاسِيَّةٍ لَا تُعْرَفُ إِلا مِنَ المَعَاجِمِ؛ مِنْهَا:

۱. فَعْلَانُ كَ «دَوْرَان: چرخیدن»
۲. فَعْلَانُ كَ «نِسْبَان: فراموش کردن»
۳. فَعْلَانُ كَ «عُفْرَان: اَمْرزیدن»
۴. فَعَالُ كَ «صُدَاع: سر درد»
۵. فِعَالُ كَ «إِبَاء: ابا کردن»
۶. فَعَالُ كَ «ذُهَاب: رفتن»
۷. فَعِيلُ كَ «رَحِيل: کوچ کردن»
۸. فُعُولَةٌ كَ «سُهُولَةٌ: آسانی، آسان بودن»
۹. فَعُولَةٌ كَ «ضُرُورَةٌ: ضروری بودن»
۱۰. فِعَالَةٌ كَ «زِرَاعَةٌ: کشاورزی کردن»
۱۱. فِعَالَةٌ كَ «فِصَاحَةٌ: شیوایی سخن»
۱۲. فَعَلَ كَ «فَرَح: شادی کردن»
۱۳. فَعَلَ كَ «هُدَى: هدایت کردن»
۱۴. فَعِلَ كَ «كَذِب: دروغ گفتن»
۱۵. فُعُولُ كَ «فُعُود: نشستن»
۱۶. فَعُولُ كَ «قَبُول: پذیرفتن»
۱۷. فَعَلَ كَ «حَمْد: ستودن»
۱۸. فَعَلَ كَ «عِلْم: دانش، دانستن»
۱۹. فَعَلَ كَ «شُكْر: سپاسگزاری کردن»
۲۰. فَعَلَةٌ كَ «رَحْمَةٌ: مهربانی کردن»
۲۱. فَعَلَةٌ كَ «قُدْرَةٌ: توانستن»
۲۲. فَعَلَةٌ كَ «سَرْقَةٌ: دزدی کردن»
۲۳. فَعَلَةٌ كَ «عَلَبَةٌ: چیره شدن»
۲۴. فَعَلَ كَ «صِغَر: کوچکی»
۲۵. فَعَلَى كَ «ذِكْرَى: یاد کردن»
۲۶. فَعَلَى كَ «بُشْرَى: مزهه دادن»
۲۷. فَعَلَى كَ «دَعْوَى: دعوت کردن»
۲۸. وَ ...

★ لِبَعْضِ الْأَفْعَالِ الثَّلَاثِيَّةِ الْمَجْرَدَةِ عِدَّةُ مَصَادِرٍ: نَحْوُ:

قَدَرَ - قَدَرًا، قُدْرَةً، مَقْدَارًا، مَقْدَرَةً، مَقْدَرَةً، قَدَارَةً، قُدُورَةً، قُدُورًا، قِدْرَانًا، قِدْرَانًا، قِدْرًا. ★

ما هي مَصَادِرُ الْأَفْعَالِ الثَّلَاثِيَّةِ الْمَزِيدَةِ؟
أهمُّ مَصَادِرِ الْأَفْعَالِ الثَّلَاثِيَّةِ الْمَزِيدَةِ هي:

مَصَادِرُ الْأَفْعَالِ الثَّلَاثِيَّةِ الْمَزِيدَةِ	إِفْتِعَال	إِشْتِعَال: كار کردن	إِبْتِعَاد: دور شدن
	إِنْفِعَال	انْكَسَار: شکسته شدن	انْقِطَاع: بریده شدن
	اسْتِفْعَال	اسْتِعْفَار: اَمْرزش خواستن	اسْتِحْدَام: به کار گرفتن
	تَفَعَّل	تَأَدَّب: باادب شدن	تَنَبَّه: آگاه شدن
	تَفَاعَل	تَدَاوَع: یکدیگر را هُل دادن	تَضَارَب: یکدیگر را زدن
	مُفَاعَلَةٌ	مُكَاتَبَةٌ: نامه نگاری کردن	مُجَالَسَةٌ: همنشینی کردن
	إِفْعَال	إِضْحَاك: خندانیدن	إِخْرَاج: خارج کردن
	تَفْعِيل	تَعْلِيم: یاد دادن	تَفْرِيح: شاد کردن

قَدْ دَرَسْتُمْ هَذِهِ الْمَصَادِرَ فِي الصَّفِّ الْعَاشِرِ.

كَمْ مَصَدَرًا لِلْفِعْلِ الرَّبَاعِيِّ الْمَجْرَدِ؟

لِلْفِعْلِ الرَّبَاعِيِّ الْمَجْرَدِ مَصَدَرَانِ: فَعَلَّلَ وَ فِعْلَالٌ؛ إِلَّا أَنَّ الثَّانِيَّ (الْفِعْلَالَ) لَا يَكُونُ قِيَاسِيًّا إِلَّا فِي الْمَضَاعِفِ؛ نَحْوُ:

«فَعَلَّلَ ، يُفَعِّلُ ، فَعَلَّلَ وَ فِعْلَالٌ» كَ «وَسَوَسَ ، يُوسِوسُ ، وَسَوَسَ وَ وَسَوَاسًا» وَ «نَزَجَمَ ، يُنَزِجِمُ ، نَزَجَمَ»

كَمْ مَصَدَرًا لِلْفِعْلِ الرَّبَاعِيِّ الْمَزِيدِ؟

لِلْفِعْلِ الرَّبَاعِيِّ الْمَزِيدِ مَصَدَرَانِ قِيَاسِيَّانِ: تَفَعَّلَ وَ اِفْعَلَّلَ؛ نَحْوُ: تَدَخَّرَجَ وَ اِسْمِئَزَّازَ (تَفَعَّلَ، يَتَفَعَّلُ، تَفَعَّلَ) وَ (اِفْعَلَّلَ، يُفَعِّلُ، اِفْعَلَّلَ)؛ نَحْوُ: تَدَخَّرَجَ، يَتَدَخَّرَجُ، تَدَخَّرَجَ وَ (اِطْمَأَنَّ، يَطْمَأِنُّ، اِطْمَأَنَّانَ)

■ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ مَصَادِرَ الْأَفْعَالِ الثَّلَاثِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ.

كَتَبَ: فَتَحَ: جَلَسَ: نَظَرَ: شَكَرَ:
عَرَفَ: عَمِلَ: حَفِظَ: كَرَّمَ: قَرَّبَ:

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: اُكْتُبْ مَصَادِرَ الْأَفْعَالِ الثَّلَاثِيَّةِ.

أَخْرَجَ: فَتَشَّ: جَادَلَ: تَظَاهَرَ:
تَدَكَّرَ: اِنْسَحَبَ: اِسْتَرَكَ: اِسْتَعْمَلَ:
تَسَاوَى: تَجَلَّى: قَوَّى: أَشَارَ:

■ وَ الْآنَ أَجِبْ عَنِ هَذَا السُّؤَالِ: لِمَاذَا كُنْتَ بِحَاجَةٍ إِلَى النَّظَرِ فِي مُعْجَمٍ لِحَلِّ التَّمْرِينِ

الْأَوَّلِ خِلَافَ التَّمْرِينِ الثَّانِي؟

.....
.....

الْمَصْدَرُ الْمِيمِيُّ وَ الْمَصْدَرُ الصَّنَاعِيُّ وَ اسْمُ الْمَصْدَرِ

ما هو الْمَصْدَرُ الْمِيمِيُّ؟

الْمَصْدَرُ الْمِيمِيُّ هُوَ مَصْدَرٌ لَا يَخْتَلِفُ فِي الْمَعْنَى عَنِ الْمَصْدَرِ الْأَصْلِيِّ؛ مِثْلُ:

«مَجْمَع : جمع شدن» وَ «مَشْرَب : نوشیدن» وَ «مَحْصَد : درو کردن»

وَ قَدْ تَلَحُّقَهُ تَاءُ التَّأْنِيثِ؛ مِثْلُ:

«مَرْحَمَةٌ : مهر ورزیدن» وَ «مَعْفِرَةٌ : آمرزیدن» وَ «مَوَدَّةٌ : دوستی کردن» وَ «مَحَبَّةٌ : دوستی کردن».

★ كَيْفَ يُبْنَى (ساخته می شود) الْمَصْدَرُ الْمِيمِيُّ؟

الْمَصْدَرُ الْمِيمِيُّ قِيَاسِيٌّ يُبْنَى مِنَ الْفِعْلِ الثَّلَاثِيِّ (غَيْرِ مُعْتَلِّ الْفَاءِ) عَلَى وَزْنِ «مَفْعَلٌ»؛ نَحْوُ:

«مَنْظَرٌ : نگاه کردن» وَ «مَقْتَلٌ : کُشتن» وَ «مَرْمِيٌّ : پرت کردن» وَ «مَقَالٌ : گفتار»

وَ يُبْنَى مِنَ الْمُعْتَلِّ الْفَاءِ (الْمِثَالِ) عَلَى وَزْنِ «مَفْعِلٌ» نَحْوُ: «مَوْعِدٌ» مِنْ «وَعَدَ، يَعِدُ» وَ «مَوْقِعٌ» مِنْ «وَقَعَ، يَفْعَعُ».

وَ يُبْنَى مِنَ الْفِعْلِ الْمَزِيدِ الثَّلَاثِيِّ عَلَى وَزْنِ مُضَارِعِهِ الْمَجْهُولِ بِإِبْدَالِ حَرْفِ الْمُضَارِعَةِ مِيمًا مَضْمُومَةً «مُ»؛ نَحْوُ:

«مُكْرَمٌ : گرامی داشتن» مِنْ «يُكْرِمُ» وَ «مُنْحَدَرٌ : سرازیر شدن» مِنْ «يُنْحَدِرُ». ★

ما هو الْمَصْدَرُ الصَّنَاعِيُّ؟

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْمَصَادِرِ يُقَالُ لَهُ «الْمَصْدَرُ الصَّنَاعِيُّ» وَ هُوَ عِبَارَةٌ عَنِ «اسْمِ مَنْسُوبٍ»^۱

مُلْحَقٌ بِـ «تَاءِ التَّأْنِيثِ»، وَ لَهُ مَعْنَى الْمَصْدَرِ. وَ يُبْنَى قِيَاسًا إِمَّا (خَوَاهُ) مِنَ اسْمِ الْفَاعِلِ

مِثْلُ «عَالِمِيَّةٌ»؛ وَ إِمَّا مِنْ اسْمِ الْمَفْعُولِ مِثْلُ «مَقْبُولِيَّةٌ»؛ وَ إِمَّا مِنْ أَفْعَلِ التَّفْضِيلِ مِثْلُ

«أَعْلَمِيَّةٌ» وَ «أَرْجَحِيَّةٌ» وَ «أَكْثَرِيَّةٌ»؛ وَ إِمَّا مِنَ الْإِسْمِ الْجَامِدِ، مِثْلُ «إِنْسَانِيَّةٌ»؛ وَ إِمَّا مِنْ

الْمَصْدَرِ مِثْلُ «تَعْلِيمِيَّةٌ»؛ وَ إِمَّا مِنَ الْمَصْدَرِ الْمِيمِيِّ مِثْلُ «مَصْدَرِيَّةٌ»؛ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا

(از آنچه) تَعْرِفُهُ.

۱- الْأِسْمُ الْمَنْسُوبُ: إِسْمٌ فِي آخِرِهِ يَاءٌ مُسَدَّدَةٌ لِلدَّلَالَةِ عَلَى اتِّسَابِ شَيْءٍ إِلَيْهِ؛ نَحْوُ: حَسْبِي؛ وَ سَتَتَعَرَّفُونَ عَلَيْهِ فِي الدَّرْسِ الثَّالِثِ.

وَيُشْتَرَطُ فِيهِ أَنْ لَا يَقَعَ صِفَةً لِمُؤَنَّثٍ، وَإِذَا وَقَعَ صِفَةً فَهُوَ اسْمٌ مَنْسُوبٌ إِلَيْهِ، لَا غَيْرُ، نَحْوُ:
«الْجَائِزَةُ الْعَالَمِيَّةُ». ← (الْمَوْصُوفُ وَالصَّفَةُ)

* مَا هُوَ اسْمُ الْمَصْدَرِ؟ *

اسْمُ الْمَصْدَرِ هُوَ لَفْظٌ يَدُلُّ عَلَى مَعْنَى الْمَصْدَرِ وَيَنْقُصُ (كَمِ شُود) عَنْ حُرُوفِ فِعْلِهِ لَفْظًا وَ تَقْدِيرًا وَ لَمْ يَعْوَضْ عَنْهُ (جَايْزِيْنِش نَشْدِه اسْت)؛ نَحْوُ «الْعَطَاءِ»؛ فَإِنَّ «الْعَطَاءَ» اسْمٌ لـ «الإِعْطَاءِ» الَّذِي هُوَ مَصْدَرٌ «أَعْطَى، يُعْطَى».

الْتَّمَرِين: عَيْنِ الْمَصْدَرِ الْأَمِيمِيِّ وَالْمَصْدَرِ الصَّنَاعِيِّ وَ (* اسْمُ الْمَصْدَرِ *).

أَسْبَقِيَّةً، مَطْلَعٌ، وَضُوءٌ (= تَوْضُؤٌ)، أَفْضَلِيَّةً، كَلَامٌ (= تَكَلُّمٌ)، عَصَبِيَّةٌ، جَوَابٌ (= إِجَابَةٌ)، طَاعَةٌ (= إِطَاعَةٌ)، جِنْسِيَّةٌ، مَعِيَشَةٌ، مُنْطَلَقٌ، وَطَنِيَّةٌ، عِشْرَةٌ (= مُعَاشَرَةٌ)، مَنْزِلَةٌ، مَعْدُورِيَّةٌ، مَسْرَّةٌ

الْتَّمَرِين

الْجَلْسَةُ الرَّابِعَةُ (٤)

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: لِلتَّذْكَارِ: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

- ١- تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.
- ٢- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ.
- ٣- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً.
- ٤- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.
- ٥- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةَ وَ خَمْسِينَ.
- ٦- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سِتِينَ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ وَ ثَمَانِينَ.



إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، وَ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَالثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ **مِيزَانًا** فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ؛

وَ **اَكْرَهُ** لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا؛ وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ؛ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛ وَ **اسْتَقْبِحْ** مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ ... وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

نامه سی و یکم نهج البلاغه، از سفارش امام علی علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام

پسر دلبندم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند می‌داری؛ و ستم مکن، چنانکه دوست نداری به تو ستم شود؛ و نیکی کن، چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت [هم] زشت بدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حق دیگران] مگو.

۱- ما هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لـ «نَفْسُ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟

۲- ما هُوَ نَوْعُ فِعْلِ «تَكَرَّهُ» وَ صِيغَتُهُ؟

۳- أ كَلِمَةٌ «مِيزَانًا» مَعْرِفَةٌ أَمْ نَكِرَةٌ؟

۴- أ لَازِمٌ فِعْلُ «لَا تَقُلْ» أَمْ مُتَعَدٌّ؟

۵- مِنْ أَيِّ بَابٍ فِعْلُ «أَحْسِنْ»؟

۶- اذْكَرُ فِعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ، وَ مُضَارِعًا مَرْفُوعًا، وَ مُضَارِعًا مَنْصُوبًا، وَ مُضَارِعًا مَجْرُومًا؛



التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ لِلتَّنْذَارِ: لِلتَّرْجَمَةِ.

- ١- هُوَ قَدْ رَجَعَ: ٢- هُوَ قَدْ يَرْجِعُ:
- ٣- هُوَ لَا يَرْجِعُ: ٤- هُوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ:
- ٥- هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْجَعَ: ٦- رَجَاءً؛ إِرْجِعْ:
- ٧- مِنْ فَضْلِكَ؛ لَا تَرْجِعْ: ٨- هُوَ سَيَرْجِعُ:
- ٩- هُوَ سَوْفَ يَرْجِعُ: ١٠- هُوَ لَنْ يَرْجِعَ:
- ١١- هُوَ لَمْ يَرْجِعْ: ١٢- هُوَ مَا رَجَعَ:
- ١٣- إِنْ تَرْجِعْ أَرْجِعْ: ١٤- هُوَ كَانَ يَرْجِعُ:

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِنِحَتْ عَنْ قَصِيدَةٍ مَنسُوبَةٍ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ ثُمَّ اكْتُبَتْ ثَلَاثَةٌ أَبْيَاتٍ مِنْهَا وَ تَرَجَمَهَا وَ زَيَّنَهَا بِصُورَةٍ مُنَاسِبَةٍ وَ صَعَهَا فِي مَدُونَتِكَ أَوْ مَدُونَةِ مَدْرَسَتِكَ أَوْ فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ.



۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾

آلِ عَمْرَانَ: ٩٧

حجّ خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجبِ الهی است.

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ **الْجَلْسَةُ الْخَامِسَةُ (٥)**

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّنْفَازِ مُشْتَاقِينَ، يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ. نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتَ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟!!



الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمِّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ؛ فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

رُفِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوكُمْمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ:

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ وَ كَذَلِكَ الْبُقْعِ الشَّرِيفِ.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَّاهُ؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بَنِيَّ. وَلَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ أَيْضًا.



الْأَبُّ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتاقُ إِلَيْهَا.
عَارِفٌ: أَيُّ الْأَمَاكِنِ تُحِبُّ أَنْ تَزُورَهَا؟
الْأَبُّ: إِضَافَةً إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ أَحِبُّ أَنْ أَزُورَ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةَ أَيْضاً، كَمَا
قَالَتْ أُمُّكَ.

عَارِفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟
الْأَبُّ: أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ، وَ رَمَى الْجَمَرَاتِ وَ الطَّوَافَ حَوْلَ
الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرَوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.



الأم: وَ أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ
الواقع فِي قِمَّتِهِ.

رُقيَّة: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أُولَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى
النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.
هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمَاهُ؟

الأم: لا، يَا بِنْتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.
وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلْمَنِي.



رُقيَّة: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ نُورِ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى
الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

الأم: لا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرِبَاءِ
لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.



زَارٌ : دیدار کرد (مضارع: يَزُورُ)

«زُرْتُ: دیدار کردم»

الْقِمَّةُ : قَلْبُهُ «جمع: الْقِمَمِ»

لَجَأَ إِلَى... به ... پناه بُرَد

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمَشْهَدُ : صحنه

بُنَيْتِي : دخترکم

تَعَبَّدَ : عبادت کرد

التَّلْفَازُ : تلویزیون

تَمَنَّى : آرزو داشت

(مضارع: يَتَمَنَّى)

الْخِيَامُ : چادرها «مفرد: الْخَيْمَةُ»

الرَّجُلُ : پا «جمع: الْأَرْجُلُ»

الْأَمُّ : به درد آورد

(مضارع: يُؤْلِمُ)

«رَجُلِي تُوْلِمُنِي: پایم درد می‌کند»

اِشْتَقَّ : مشتاق شد

(مضارع: يَشْتَقُّ)

أُمَاهُ : ای مادرم

بُنَيَّ : پسرکم

عَيِّنْ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْمُسْتَطِيلِ. (اثنا زائدان)

يَكُونُ مُرْتَفِعًا.

فِي الْعَامِ الْمَاضِي.

اِشْتَقَّ إِلَيْهِ.

وَالِدِ الْأُسْرَةِ.

أَمَامَ التَّلْفَازِ.

رَأْسِي يُؤْلِمُنِي.

الْحُجَّاجُ فِي الْمَطَارِ.

لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤْلِمُهَا.

۱- لِمَاذَا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَهُ عَارِفٍ وَ رُقِيَّةَ جَبَلِ النُّورِ؟

۲- مَتَى كَانَ وَالِدِ عَارِفٍ وَ رُقِيَّةَ فِي الْحَجِّ؟

۳- مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟

۴- أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟

۵- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النُّورِ؟

۶- مَنْ كَانَ يَبْكِي؟



مَصَدْرَا الْمَرَّةِ وَ النَّوعِ الْجَلْسَةِ السَّادِسَةُ (٦)

ما هو مَصَدْرُ الْمَرَّةِ؟

مَصَدْرُ الْمَرَّةِ يَدُلُّ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ مَرَّةً وَاحِدَةً؛ نَحْوُ:

«صَرَبْتُهُ صَرْبَةً» (به او يك ضربه زد.) و «أَخَذْتُهُ أَخْذَةً». (او را يك بار گرفتم.)

ما هو مَصَدْرُ النَّوعِ؟

مَصَدْرُ النَّوعِ يَدُلُّ عَلَى هَيْئَةِ الْفِعْلِ؛ نَحْوُ:

«قِعْدَةُ الْوَقُورِ جَمِيلَةٌ.» و «فِرْحَةُ الْعَاقِلِ يَزِينُهَا الْإِعْتِدَالُ.» و «إِخْذَةُ الذُّبِّ قَرِيسَتُهُ سَرِيعَةٌ»^١.

طرز نشستن شخص باوقار، زیباست. میانه روی، طرز شادی خردمند را زینت می دهد. طرز شکار گرفتن گرج، سریع است.

كَيْفَ يُبْنَى مَصَدْرُ الْمَرَّةِ وَ النَّوعِ؟

إذا كَانَ الْفِعْلُ ثَلَاثِيًّا مُجَرَّدًا، يُبْنَى مَصَدْرُ الْمَرَّةِ مِنْهُ عَلَى وَزْنِ «فَعْلَةٌ» كَ «جَلْسَةٌ».

وَ مَصَدْرُ النَّوعِ عَلَى وَزْنِ «فَعْلَةٌ» كَ «جَلْسَةٌ».

وَ إذا كَانَ الْفِعْلُ غَيْرَ ثَلَاثِيٍّ مُجَرَّدٍ، يُبْنَى مَصَدْرُ الْمَرَّةِ مِنْهُ عَلَى وَزْنِ مَصَدْرِ فِعْلِهِ مَخْتِومًا

بِـ «تَاءِ الثَّلَاثِيَّةِ»؛ نَحْوُ: «إِبْتَسَمْتُ إِبْتِسَامَةً.» و «الْتَفَتُّ الْتِفَاتَةً.» و «انْطَلَقْتُ انْطِلَاقَةً».

أَمَّا مَصَدْرُ النَّوعِ مِنْهُ فَيَبْقَى الْمَصَدْرُ عَلَى حَالِهِ «مَوْصُوفًا بِصِفَةٍ» أَوْ «مُضَافًا»؛ نَحْوُ:

«إِبْتَسَمْتُ إِبْتِسَامًا جَمِيلًا» و «الْتَفَتُّ الْتِفَاتَ الْعِزَالِ» و «انْطَلَقْتُ انْطِلَاقَ الصَّارُوخِ»^٢.

* وَ إذا كَانَ مَصَدْرُ الْفِعْلِ عَلَى وَزْنِ مَصَدْرِ الْمَرَّةِ أَوْ النَّوعِ وَجَبَ تَقْيِيدُهُ فِي مَصَدْرِ الْمَرَّةِ بِكَلِمَةٍ تَدُلُّ عَلَى

الْوَحْدَةِ وَ فِي مَصَدْرِ النَّوعِ بِكَلِمَةٍ تَدُلُّ عَلَى الصِّفَةِ وَ الْحَالَةِ، لِئَلَّا يَلْتَبَسَ بِالْمَصَدْرِ الْمَحْضِ؛ فَتَقُولُ: «رَحْمَتُهُ

رَحْمَةٌ وَاحِدَةٌ.» أَوْ «مَا رَحْمَتُهُ غَيْرُ رَحْمَةٍ.» وَ «دَحْرَجْتُهُ دَحْرَجَةً لَا غَيْرَ.» وَ «خَبَرْتُهُ خَبْرَةً حَكِيمَةً.»*

* مَصَدْرُ النَّوعِ يُسَمَّى مَصَدْرَ الْهَيْئَةِ أَيْضًا.*

١- «جَلَسْتُ بَيْنَ زَمَلَانِي جَلْسَةً الْمُعَلِّمِ» وَ «وَتَّبَ عَلَى الْعَدُوِّ وَتْبَةً الْأَسَدِ» وَ «خَبَرْتُ صَدِيقِي خَبْرَةَ الْحَكِيمِ». وَتَّبَ -: جَهْدٌ

٢- الصَّارُوخُ: مَوْشِكٌ

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

■ أ. اِفْرَأِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمُهَا؛ ب. ثُمَّ عَيِّنِ مَصَدَرَ الْمَرَّةِ وَ مَصَدَرَ النَّوْعِ فِيهَا.

١- اِنْتَفَضَ الْمَظْلُومُونَ ضِدَّ الظَّالِمِينَ اِنْتِفَاضَةً قَوِيَّةً.

٢- لَعِبْتُ كُرَةَ الْمِنْصَدَةِ لِعِبَّةِ الْفَائِزِ الْأَوَّلِ.

٣- لَبِسْنَا مَلَابِسَ شَتْوِيَّةً^٢ لِبَسَةِ الْإِسْكِيمُو.

٤- اسْتَقَامُوا اسْتِقَامَةً وَاحِدَةً.

٥- اسْتَكْبَرَ الظَّالِمُ اسْتِكْبَارَةً.

٦- اِنْسَحَبَ الْجَيْشُ اِنْسِحَابَةً.

٧- قَعَدْنَا فِي الصِّيَافَةِ قَعْدَةً.

٨- اَمْشِي فِي الْبُسْتَانِ مَشِيَةً.

٩- جَلَسْنَا جَلْسَةَ الضُّيُوفِ.

١٠- هَزَّ^٣ الزَّلْزَالُ الْأَرْضَ هَزَّةً.

١١- أَعَيْنُونَا إِعَانَةً وَاحِدَةً.

١٢- رَمَيْتُ الْحَشَبَ رَمِيَةً.

١٣- نَعَيْشُ عَيْشَةَ الرَّهَادِ.

١٤- وَقَفَ الْجُنُودُ وَقْفَةً.

١٥- نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظْرَةً.

أ. اِقْرَأ النَّصِّينِ التَّالِيَيْنِ؛ ثُمَّ تَرَجِّمُهُمَا؛ ب. ثُمَّ عَيِّنْ مَصَدَرَ الْمَرَّةِ وَ مَصَدَرَ النَّوْعِ فِيهِمَا.

■ النَّصُّ الْأَوَّلُ:

قَالَ أَحَدُ زُوَارِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ: «دَخَلْتُ الْبَيْتَ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ، وَ حِينَمَا شَاهَدْتُ الْكَعْبَةَ كَبَّرْتُ^١ تَكْبِيرَةً وَ ابْتَسَمْتُ ابْتِسَامَ الرِّضَا؛ وَ دَمَعْتُ^٢ عَيْنَايَ دِمْعَةَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ؛ وَ وَقَفْتُ أَمَامَهَا وَ قَفَّةَ الْمُتَعَجِّبِ لِجَلَالِهَا؛ وَ مَشَيْتُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ مَشِيَةَ الْعَبْدِ الْخَاضِعِ؛ وَ رَفَعْتُ يَدَيَّ إِلَى السَّمَاءِ رَفْعَةَ الرَّاجِي^٣ لِرَحْمَةِ اللَّهِ؛ وَ دَعَوْتُ رَبِّي أَنْ يَمْسَحَ ذُنُوبِي مَسْحَةً؛ ثُمَّ صَلَّيْتُ.

■ النَّصُّ الثَّانِي:

عُدْتُ إِلَى بَيْتِي، فَوَجَدْتُ طَعَامًا لَذِيذًا، فَأَكَلْتُ مِنْهُ إِكْلَةً الْمَنهُومِ، وَ مَلَأْتُ بَطْنِي، وَ بَعْدَ قَلِيلٍ آذَانِي الْأَكْلُ، وَ أَحْسَسْتُ^٤ بِأَلْمٍ فِي بَطْنِي، فَامَشَيْتُ إِلَى غُرْفَةٍ نَوْمِي مَشِيَةَ الدَّاهِلِ^٥، وَ صَرَخْتُ صَرْخَةً سَمِعَهَا وَالِدِي؛ ثُمَّ أُعْمِي^٦ عَلَيَّ إِعْمَاءَةً. دَعَا وَالِدِي طَبِيبًا فَحَصَنِي وَ كَتَبَ لِي وَصْفَةً. وَ فِي أَثْنَاءِ مَرَضِي لَمْ يَسْتَشِرْهُ وَالِدِي فِي نَوْعِ الْغِذَاءِ الَّذِي أَتَنَاوَلُهُ إِلَّا اسْتِشَارَةً وَاحِدَةً. وَ لَمَّا عَادَتْ إِلَيَّ الصِّحَّةُ، أَخَذْتُ أَعْمَلُ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «نَحْنُ قَوْمٌ لَا نَأْكُلُ حَتَّى نَجُوعَ^٧؛ وَ إِذَا أَكَلْنَا لَا نُدْشِعُ».

١- كَبَّرَ: اللَّهُ أَكْبَرُ كَفْتُ، تَكْبِيرُ كَفْتُ ٢- دَمَعَ: اشك رِيخْتُ ٣- الرَّاجِي: اميدوار ٤- آذَى: اذيت كرد ٥- أَحَسَّ: حس كرد ٦- الدَّاهِلُ: گيج و سرگردان ٧- أُعْمِيَ عَلَيَّ: بيهوش شدم ٨- جَاعٌ: گرسنه شد

* أَنْبِيَةُ الْأَسْمَاءِ *

* عَلَى كَمْ حَرْفٍ يُبْنَى الْإِسْمُ الْمَجْرَدُ؟ *

يُبْنَى الْإِسْمُ الْمَجْرَدُ فِي أَصْلٍ وَضَعِهِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ كَ «قَلَمٍ وَفَرَسٍ وَوَرْدٍ» ؛
أَوْ عَلَى أَرْبَعَةٍ كَ «جَعْفَرٍ» ؛



أَوْ عَلَى خَمْسَةٍ كَ «سَفْرَجَلٍ». السَّفْرَجَلُ: مِوَاهُ وَدِرْعَتُهَا
وَ كُلُّ اسْمٍ قَلَّ عَنْ ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ فَمَحْذُوفٌ مِنْهُ؛ أَوْ زَادَ عَنْ خَمْسَةِ فَمَزِيدٌ فِيهِ.

ثَلَاثِيَّةٌ: شَمْسٌ وَ قَمَرٌ وَ رَجُلٌ

رُبَاعِيَّةٌ: بُرْفَعٌ وَ دِرْهَمٌ وَ ضِفْدَعٌ (رِوْبَنْدٌ، از واحدهای پول و قورباغه)

خُمَاسِيَّةٌ: جَحْمَرِشٌ وَ زَنْجَفَرٌ وَ قُدَّعِمِلٌ (پیرزن زشت، شَنگَرَف «گونه‌ای سنگ» و شتر کوتوله پهن)

أَنْبِيَةُ الْأَسْمَاءِ الْمَجْرَدَةِ

* كَيْفَ يَكُونُ الْإِسْمُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ الْمَحْذُوفُ مِنْهُ؟ *

الْإِسْمُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ قَدْ يُحْذَفُ مِنْهُ حَرْفٌ بِدُونِ عِلَّةٍ، فَيَبْقَى عَلَى حَرْفَيْنِ كَ «أَبٍ» فَإِنَّ أَضْلَهُ «أَبُو».
وَ قَدْ يَعْوُضُ عَنِ الْحَرْفِ الْمَحْذُوفِ حَرْفُ التَّاءِ؛ نَحْوُ: «صِلَّةٌ» (التَّاءُ بَدَلُ الْوَاوِ).

أَوْ هَمْزَةُ الْوُضُلِ؛ نَحْوُ: «اسْمٌ» مِنْ «سَمُو»؛ وَ «إِنٌّ» مِنْ «بَنُو»

(وَصَلٌ ◀ صِل ◀ صِلَّةٌ) / (بَنُو ◀ بِن ◀ بِنٌّ) / (سَمُو ◀ سَم ◀ اسْمٌ)

وَ الْحَذْفُ الْمَذْكُورُ سَابِقاً سَمَاعِيٌّ، لَا يُقَاسُ (بِأَنَّ مَقَايِسَهُ نَمِي شُود) عَلَيْهِ، إِلَّا فِي مَصَادِرِ الْفِعْلِ الْمُعْتَلِّ الْفَاءِ
(الْمِثَالُ الْوَاوِيُّ) عَلَى وَزْنِ فَعَلٍ، يَفْعِلُ؛ نَحْوُ: «وَعَطَّ، يَعِطُّ، عِطَّةٌ (وَعَطٌّ)».

وَ الْحَرْفُ الْمَحْذُوفُ يَكُونُ غَالِباً «و» كَمَا فِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ:

أَبٌ ↓ أَبُو
أَخٌ ↓ أَخُو
حَمٌ ↓ حَمُو
دَمٌ ↓ دَمُو
عَدٌ ↓ عَدُو
إِنٌّ ↓ بَنُو
اسْمٌ ↓ سَمُو
شَفَّةٌ ↓ شَفُو
سَتَّةٌ ↓ سَنُو

وَ قَدْ يَكُونُ الْحَرْفُ الْمَحْذُوفُ «ي» كَمَا فِي «يَدٌ» = «يَدِي»

الْتَّمَرِينَ: عَيْنٌ نَوْعَ بِنَاءِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثِيَّةِ.

الْعَسَجَدُ (ز): دِمَشْقُ: الْقُفْلُ: الْبَنْدَرُ:

الْأَخُ: الْعِنَبُ: الْأُمُّ: الصُّغَطُ:

الْأَبُ: الْفُنْدُقُ: الْبَيْرَقُ: الْبُنْدُقُ (فندق):

الْدَغِيلُ (شتر مادة يرومند): السَّمْسِمِ (كُنْجَد): الرِّزْبَجَدُ:

الاسم المَقْصُورُ وَ الْمَمْدُودُ وَ الْمَنْقُوصُ الْجَلْسَةُ السَّابِعَةُ (٧)

كَمْ نَوْعاً لِاسْمِ الْمُعْرَبِ بِاعْتِبَارِ آخِرِهِ؟

الاسمُ الْمُعْرَبُ بِاعْتِبَارِ حَرْفِهِ الْأَخِيرِ، ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٍ:

الاسمُ الْمَقْصُورُ وَ هُوَ مَا خُتِمَ بِـ « أَلِفٍ لَازِمَةٍ » كـ « الْفَتَى » وَ « الْمُجْتَبَى » وَ « الْعَصَا »
 الاسمُ الْمَنْقُوصُ وَ هُوَ مَا خُتِمَ بِـ « يَاءٍ لَازِمَةٍ »، قَبْلَهَا « كَسْرَةٌ » كـ « الْمَاشِي » وَ « الْمُسَاوِي ».
 الاسمُ الْمَمْدُودُ وَ هُوَ مَا خُتِمَ بِـ « هَمْزَةٍ »، قَبْلَهَا « أَلِفٌ زَائِدَةٌ » كـ « السَّمَاءِ » وَ « الإِعْطَاءِ ».
 وَ مَا خُتِمَ بِغَيْرِ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ صَاحِبُ الْآخِرِ؛ نَحْوُ: « الرَّجُلِ » وَ « الْكِتَابِ ».

الْتَّمَرِينَ: عَيَّنِ الْمَقْصُورَ وَ الْمَمْدُودَ وَ الْمَنْقُوصَ وَ صَحِّحِ الْآخِرَ مِنَ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ.

الْمُرْتَضَى ، الْعُظْمَى ، الدَّاعِي ، الْحَمْرَاء ، الْحَسَنَاء ، الْكَافِي ، الْبُكْمَاء (لال) ، الْأَعْلَى ، النَّدَاء ،
 الْمَرْمَى ، الْقَمَح ، الصُّغْرَى ، الْإِبْتِدَاء ، الْأَعْمَى (نابينا) ، الْعُلَى ، الْمَتَعَدِّي ، الْمَتَوَفَّى ، الْإِسْتِعْلَاء ،
 الْإِرْتِقَاء ، الْإِنْهَاء ، الْإِرْتِضَاء ، الْمُرَافِق



١- ملاحظة: لَبَسَتْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ مَنْقُوصَةً: عَلِيٌّ وَ وَلِيٌّ وَ وَصِيٌّ؛ لِأَنَّهَا خُتِمَتْ بِـ « يَاءٍ مُسَدَّدَةٍ » (ع ل ي / و ل ي / و ص ي)

* تَكْمِلَةُ أَحْكَامِ الْمُثَنَّى *

* كَمْ نَوْعاً لِاسْمٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْعَدَدِ؟

الاسم ثلاثة أنواع:

مُفْرَدٌ: وَ هُوَ مَا يَدُلُّ عَلَى وَاحِدٍ.

مُثَنَّى: وَ هُوَ مَا يَدُلُّ عَلَى اثْنَيْنِ بِزِيَادَةِ « انِ » وَ « يَيْنِ » فِي آخِرِهِ.

جَمْعٌ: وَ هُوَ مَا يَدُلُّ عَلَى أَكْثَرَ مِنْ اثْنَيْنِ!

الاسم

* كَيْفَ يُثَنَّى الْمَقْصُورُ؟

يُثَنَّى الْمَقْصُورُ الثَّلَاثِي بِرَدٍّ (بِاِزْدَادِ) إِلَى أَصْلِهَا الَّذِي قَلِبَتْ (دَكَرْغُونِ شَدَه) عَنْهُ. فَيَقَالُ فِي:

« عَصَا » وَ « قَتِي » ◀ « عَصَوَانِ » وَ « قَتِيَانِ » قَلْبٌ - ١: دَكَرْغُونِ كَرْدِ

✓ فَإِذَا كَانَ الْمَقْصُورُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ، تُقَلَّبُ أَلْفُهُ يَاءً؛ فَيَقَالُ فِي:

« الْمُعْطَى » وَ « الْمُصْطَفَى » ◀ « الْمُعْطِيَانِ » وَ « الْمُصْطَفِيَانِ »

* كَيْفَ يُثَنَّى الْمَنْقُوصُ؟

تَبْقَى يَاءُ الْمَنْقُوصِ عَلَى حَالِهَا فِي التَّنْيَةِ؛ نَحْوُ: الْقَاضِي = الْقَاضِيَانِ،

وَ إِنْ كَانَتْ مَحذُوفَةً تَرُدُّ إِلَيْهِ وَ يُثَنَّى.

« كَافٍ » وَ « مُعْتَدٍ » ◀ « كَافِيَانِ » وَ « مُعْتَدِيَانِ ».

* ١- اسْمُ الْجَمْعِ هُوَ مَا يَدُلُّ عَلَى جَمَاعَةٍ وَ لَا مُفْرَدَ لَهُ مِنْ لَفْظِهِ؛ نَحْوُ: «حَيْلٍ» وَ «شَعْبٍ». يَجْمَعُ اسْمُ الْجَمْعِ كَمَا تُجْمَعُ

الْمُفْرَدَاتُ، فَيَقَالُ فِي قَوْمٍ «أَقْوَامٌ». وَ لَكَ فِي اسْمِ الْجَمْعِ أَنْ تُعَامِلَهُ مُعَامَلَةَ الْجَمْعِ بِإِغْتِبَارِ مَعْنَاهُ؛ نَحْوُ: «الرَّكْبُ سَارُوا»، أَوْ مُعَامَلَةَ

الْمُفْرَدِ بِإِغْتِبَارِ لَفْظِهِ؛ نَحْوُ: «هَذَا الشَّعْبُ عَظِيمٌ». *

✦ كَيْفَ يُتَنَّى الْمَمْدُودُ؟

إِذَا كَانَتْ هَمْزَةُ الْمَمْدُودِ لِلتَّائِيثِ كَحَمْرَاءَ، تُقْلَبُ وَاوًا؛ فَيُقَالُ ﴿حَمْرَاوَانِ﴾.
وَإِنْ كَانَتْ أَصْلِيَّةً، تَبْقَى عَلَى حَالِهَا؛ فَيُقَالُ فِي «قَرَاءِ: خوشخوان» ﴿قَرَاءَانِ﴾
وَإِنْ كَانَتْ مُنْقَلِبَةً عَن وَاوٍ أَوْ يَاءٍ، جَازَ فِيهَا الْوَجْهَانِ.
فَيُقَالُ فِي «دُعَاءِ» وَ «كِسَاءِ: جامه» ﴿دُعَاءَانِ﴾ وَ «دُعَاوَانِ» (وَ «كِسَاءَانِ» وَ «كِسَاوَانِ»)؛ وَ الْأَوَّلُ أَفْضَلُ.

✦ كَيْفَ تُتَنَّى الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثِيَّةُ الَّتِي حُذِفَ أَحَدُ حُرُوفِهَا؟

(أَبُو: أَبٌ أَخُو: أَخٌ يَدِي: يَدٌ فَمِي (فوه): فَمٌ)
يُرَدُّ الْحَرْفُ الْمَحذُوفُ إِلَى الْأِسْمِ، ثُمَّ يُتَنَّى؛ نَحْوُ: أَبٌ = أَبَوَانِ وَ أَخٌ = أَخَوَانِ
إِلَّا «الْيَدُ» وَ «الْفَمُ»، فَيُقَالُ فِي تَشْنِيَّتِهِمَا ﴿الْيَدَانِ﴾ وَ «الْفَمَانِ».
وَ إِذَا عُوِّضَ عَنِ (جايگزين شود به جای) الْمَحذُوفِ، يُشْنَى بِصَوْرَتِهِ، فَيُقَالُ فِي:
«سَنَةِ» وَ «اسْمِ» وَ «ابْنِ» ﴿سَنَتَانِ﴾ وَ «إِسْمَانِ» وَ «إِبْنَانِ»

الْتَّمَرِينَ: عَيْنِ الْمُتَنَّى.

فَتَيَانِ	إِيمَانِ
دَوْرَانِ	عَلْيَاوَانِ
سَمَاوَانِ	صَحْرَاوَانِ
نَخْجَوَانِ	حَيِّزْرَانِ
إِنْسَانِ	مَبْنِيَانِ
مُجَنَّبِيَانِ	مَهْرَجَانِ

إِسْمُ الْجِنْسِ وَ اسْمُ الْعَلَمِ

ما هو اسْمُ الْجِنْسِ؟

اسْمُ الْجِنْسِ هو ما كانَ شائعاً بَيْنَ كُلِّ فَرْدٍ مِنْ أَفْرَادِ الْجِنْسِ، لا يَخْتَصُّ بِهِ وَاحِدٌ دُونَ غَيْرِهِ؛ نَحْوُ: كِتَابٍ وَ جَبَلٍ.

هُنَاكَ نَوْعٌ مِنْ أَسْمَاءِ الْجِنْسِ يُسَمَّى «اسْمَ الْجِنْسِ الْجَمْعِيِّ»، يُطْلَقُ عَلَى أَفْرَادٍ كَثِيرَةٍ؛ مِثْلُ: «شَجَرٍ وَ تَفَاحٍ وَ نَمْلٍ وَ رُمانٍ وَ وَرَقٍ»؛ فَإِذَا أُريدَ (خواسته شود) الْوَاحِدُ مِنْهُ، تَلَحُّقُهُ «تاءِ الْوَاحِدَةِ» كَ «شَجَرَةٍ وَ تَفَاحَةٍ وَ نَمْلَةٍ وَ رُمانَةٍ وَ وَرَقَةٍ»

ما هو اسْمُ الْعَلَمِ وَ كَمَ نَوْعاً هُوَ؟

اسْمُ الْعَلَمِ هو ما يَخْتَصُّ بِوَاحِدٍ دُونَ غَيْرِهِ مِنْ بَيْنِ أَفْرَادِ الْجِنْسِ؛ وَ هُوَ نَوْعَانِ: مُفْرَدٌ كَ «إِسْحاقٍ» وَ مُرَكَّبٌ وَ الْمُرَكَّبُ إمَّا إِضافِيٌّ كَ «عَبْدِ اللَّهِ»

★ وَ إمَّا مَزْجِيٌّ (أَمْيخْتَه) كَ «بَيْتِ لَحْمٍ» وَ إمَّا إِسْنادِيٌّ كَ «تَأَبَّطُ شَرًّا» . ★

ما هو حُكْمُ الْعَلَمِ الْمُرَكَّبِ؟

إِذا كانَ الْعَلَمُ الْمُرَكَّبُ إِضافِيّاً يُعْرَبُ صَدْرُهُ بِحَسَبِ الْعَوامِلِ الَّتِي تَتَقَدَّمُ، وَ يُجْرُ عَجْزُهُ (انتهایش) بِإِضافَةٍ؛ نَحْوُ:

«جاءَ عَبْدُ الْمَلِكِ.»

مُضَافٌ إِلَيْهِ، مَجْرُورٌ

فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ

✱ وَ إِذَا كَانَ مَرْجِيًّا يُنْتَى الْجُزْءُ الْأَوَّلُ مِنْهُ عَلَى الْفَتْحِ وَ (يُعْرَبُ الثَّانِي غَيْرَ مُنْصَرِفٍ) إِلَّا إِذَا خُتِمَ بِـ «وَيْه» كـ «سَبَوَيْهِ»؛ فَيُنْتَى عَلَى الْكَسْرِ؛ نَحْوُ:

« حَرَّرَ^١ صَلاَحَ الدِّينِ الْأَيُّوبِيَّ بَيْتَ لَحْمٍ بَعْدَ اسْتِيلاءِ الصَّلِيبِيِّينَ عَلَيْهَا. »

(مَفْعُولٌ بِهِ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ)

مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ غَيْرُ مُنْصَرِفٍ

وَ « بَيْتَ لَحْمٍ مَسْقُطُ رَأْسٍ^٢ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. »

(مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمِّ)

مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ غَيْرُ مُنْصَرِفٍ

وَ « هَجَمَ عَلَى بَيْتِ لَحْمٍ عَدَدٌ مِنَ الْغُرَاةِ^٣ عَبَرَ التَّارِيخَ. »

(مَجْرُورٌ بِالْفَتْحَةِ)

مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ غَيْرُ مُنْصَرِفٍ

أَمَّا حُكْمُ الْعِلْمِ الْإِسْنَادِيِّ فَهُوَ أَنْ يَبْتَنِيَ عَلَى حَالِهِ قَبْلَ الْعَلَمِيَّةِ، وَ يَكُونُ إِعْرَابُهُ تَقْدِيرِيًّا ✱.

يَنْقَسِمُ الْعِلْمُ أَيْضًا إِلَى « كُنْيَةٍ » وَ هِيَ مَا تَبْتَدِئُ بِأَبٍ أَوْ بِأُمٍّ؛ نَحْوُ:

« أَبُو الْفَاسِمِ » وَ « أُمُّ إِبْرَاهِيمَ ». »

وَ إِلَى « لَقَبٍ » وَ هُوَ مَا أَشْعَرَ بِمَدْحٍ أَوْ دَمٍّ؛ كـ « زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ » لَقَبُ الْإِمَامِ الرَّايِعِ؛ وَ « الشَّنْفَرِيُّ » أَيْ « الْأَعْلِيظِ الشَّفَقَتَيْنِ »، وَ هُوَ لَقَبُ شَاعِرٍ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ.

✓ حُكْمُ اللَّقَبِ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنِ الْإِسْمِ كـ « جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ » وَ

« الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ »؛

١- حَرَّرَ: آزاد كرد ٢- مَسْقُطُ الرَّأْسِ: زادگاه ٣- الْأَغْرَاةُ: جنگجویان «مفرد: الْغَارِي» ٤- يُؤَخَّرَ (به تأخير بیفتد)

★ وَاَمَّا الْكُنْيَةُ فَلَا تَرْتَبِبَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ غَيْرِهَا؛ فَيَجُوزُ تَقْدِيمُهَا أَوْ تَأْخِيرُهَا.

✓ قَدْ يُنَكَّرُ (نكره می‌شود) الْعَلَمُ مَتَى أُطْلِقَ عَلَى الْمُشْتَرِكِينَ فِي الْإِسْمِ الْوَاحِدِ، وَحِينَئِذٍ يُشْتَرَى وَيُجْمَعُ وَتَدْخُلُ عَلَيْهِ «أَل» التَّعْرِيفُ كَالنُّكْرَاتِ؛ نَحْوُ: «أَلْمُحَمَّدِ وَ أَلْمُحَمَّدَانِ وَ أَلْمُحَمَّدُونَ».

✓ وَ قَدْ تَدْخُلُ «أَل» عَلَى بَعْضِ الْأَعْلَامِ لِلإِشَارَةِ إِلَى أَصْلِهَا الَّذِي نُقِلَتْ مِنْهُ؛ كَالْمَصْدَرِ وَ اسْمِ الْعَيْنِ وَ الصَّفَةِ؛ نَحْوُ: الْفُضْلِ وَ النُّعْمَانِ وَ الْعَبَّاسِ؛ وَ تَسْمَى «أَل» هُنَا بِـ «الْمُحْيَةِ»^٢



١- ★ اِسْمُ الْعَيْنِ = اسم ذات در دستور زبان فارسی است. (هستی اسم ذات مستقل و با حواس پنجگانه قابل حس است؛ مانند: کتاب، کوه، آهو و ...).

٢- اَلْمُحْيَةُ: یک چشم به هم زدن

الْتَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

■ عَيْنِ «اسْمِ الْجِنْسِ» وَ «اسْمِ الْعَلَمِ وَ نَوْعِهِ» مِنَ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ.
جِدَارِ، الرَّهْرَاءِ، بَغْدَادِ^١، إِيلَامِ، يَعْقُوبِ، صَبِيِّ، دَفْتَرِ، قَلَمِ، كِتَابِ، أَبُو الْحَسَنِ، أُمُّ عَلِيٍّ
الصَّبِيِّ: كودك، پسر «جمع: الصَّبِيَّان»



الْتَّمْرِينُ الثَّانِي:

■ عَيْنِ نَوْعِ الْعَلَمِ مِنَ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ.
سَلِيمِ، عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَبُو طَالِبٍ، أُمُّ سَلَمَةَ، ابْنُ الْهَيْثَمِ، * بَعْلَبَكِ^٢

الْتَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

■ لِمَاذَا تُعَدُّ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ صَحِيحَةً، رَعْمَ اتِّصَالِ حَرْفِ «أَل» بِهَا؟
الْعَبَّاسُ، الْحُسَيْنِ، الْيَعْقُوبُونَ، الْحَسَنُونَ، الْبَاقِرُ، الصَّادِقُ، الْجَوَادُ، الرَّشِيدُ

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

■ عَيْنِ الْإِجَابَةِ الصَّحِيحَةِ.

١- أَرَأْسُ عَائِشَةَ فِي مِصْرَ؟

- سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ

٢- * بَعْلَبَكِ سَافَرْتُ إِلَى الْجَمِيلَةِ.

- بَيْتِ لَحْمٍ بَيْتِ لَحَمٍ

٣- * إِنَّ شِيرَازِيٌّ.

- سَيِّوِيَهُ سَيِّوِيِهِ

١- * بَغْدَادُ: «بَغَّ: اللَّهُ بِالْفَارِسِيَّةِ» + «دَاد: الْأَعْطَاءُ بِالْفَارِسِيَّةِ» = «عَطَاءُ اللَّهِ: خُدَادَادُ» *

٢- * بَعْلَبَكِ: مَدِينَةٌ فِي لُبْنَانَ «بَعْلُ: إِسْمُ صَخْرَةٍ» + «بَكِ: إِسْمُ مَلِكٍ» *

تَكْمِلَةُ الْمُدَكَّرِ وَالْمُوَنَّثِ الْجَلْسَةُ الثَّامِنَةُ (٨)

ما هُوَ الْمُدَكَّرُ وَالْمُوَنَّثُ؟ (تَعَلَّمْنَا بَعْضَهُ فِي الصَّفِّ الْعَاشِرِ).
 الْمُدَكَّرُ هُوَ مَا يَدُلُّ عَلَى الذَّكَرِ مِنَ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوَانِ؛ كَ «الرَّجُلِ وَالذَّيْكَ»؛
 أَوْ شَيْءٍ جَاءَ مُدَكَّرًا فِي اللَّغَةِ كَ «الْقَلَمِ».
 وَالْمُوَنَّثُ هُوَ مَا يَدُلُّ عَلَى الْأُنْثَى مِنَ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوَانِ؛ نَحْوُ: «الْمَرْأَةِ وَالذَّجَاجَةِ»؛
 أَوْ شَيْءٍ جَاءَ مُوَنَّثًا فِي اللَّغَةِ؛ كَ «الْمِنْشَقَةِ».

الْحَقِيقِيُّ	الأب ، الأسد ، الذئك	الْمُدَكَّرُ
الْمَجَازِيُّ	الْحَجَر ، الْجَوَال ، النَّهْر	
الْحَقِيقِيُّ	الْأُم ، اللَّبْوَةُ ، الدَّجَاجَةُ	الْمُوَنَّثُ
الْمَجَازِيُّ	الْجَزِيرَةُ ، الْحَقِيبَةُ ، الْمَجَلَّةُ	
الْلَفْظِيُّ	حَمْرَةٌ ، مُعَاوِيَةُ ، طَلْحَةُ	
الْمَعْنَوِيُّ	زَيْتَب ، أُم ، مَرِيَم	



كَمْ عِلَامَةٌ لِلسَّمِ الْمُوَنَّثِ؟ (تَعَلَّمْنَاهَا فِي الصَّفِّ الْعَاشِرِ).

التَّاءُ الْمَرْبُوطَةُ (ة)	ك « الطَّالِبَةُ وَالْعَابِدَةُ »	لِلْمُوَنَّثِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ وَهِيَ:
الْأَلِفُ الْمَقْصُورَةُ (ى ، ي)	ك « كُبْرَى وَ سَلْمَى »	
الْأَلِفُ الْمَمْدُودَةُ (اء)	ك « الْحَسَنَاءُ وَالْحَمِيرَاءُ »	

وَيُسْتَرَطُّ فِي الْأَلِفِ الْمَقْصُورَةِ وَالْأَلِفِ الْمَمْدُودَةِ أَنْ تَكُونَ بَعْدَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْكَلِمَةِ؛
 إِذَنْ كَلِمَاتُ «ابْتِدَاءٍ وَاسْتِدْعَاءٍ وَ مِصْطَفَى وَ مُجْتَبَى وَ مُنْحَنَى» لَيْسَتْ مُوَنَّثَةً.

في كم موضع يكون المؤنث المعنوي؟

١- يكون المؤنث المعنوي في أربعة مواضع:

٢- أعلام الإناث^١ كـ « مريم و زَيْنَب و شهزاد و سارا و نرجس ».

٣- الأسماء المختصة بالإناث كـ « أم و أخت و حامل^٢ ».

٤- أكثر أسماء البلدان و المدن و القبائل كـ « إيران و تبريز و قریش ».

٥- أكثر أسماء الأجزاء المزدوجة كـ « يد و رجل و عين و كَف و كَف و عَضد^٣ و فخذ^٤ ».

✳️ المؤنثات المعنوية

هناك كثير من المؤنثات المعنوية لا تدخل تحت الصواب الأربع التي ذكرناها سابقاً؛ منها: أرض ، أَرْزَب (خرگوش) ، إصْبَع ، أفعى (افعى) ، بئر ، جحيم (دوزخ) ، جهنم ، حَرْب ، دَلُو ، دار ، رَجَم ، رَحَى (آسياب) ، ريح ، سَقَر (دوزخ) ، سَن ، شَمْس ، شمال ، عَصَا ، فأس (تبر) ، فَلَكَ ، قَوْس (كمان) ، كَأْس ، نار ، نَعْل ، يَمِين و ... ✳️

✳️ و وردت أسماء يجوز فيها التذكير و التأنيث؛ منها:

إِبْط (زير بغل) ، حال ، حانوت ، حَمَر (باده) ، دِرْع (زره) ، دَهَب ، سَكِين (چاقو) ، سُلَم (نردبان، پله) ، سَلَم ، سماء ، ضَحَى (نور خورشید، پیش از نیمروز) ، طَرِيق ، عَجَز (پایان هر چیز، سرین) ، عُقَاب ، عَقْرَب ، عُنُق (گردن) ، عَنكَبوت ، فِرْدَوْس ، فَرَس ، قِدْر (دیگ) ، قَفَا (پشت) ، كِبِد ، لِسَان ، مِسْكَ ، مِلْح (نمک) ، مَنجنيق ، نَفْس ، وراء و ... ✳️

كَيْفَ تُوْنُثُ الصِّفَاتُ؟ أَنْتِ: مؤنث كرد

تُوْنُثُ الصِّفَاتُ بِالْحَاقِ النَّاءِ الْمَرْبُوطَةِ بِهَا؛ نَحْوُ: « مُسْلِمٌ = مُسْلِمَةٌ » وَلَكِنْ قَدْ خَرَجَتْ عَنِ هِدْيَةِ الْفَاعِدَةِ:

الصِّفَةُ عَلَى وَزْنِ « فَعْلَانٌ » ، فَتُوْنُثُ عَلَى وَزْنِ « فَعْلَى » غَالِباً؛ نَحْوُ:

١- الإناث: جَمَعُ الأُنثَى: ماده ٢- الحامل: باردار ٣- العَضد: بازو ٤- الفخذ: ران

« كَسْلَان = كَسْلَى (تنبل) » وَ « جَوْعَان = جَوْعَى (گرسنه) » وَ « غَضْبَان = غَضْبَى »
 الصِّفَةُ الْمَشْبَهَةُ عَلَى وَزْنِ « أَفْعَل » ، فَتَوَوَّثُ عَلَى وَزْنِ « فَعْلَاء » ؛ نَحْوُ:
 « أَحْضَرَ = حَضْرَاء » وَ « أَبْكَم = بَكْمَاء : (لال) » وَ « أَحْسَن = حَسَنَاء : (زيبا) »
 أَفْعَلِ التَّفْضِيلِ يُوَوِّثُ عَلَى وَزْنِ « فَعْلَى » ؛ نَحْوُ:
 « أَعْظَم = عَظْمَى » وَ « أَكْبَر = كُبْرَى » وَ « أَحْسَن = حُسْنَى »

★ ما أَهَمُّ الصِّفَاتِ الَّتِي تُسْتَعْمَلُ لِلْمَذَكَّرِ وَ الْمُؤَنَّثِ بِلَفْظٍ وَاحِدٍ؟ ★

الصِّفَاتُ الَّتِي تُسْتَعْمَلُ لِلْمَذَكَّرِ وَ الْمُؤَنَّثِ بِلَفْظٍ وَاحِدٍ:

- ۱- وَزْنُ « فَعَالَةٌ » ؛ نَحْوُ: « رَجُلٌ عَلَامَةٌ » وَ « امْرَأَةٌ عَلَامَةٌ »
- ۲- وَزْنُ « مِفْعَالٌ » ؛ نَحْوُ: « رَجُلٌ مِضْيَافٌ » وَ « امْرَأَةٌ مِضْيَافٌ »
- ۳- وَزْنُ « فَعُولٌ » بِمَعْنَى اسْمِ الْفَاعِلِ؛ نَحْوُ:
 « رَجُلٌ صَبُورٌ » = « رَجُلٌ صَابِرٌ » وَ « امْرَأَةٌ صَبُورٌ » = « امْرَأَةٌ صَابِرَةٌ » وَ شَدٌّ (خلاف قاعده شد) « عَدُوٌّ وَ عَدُوَّةٌ »
- ۴- وَزْنُ « فَعِيلٌ » بِمَعْنَى اسْمِ الْمَفْعُولِ؛ نَحْوُ:
 « رَجُلٌ قَتِيلٌ » = « رَجُلٌ مَقْتُولٌ » وَ « امْرَأَةٌ قَتِيلٌ » = « امْرَأَةٌ مَقْتُولَةٌ »

■ أَمَّا إِذَا كَانَ « فَعُولٌ » بِمَعْنَى « اسْمِ الْمَفْعُولِ » جازَ تَأْنِيثُهُ بِالنِّسَاءِ؛ نَحْوُ:

« نَاقَةٌ حَلُوبٌ » وَ « نَاقَةٌ حَلُوبَةٌ ». (شتر دوشیدنی)

■ أَمَّا إِذَا كَانَ « فَعِيلٌ » بِمَعْنَى « اسْمِ الْفَاعِلِ » فَالْأَكْثَرُ تَأْنِيثُهُ بِالنِّسَاءِ؛ نَحْوُ: « وَرْدَةٌ جَمِيلَةٌ »

وَ إِذَا ذُكِرَ « فَعِيلٌ » بِدُونِ مَوْصُوفِهِ الْمُؤَنَّثِ لِحِقَّتِهِ النَّسَاءِ؛ نَحْوُ: « رَأَيْتُ جَرِيحَةً » إِذَا قَصَدْتَ « امْرَأَةً ».

■ أَمَّا الصِّفَاتُ الْخَاصَّةُ بِالْإِنَاثِ فَلَا تَلْحَقُهَا « تَاءُ التَّنْثِيثِ » غَالِبًا؛ نَحْوُ:

« امْرَأَةٌ حَامِلٌ » وَ « امْرَأَةٌ طَالِقٌ » وَ « امْرَأَةٌ مُرْضِعٌ » (زن باردار، زن طلاق گرفته و زن شیرده)

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنْ نَوْعَ الْمُدَكَّرِ وَالْمُؤَنَّثِ.

الأَب: الأُم: المِشْمِش: المِطْرَقَة:
حَمْرَة: مَرِيم: * الشَّمْس: * الرِّيح:

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرَجِّمِ الصِّفَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنْ مَا هُوَ لِلْمُدَكَّرِ أَمْ لِلْمُؤَنَّثِ مِنْهَا.

الْبَيْضَاءُ : الْأَفْضَلُ :
* الصَّبَّارَة : * الْمِفْضَالُ :
الشُّكُورُ : الْحُسْنُ :
الأَعْلَى : * الْقَبِيحُ :
* الْمَرْضِعُ : الْمُحْسِنُ :

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | |
|-----------------|--------------------------|--------------|--------------------------|-------------|--------------------------|--------------|--------------------------|
| 1- التَّلْفَاز | <input type="checkbox"/> | الْمُسَجَّل | <input type="checkbox"/> | الْمُكَيَّف | <input type="checkbox"/> | الْمَشْهَد | <input type="checkbox"/> |
| 2- الصَّارُوخ | <input type="checkbox"/> | الْقِمَّة | <input type="checkbox"/> | الطَّائِرَة | <input type="checkbox"/> | السَّفِينَة | <input type="checkbox"/> |
| 3- الْخَرِيفِي | <input type="checkbox"/> | الْصَيْفِي | <input type="checkbox"/> | الْشَّتَوِي | <input type="checkbox"/> | الرَّاجِي | <input type="checkbox"/> |
| 4- الْأَجْنَبِي | <input type="checkbox"/> | الْمُوَاطِن | <input type="checkbox"/> | الْوَثِيق | <input type="checkbox"/> | الْجَار | <input type="checkbox"/> |
| 5- الْمِكْنَسَة | <input type="checkbox"/> | الْمَكْتَبَة | <input type="checkbox"/> | الْمَلْعَب | <input type="checkbox"/> | الْمَطْعَم | <input type="checkbox"/> |
| 6- النِّظَارَة | <input type="checkbox"/> | الْعَسَالَة | <input type="checkbox"/> | الْمِصْعَد | <input type="checkbox"/> | الْصَّدَاقَة | <input type="checkbox"/> |

۳

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾

آل عمران: ۱۵۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.

٩ ثلاث قصص قصيرة (بتصرفي) الجلسة التاسعة (٩)

١. احترام الأطفال

ذات يوم كان رجلٌ جالساً عند رسول الله ﷺ. و بعد لحظات جاء ابنه و سلم على النبي ﷺ؛ ثم راح نحو والده، فقبله الأب و اجلسه عنده.

فرح رسول الله ﷺ من عمله. و بعد قليل جاءت بنته، و سلمت على النبي ﷺ؛ ثم راحت نحو والدها. أما الوالد فلم يقبلها و لم يجلسها عنده. فانزعج

رسول الله ﷺ حين رآه لم يقبل إلا ابنه، و قال:

«لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»

ندم الرجل و أخذ يد بنته و قبلها، و اجلسها عنده.



أكرموا أولادكم و أحسنوا آدابهم يَغْفِرْ لَكُمْ. رسول الله ﷺ

٢. الشيماء بنت حليمة

كانت لرسول الله ﷺ أخت من الرضاة اسمها الشيماء.

كانت الشيماء تحضن النبي ﷺ صغيراً و تلعبه و تقول:

يا ربنا أبق لنا محمداً حتى أراه يافعاً و أمرداً



وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشِّيمَاءُ أَسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ: «إِنِّي لِأَخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...»؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ حَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَاخْتَارَتِ الشِّيمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ. فَاسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أُخْيَاهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَاسْلَمُوا.

﴿فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

آل عمران: ١٥٩

٣. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

شَاهِدَ «كِسْرَى أُنُوشِرَوَانُ» يَوْمًا فَلَحَا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جُوزٍ، فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ:

«أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَتَأْمُلُ أَنْ تَعِيَشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟!

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟!

فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ

أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ.^١



فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى لِفُلَّاحٍ أَلْفَ دِينَارٍ.
 فَقَالَ الْفُلَّاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»
 فَأَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى لَهُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
 قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - نَهْجُ الْفَصَاحَةِ: ٧٠٧

أَبَقَ : نگهدار (أَبَقِيَ ، يُبْقِي)

الْإِنْمَار : میوه دادن

أَثْمَرَ : میوه داد

إِخْتَارَ : برگزید = إِنْتَخَبَ

(مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْتَقَ : آزاد کرد

الْإِعْزَازُ : گرامی داشتن

«بِإِعْزَازٍ بِأَعَزَّتْ»

أَكْرَمَ : گرامی داشت

الْإِفَامَةُ : ماندن

الْأَمْرُدُ : پسر نوجوانی که سببش

درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده

است.

أَمَلَ : امید داشت

إِنزَعَجَ : آزرده شد

إِنْقَضَ : پراکنده شد

(مضارع: يَنْقُضُ)

الْجُوزُ : گردو

حَصَنَ : در آغوش گرفت

خَيَّرَ : اختیار داد

دَافَعَ : دفاع کرد

دَعَتْ : مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)

رَاحَ : رفت = دَهَبَ

الرِّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روی

دیگر جامه‌ها

الرِّضَاعَةُ : شیرخوارگی

الشَّيْخُ : پیرمرد ، پیشوا

«جمع: الشُّيوخ»

الْعَجُوزُ : پیرمرد ، پیرزن

«جمع: الْعَجَازُ»

الْعَوْدَةُ : برگشتن = أَلْرُجُوعُ

عَرَسَ : کاشت

الْعَرَسُ : نهال ، کاشتنِ نهال

عَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةُ : نهال

«جمع: الْفَسَائِلُ»

الْفِطْرُ : تندخو

لَاعَبَ : با ... بازی کرد

لَيْتَ : نرم شدی

(ماضی: لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)

مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمَعَزُّزُ : گرامی

الْيَافِعُ : جوان کم‌سال



حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

١- ما قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

٢- كَمْ دِينَارًا أَمَرَ أَنْوَشِرَوَانُ أَنْ يُعْطَى لِلْفَلَّاحِ؟

٣- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

٤- ماذا كَانَ يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ؟

٥- مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدَ فِي الْبِدَايَةِ؟

٦- مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟

× ✓

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظًا لَأَنْفَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

٢- الْإِهْتِمَامُ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنْهَا.

٣- كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيْرَانِ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ.

٤- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ إِعْتَاقِهَا.

٥- تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجُوزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً.

٦- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

النسبة العاشرة (١٠)

ما هي النسبة؟

النسبة هي إلحاق « ياء مُشدّدة (ي) » بآخر الاسم للدلالة على انتساب شيء إليه؛ نحو: **إيران** ⇨ **إيراني**

كيف يُنسب إلى الاسم الممدود؟

- ✓ يُنسب إلى الاسم الممدود بقلب همزته واواً إذا كانت للتأنيث؛ نحو: **خضراء** ⇨ **خضراوي**.
- ✓ وإذا كانت مُنقلبة عن حرفٍ علّةٍ جاز قلبها واواً أو إثباتها؛ نحو: **سما** ⇨ **سماوي** = **سمائي**.
- ✓ وإذا كانت أصليةً تبقّى على حالها؛ نحو: **إتداء** = **إتدائي**

كيف يُنسب إلى الاسم المقصور؟ (ي)

يُنسب إلى الاسم المقصور بقلب ألفه « واواً » **ي** ⇨ **و** وإذا كانت ثالثةً؛ نحو: **فتى** = **فتوي**.
و تُحذف غالباً إذا كانت خامسةً فصاعداً، وقد تُقلب واواً؛ نحو: **مُصطفى** = **مُصطفي** أو **مُصطقوي**

★ وَ يَجُوزُ الْأَمْرَانِ إِذَا كَانَتْ رَابِعَةً، وَ ثَانِي الْكَلِمَةِ سَاكِنٌ؛ نَحْوُ:

مَعْنَى = مَعْنِي وَ مَعْنَوِي وَ دُنْيَا = دُنْيِي وَ دُنْيَوِي

يُنسب إلى الاسم المحذوف منه حرف برد المحذوف؛ نحو: **أخو** ⇨ **أخوي** وَ **يد** ⇨ **يدوي**

كيف يُنسب إلى الاسم المختوم بـ «تاء التأنيث»؟

تُحذف تاء التأنيث من هذا الاسم وَ تَلْحَقُهُ «ياءُ النسبة»؛ نحو: **فاطمة** = **فاطمي** وَ **عائلة** = **عائلي**
أَمْتَلَهُ أُخْرَى قِيَاسِيَّةً وَ عَيْرُ قِيَاسِيَّةٍ:

مَدِينَةٌ = مَدَنِي إِنْ = بَنَوِي قَرْيَةٌ = قَرَوِي أَخٌ = أَحَوِي حَيٌّ = حَيَوِي مَهْدِيٌّ = مَهْدَوِي
يَدٌ = يَدَوِي لُغَةٌ = لُغَوِي أَبٌ = أَبَوِي دَمٌ = دَمَوِي نَبِيٌّ = نَبَوِي قُرَيْشٌ = قُرَشِي
الرَّيٌّ = الرَزَازِي سَنَةٌ = سَنَوِي مَرُوٌّ = مَرَوَزِي هَرَاةٌ = هَرَوِي الْبَحْرَيْنِ = الْبَحْرَانِي

١- يُنسب: نسبت داده می شود نَسَبَ -: نسبت داد

■ عَيْنِ الْأَسْمَاءِ الْمَنَسُوبَةِ إِلَيْهَا، ثُمَّ اكْتُبْ أَصْلَهَا.

الهادي، مَرَضِيَّة، عيسوي، مَهَنِي، فَوْضُوي (فَوْضِي: آشوب)، حُكومي، مَكِّي، وَلِي، صَدِيقِي،

رَبِّي، فَرَنْسِي، فِضِّي، الْمُسْرِي، أُخْرُوي، الْمُتَعَدِّي، الْمَتَسَاوي، مَدَنِي، قَبْلِي، سوري، عَلَوي،

أُمُوي، أَمْرِيكي، صَحْرَاوي، رَضُوي، مَلِكِي، مَلَكِي، كُرُوي، الْعَادِي، حَنْفِي، صَحْفِي، مِصْرِيَّة،

سَارُوي، كَنْدِي، أوروبِّي، طَبِيعِي، غَائِي، دَلُوي، قَرُوي، قَاضُوي، أَلْبَاقِي، أَلْمَانِي، وَصِي،

مُوسُوي، ثَانُوي

التَّصْغِيرُ

ما هُوَ التَّصْغِيرُ؟

التَّصْغِيرُ هُوَ تَغْيِيرُ يَلْحَقُ الْإِسْمَ الْمُعْرَبَ، فَيَجْعَلُهُ عَلَى وَزْنِ فُعَيْلٍ أَوْ فُعَيْعِلٍ أَوْ فُعَيْعِيلٍ،
لِلدَّلَالَةِ عَلَى التَّقْلِيلِ أَوْ التَّحْقِيرِ أَوْ التَّحَبُّبِ؛ نَحْوُ: «رَجِيلٌ وَدُرَيْهِمٌ وَعَصِيفِيرٌ».

ما هِيَ قَاعِدَةُ تَصْغِيرِ الْإِسْمِ؟

١- يُضَمُّ أَوَّلُ حَرْفٍ مِنْهُ : عَبْدٌ ← عَبِيدٌ / جَعْفَرٌ ← جَعْفِيرٌ / دِرْهَمٌ ← دُرَيْهِمٌ

٢- يُفْتَحُ الْحَرْفُ الثَّانِي : عَبْدٌ ← عَبِيدٌ / جَعْفَرٌ ← جَعْفِيرٌ / دِرْهَمٌ ← دُرَيْهِمٌ

٣- تُضَافُ يَاءٌ سَاكِنَةٌ لِلتَّصْغِيرِ : عَبْدٌ ← عَبِيدٌ / جَعْفَرٌ ← جَعْفِيرٌ / دِرْهَمٌ ← دُرَيْهِمٌ

٤- إِذَا صَغَّرَ اسْمُ الْفَاعِلِ الثَّلَاثِي، ثَقُلَبِ أَلْفُهُ وَآوًا؛ نَحْوُ: كَاتِبٌ ← كُوتِبَ

٥- وَ إِذَا كَانَ ثَانِي الْإِسْمِ حَرْفَ عِلَّةٍ، يَزْدُ إِلَى أَصْلِهِ؛ نَحْوُ: قِيمَةٌ ← قُويِمَةٌ / مِيزَانٌ ← مُوَيِّزِينَ

٦- أَمَّا إِذَا كَانَ ثَالِثُ الْإِسْمِ حَرْفَ عِلَّةٍ، يُقْلَبُ يَاءٌ وَ يُدْعَمُ فِي يَاءِ التَّصْغِيرِ؛ نَحْوُ:

كِتَابٌ ← كُتِّيبٌ / عَجُوزٌ ← عَجِيْزٌ / جَمِيلٌ ← جَمِيْلٌ

٧- وَ إِذَا كَانَ رَابِعَ الْاِسْمِ حَرْفَ عِلَّةٍ، يُقْلَبُ يَاءً؛ نَحْوُ:

مُنْشَارٌ ◀ مُنْيَشِيرٌ / عَصْفُورٌ ◀ عَصْفِيرٌ / مِفْتَاحٌ ◀ مَفْيِيحٌ



كَيْفَ يُصَغَّرُ الْمُؤَنَّثُ الْمَعْنَوِيُّ؟

إِذَا كَانَ الْمُؤَنَّثُ الْمَعْنَوِيُّ ثَلَاثِيًّا، تَلَحُّفُهُ تَاءُ الثَّانِيَةِ بَعْدَ التَّصْغِيرِ؛ نَحْوُ:
(شَمْسٌ ◀ شَمْسِيَّةٌ) وَ (أَرْضٌ ◀ أَرِيضَةٌ)

★ إِذَا أُريدَ تَصْغِيرُ الْجَمْعِ، صَغَّرَ مُفْرَدُهُ؛ ثُمَّ يُجْمَعُ نَحْوُ:

جَمْعٌ مُفْرَدٌ مُصَغَّرٌ جَمْعٌ

طُلَّابٌ ◀ طَالِبٌ ◀ طَوِيلِبٌ ◀ طَوِيلِبُونَ.

إِلَّا جَمَعَ التَّكْسِيرِ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَالٍ» فَيَصَغَّرُ جَمْعُهُ، لَا مُفْرَدُهُ؛ نَحْوُ: أَصْحَابٌ ◀ أَصِيحَابٌ

سَمَكَةٌ وَ سُمَيْكَةٌ



الْتَّمْرَيْنِ

■ رَدُّ الْأَسْمَاءِ الْمُصَغَّرَةِ إِلَى أَصْلِهَا.

أُمَيْمَةٌ: فَنَيْدِيلٌ: نُجَيْمٌ: صَعِيرَى:
قُبَيْلٌ: مُوَيْثِقٌ: سَوَيْقَةٌ: مُقَيْدِيمٌ:
كُوَيْتِبٌ: مُصَيِّبِحٌ: فُوَيْرِسٌ: بُرْيَهِينٌ:
شُوَيْرِعٌ: عَزْبُلٌ: مُعَيِّدٌ: مُنْيَشِيرٌ:
سُجَيْعٌ: فُرَيْسٌ: عُوَيْتَةٌ: قُدَيْحٌ:
رُجَيْلَةٌ: رُجَيْلٌ: أَدْبَيْتَةٌ: صَبِيٌّ:

الضَّمِيرُ

ما هُوَ الضَّمِيرُ؟ هُوَ مَا يَجَلُّ مَحَلَّ الإِسْمِ وَ يَنُوبُ عَنْهُ (به جای اسم می آید و جانشینش می شود).
كَمْ قِسْمًا الضَّمِيرُ؟ الضَّمِيرُ قِسْمَانِ: مُنْفَصِلٌ وَ مُتَّصِلٌ.

✽ كَمْ قِسْمًا الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ بِحَسَبِ مَحَلِّهِ الإِعْرَابِيِّ؟

١- الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ بِحَسَبِ مَحَلِّهِ الإِعْرَابِيِّ قِسْمَانِ:

الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ الْمَرْفُوعُ: (قَرَأْتُمُوهُ فِي الصَّفِّ الْعَشِيرِ

هَوَ ، هُمَا ، هُمُ ، هِيَ ، هُمَا ، هُنَّ / أَنْتَ ، أَنْتُمَا ، أَنْتُمْ ، أَنْتِ ، أَنْتُمَا ، أَنْتِنَّ / أَنَا ، نَحْنُ
نَحْوُ: أَنْتَ ذَكِيٌّ. (أَنْتَ = مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا)

٢- الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ الْمَنْصُوبُ: (قَرَأْتُمُوهُ فِي الصَّفِّ الْعَاشِرِ

إِيَّاهُ ، إِيَّاهُمَا ، إِيَّاهُمْ ، إِيَّاهَا ، إِيَّاهُمَا ، إِيَّاهُنَّ / إِيَّاكَ ، إِيَّاكُمَا ، إِيَّاكُمْ ، إِيَّاكِ ، إِيَّاكُمَا ، إِيَّاكُنَّ / إِيَّايَ ، إِيَّانَا
نَحْوُ: (إِيَّاكَ تَعْبُدُ ...) الْفَاتِحَةَ : ه تها تو را می پرستیم. (إِيَّاكَ = مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ مَحَلًّا)

كَمْ قِسْمًا الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ بِحَسَبِ مَحَلِّهِ الإِعْرَابِيِّ؟

الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ بِحَسَبِ مَحَلِّهِ الإِعْرَابِيِّ قِسْمَانِ أَيْضًا:

١- الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ الْمَنْصُوبُ أَوْ الْمَجْرُورُ

هُ ، هُمَا ، هُمُ ، هَا ، هُمَا ، هُنَّ / لَكَ ، كُما ، كُمْ ، لِكِ ، كُما ، كُنَّ / يَ ، نَا

نَحْوُ: مِنْهُ ← (« هُ » فِي « مِنْهُ » مَجْرُورٌ مَحَلًّا بِحَرْفِ جَرٍّ « مِنْ »)

كِتَابُهُ ← (« هُ » فِي « كِتَابُهُ » مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ مَحَلًّا)

شَاهِدُهُ ← (« هُ » فِي « شَاهِدُهُ » مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ مَحَلًّا)

٢- الضَّمِيرُ الْمُتَّصِلُ الْمَرْفُوعُ الَّذِي يَقَعُ فَاعِلًا أَوْ نَائِبًا لِلْفَاعِلِ غَالِبًا:

(الْحُرُوفُ الَّتِي كَتَبْتُ بِاللُّونِ الْأَحْمَرِ هِيَ صَمَائِرٌ لِلْفَاعِلِ إِذَا اتَّصَلَتْ بِالْفِعْلِ الْمَعْلُومِ كَمَا هِيَ فِي
الْجَدْوَلِ وَ تُعْرَبُ فَاعِلًا مَرْفُوعًا مَحَلًّا؛ وَ إِذَا اتَّصَلَتْ بِالْفِعْلِ الْمَجْهُولِ تُعْرَبُ نَائِبَ فَاعِلٍ مَرْفُوعًا مَحَلًّا)

الأمْر	المضارع	الماضي
	يَذْهَبُ	ذَهَبَ
	يَذْهَبَانِ	ذَهَبَا
	يَذْهَبُونَ	ذَهَبُوا
	تَذْهَبُ	ذَهَبْتَ
	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتَا
	يَذْهَبْنَ	ذَهَبْنَ
	تَذْهَبُ	ذَهَبْتِ
	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتُمَا
	يَذْهَبُونَ	ذَهَبْتُمْ
	يَذْهَبِينَ	ذَهَبْتِ
	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتُمَا
	تَذْهَبْنَ	ذَهَبْتُنَّ
	أَذْهَبُ	ذَهَبْتُ
	نَذْهَبُ	ذَهَبْنَا

أما الأفعال التي لم تتصل بها الضمائر البارزة، فالفاعل فيها ضمير مستتر جوازاً أو وجوباً. الفاعل في ذَهَبَ وَذَهَبْتَ وَيَذْهَبُ وَتَذْهَبُ (هي)، قَدْ يَسْتَتِرُ جَوَازاً؛

أما الفاعل في تَذْهَبُ (هي) وَأَذْهَبُ وَتَذْهَبُ (أنت) وَإِذْهَبُ يَسْتَتِرُ وَجوباً.

الْتَمَرِينُ

■ دَلْ عَلَى أَنْوَاعِ الضَّمَائِرِ.

١- ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ الْإِسْرَاءُ: ٢٣

٢- ﴿... لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ...﴾ الْأَنْعَامُ: ٣٨

٣- ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ٨٦

٤- ﴿... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...﴾ هُودٍ: ٦١

٥- ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ...﴾ الشُّورَى: ٢٥

٦- ﴿... إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ يُونُسُ: ٢٤



تَكْمِلَةُ اسْمِ الْإِشَارَةِ الْجَلْسَةُ الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ (١١)

ما هو اسم الإشارة؟

اسم الإشارة هو اسم يُشار^١ به إلى شخصٍ مُعيَّنٍ أو حيوانٍ مُعيَّنٍ أو شيءٍ مُعيَّنٍ؛ نحو: «هذا الكتاب». كم قسماً اسم الإشارة؟ اسم الإشارة ثلاثة أقسام: قريبٌ و متوسّطٌ و بعيدٌ.

ما هي أسماء الإشارة؟

لِلْبَعِيدِ		لِلْمُتَوَسِّطِ		لِلْقَرِيبِ	
مُؤنَّثٌ	مُذكَّرٌ	مُؤنَّثٌ	مُذكَّرٌ	مُؤنَّثٌ	مُذكَّرٌ
تِلْكَ	ذَلِكَ	* تَيْكَ	ذَاكَ	هَذِهِ	هَذَا
-	-	* تَانِكَ	* ذَانِكَ	هَاتَانِ	هَذَانِ
* أُولَاكَ	* أُولَاكَ	أُولَيْكَ	أُولَيْكَ	هُؤُلَاءِ	هُؤُلَاءِ
هُنَاكَ ، ثُمَّ		هُنَاكَ		هُنَا	

ما نُسَمِّي «ها» التي في أول اسم الإشارة للقريب و هل تُحذف؟

إن «ها» التي في أول اسم الإشارة للقريب تُسمَّى «هَاء التَّنْبِيهِ»، و تُحذف أحياناً؛ مثل:

هذا ، هُذِهِ ، هُذَانِ ، هَاتَانِ ، هُؤُلَاءِ ← ذَا ، ذِهِ ، ذَانِ ، تَانِ ، أُولَاءِ

✓ إن أسماء الإشارة كلها مَبْنِيَّةٌ إِلَّا الْمُتَنَّى مِنْهَا:

يُعرَّبُ بِالْأَلْفِ فِي حَالَةِ الرَّفْعِ؛ نحو: هُذَانِ ، هَاتَانِ ، وَ بِالْبَاءِ فِي حَالَتِي النَّصْبِ وَ الْجَرِّ؛ نحو: هُذَيْنِ ، هَاتَيْنِ

✓ اسما الإشارة «هنا» و «هناك» يَلْزَمَانِ الظَّرْفِيَّةَ أَوْ الْجَرَّ بِالْحَرْفِ^٢؛ فيقال: «كُنْتُ هُنَاكَ، ثُمَّ جِئْتُ هُنَا.» و «رَجَعْنَا مِنْ هُنَاكَ إِلَى هُنَا.»

✓ يجوزُ أَنْ يُشارَ إِلَى الْجَمْعِ الْبَعِيدِ بِ «أُولَيْكَ».

«أُولَيْكَ» لا يُشارُ بِهِ إِلَّا إِلَى الْعُقَلَاءِ؛ فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُشيرَ إِلَى جَمْعٍ غَيْرِ ذَوِي الْعُقُولِ (كَالْحَيَوَانَاتِ وَ النَّبَاتَاتِ وَ الْأَشْجَارِ وَ الْجَمَادَاتِ)، فَاسْتَعْمِلْ «هُذِهِ» أَوْ «تِلْكَ»؛ نحو:

«هَذِهِ النَّعَالِبُ» وَ «هَذِهِ الْأَزْهَارُ» وَ «تِلْكَ الْأَحْجَارُ» وَ «تِلْكَ الْأَعْنَابُ».

✓ «الْكَافُ» فِي «ذَلِكُمْ وَ تِلْكُمْ وَ ذَلِكُمْ وَ تِلْكُمْ وَ ذَلِكُنَّ وَ تِلْكُنَّ وَ ذَلِكَ» حَرْفُ خِطَابٍ. وَ الْأَفْصَحُ أَنْ تُسْتَعْمَلَ كَصَمَائِرِ الْخِطَابِ الْمُتَّصِلَةِ؛ فَتَقُولُ:

«قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ» يوسُف: ٣٢ [ذليخا] كفت: ابن همان است كه مرا درباره اش سرزنش كرديد. «ذَلِكَ الْقِطَارُ، يَا امْرَأَةَ.» وَ «تِلْكُمْ الْحَافِلَةُ، يَا رَجُلَانِ.» وَ «ذَلِكُمْ الْمَوْقِفُ، يَا رِجَالُ.» وَ «ذَلِكُنَّ الْمَطَارُ، يَا نِسَاءَ.»

١- يُشارُ: اشاره می شود ٢- يَلْزَمَانِ الظَّرْفِيَّةَ أَوْ الْجَرَّ بِالْحَرْفِ: پیوسته ظرف یا مجرور به حرف جر می شوند

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

■ صَعِّ فِي الْفَرَاغِ اسْمَ الْإِشَارَةِ الْمُنَاسِبِ.

- لِلْقَرِيبِ: ١. يُعْجِبُنِي الْفِلْمُ! ٢. زُرْتُ الْمَتَاحِفَ. ٣. اسْتَمَعْنَا إِلَى الْمُحَاضِرَاتِ.
لِلْقَرِيبِ: ١. مِنْ أَيْنَ اشْتَرَيْتِ الْفُسْتَانَيْنِ؟ ٢. أَمَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ الشَّجَرَتَيْنِ؟
لِلبَعِيدِ: ١. أَنْظُرِ لـ الشَّجَرَةِ. ٢. ﴿..... الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

■ صَعِّ فِي الْفَرَاغِ اسْمَ الْإِشَارَةِ الْمُنَاسِبِ مُسْتَعِينًا بِالْقُرْآنِ الْكَرِيمِ؛ ثُمَّ تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ.

- ١- ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ...﴾ يُونُسُ: ١٨

- ٢- ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ الْعَنْكَبُوتُ: ١٩

- ٣- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ بَلَدًا آمِنًا ...﴾ الْبَقَرَةُ: ١٢٦

- ٤- ﴿..... خَضَمَانَ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ...﴾ الْحَجَّ: ١٩

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

■ مَبِيزِ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ فِي الْآيَاتِ الشَّرِيفَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ أَسْمَاءَ الْإِشَارَةِ مَعَ كَافِ الْخِطَابِ.

- ١- ﴿... وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ

مُبِينٌ﴾ الْأَعْرَافُ: ٢٢

و پروردگارشان آن دو را صدا زد: آیا شما را از آن درخت باز نداشتم و نگفتمم قطعاً اهریمن دشمن آشکارتان است؟!

- ١- أَبَدًا: نو آفرید ٢- يَسِير: آسان

۲- ﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

الْعَنَكَبُوت: ۱۶

و ابراهیم آنگاه که به قومش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا کنید، آن برایتان بهتر است اگر می دانستید.

۳- ﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بَتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا * ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي * إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾

يُوسُف: ۳۷

گفت: «خوراکی را که روزی داده می شود برایتان نمی آید، مگر اینکه پیش از آنکه [تعبیرش] به شما برسد از تعبیرش به شما خبر بدهم. * این از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است. * بی گمان من آیین قومی را که به خدا ایمان نمی آورند و منکر آخرت اند رها کرده ام.

الِاسْمُ الْمَوْصُولُ

ما هُوَ الْإِسْمُ الْمَوْصُولُ؟

الِاسْمُ الْمَوْصُولُ هُوَ اسْمٌ لَا يَتِمُّ^۱ مَعْنَاهُ إِلَّا بِجُمْلَةٍ أَوْ شِبْهِ جُمْلَةٍ تُذَكِّرُ بَعْدَهُ تَسْمَى «صِلَّةً».

* وَصِلَّةُ الْمَوْصُولِ تَتَّصِنُ صَمِيرًا يَرْجِعُ إِلَى الْإِسْمِ الْمَوْصُولِ وَيُطَابِقُهُ فِي الْعَدَدِ وَالْجِنْسِ وَيُسَمَّى عَائِدَ الصَّلَةِ.

أَمْسٍ	عَنْهُ	كَلِمَتُكَ	الَّذِي	۱. نَجَحَ الطَّالِبُ
	الضَّمِيرُ الْعَائِدُ إِلَى الْإِسْمِ الْمَوْصُولِ = « هـ »	جُمْلَةُ الصَّلَةِ	الِاسْمُ الْمَوْصُولُ	
جَيِّدًا		دَرَسَ	الَّذِي	۲. نَجَحَ الطَّالِبُ
	الضَّمِيرُ الْعَائِدُ إِلَى الْإِسْمِ الْمَوْصُولِ = « هُوَ » فِي « دَرَسَ »	جُمْلَةُ الصَّلَةِ	الِاسْمُ الْمَوْصُولُ	
جَيِّدًا	... وَ	دَرَسُوا	الَّذِينَ	۳. نَجَحَ الطُّلَّابُ
	الضَّمِيرُ الْعَائِدُ إِلَى الْإِسْمِ الْمَوْصُولِ = « وَ » فِي « دَرَسُوا »	جُمْلَةُ الصَّلَةِ	الِاسْمُ الْمَوْصُولُ	

۱- لَا يَتِمُّ : کامل نمی شود

✳ كَيْفَ يَأْتِي عَائِدُ صِلَةِ الْمَوْصُولِ؟

يَأْتِي عَائِدُ صِلَةِ الْمَوْصُولِ لِلْغَيْبَةِ إِمَّا:

صَمِيرًا بَارِزًا؛	نَحْوُ: جَاءَ الَّذِي فَازَ أَخُوهُ.
صَمِيرًا مُسْتَتِرًا؛	نَحْوُ: جَاءَ الَّذِي فَازَ فِي الْمُبَارَاةِ. ← ... فَازَ (هُوَ) ...
صَمِيرًا مَحذُوفًا (غَالِبًا مَفْعُولٌ بِهِ)؛	نَحْوُ: جَاءَ الَّذِي أَرْسَلْتُ إِلَيْكَ. ← (أَرْسَلْتُهُ)

كَمْ نَوْعًا الْإِسْمُ الْمَوْصُولُ؟

لِلْإِسْمِ الْمَوْصُولِ نَوَعَانِ: خَاصٌّ وَ مُشْتَرَكٌّ.

الْمَوْصُولُ الْخَاصُّ هُوَ لَفْظٌ خَاصٌّ لِكُلِّ مَنِ الْمُفْرَدِ وَ الْمُتَنِّي وَ الْجَمْعِ، وَ الْمُدَكَّرِ وَ الْمُؤَنَّثِ.

مَا هِيَ أَلْفَاظُ الْمَوْصُولِ الْخَاصِّ؟

الْمُفْرَدُ	الْمُتَنِّي	الْجَمْعُ
الَّذِي	الَّذَانِ / الَّذِينَ	الَّذِينَ
الَّتِي	الَّتَانِ / اللَّتَيْنِ	الَّلَاتِي / اللَّاتِي / اللَّاتِي

هَلِ الْإِسْمُ الْمَوْصُولُ مَبْنِيٌّ أَوْ مُعْرَبٌ؟

الْإِسْمُ الْمَوْصُولُ مَبْنِيٌّ إِلَّا الْمُتَنِّي مِنْهُ، فَهُوَ يُعْرَبُ بِأَلْفِ رَفْعًا: نَحْوُ: «الَّذَانِ» وَ «اللَّتَانِ»، وَ بِأَلْيَاءِ نَصْبًا وَ جَرًّا: نَحْوُ: «الَّذِينَ» وَ «اللَّتَيْنِ».

مَا هُوَ الْمَوْصُولُ الْمُشْتَرَكُّ؟

الْمَوْصُولُ الْمُشْتَرَكُّ هُوَ اسْمٌ يَكُونُ بِلَفْظٍ وَاحِدٍ مَعَ الْمُفْرَدِ وَ الْمُتَنِّي وَ الْجَمْعِ، وَ الْمُدَكَّرِ وَ الْمُؤَنَّثِ؛ نَحْوُ: أَحْتَرِمُ مَنْ يَعْلَمُنِي. أَحْتَرِمُ مَنْ تَعْلَمُنِي. أَحْتَرِمُ مَنْ يَعْلَمُونَنِي. أَحْتَرِمُ مَنْ يَعْلَمُنَنِي.

مَا هِيَ أَلْفَاظُ الْمَوْصُولِ الْمُشْتَرَكِّ؟

أَشْهُرُ أَلْفَاظِ الْمَوْصُولِ الْمُشْتَرَكِّ: «مَنْ» وَ «مَا».

١- «مَنْ» لِلْعَاقِلِ؛ نَحْوُ: إقْبَلْ عُدْرَ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ.

٢- «مَا» لِغَيْرِ الْعَاقِلِ؛ نَحْوُ: ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَةُ: ٣٢

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

■ عَيِّنْ نَوْعَ الْأِسْمِ الْمَوْصُولِ.

١- اَتَّعَجَبْتُ مِنَ الشَّخْصِ الَّذِي يُزَيِّنُ جِسْمَهُ وَ لَا يُزَيِّنُ^١ نَفْسَهُ.

٢- إِنَّ الَّذِينَ يَنْفَعُونَ الْأَخْرِيْنَ أَحْسَنُ النَّاسِ.

٣- اَللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَا تُحِبُّهُ لِي.

٤- لَا أَفْرَأُ مَا تَكْتُبُونَهُ.

٥- أَكْرَمُ مَنْ زَارَكَ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

■ عَيِّنِ «الِاسْمَ الْمَوْصُولَ» وَ «جُمْلَةَ الصَّلَةِ» وَ «عَائِدَ الصَّلَةِ» * فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١- أَنَا أَفْرَأُ دَرْسِي مَعَ الَّذِينَ يَجْتَهِدُونَ فِي دُرُوسِهِمْ.

٢- الْكَلِمَةُ الَّتِي تَنْطِقُ بِهَا، تَصِيرُ أَسِيرًا لَهَا.

٣- لَا تَفْرَحْ إِلَّا بِالَّذِي نَلْتَهُ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ.

٤- جَاءَ الَّذِي ضَاعَ جَوَازُهُ فِي الْمُنْدَقِ.

٥- شَاهَدْنَا الَّذِينَ سَاعَدَوْكُمْ أَمْسٍ.

٦- جَاءَ مَنْ يُعَلِّمُنَا الْحَاسِبَ.

٧- كُلْ مَا تُحِبُّهُ مِنَ الطَّعَامِ.

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ:

❖ عَيْنُ عَائِدِ الصَّلَةِ فِي الْعِبَارَاتِ الثَّالِيَةِ. ❖

١- الْأَشْجَارُ الَّتِي أَثْمَرَتْ، زَيَّنَتْ الطَّبِيعَةَ.

❑ صَمِيرٌ هِيَ الْمُسْتَتِرُ فِي «أَثْمَرَتْ» ❑ صَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ فِي «زَيَّنَتْ»

٢- يُمِيتُ اللَّهُ كُلَّ مَا يَخْلُقُ فِي الْعَالَمِ.

❑ صَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ فِي «يُمِيتُ» ❑ صَمِيرٌ «هُ» الْمَحذُوفُ فِي «يَخْلُقُ»

٣- الْمَعْلَمُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا مَعَ الطُّلَابِ إِلَى سَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ مُجِدُونَ فِي أَعْمَالِهِمْ.

❑ صَمِيرٌ «و» فِي «ذَهَبُوا» ❑ صَمِيرٌ «هُمْ» فِي «أَعْمَالِهِمْ»

٤- هُمْ الَّذِينَ سَاعَدُوا زُمَلَاءَهُمْ.

❑ صَمِيرٌ «هُمْ» فِي «زُمَلَاءَهُمْ» ❑ صَمِيرٌ «و» الْبَارِزُ فِي «سَاعَدُوا»

٥- يَا أَخِي، لَا تَفْعَلْ مَا تَشَاءُ.

❑ صَمِيرٌ «هُ» الْمَحذُوفُ مِنْ «تَشَاءُ» ❑ صَمِيرٌ أَنْتَ الْمُسْتَتِرُ فِي «تَشَاءُ»



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: لِلتَّذْكَارِ - لِلتَّرْجَمَةِ. الْجَلْسَةُ الثَّانِيَّةُ عَشْرَةَ (١٢)

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا:	لا تَجَلِسُوا:	إِجْلِسْنَ:
	اجْلِسُوا:	الْجَالِسُ:	الْمَجْلِسُ:
اجْلَسَ: نشانيد	اجْلِسْ:	يُجْلِسُونَ:	لا تُجْلِسِي:
	سَيَجْلِسُ:	لَمْ يُجْلِسُوا:	الْإِجْلَاسُ:
فَهِمَ: فهميد	فَهِمْتُ:	قَدْ فَهِمْتَ:	لَمْ أَفْهَمْ:
	لا يَفْهَمُ:	إِفْهَمْ:	سَوْفَ يَفْهَمُ:
فَهَّمَ: فهمانيد	فَهَّمْتُ:	فُهِّمَ:	لَنْ يَفْهَمَ:
	لِيَفْهَمَ:	الْمُفْهَمُ:	سَوْفَ أَفْهَمُ:
قَطَعَ: بُريد	قُطِعَ:	كانوا قَطَعُوا:	كانا يَقْطَعانِ:
	لا تَقْطَعْ:	الْقَاطِعَةُ:	الْمَقْطُوعُ:
انْقَطَعَ: بُريده شد	ما انْقَطَعَ:	لَمْ يَنْقَطَعْ:	سَيَنْقَطِعُ:
	لَنْ يَنْقَطَعَ:	لَيَنْقَطِعُ:	الانْقِطَاعُ:
عَفَرَ: آمرزيد	لَيْتَهُ يَعْفَرُ:	لَيْتَهُ عَفَرَ:	قَدْ عَفَرَ:
	لا يُعْفَرُ:	الْعَفَّارُ:	الْمُعْفُورُ:
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	اسْتَعْفَرْتُ:	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ:	الاسْتِعْفَارُ:
	اسْتَعْفِرُ:	اسْتَعْفِرُ:	لا يَسْتَعْفِرُونَ:

إِفْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنِ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِئْتَانِ وَالرَّابِعَةُ وَالْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهِ، لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ
 أَسْلُبُهَا جُلْبًا^٢ شَعِيرَةً^٣، مَا فَعَلْتُ. وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ^٤ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ^٥
 تَقْضُمُهَا^٦. مَا لِعَالِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ^٧ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ^٨ وَ
 فُجِحِ الرَّكْلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ^٩.

خطبة دويست و بیست و چهارم نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه‌ای به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیایان نزد من از برگی در دهان ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتن خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

١- إِعْرَابُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

نَمَلَةٍ: جُلْبٍ:

الْعَقْلِ: جَرَادَةٍ:

٢- نَوْعَ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَ صِيغَتَهُ:

٣- نَوْعَ فِعْلٍ «تَقْضُمُ» وَ صِيغَتَهُ:

٤- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ:

٥- اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي النَّصِّ:

٦- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ:

١- سَلَبٌ: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا ٢- الْجُلْبُ: قِشْرُ النَّبَاتِ وَ حَشْبُهُ ٣- الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ
 ٤- الْأَهْوَنُ: الْأَحْقَرُ ٥- الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضْرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الرَّاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ ٦- قَضَمَ -: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ
 ٧- النَّعِيمُ: أَمَالُ، الْجَنَّةُ ٨- السُّبَاتُ: النَّوْمُ الْخَفِيفُ ٩- اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ

لِلتَّذْكَارِ: تَرَجِّمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.
(هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟)

- ١- ... الْمُغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سُورٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.
(الْفَاعِلُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)
- ٢- ... تَلَفُّظَ «ك» وَ «ج» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ ٢ كَثِيرًا.
(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ + الصِّفَةُ)
- ٣- ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ ٣.
(الْمُضَافُ إِلَيْهِ + مَجْرُورًا بِحَرْفِ الْجَرِّ)
- ٤- ... الْحُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ ٤.
(الاسْمُ الْمُوصُولُ وَصِلَتُهُ)



٣- مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مَوَادُّ آرَائِشِي

٢- الدَّارِجَةُ: عَامِيَانَهُ

١- السُّورُ: دِيوَارٌ

٤- الطَّيْرَانِ: پَرُوَاز، پَرُوَاز كَرْدَن

٥- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِليُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا.
(الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ الْمَفْعُول)

٦- ... طَيْسِفُونِ الْوَأَقِعةَ فُرْبَ بَعْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.
(اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ حَبْرُهُ + حَبَرَ أَنْ)

٧- ... دُبُّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ.
(اسْمُ التَّفْصِيلِ + الْمَصْدَر)

٨- ... الزَّرَاقَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣.
(اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ حَبْرُهُ + الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ إِعْرَابُهُ)

٩- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمَزٌ السَّلَامِ.
(اسْمُ أَنْ وَ حَبْرُهَا)



- ١- الْعَاصِمَةُ: پايخت «جمع: الْعَوَاصِمُ»
٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا
٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الحبل: مفرد»
٤- الرَّمْزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوزُ»

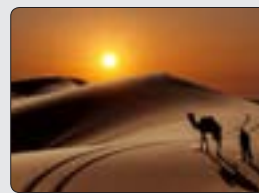
الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِنِحْتُ عَنْ عَجَائِبِ الْبَحْرِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتِرْنِتْ؛ ثُمَّ تَرَجِمُهَا مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ
عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ، وَضَعَهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ فِي مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ، أَوْ فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةٍ.



ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ... ﴾

لقمان: ١١

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند،
چه آفریده‌اند؟

مَا أَجْمَلَ الطَّبِيعَةَ تَوَازُنًا! خَلَقَ اللَّهُ لَهَا نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانَ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْإِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا.



وَ مِنْ مَهْدَّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

■ «تَلَوُّثُ الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمْضِيَّةً.»

■ وَ «الْإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمِدَةِ الْكِيمَاوِيَّةِ.»

■ وَ «إِيجَادُ النِّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ.»

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تَدَاخُلًا كَامِلًا، وَلَكِنْ مَا أَظْلَمَ الْإِنْسَانَ لِلطَّبِيعَةِ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى

اِخْتِلَالِ هَذَا التَّوَازُنِ!



وَالآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخْرَبَةِ لِلْبِيئَةِ:
يُحْكِي أَنَّ مَزَارِعًا كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاتٌ وَ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَ كَانَ
يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ
يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلًا وَ نَهَارًا؛
فَلَاحَظَ أَنَّ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ تَأْكُلُهَا.
فَقَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.



وَ بَعْدَ شَهْوَرٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛ وَ لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقَبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا زِدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ زَيْدَادًا كَبِيرًا»؟!

فَدَهَبَ إِلَى حَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنطَقَتِكُمْ»؟!

قَالَ لَهُ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»

قَالَ الْخَبِيرُ: «يَا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُخَرَّبٍ لِلطَّبِيعَةِ! إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ

تَعَدِّي الطَّالِمِينَ، فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ.

وَ بَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبَوْمَاتِ زِدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ

تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَافِ عَلَى طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبَوْمَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ

هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهَدَةً مُؤَلِمَةً.»

وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَافَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحَ لِلْبَوْمَاتِ

بِدُخُولِ مَرْعَتِهِ. فَازْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ،

وَ عَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.



أروني : نشانم دهید

«أروا + نون وقاية + ي»

الْإِسْتِقْرَار : آرامش و ثبات

الْأَسْمَدَة : کودها «مفرد: السَّماَد»

إِطْلَعَ : آگاهی یافت

«مضارع: يَطْلَعُ»

الْأَفْرَاح : جوجه‌ها

«مفرد: الْفَرْح» = الْفِرَاح

الْإِكْثَار : بسیار گرداندن ،

زیاده‌روی

الْبَيْئَة : محیط زیست

تَحَقَّقَ : تحقق یافت

تَعَدَّى : دست‌درازی کرد

(مضارع: يَتَعَدَّى)

تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت

تَعَدَّى : تغذیه کرد

(مضارع: يَتَعَدَّى)

التَّلَوُّثُ : آلودگی

الْحَقْلُ : کشتزار «جمع: الْحُقُول»

الْحَمْضِيَّة : اسیدی

الْخَبِير : کارشناس «جمع: الْخَبْرَاء»

الْخَضْرَاوَات : سبزیجات

رَاقَبَ : مراقبت کرد

رَبَّى : پرورش داد (مضارع: يُرَبِّي)

السَّمَّاحِ لِـ : اجازه دادن به (سَمَحَ -)

الْفَيْئَرَانِ : موش‌ها

«واحد آن: الْفَأْرَة»

قَرَّرَ : تصمیم گرفت

الْكَائِنَات : موجودات

الْمَزَارِع : کشاورز = الْفَلَّاح

الْمُهَدِّد : تهدید کننده

ما أَظْلَمَ : چه ستمگر است!

مُؤْلِم : دردآور

هُنَاكَ : آنجا ، وجود دارد

يا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُّحَرَّبٍ! : چه کار

ویرانگری!



حَوْلَ النَّصِّ

أ. عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. x ✓

- ١- الرُّوَابِطُ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اِخْتِلَالِ التَّوَاظُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٢- كَانَ الفَّلَاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ إِيْرَانٍ يَزْرَعُ فِيهَا الرُّزَّ.
- ٣- ظَنَّ المُزَارِعُ أَنَّ البُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطُّيُورِ.
- ٤- الزَّارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِالثَّعَالِبِ بِالدُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ.
- ٥- كَانَ المُزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ البُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ.
- ٦- فِي النِّهَايَةِ حَافِظَ المُزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاحِهَا.
- ٧- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.

ب. اِنتَخِبِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- بَعْدَ (سِنِينَ □ شُهُورٍ □) شَاهَدَ المُزَارِعُ أَنَّ الخَضْرَاوَاتِ بِالمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلأَكْلِ وَ التَّلْفِ.
- ٢- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ (الثَّعَالِبِ □ الفِئْرَانِ □) تَهْجُمُ عَلَى الخَضْرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
- ٣- عَيْشُ الحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِجَادَ (النُّفَايَةِ □ التَّوَاظُنِ □) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٤- أَيُّ حَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ □ حَيَاةِ □) مَنْ فِيهَا.
- ٥- إِجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ المَنْزِلِيَّةِ (يُهْدَدُ □ لَا يُهْدَدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.
- ٦- تَدخُلُ الإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □ اِخْتِلَالِ □) تَوَاظُنِهَا.
- ٧- هَدَدَ المُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِـ (حِفْظِ □ قَتْلِ □) بُومَاتِهَا.

أنواع الحروفِ الزَّبيعةِ عشرة (١٤)

حُرُوفُ الْجَرِّ، أَهْمُهَا: بِ، تَ، كَ، وَ، لَ، مُنْذُ، رَبُّ، مِنْ، فِي، عَنَ، عَلَى، حَتَّى، إِلَى.
وَهِيَ تَدْخُلُ عَلَى الْأَسْمَاءِ فَقَطُّ، فَتَجْرُهَا.

معاني بعضِ حُرُوفِ الْجَرِّ:

- «مِنْ» (ز): الْأَصْلُ فِي مَعْنَاهَا هُوَ إِبْتِدَاءُ الْغَايَةِ الْمَكَانِيَّةِ؛ نَحْوُ: «سَافَرْتُ مِنْ بَعْدَانِ إِلَى سَامِرَاءَ.»
- ✓ أَوْ إِبْتِدَاءُ الْغَايَةِ الزَّمَانِيَّةِ؛ نَحْوُ: «إِسْتَعْلْتُ مِنْ الصَّبَاحِ حَتَّى اللَّيْلِ.»

✓ * وَ بِمَعْنَى «بَعْضٍ»؛ نَحْوُ: «مِنْهُمْ مَنْ قَامَ بِوَجْهِهِ.» أَيْ «بَعْضُهُمْ مَنْ قَامَ بِوَجْهِهِ.»

- ✓ وَ تَأْتِي لِبَيَانِ الْجِنْسِ؛ نَحْوُ: «أَسَاوِرُ مِنْ فِضَّةٍ» الْإِنْسَانِ: ٢١ أَيْ «أَسَاوِرُ مِنْ جِنْسِ الْفِضَّةِ.»
- ✓ وَ تَأْتِي زَائِدَةً قَبْلَ نَكْرَةٍ بِشَرْطِ أَنْ تَكُونَ تِلْكَ النِّكْرَةُ فِي الْأَصْلِ مُبْتَدَأً أَوْ فَاعِلاً أَوْ مَفْعُولاً بِهِ وَ أَنْ يَتَقَدَّمَهَا نَفْيٌ أَوْ نَهْيٌ أَوْ هَلٌّ؛ نَحْوُ:

«هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟» (أيا ياوري هست كه مرا يارى كند؟)

«ما جَاءَنِي مِنْ أَحَدٍ.» (هيچكس نردم نيامد.)

«هَلْ شَاهَدْتُ مِنْ أَحَدٍ؟» (أيا هيچكسى را ديدى؟)

- * وَ تَأْتِي لِلتَّعْلِيلِ؛ نَحْوُ: «جَلَسْتُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ مِنْ شِدَّةِ التَّعَبِ.» أَيْ بِسَبَبِ شِدَّةِ التَّعَبِ.
- * وَ تَأْتِي بِمَعْنَى «بَدَلٌ»؛ نَحْوُ: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ؟» أَيْ: «... بَدَلُ الْآخِرَةِ.»

■ «إِلَى» (به، به سوى، تا): الْأَصْلُ فِي مَعْنَاهَا انْتِهَاءُ الْغَايَةِ الزَّمَانِيَّةِ أَوْ الْمَكَانِيَّةِ؛ نَحْوُ:

«إِسْتَرَخْتُ إِلَى الْمَسَاءِ.» (تا بعد از ظهر استراحت كردم). وَ «سَافَرْتُ إِلَى مَشْهَدٍ.» (به مشهد سفر كردم).

* وَ تَأْتِي بِمَعْنَى «عِنْدَ»؛ نَحْوُ:

(چقدر راستگويى نزد من محبوب است!)

«ما أَحَبَّ الصِّدْقَ إِلَيَّ!»

(ياد تو نزد ما از غسل شيرينتر است.)

وَ «ذَكَرْتُكَ أَحَلَى إِلَيْنَا مِنَ الْعَسَلِ.»

* وَ تَأْتِي «إِلَى» بِمَعْنَى «لِ»؛ نَحْوُ: «الْأَمْرُ إِلَيْكُمْ.» أَيْ «الْأَمْرُ لَكُمْ.»

- «عَنْ» (از، درباره): الْأَصْلُ فِي مَعْنَاهَا الْمَجَاوِزَةُ (پشت سر نهادن و گذشتن)؛ نَحْوُ: «سَارَحَلَ عَنْ هَذِهِ الْمَدِينَةِ». (از این شهر کوچ خواهم کرد).
- ✓ وَ بِمَعْنَى «حَوْلَ: دِرْبَارَهُ»؛ نَحْوُ: «أَسْأَلُكَ عَنْهُ». (از تو درباره آن می‌پرسم).

✳ وَ تَأْتِي أَيْضاً بِمَعْنَى «بَدَلَ» (به جای)؛ نَحْوُ:

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا...﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۲۳

(و از روزی پروا کنید که کسی به جای کسی هیچ کیفر نمی‌شود).

✳ وَ بِمَعْنَى «بَعْدَ»؛ نَحْوُ:

﴿قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِحَّ نَادِمِينَ﴾ الْمَوْمِنُونَ: ۴۰

(گفت پس از اندک زمانی بی‌گمان پشیمان می‌شوند). (عَنْ + ما = عَمَّا)

- «عَلَى» : الْأَصْلُ فِي مَعْنَاهَا الْإِسْتِعْلَاءُ حَقِيقَةً؛ نَحْوُ: «وَقَفْنَا عَلَى الْجَبَلِ». «أَوْ مَجَازًا؛ نَحْوُ:

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمُ عَلَى بَعْضٍ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۴

(برخی از آن فرستادگان را بر برخی دیگر برتری دادیم).

- «رُبَّ» تَأْتِي لِلتَّقْلِيلِ وَ شَرْطُهَا أَنْ تَكُونَ فِي صَدْرِ الْكَلَامِ وَ أَنْ يَكُونَ مَجْرُورُهَا اسْمًا ظَاهِرًا نَكِرَةً وَ

كثِيرًا مَا يَكُونُ مَوْصُوفًا؛ نَحْوُ: «رُبَّ رِجَالٍ كِرَامٍ لَقِيتُهُمْ». (چه بسا مردانی بزرگوار را که دیده‌ام).

✳ وَ قَدْ تَأْتِي لِلتَّكْثِيرِ؛ نَحْوُ:

«رُبَّ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٌ فِي الْآخِرَةِ». (چه بسا پوشاننده‌ای در دنیا در آخرت برهنه باشد).

- «كَ» : الْأَصْلُ فِي مَعْنَاهَا التَّشْبِيهُ؛ نَحْوُ: «الْعِلْمُ كَالنُّورِ». (دانش مانند روشنایی است).

✓ وَ قَدْ تَأْتِي زَائِدَةً؛ نَحْوُ: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» الْشُّورَى: ۱۱

(چیزی همانند او نیست).

- «لِ» : الْأَصْلُ فِي مَعْنَاهَا الْمِلْكِيَّةُ؛ نَحْوُ: «لِي حَقِيقَةٌ سَوْدَاءٌ».

(کیف سیاهی دارم).

✓ وَ قَدْ تَأْتِي لِلتَّغْلِيلِ؛ نَحْوُ: «هَرَبْنَا لِلْخَوْفِ». (به خاطر ترس گریختیم).

★ وَ لِلظَّرْفِيَّةِ ؛ نَحْوُ: «كَتَبْتُ لِأَوَّلِ عِيدِ الْأَضْحَى.» أَي «كَتَبْتُ فِي أَوَّلِ عِيدِ الْأَضْحَى.»

(در آغاز عید قربان نوشتم.)

★ وَ لِلإِسْتِعَانَةِ ؛ نَحْوُ: يَا لَلْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ! (ای ثروتمندان، به داد نیازمندان برسید.)

■ «بِ» الْأَصْلُ فِي مَعْنَاهَا الإِلْصَاقُ (چسباندن)؛ نَحْوُ: «أَمْسِكْ بِمِظْلَتِكَ.» (چترت را بگیر.)

✓ وَ تَأْتِي لِلِإِسْتِعَانَةِ ؛ نَحْوُ: «كَتَبْتُ بِأَقْلَمِ الْجَافِّ.» (با خودکار نوشتم.)

✓ وَ تَأْتِي لِلْقِسْمِ ؛ نَحْوُ: «أُقْسِمُ بِاللَّهِ.» (به خدا سوگند می‌خورم.)

✓ وَ تَزَادُ لِلتَّوَكُّيدِ فِي حَبَرِ «مَا» وَ «لَيْسَ» ؛ نَحْوُ:

«... وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» ق: ۲۹ (و من در حق بندگان، ستمگر نیستم.)

وَ «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ» آل عمران: ۱۸۲ (و خدا در حق بندگان، ستمگر نیست.)

وَ «أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» هود: ۸۱ (آیا بامداد نزدیک نیست؟)

✓ وَ تَأْتِي لِلتَّعْدِيَةِ ؛ نَحْوُ: «... ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ ...» الْبَقَرَةِ: ۱۷ (خدا نورشان را بُرد.)

✓ وَ تَأْتِي لِلظَّرْفِيَّةِ ؛ نَحْوُ: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ ...» الْبَقَرَةِ: ۲۷۴ (بِاللَّيْلِ أَي: فِي اللَّيْلِ)

■ «حَتَّى» بِمَعْنَى «إِلَى» لِإِنْتِهَاءِ الْغَايَةِ الزَّمَانِيَّةِ وَ الْمَكَانِيَّةِ؛ نَحْوُ:

«أَكَلْتُ السَّمَكَةَ حَتَّى رَأْسِهَا.» أَي «أَكَلْتُ السَّمَكَةَ إِلَى رَأْسِهَا.» (ماهی را تا سرش خوردم.)

وَ «عَمِلْتُ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى اللَّيْلِ.»

■ «مُنْذُ» تَكُونُ لِإِبْتِدَاءِ الْغَايَةِ الزَّمَانِيَّةِ (از، از هنگام) ؛ نَحْوُ:

«مَا رَأَيْتُ زَمِيلِي مُنْذُ يَوْمَيْنِ.» (از دو روز پیش همکارم را ندیده‌ام.)

✓ حُرُوفُ الْجَرِّ «وَ» ، «بِ» ، «تَ» تَأْتِي لِلْقِسْمِ؛ نَحْوُ: وَ اللَّهُ وَ بِاللَّهِ وَ تَاللَّهِ.

■ أَحْرَفُ النَّصْبِ: أَنْ ، لَنْ ، كَيْ (لِكَيْ). وَ هِيَ تَدْخُلُ عَلَى الْمُضَارِعِ فَقَطْ، وَ تَنْصِبُهُ. (وَ قَدْ قَرَأْنَاهَا سَابِقاً.)

■ أَحْرَفُ الْجَزْمِ: إِنَّ ، لَمْ الْأَمْرِ، لَا النَّاهِيَةَ، لَمْ ، لَمَّا. وَ هِيَ تَدْخُلُ عَلَى الْمُضَارِعِ فَقَطْ، وَ تَجْزِمُهُ. (وَ قَدْ قَرَأْنَاهَا سَابِقاً.)

■ أَحْرَفُ الْعَطْفِ: وَ ، فَ ، ثُمَّ ، حَتَّى ، أَوْ ، أَمْ ، لَا ، بَلْ ، لَكِنْ.

✓ ★ «حَتَّى» وَ تَعَطَّفُ الْجُزْءَ عَلَى الْكُلِّ؛ نَحْوُ:

«أَكَلْتُ السَّمَكَةَ حَتَّى رَأْسِهَا.» أَي «أَكَلْتُ السَّمَكَةَ وَ أَكَلْتُ رَأْسَهَا.»

✓ «أَوْ» تُسْتَعْمَلُ لـ «التَّخْيِيرِ» فِي الْحُكْمِ بَيْنَ الْمُتَعَاظِفَيْنِ؛ نَحْوُ:

«جَالِسِ الْعُلَمَاءِ أَوْ الرَّهَادِ». (يا با دانشمندان یا پرهیزگاران همنشینی کن).

و «كُنْ هُنَا أَوْ هُنَاكَ». (یا اینجا باش یا آنجا).

✓ وَ تَأْتِي لـ «التَّقْسِيمِ» أَيْضاً؛ نَحْوُ: «الْكَلِمَةُ اسْمٌ أَوْ فِعْلٌ أَوْ حَرْفٌ».

✱ «أَمْ» تَأْتِي لـ «تَسْوِيَةِ» (برابر گردانیدن) الْحُكْمِ بَيْنَ الْمُتَعَاظِفَيْنِ ، وَ تَقَعُ بَعْدَ هَمَزَةِ التَّسْوِيَةِ؛ نَحْوُ:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ٦

(بی گمان کسانی که کفر ورزیده اند بر آنها یکسان است که به آنان هشدار دهی یا هشدار ندهی؛ ایمان نمی آورند).

✓ وَ لـ «غَيْرِ التَّسْوِيَةِ» وَ تَقَعُ بَعْدَ هَمَزَةِ الْإِسْتِفْهَامِ غَالِباً؛ نَحْوُ: «أَحْسَنُ فِي الدَّارِ أَمْ حَسِينٌ؟»

✱ «لَا» تُثَبِّتُ الْحُكْمَ لِلأَوَّلِ وَ تَنْفِيهِ عَنِ الثَّانِي؛ نَحْوُ: «نَاصِرٌ عَالِمٌ؛ لَا جَاهِلٌ».

✓ ✱ «بَلْ» وَ «لَكِنْ» تُسَلِّبَانِ (سلب می کنند) الْحُكْمَ عَمَّا قَبْلَهُمَا وَ تُثَبِّتَانِهِ لِمَا بَعْدَهُمَا، بِشَرْطِ أَنْ

يَقَعَا (این که واقع شوند) بَعْدَ النَّفْيِ؛ نَحْوُ: «مَا قَرَأْتُ كِتَاباً بَلْ مَجَلَّةً». (کتابی نخواندم؛ بلکه مجله ای خواندم).

وَ «مَا قَرَأْتُ كِتَاباً لَكِنْ مَجَلَّةً». (کتابی نخواندم؛ ولی مجله ای را خواندم).

✓ ✱ وَ قَدْ تَأْتِي «بَلْ» فِي الْجُمْلَةِ الْمُثَبِّتَةِ؛ نَحْوُ: سَافَرْتُ إِلَى بَيْرَجَنْدٍ؛ بَلْ بَجُنُودٍ.

(به بیرجند، [نه بخشید] به بجنورد سفر کردم).

■ حَرْفَا الْإِسْتِفْهَامِ: «أَ» وَ «هَلْ» ، وَ هُمَا يَدْخُلَانِ عَلَى الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَ الْفِعْلِيَّةِ.

✓ «أَ» تَدْخُلُ عَلَى الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ أَوْ الْإِسْمِيَّةِ مُثَبِّتَةً أَوْ مَنْفِيَةً؛ نَحْوُ:

﴿...أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ٦٢ وَ «أَ ذَهَبْتَ وَحَدَّكَ؟» وَ «أَ مَا فَهِمْتَ؟» وَ «أَ لَا تَرْجِعُ؟»

✓ «هَلْ» لَا تَدْخُلُ عَلَى الْجُمْلَةِ الْمَنْفِيَةِ؛ نَحْوُ: «هَلْ عَادَ أَبُوكَ؟» وَ «هَلْ أَبُوكَ حَاضِرٌ؟»

فَلَا يُقَالُ: «هَلْ مَا سَمِعْتَ صَوْتاً؟» وَ «هَلْ لَا تَسْمَعُ صَوْتاً؟»

■ حَرْفَا الْإِسْتِفْهَامِ: «سَ» وَ «سَوْفَ». وَ هُمَا يَخْتَصِمَانِ بِالْمُضَارِعِ وَ يَخْتَصِمَانِ زَمَانَهُ لِلْمُسْتَقْبَلِ؛ كَمَا رَأَيْتَ.

■ حَرْفَا الشَّرْطِ: «إِنْ» وَ «لَوْ». وَ هُمَا يَدْخُلَانِ عَلَى الْمَاضِي وَ الْمُضَارِعِ.

✓ «إِنْ» تَدْخُلُ عَلَى الْمَاضِي وَ الْمُضَارِعِ وَ تُغَيِّرُ زَمَانَهُمَا إِلَى الْمُسْتَقْبَلِ، وَ تُجْزِمُهُمَا؛ نَحْوُ:

إِنْ صَبَرْتَ ظَفِرْتُ. = إِنْ تَصَبَّرْتَ تَطْفُرُ. (اگر صبر کنی پیروز می شوی).

✓ وَ «لَوْ» حَرْفٌ غَيْرُ جَازِمٍ تَدْخُلُ عَلَى الْفِعْلِ الْمَاضِي غَالِباً؛ نَحْوُ: «لَوْ قُمْتَ قُمْنا».

(اگر بر می خاستی، بر می خاستیم).

■ أَحْرَفُ الْجَوَابِ: نَعَمْ وَ بَلَى وَ أَجَلٌ وَ إِي وَ لَا وَ كَلَّا.

✓ «كَلَّا»: حَرْفٌ لِلدَّعْوِ (باز داشتن) لِيَمُنَّ يَقُولُ لَكَ «إِفْعَلْ هَذَا الْأَمْرَ». فَتُجِيبُ «كَلَّا». بِمَعْنَى «لَا أَفَعَلَنَّهُ.» (هرگز ...)

■ أَحْرَفُ النَّفْيِ: لَمْ وَ لَمَّا وَ لَنْ وَ لَا وَ مَا وَ إِنْ وَ لَا تَ.

✓ «لَمْ» وَ «لَمَّا» تَدْخُلَانِ عَلَى الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ، وَ تَقْلِبَانِ مَعْنَاهُ إِلَى الْمَاضِي وَ تَجْزِمَانِهِ؛ نَحْوُ:

(لَمْ يَذْهَبَ = مَا ذَهَبَ «نَفِرت، نَفِرتَه است.») وَ (لَمَّا يَذْهَبُ = مَا ذَهَبَ حَتَّى الْآنَ «هنوز نرفته است.»).

✓ «لَنْ» تَدْخُلُ عَلَى الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ، فَتَقْلِبُ مَعْنَاهُ إِلَى الْمُسْتَقْبَلِ الْمُنْفِيِّ؛ نَحْوُ: «لَنْ أَرْجِعَ: بِرِ نِخَوَاهِمِ گشت.»

(وَ قَدْ قَرَأْتَهَا سَابِقًا)

✓ «لَا» تَخْتَصُّ بِالنَّفْيِ؛ نَحْوُ: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ...» يس: ٤٠

(نه خورشید را سرد که به ماه برسد و نه شب از روز پیشی می گیرد.)

ما أَكَلْتُ وَ لَا شَرِبْتُ. لَا سَمَحَ اللَّهُ! لَا أَسْمَحُ لَكَ بِالْخُرُوجِ.^١ مَا جَاءَ مَنْصُورٌ وَ لَا مَحْمُودٌ. لَا مُصِيبَةَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ.

✓ «مَا» تَخْتَصُّ بِالنَّفْيِ؛ نَحْوُ:

«... مَا عَلَّمَنَا الشَّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ» ياسين: ٦١ (به او شعر نیاموختیم و شایسته او [هم] نیست.)

«... مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ...» الْمُؤْمِنُونَ: ٣٣ (این به جز بشری مانند خودتان نیست.)

★ «إِنْ» تَأْتِي لِتَنْفِي الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَ الْفِعْلِيَّةِ وَ تَأْتِي «إِلَّا» بَعْدَهَا غَالِبًا؛ (إِنْ ... إِلَّا ...) نَحْوُ:

«قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ...» إبراهيم: ١١

پیامبران‌شان به آنان گفتند: ما بشری جز مانند شما نیستیم.

«... إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى...» التَّوْبَةُ: ١٠٧ جز نیکی نخواستیم.

«إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا...» مَرِيَمَ: ٧١ کسی از شما نیست مگر این‌که بر آن درآید.

«إِنْ نَحْنُ» أَي «مَا نَحْنُ» وَ «إِنْ أَرَدْنَا» أَي «مَا أَرَدْنَا» وَ «إِنْ مِنْكُمْ» أَي «مَا مِنْكُمْ».

«... وَ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ» الْأَنْبِيَاءُ: ١٠٩

و نمی‌دانم آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است یا دور.

«إِنْ أَدْرِي» أَي «مَا أَدْرِي».

✓ «لَات» آدَاهُ نَفْيِ الزَّمَانِ وَ مِنْ أَحْوَاتِ «لَيْسَ» (الْحُرُوفُ الْمُسَبَّهَةُ بِلَيْسَ); نَحْوُ:

«وَ لَا تَ حِينَ مَنَاصٍ» ص: ٣ و هنگام گریز نیست.

■ أَحْرَفُ النَّدَاءِ: أ ، يَا ، أَيَا. وَ تَخْتَصُّ بِالْأَسْمَاءِ. (سَوْفَ تَقْرَأُهَا فِي الدَّرْسِ السَّادِسِ)

١- لَا سَمَحَ اللَّهُ! = خدای نکرده، خدا نکند. لَا أَسْمَحُ لَكَ بِالْخُرُوجِ. به تو اجازه بیرون رفتن نمی‌دهم.

٢- الْمَنَاصُ: گریز

■ **أَحْرَفُ التَّوَكِيدِ: إِنَّ، أَنْ، سَنَّ** (نونُ التَّأَكِيدِ التَّقْيِيلَةُ)، **سَنَّ** (نونُ التَّأَكِيدِ الْخَفِيفَةُ)، **لَ** (لامُ الْإِنْدَاءِ) ✓
«لَامُ الْإِنْدَاءِ» تَأْتِي لِلتَّأَكِيدِ وَتَدْخُلُ عَلَى الْمُبْتَدَأِ؛ مِثْلُ: ﴿... لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٢١
 وَتَدْخُلُ عَلَى «خَبَرٍ إِنَّ وَ اسْمِهَا الْمُتَأَخَّرِ» وَ «عَلَى «صَمِيرِ الْفُضْلِ»^١؛ نَحْوُ:
 إِنَّ عَلِيًّا لَمُؤْمِنٌ. وَ إِنَّ عَلِيًّا لَهوَ الْمُؤْمِنُ. وَ إِنَّ فِي الدَّارِ لَعَلِيًّا.
 وَ تُسَمَّى «الْأَمَّ الْمَرْخَلَةَ» أَوْ «لَامُ التَّأَكِيدِ».

■ **حَرْفُ الْإِسْتِثْنَاءِ: «إِلَّا»**؛ نَحْوُ: مَا رَأَيْتُ الزُّمْلَاءَ إِلَّا قَيْصَلًا. (سَتَقْرَأُهَا فِي الدَّرْسِ الثَّامِنِ).

■ **حَرْفَا التَّنْبِيهِ «هَا» وَ «أَلَا»**:

✓ يَدْخُلُ حَرْفُ «هَا» عَلَى أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ كَ «هَذَا»، وَ عَلَى الْجُمَلِ؛ نَحْوُ: «هَا إِنَّ صَاحِبَكَ بِالْبَابِ».

★ وَ قَدْ يَدْخُلُ الصَّمِيرُ بَيْنَ «هَا» وَ «اسْمِ الْإِشَارَةِ»؛ مِثْلُ «هَاتَذَا» (هَانَ مِنْ اَيْنَمْ).

وَ تَتَّصِلُ بِـ «أَيَّ» فِي النَّدَاءِ؛ نَحْوُ: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ...﴾ الْإِنْفِطَارُ: ٦
 ✓ «أَلَا» نَحْوُ: «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ.» وَ «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ»^٢.

■ **الْأَحْرَفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ: إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ.** (وَ قَدْ قَرَأْتَهَا سَابِقًا).

★ **حَرْفُ التَّفْصِيلِ: «أَمَّا»** تَقُومُ مَقَامَ أَدَاةِ الشَّرْطِ وَ فِعْلِهِ، فَيَكُونُ التَّقْدِيرُ «مَهْمَا يَكُنْ مِنْ شَيْءٍ».
 وَ يَقْتَرِنُ جَوَابُهَا بِالْفَاءِ وَجُوبًا؛ نَحْوُ: «أَمَّا زَيْدًا فَأَكْرَمْتُ». تَقْدِيرُهُ:
 «مَهْمَا يَكُنْ مِنْ شَيْءٍ، فَزَيْدًا أَكْرَمْتُ». هَرْجِهْ بَاشِدْ، زَيْدْ رَا كَرَامِي دَاشْتَمْ.

✓ **«إِمَّا»** (خَوَاهُ) حَرْفُ تَفْصِيلٍ يُكْرَرُ، وَ الثَّانِي مِنْهُمَا يَأْتِي بِمَنْزِلَةِ «أَوْ» فِي جَمْعِ أَحْكَامِهَا؛ نَحْوُ:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا...﴾ الْإِنْسَانُ: ٣

(قَطْعًا مَا رَاهُ رَا بَهْ أَوْ نَمَايَنْدِيمْ؛ خَوَاهُ سِپَا سِگْزَار بَاشِدْ، خَوَاهُ نَاسِپَاسْ).

✓ وَ لِلشَّكِّ؛ نَحْوُ: «أَعْطَيْنَاهُ هَدِيَّةً؛ إِمَّا مُحِقًّا وَ إِمَّا غَيْرَ مُحِقًّا.»

(هَدِيه‌ای به او دادیم شاید سزاوار باشد، شاید سزاوار نباشد.)

✓ وَ لِلتَّخْيِيرِ؛ نَحْوُ: «تَعَلَّمْ إِمَّا الْكُرْدِيَّةَ وَ إِمَّا التُّرْكِيَّةَ.» (يَا كُرْدِي يَا تُرْكَی رَا بِيَامُوزْ).

■ **حَرْفُ التَّفْسِيرِ: «أَيُّ»** تُفَسِّرُ الْكَلِمَةَ وَبِمَعْنَى «يَعْنِي»؛ نَحْوُ:
 «هَذَا ضِرْغَامٌ، أَيُّ أَسَدٌ». (این هُزْبِر یعنی شیر است).

■ **حَرْفُ التَّحْقِيقِ أَوْ التَّقْلِيلِ «قَدْ»:**

✓ **يَدْخُلُ عَلَى الْمَاضِي فَيُفِيدُ التَّحْقِيقَ ، وَ يُقَرِّبُ زَمَانَهُ إِلَى الْحَالِ؛ نَحْوُ:**

«قَدْ جَاءَ الْمُعَلِّمُ». (ماضی نقلی)

✓ **يَدْخُلُ عَلَى الْمُضَارِعِ، فَيُفِيدُ التَّقْلِيلَ غَالِبًا؛ نَحْوُ:**

«قَدْ يَنْجِحُ الْكَسْلَانُ». گاهی تنبل موفق می‌شود. شاید تنبل موفق شود.

■ **فَاءُ جَوَابِ الشَّرْطِ: تَدْخُلُ عَلَى جُمْلَةٍ جَوَابِ الشَّرْطِ؛ نَحْوُ:**

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا» (الأنعام: ۱۶۰)

هرکس کار نیک بیاورد (انجام دهد)، ده همانندش از آن اوست.



■ عَيِّنْ نَوْعَ الْحُرُوفِ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

- ۱- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ^۱ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ العَصْر: ۳ و ۲
- ۲- ﴿... لِيُؤْسَفَ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ أَيُّنَا مِتْنَا...﴾ يُونُس: ۸
- ۳- ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ...﴾ يُونُس: ۶۲
- ۴- ﴿... أَلَسْتُ^۲ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى...﴾ الأعراف: ۱۷۲
- ۵- ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ^۳ مِنْ سَعَتِهِ...﴾ الطَّلَاق: ۷
- ۶- ﴿... تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا...﴾ يُونُس: ۹۱
- ۷- ﴿... وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ...﴾ مَرْيَم: ۳۱
- ۸- ﴿... قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ...﴾ يُونُس: ۵۳
- ۹- ﴿... لَا تَقْنَطُوا^۴ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...﴾ الزُّمَر: ۵۳
- ۱۰- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲
- ۱۱- ﴿فَلَا صَدَقَ^۱ وَلَا صَلَّى﴾ الْقِيَامَةُ: ۳۱
- ۱۲- ﴿... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...﴾ الشُّورَى: ۱۱
- ۱۳- ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ الشَّمْسُ: ۹
- ۱۴- ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ الْإِخْلَاصُ: ۳
- ۱۵- ﴿وَالتَّيْنِ^۷ وَالزَّيْتُونِ﴾ التَّيْنِ: ۱
- ۱۶- ﴿قَدْ يَجُودُ^۸ الْبَخِيلُ.
- ۱۷- ﴿قَدْ جَاءَ الْمُسَافِرُ اللَّيْلَةَ.
- ۱۸- ﴿يَا بَنِيَّ، إِنْ تَكَسَلُ^۹ تَحْسَرُ.
- ۱۹- ﴿أَكْرِمِ النَّاسَ إِلَّا الْخَائِنِينَ.
- ۲۰- ﴿يَا رَبِّ؛ مَا رَأَيْتُهُ مُنْذُ سَنَةٍ.
- ۲۱- ﴿أَلَا لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا!

۱- الخُسْرُ: زيان ۲- أَلَسْتُ: آیا نیستم؟ ۳- ذُو سَعَةٍ: توانگر ۴- أَلَسْتُ: توانگری (گسترده) ۵- قَنَطٌ: ناامید شد ۶- صَدَقَ: صدقه داد، باور کرد ۷- التَّيْنِ: انجیر ۸- جَادٌ: بخشید ۹- كَسَلٌ: تنبل شد

* الهمزة *

* كِتَابَةُ الهمزة (أ إ ئ و ذ آ إ أ)

* فِي ابتداءِ الكَلِمَةِ: تُكْتَبُ الهمزة بِصُورَةِ الألفِ مُطْلَقًا؛ نَحْوُ:

أَمْرَ ، أَخَذَ ، أَكَلَ ، أَحْمَدُ ، أَكْبَرُ ، أَذْهَبُ ، إِحْسَانُ ، أُسْتَاذُ ، إِعْلَمُوا ، أَكْتُبُوا ، أَخْرَجَ ، أَتَى

* فِي وَسْطِ الكَلِمَةِ: تُكْتَبُ الهمزة السَّاكِنَةُ فِي وَسْطِ الكَلِمَةِ عَلَى كُرْسِيِّ مَنَاسِبٍ لِحَرَكَتِهَا؛ نَحْوُ:

تَأْلِيفُ ، مُؤْتَلَفَةٌ ، إِتْلَافُ

أَمَّا إِذَا كَانَتِ الهمزة مُتَحَرِّكَةً وَ مَا قَبْلَهَا مُتَحَرِّكٌ أَيْضًا تُكْتَبُ عَلَى كُرْسِيِّ أَقْوَى الحَرَكَتَيْنِ.

وَ الكَسْرَةُ أَقْوَى مِنَ الضَّمَّةِ وَ الفَتْحَةِ. وَ الضَّمَّةُ أَقْوَى مِنَ الفَتْحَةِ؛ نَحْوُ:

يُؤَكِّدُ ، يَتَأَلَّفُ ، يَنْسِ ، يَفْرُوونَ ، فَرِيٌّ ، يَبْتَدِيٌّ ، جَرَوْ ، سَأَلَ ، مُبْتَدَأٌ^١

* الهمزة المُتَطَرِّفَةُ (همزة پايانی)، تُكْتَبُ بِدُونِ كُرْسِيِّ إِنْ وَقَعَتْ بَعْدَ حَرْفٍ سَاكِنٍ أَوْ أَلِفٍ؛ نَحْوُ:

(ئِ) : شَيْءٌ ، جُزْءٌ ، صَوءٌ ، مِءٌ ، هُدوءٌ ، نُشوءٌ ، لُجوءٌ ، وَصوءٌ

(اء) : إِبْتِدَاءٌ ، إِنْتِهَاءٌ ، إِجْرَاءٌ ، إِمْلَاءٌ ، إِنْشَاءٌ ، صَحْرَاءٌ ، حَمْرَاءٌ ، سَوْدَاءٌ ، إِسْتِثْنَاءٌ ، إِنْهَاءٌ ، جَزَاءٌ ،

ضِيَاءٌ ، أَجْزَاءٌ ، أُنْبَاءٌ

(يِ) وَ تُكْتَبُ عَلَى كُرْسِيِّ الألفِ، إِنْ وَقَعَتْ بَعْدَ الكَسْرَةِ: قَرِيٌّ ، قَارِيٌّ ، يَبْتَدِيٌّ ، مُبْتَدِيٌّ ، نَاشِيٌّ

١- (أ) : سَأَلَ ، رَأَسَ ، قَرَأَ ، إِبْتَدَأَ ، تَبَأَ ، حَطَأَ ، مُبْتَدَأَ ، سَبَأَ ، لَجَأَ ، قَأَسَ ، كَأَسَ ، رَأَسَ ، رَأَى

(إِ) : يَسْأَلُ ، يُسَأَلُ ، يَلْجَأُ ، إِسْأَلَ ، إِفْرَأَ ، إِبْدَأَ ، مَأْمُورٌ ، مَأْكُولٌ ، هَيْئَةٌ هَيْئَةٌ ، مَسْأَلَةٌ (مَسْئَلَةٌ)

(أ) : مَأْمُورٌ ، مَأْكُولٌ ، مَأْمَنٌ

(وُ) : مُؤَمِّنٌ ، مُؤَثِّرٌ ، يُؤَكِّلُ ، لُؤْمٌ ، سُؤْمٌ ، رُؤْيِيَةٌ ، رُؤْيَا ، مُؤَامِرَةٌ ، لُؤْلُؤٌ ، مُؤَاخَذَةٌ ، يُؤَاخِذُ ، مُؤَلَّفٌ ، سُؤَالٌ

(يِ) : يَبْرُ ، ذُبُّ ، مَنَّةٌ ، ذُنَابٌ ، فَنَّةٌ ، إِتْمَنٌ

(يِ) وَ (يِ) : سَيْلٌ ، يَنْسِ ، سَيْمٌ

(ئِ) : يَبْتَدِيٌّ ، أَسْبَلَةٌ

(اء) : إِرَاءَةٌ ، إِضَاءَةٌ ، إِسَاءَةٌ

(وُ) ، (وُ) : رُؤُوسٌ ، شُؤُونٌ ، فُؤُوسٌ ، كُؤُوسٌ ، دُؤُوبٌ ، رُؤُوفٌ

(ئو) : مَسْؤُولٌ (مَسْئُولٌ) ، مَرؤُوسٌ (مَرئُوسٌ) ، مَوْؤُودَةٌ

(آ = ا) : آتَارٌ ، قُرْآنٌ ، آخِرٌ ، مَنشَأَنٌ ، مَبْدَأَنٌ ، مَلْجَأَنٌ ، أَكْلٌ ، أَمْرٌ ، أَخِذٌ ، ظَمَأَنٌ ، أَتَى ، لَأَلِيٌّ

(اء) : سَاءَلٌ ، تَسَاءَلَ ، سَمَاءَةٌ ، إِبْتِدَاءَةٌ ، جَزَاءَةٌ ، بَقَاءَةٌ ، جَزَاءَةٌ ، عِبَاءَةٌ ، رِذَاءَةٌ ، جَاءَةٌ

(أُ) : تَفَاؤُلٌ ، تَشَاؤُمٌ ، سَمَاؤُهُ ، إِبْتِدَاؤُهُ ، جَزَاؤُهُ

★ اِقْرَأِ الْكَلِمَاتِ الْمَهْمُوزَةَ وَ اذْكُرِ الْقَاعِدَةَ الَّتِي كُتِبَتْ طَبَقًا لَهَا.

(مى دهد: يُؤْتِي) / (تبرها: فُؤوس) / (دستور مى دهد: يَأْمُرُ) / (دل: فُؤَاد) / (مى خوانم: أَقْرَأُ) /
(مى آيد: يَجِيءُ) (همايش: مُؤْتَمَر) / (صدتايى: مِئْوِي) / (خواستيد: شِئْتُمْ) / (خواننده: قَارِي) /
(پُر كرد: مَلَأَ) / (پُرسيد: إِسْأَلُوا)

■ هَمَزَةُ الْوَصْلِ:

فِي الْعَرَبِيَّةِ الْمُعَاَصِرَةِ تُكْتَبُ هَمَزَةُ الْقَطْعِ هَكَذَا: (أَأُ) وَ تُكْتَبُ هَمَزَةُ الْوَصْلِ هَكَذَا: (أَأِأُ) كِلْتَا الْهَمْزَتَيْنِ تَنْطِقَانِ فِي بَدَايَةِ الْكَلِمَةِ، وَ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا إِلَّا فِي الْإِمْلَاءِ؛ مَثَلًا: أَخْرَجَ مِنْ هُنَا. أَخْرَجَ عَدْوَكَ مِنْ هُنَا.

تَسْقُطُ هَمَزَةُ الْوَصْلِ فِي النَّطْقِ عِنْدَمَا لَا تَكُونُ فِي الْبَدَايَةِ؛ نَحْوُ:

تَعَالَ اكْتُبْ دَرْسَكَ. = تَعَالَ كُتُبْ دَرْسَكَ. جِدَارُ الْمَدْرَسَةِ = جِدَارُ لِمَدْرَسَةِ هُوَ انْطَلَقَ. = هُوَ نَطَلَقَ.

■ تَأْتِي هَمَزَةُ الْوَصْلِ:

١- فِي الْفِعْلِ الْمَاضِي الْمَزِيدِ؛ نَحْوُ: اسْتَخْرَجَ، افْتَخَرَ، انْسَحَبَ، اِطْمَأَنَّ؛ مَا عَدَا الْفِعْلَ الْمَاضِي مِنْ بَابِ اِفْعَالٍ؛ نَحْوُ: «جَاءَ الْمُرَاقِبُ وَ اجْلَسَ الطَّلَابُ عَلَى كُرَاسِيهِمْ».

٢- فِي فِعْلِ الْأَمْرِ؛ نَحْوُ: اذْهَبْ، اسْتَخْرَجْ، افْتَخِرْ، انْسَحِبْ. مَا عَدَا فِعْلَ الْأَمْرِ مِنْ بَابِ اِفْعَالٍ؛ نَحْوُ:

﴿وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ...﴾ الْاِشْرَاءُ: ٨٠

٣- فِي مَصَادِرِ الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةِ؛ نَحْوُ: اسْتِخْرَاجٍ، اِفْتِخَارٍ، اِنْسِحَابٍ، اِطْمِئْنَانٍ. مَا عَدَا مَصَدَرَ بَابِ اِفْعَالٍ؛ نَحْوُ: اِنْ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ اِدْخَالِكَ السُّرُورَ عَلَى اَخِيكَ الْمُسْلِمِ.

٤- فِي حَرْفِ التَّعْرِيفِ «ال»؛ نَحْوُ: ﴿وَالْتَيْنِ وَالرَّيْتَيْنِ﴾ اَلْتَيْنِ ١

٥- وَ فِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ: اِسْمٌ وَ اِبْنٌ وَ اِبْنَةٌ وَ اِمْرِيٌّ وَ اِمْرَاةٌ وَ اَثْنَيْنِ وَ اَثْنَتَيْنِ؛ نَحْوُ:

﴿اِقْرَأْ بِاِسْمِ رَبِّكَ﴾ اَلْعَلَقُ: ١، هَذَا اِبْنٌ عَمِّي، هَذِهِ اِبْنَتُهُ خَالِي،

﴿وَ اِمْرَاَتُهُ حَمَالَةٌ اَلْحَطْبِ﴾ اَلْمَسَدَةُ: ٤، طَعَامُ اَثْنَيْنِ

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

✳ أ. اِقْرَأْ سُورَةَ الزَّلْزَلَةِ الْكَرِيمَةَ وَ اضْبِطْ حَرَكَاتِ الْهَمْزَةِ فِيهَا طَبَقًا لِمَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (١) وَ اخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (٢) وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (٣) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (٤) بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا (٥) يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ اِشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (٦) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (٧) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (٨)﴾

✳ ب. وَ الْآنَ ائْتِخِبِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجَمَةِ السُّورَةِ.

آنگاه که زمین به سخت‌ترین لرزه‌هایش (آنرا بلرزاندند) لرزانده شود. (١) و زمین بارهای (سبکش) سنگینش) را بیرون بریزد. (٢) و آدمی بگوید که زمین (آشفته شده است. را چه شده است؟! (٣) در این روز زمین خبرهایش را (بازگو کرده است. بازگو می‌کند. (٤) (زیرا) از آنچه) پروردگارت به او وحی کرده است. (٥) در آن روز مردم پراکنده از گورها بیرون می‌آیند تا کارهایشان (به آنها نشان داده شود. را ببینند. (٦) پس هرکس هم‌وزنِ ذره‌ای (نیکی کند) نیکی دیده است) آن را می‌بیند. (٧) و هرکس هم‌وزنِ ذره‌ای (به او بدی شده است) بدی کند) آن را می‌بیند. (٨)

✳ ج. اِقْرَأِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ اضْبِطْ حَرَكَاتِ الْهَمْزَةِ فِيهَا.

١- رَجَاءً، اجْلِسِي اخَاكَ الصَّغِيرَ وَ اطْعِمِيهِ.

٢- اسْتَرْحَمَ السَّارِقُ الْقَاضِيَ.

٣- اَنَا اسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ.

٤- شَكَرْتُ احْسَانَكَ.

* مَا يُكْتَبُ وَ لَا يُقْرَأُ *

* فِي كَمْ مَوْضِعٍ تُكْتَبُ الْأَلِفُ وَ لَا تُقْرَأُ؟
تُكْتَبُ الْأَلِفُ وَ لَا تُقْرَأُ:

١- بَعْدَ «وَإِوَاءِ الْجَمْعِ» ؛ نَحْوُ: «فَعَلُوا».

٢- بَعْدَ «تَنْوِينِ النَّصْبِ» ؛ نَحْوُ:

«رَأَيْتُ وَ لَدَاءً»	أَوْ	«رَأَيْتُ وَ لَدَاءً»
«هَذَا فَتَى ذَكِيٌّ»	أَوْ	«هَذَا فَتَى ذَكِيٌّ»
«هَذِهِ عَصَا حَسْبِيَّةٌ»	أَوْ	«هَذِهِ عَصَا حَسْبِيَّةٌ»

٣- هَمْزَةُ الْوَصْلِ فِي أَثْنَاءِ الْكَلَامِ؛ نَحْوُ:

«أَيُّهَا الطَّالِبُ أَكْتُبِ التَّمَارِينَ فِي الصَّفِّ».

* مَتَى تَزَادُ الْأَلِفُ وَ الْوَاوُ وَ لَا تَنْطَقَانِ؟

تَزَادُ الْأَلِفُ وَ لَا تَنْطَقُ فِي «مِئَةٍ» ، فَتُكْتَبُ «مِائَةٌ» وَ «مِائَتَانِ» وَ «ثَلَاثِمِائَةٍ».

تَزَادُ الْوَاوُ فِي الْكِتَابَةِ وَ لَا تَنْطَقُ:

١- فِي «أَوْلَائِكَ» وَ «أَوْلَاءٍ».

٢- فِي «أَوْلُو» وَ «أَوْلَاتٍ» بِمَعْنَى «ذَوِي» وَ «ذَوَاتٍ».

٣- فِي اسْمِ «عَمْرُو» ؛ نَحْوُ: «جَاءَ عَمْرُو» وَ «سَلَّمْتُ عَلَى عَمْرُو» (وَ لَا تَزَادُ فِي النَّصْبِ؛ كَ «رَأَيْتُ عَمْرَأً»).

تُحَدَفُ الْأَلِفُ:

١- وَجُوبًا مِنْ كَلِمَاتِ «اللَّهِ» وَ «هَذَا» وَ «هَذِهِ» وَ «هَؤُلَاءِ» وَ ذَلِكَ «وَ هَهُنَا» وَ هَكَذَا» وَ «أَوْلَائِكَ» وَ «لَكِنَّ» وَ «لَكِنَّ» وَ «إِلَه».

وَ تُحَدَفُ مِنْ كَلِمَةِ «مَا» الْإِسْتِفْهَامِيَّةِ بَعْدَ حَرْفِ الْجَرِّ؛ نَحْوُ:

يَم؟ (بـ + ما) وَ لِم؟ (لـ + ما) وَ مِم؟ (مِنْ + ما) وَ عَلَام؟ (عَلَى + ما) وَ حَتَّام؟ (حَتَّى + ما) وَ عَم؟ (عَنْ + ما)

٢- * وَ جَوَازًا مِنْ «إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَقَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الرَّحْمَنَ وَ سَلِيمَانَ وَ السَّمَوَاتِ وَ الْمَلَكَةَ وَ هَارُونَ»

- يَجُوزُ حَدْفُ تَانِي الْوَاوَيْنِ مِنْ دَاوُدَ (دَاوُود) وَ طَاوُسَ (طَاوُوس)

- وَ تُحَدَفُ هَمْزَةُ «ابْنِ» إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَ عِلْمَيْنِ؛ نَحْوُ: الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا

وَ تُحَدَفُ هَمْزَةُ «ال» بَعْدَ «لِ» وَ «لِ» ؛ نَحْوُ:

- (ل + الله = لله) ﴿... وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ ...﴾ الْفَتْحُ: ٧
- (ل + الرَّحْمٰن = لِلرَّحْمٰنِ) ﴿... فَقَوْلِيْ اِنِّىْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا ...﴾ مَرْيَمَ: ٣٦
- (ل + الْاٰخِرَةَ = لِلْاٰخِرَةِ) ﴿... وَ لْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْاُولٰى﴾ الصُّحُفِ: ٤

التِّقَاءُ السَّاكِنِيْنَ الْجَلْسَةَ السَّادِسَةَ عَشْرَةَ (١٦)

مِنْ خَصَائِصِ اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ عَدَمُ التِّقَاءِ حَرْفَيْنِ سَاكِنَيْنِ فِي اثْنَاءِ الْقِرَاءَةِ، سِوَاهُ مَا كَانَ الْحَرْفَانِ فِي كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ، أَمْ فِي كَلِمَتَيْنِ.

فَإِذَا التَّقَى حَرْفَانِ سَاكِنَانِ، وَجَبَ التَّخَلُّصُ مِنَ التِّقَائِهِمَا بِحَذْفِ أَحَدِهِمَا، أَوْ بِتَحْرِيكِهِ.

فَإِذَا كَانَ أَحَدُهُمَا حَرْفَ عِلَّةٍ، حُذِفَ؛ نَحْوُ: قُلْ (قَوْلٌ) وَ بَعْ (بَيْعٌ) وَ نَمْ (نَامٌ)

أَمَّا إِذَا كَانَ الْحَرْفَانِ السَّاكِنَانِ صَحِيحَيْنِ، حُرِّكَ الْأَوَّلُ بِالْكَسْرِ؛ نَحْوُ:

«قُلِ الْحَقُّ»، بِدَلِّ «قُلِ الْحَقِّ»، وَ «قَامَتِ الْمَرْأَةُ»، بِدَلِّ «قَامَتِ الْمَرْأَةُ».

وَ «إِنْ اتَّفَقَ الشَّعْبُ لَمْ يَنْجَحِ الْعَدُوُّ»، بِدَلِّ «إِنْ اتَّفَقَ الشَّعْبُ لَمْ يَنْجَحِ الْعَدُوُّ».

وَ أَمَّا إِذَا كَانَ الْحَرْفُ السَّاكِنُ مِمِّمَ الْجَمْعِ، مِثْلُ: «كُمُ» وَ «هُمُ» وَ «أَنْتُمْ» حُرِّكَ بِالضَّمِّ؛ نَحْوُ:

﴿... وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٣٩

﴿... كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ...﴾ الْبَقَرَةِ: ١٨٣

﴿... لَهُمُ الْبُشْرَى...﴾ الزُّمَرِ: ١٧

وَ أَمَّا إِذَا كَانَ السَّاكِنُ الْأَوَّلُ نَوْنٌ «مِنْ» وَ دَخَلَتْ عَلَى اسْمٍ مُحَلَّى بِـ «أَلٍ»؛ حُرِّكَتْ نَوْنُهَا بِالْفَتْحِ؛ نَحْوُ:

«مِنْ الْبَيْتِ»

وَلَكِنْ يُغْتَفَرُ (نَدِيدٌ غَرَفْتَهُ مِشْوَدٌ) التِّقَاءُ السَّاكِنِيْنَ فِي مَا إِذَا كَانَ أَوَّلُهُمَا أَلِفًا وَ ثَانِيَهُمَا مُدْغَمًا؛ نَحْوُ:

مَادَّةٌ (مَادِدَةٌ) وَ خَاصَّةٌ (خَاصِصَةٌ) وَ عَامَّةٌ (عَامِّمَةٌ) وَ حَاوِزَةٌ (حَاوِزَةٌ).

أَوْ حِينَ الْوُقُوفِ؛ نَحْوُ:

﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ الْخَمْدُ: ٧ = وَلَا الضَّالِّينَ الضَّالُّ: كَمَرَاهُ ﴿ ضَلَّ - وَ -: بِرَاهِهِ رَفَتَ، كَمَ كَرَدَ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ .
 {الْعُمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}

1-	الْعُمَالُ	أ. إِسْمٌ مُشْتَقٌّ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ، إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ، مُنْصَرَفٌ مُبْتَدَأٌ ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعٌ مَكْسَرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»، مَعْرِفَةٌ، مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ فَاعِلٌ
2-	الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ، مُنْصَرَفٌ صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا ب. إِسْمٌ مُشْتَقٌّ (إِسْمٌ مَفْعُولٌ)، مُثَنَّى، مُدَكَّرٌ، نَكْرَةٌ، مَبْنِيٌّ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِ «و» فِي «وَن»
3-	يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ مَرْفُوعٌ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، حَبْرٌ (شَبَهُهُ جُمْلَةٌ) ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدٌّ، مُعْتَلٌّ
4-	الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مُشْتَقٌّ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْكُسْرِ ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ، مُنْصَرَفٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
5-	نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ صَمِيرٌ هِيَ الْمُسْتَبْرَأُ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ، فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ إِسْمٌ ظَاهِرٌ صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ
6-	الطَّالِبَاتُ	أ. إِسْمٌ جَامِدٌ، مَصَدَرٌ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ، مُنْصَرَفٌ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالصَّمَةِ (إِسْمٌ ظَاهِرٌ)
7-	فِي	أ. حَرْفُ الْجَرِّ، غَيْرُ عَامِلٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْكُسْرِ ب. حَرْفٌ، عَامِلٌ جَرٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ
8-	الْإِمْتِحَانِ	أ. مَصَدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

لِلتَّذْكَارِ، اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحُمْرَاءِ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمَمْتَّةُ وَالتَّاسِعَةُ وَالتَّسْعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

✓ **تَعَاهَدُوا** أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا

﴿...كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ النِّسَاء: ١٠٣

خطبة صد و نود و نهم نهج البلاغه

به دستور نماز پایبند باشید و آن را پاس دارید و بسیار به جای آورید و با آن [به خدای] نزدیکی جوئید؛

زیرا نماز بر مؤمنان، واجبی وقت دار است.

أَعْرَبْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ: أَمْرٌ الصَّلَاةِ الْمُؤْمِنِينَ



✓ أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا؟

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ الْمُدَّثَّر: ٤٢ و ٤٣

آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی دهید، آنگاه که پرسیده شدند؟

چه چیز شما را داخل دوزخ کرد؟ گفتند: ما از نمازگزاران نبودیم. ...

أَكْتُبْ نَوْعَ هَذِهِ الْأَفْعَالِ وَصَيِّغَتَهَا:

تَسْمَعُونَ: سُئِلُوا: سَلَكَ:

✓ وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحِمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ

فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ. فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟!

فرستاده خدا ﷺ نماز را به چشمه آبگرم کنار در [سرای] آن کس همانند کرده است

که او هر روز و شب پنج بار تنش را در آن می شوئید. پس چه چرکی ممکن است بر [تن] او بماند؟!

أَعْرَبْ هَاتَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ: رَسُولٌ الْحِمَّةِ

عَيَّنْ كَلِمَتَيْنِ مُتَضَادَّتَيْنِ: عَيَّنْ بَابَ «يَغْتَسِلُ»

أَلَا زِمَ فِعْلٌ «يَبْقَى» أَمْ مُتَعَدٌّ؟

✓ وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَتُهُمْ مَتَاعٌ وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وِلْدٍ وَلَا مَالٍ.

حَقِّ نماز را افراد مؤمنی شناخته‌اند

که آنان را نه زیور کالایی و نه نور چشمی از فرزندی و نه دارایی‌ای، از نماز به کار دیگر مشغول نمی‌دارد.

أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

حَقٌّ: رِجَالٌ: زِينَتُهُ: مَتَاعٌ: وَوَلَدٌ:

✓ يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ...» النُّور: ۳۷

خدا که او را پاک می‌دانم، می‌فرماید:

«[ایشان] کسانی‌اند که نه داد و ستدی و نه خرید و فروشی، آنان را از یاد خدا و نماز گزاردن و دادنِ

زکات باز نمی‌دارد.»

عَيْنِ الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ فِي الْآيَةِ السَّابِقَةِ:

لَمْ نَكُ: ما كُنَّا (لَمْ نَكُنْ)

الذَّرْنِ: الأَوْسَخِ (چِرک)

قُرَّةُ عَيْنٍ: نُورُ عَيْنٍ

الْإِيْتَاءِ: الْإِعْطَاءِ

سَلَكْتُ: أَدْخَلْتُ

إِغْتَسَلْتُ: غَسَلْتُ بَدَنَهُ

الْمَتَاعِ: الْبِضَاعَةِ «جمع: الأَمْتِعَةُ»

الإِقَامَةَ

تَعَاهَدْتُ: اِلْتَزَمْتُ عَهْدًا

الْحَمَّةِ: عَيْنٌ حَارَّةٌ

شَغَلَهُ: جَعَلَهُ مَشْغُولًا

أَلْهَى عَنْ: مَنَعَ عَنْ (از ... باز داشت)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: لِلتَّذْكَارِ

عَيْنُ أَنْوَاعِ الْمُشْتَقَاتِ «اسْمُ الْفَاعِلِ، وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمُ الْمَكَانِ وَ الزَّمَانِ، وَ الصِّفَةِ الْمُشَبَّهَةِ وَ اسْمُ التَّفْصِيلِ وَ اسْمُ الْأَلَّةِ» فِي هَذِهِ الْآيَاتِ؛ ثُمَّ عَيَّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ [الإشراء: ۱]

پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِلَاَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [التخل: ۱۲۵]

و با آنان به آنچه [به شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که راهش را گم کرده داناتر است.

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [أل عمران: ۱۶۷]

با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است.

۴- ﴿وَ مَا أَكْبَرُتُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ [يوسف: ۵۳]

و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [المؤمنون: ۲ و ۱]

به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹]

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان ها هستی.

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۸- ﴿وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ...﴾ [الملك: ۵] الدُّنْيَا: نزدیک تر ← دَنَا: نزدیک شد

و قطعاً آسمان نزدیک تر را با چراغ هایی بیاراستیم.

۹- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ [الأنبياء: ۳۲]

و آسمان را سقفی نگاه داشته شده قرار دادیم.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ مَقَالَةٍ مُخْتَصِرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ الْأَثَارِ الدِّيْنِيَّةِ فِي بِلَادِ إِيرَانَ أَوْ الْحِجَازِ أَوْ الْعِرَاقِ أَوْ الشَّامِ، وَ تَرْجِمْ سَطْرَيْنِ مِنْهَا.



۵

الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾

الْحَجَّ: ٣٩

اجازه [جنگ] داده شده به کسانی که [با آنان] بی‌کار می‌شود؛ زیرا به ایشان

ستم شده و بی‌گمان خدا بر یاری آنها تواناست.



الْإِبْنُ: يَا أَبِي، أَيْمَكِنُ أَنْ تَتَكَلَّمَ عَنِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ؟

الْأَبُ: حَسَنًا، مِنْ أَيْنَ أَبَدًا؟

الْإِبْنُ: لِمَاذَا ابْتَدَأْتَ الْحَرْبَ؟

الْأَبُ: الْحَرْبُ اشْتَعَلَتْ بَعْدَ سَنَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ انْتِصَارِ الثَّوْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ، هَجَمَ الْجَيْشُ الْبَعْثِيُّ عَلَى إِيرَانَ هُجُومًا وَاسِعًا، وَ قَتَلُوا النَّاسَ الْأَبْرِيَاءَ الْعُزْلَ. كَانُوا يَطْنُونَ أَنَّ إِيرَانَ تَسْتَسَلِمُ خِلَالَ الْأَيَّامِ الْأُولَى مِنَ الْحَرْبِ لِعَدَمِ وُجُودِ جَيْشٍ أَمَامَهُمْ. فَقَدْ اخْتَلَوْا عَشْرَاتِ الْمُدُنِ وَالْقُرَى؛ وَ دَمَرُوا آلَافَ الْبُيُوتِ تَدْمِيرًا، وَ شَرَدُوا أَهْلَهَا مِنْ مَنَازِلِهِمْ.

الْإِبْنُ: بَعْدَ ذَلِكَ مَاذَا حَدَّثَ؟



الْأَبُ: **انْطَلَقَ الْمُقَاتِلُونَ** الْإِيرَانِيِّونَ نَحْوَ سَاحَاتِ الْقِتَالِ انْطِلاقاً سَرِيعاً.

الْإِبْنُ: وَ كَيْفَ كَانَ دَوْرُ الْمُقَاتِلِينَ آنَ ذَاكَ؟

الْأَبُ: سَاحَاتُ الْقِتَالِ لَا تَنْسَى بُطُولَاتِ هَؤُلَاءِ الْأَبْطَالِ الشُّجْعَانِ.

كَانُوا يُهَاجِمُونَ الْعَدُوَّ مُهَاجِمَةً الْأَسْوَدِ.

الْإِبْنُ: رَجَاءً، إِشْرَحْ لِي شَرْحاً كَامِلاً مَاذَا فَعَلَ الْمُشَرَّدُونَ؟!

الْأَبُ: **رَحَلُوا** إِلَى الْمَنَاطِقِ الْأَمْنَةِ، وَلَكِنْ بَقِيَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَطِيعُ الْقِتَالَ لِيُدَافِعَ

عَنِ الْوَطَنِ.

وَ مِنْ هَؤُلَاءِ السَّيِّدَةُ «فَرَنْكَيْس حَيْدَرْبُور» الْمَرَأَةُ الشُّجَاعَةُ الَّتِي قَاتَلَتْ الْأَعْدَاءَ مُقَاتَلَةً

عَاجِبَةً. فَقَدْ أَلْفَتْ إِحْدَى الْكَاتِبَاتِ كِتَاباً عَنْ حَيَاتِهَا.



الْإِبْنُ: كَيْفَ قَاتَلَتْ جُنُودَ الْعَدُوِّ؟

الْأَبُ: عِنْدَمَا هَرَبَ النَّاسُ الْعَزْلُ مِنْ إِحْدَى الْقُرَى قُرْبَ «كَيْلانغرب» إِلَى مَنَاطِقِ

أَمْنَةٍ حَوْلَ الْقَرْيَةِ رَجَعَتْ هَذِهِ السَّيِّدَةُ لِيَلْمَعَ أَبِيهَا وَ أَخِيهَا لِإِعْدَادِ الطَّعَامِ. وَ

فِي الطَّرِيقِ وَاجَهُوا الْأَعْدَاءَ وَ قَاتَلُوهُمْ فَاسْتُشْهِدَ أَبُوهَا وَ أَخُوهَا؛ أَمَا هِيَ فَبَقِيَتْ

صَامِدَةً فِي الْمَعْرَكَةِ، وَ هَاجَمَتْ جُنْدِيَّيْنِ مِنَ الْعَدُوِّ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ، فَقَتَلَتْ أَحَدَهُمَا

بِفَأْسِ أَبِيهَا، وَ أَسْرَتِ الْآخَرِ، وَ سَلَّمْتُهُ إِلَى مَقَرِّ الْقُوَاتِ الْإِيرَانِيَّةِ.
الْإِبْنُ: **مَا أَشْجَعَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ! يَا لَهَا مِنْ امْرَأَةٍ بَطَلَةٍ!** وَ الْآنَ قُلْ لِي مَا هُوَ سَبَبُ
الْحَرْبِ بَيْنَ إِيْرَانِ وَ الْعِرَاقِ، وَ شَعْبَاهُمَا جَارَانِ صَدِيقَانِ وَ بَيْنَهُمَا **عَلَقَاتٌ تَقَافِيَّةٌ**
مُنْدُ قَدِيمِ الزَّمَانِ!؟

الْأَبُّ: كَانَ النِّظَامُ الْبُعْثِيُّ قَدْ **طَمَعَ** فِي اخْتِلَالِ قِسْمٍ مِنَ الْأَرَاضِي الْإِيرَانِيَّةِ،
فَاسْتَفَادَ مِنَ الْأَوْضَاعِ الْحَرِجَةِ الَّتِي **خَلَفْنَاهَا الثُّورَةُ**.

الْإِبْنُ: وَ كَيْفَ انْتَهَتْ الْحَرْبُ؟

الْأَبُّ: اِنْسَحَبَ الْعَدُوُّ فِي النِّهَايَةِ **خَاسِرًا**. نَحْنُ قَدَّمْنَا شَبَابًا **أَعَزَّاءَ** فِي الْحَرْبِ،
حَتَّى اسْتَطَعْنَا أَنْ **نَهْزِمَ** الْعَدُوَّ. وَ مُقَاوَمْتُنَا فِي هَذِهِ الْحَرْبِ **أَثَبَتْ** لِلْعَالَمِ أَنَّنا لَا
نَسْتَسَلِمُ لِلْأَعْدَاءِ.



الْإِبْنُ: يَا أَبِي، شُكْرًا عَلَى هَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ الْقِيِّمَةِ.

أَنْذَاكَ : در آن هنگام

الْأَبْرِيَاءُ : بی‌گناهان «مفرد: الْبَرِيءُ»

الْأَبْطَالُ : قهرمانان «مفرد: الْبَطْلُ»

أَثْبَتَ : ثابت کرد

إِحْتَلَّ : اشغال کرد (مضارع: يَحْتَلُّ/

مصدر: إِحْتِلَالٌ)

الْأَسُودُ : شیرها «مفرد: الْأَسَدُ»

اسْتَسَلَّمَ : تسلیم شد

أُسْتُشِّهِدَ : شهید شد

الْإِعْدَادُ : تهیه کردن

الْأَعْرَاءُ : گرامیان «مفرد: الْعَزِيزُ»

الْإِنْتِصَارُ : پیروزی

إِنْطَلَقَ : روانه شد

الْأَبْطُولَاتُ : قهرمانی‌ها ، دلوری‌ها

«مفرد: الْبَطُولَةُ»

الْثَّوْرَةُ : انقلاب

الْخَاسِرُ : بازنده ≠ الْفَائِزُ

خَلَّفَ : به جا نهاد

دَافَعَ عَنْ : از ... دفاع کرد

دَمَّرَ : نابود کرد

رَحَلَ - : کوچ کرد

الشُّجْعَانُ : دلاوران «مفرد: الشُّجَاعُ»

شَرَّدَ : آواره کرد

الصَّامِدُ : پایدار

طَمِعَ - : چشم داشت ، طمع ورزید

الْعَزَلُ : بیسلاحان «مفرد: الْأَعْرَلُ»

الْعَلَاقَاتُ : پیوندها ، روابط «مفرد:

الْعَلَاقَةُ»

عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ : غافلگیرانه

قاتل : جنگید

الْفِتَالُ : جنگ ، جنگیدن

= الْخَرْبُ ≠ الْسَّلْمُ و الْصُلْحُ

ما أَشْجَعُ : چقدر دلور است!

الْمَعْرَكَةُ : جنگ = الْخَرْبُ ، الْفِتَالُ

الْمَفْرُوضُ : تحمیلی ، تحمیل شده

الْمُقَاتِلُونَ : رزمندگان ، جنگجویان

هاجَمَ : حمله کرد

هَزَمَ - : شکست داد

يا لَهَا مِنْ امْرَأَةٍ بَطَلَةٍ : چه بانوی

قهرمانی!



حَوْلَ النَّصِّ

أ. ما هو الصَّحِيحُ أَوْ الخَطَأُ عَنِ الحَرْبِ بِرَأْيِكَ؟

- ١- لا نَعْرِفُ السِّلَاحَ الَّذِي سَيَسْتَخْدِمُهُ الإنسانُ فِي الحَرْبِ العَالَمِيَّةِ الثَّالِثَةِ، لَكِنَّهُ سَيَسْتَخْدِمُ العِصَا وَ الحِجَرَ فِي الحَرْبِ العَالَمِيَّةِ الرَّابِعَةِ.
- ٢- لَيْسَ عَاراً أَنْ يَحْتَلَّ العَدُوُّ أَرْضِيَنَا وَ نُسَلِّمَهُ الأَرْضِيَّ حَوْفاً مِنْ قَتْلِ الأَبْرِيَاءِ العَزْلِ.
- ٣- الحَرْبُ مَجْرَرَةٌ تَدُورُ بَيْنَ شُعُوبٍ لا يَعْرِفُ بَعْضُهُمُ البَعْضَ.
- ٤- لا تَشْتَعِلُ نارُ الحَرْبِ بِالأَسْلِحَةِ فَقَطْ، بَلْ بِأفكارِ النَّاسِ.
- ٥- لا يَسْتَطِيعُ المَرْءُ أَنْ يَكُونَ بَطَلاً دُونَ أَنْ يَدْمَرَ الأَرْضَ.
- ٦- المَعْرَكَةُ كَلِوْحَةٌ رَسْمٌ، جَمالُها مِنْ بَعِيدٍ.

ب. أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ إِجابَةً فَصِيرَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- ماذا كانَ يَطُنُّ العَدُوُّ البُعْثِيُّ خِلالَ الأَيَّامِ الأُولَى مِنَ الحَرْبِ؟
- ٢- بَعْدَ كَمْ سَنَةٍ مِنَ انتِصارِ التَّوَرَةِ الإِسْلامِيَّةِ اشْتَعَلَتِ الحَرْبُ؟
- ٣- لِمَذا رَجَعَتْ أُسْرَةُ السَّيِّدَةِ فَرَنْكيسَ إِلى قَرينِها المُحْتَلَّةِ؟
- ٤- كَيْفَ كانَ دَوْرُ المُقاتِلينَ أَيَّامَ الحَرْبِ المَفْرُوضَةِ؟
- ٥- كَيْفَ انْسَحَبَ العَدُوُّ فِي نِهايةِ الحَرْبِ؟

عِلْمُ النَّحْوِ الْجِلْسَةُ الثَّامِنَةَ عَشْرَةَ (١٨)

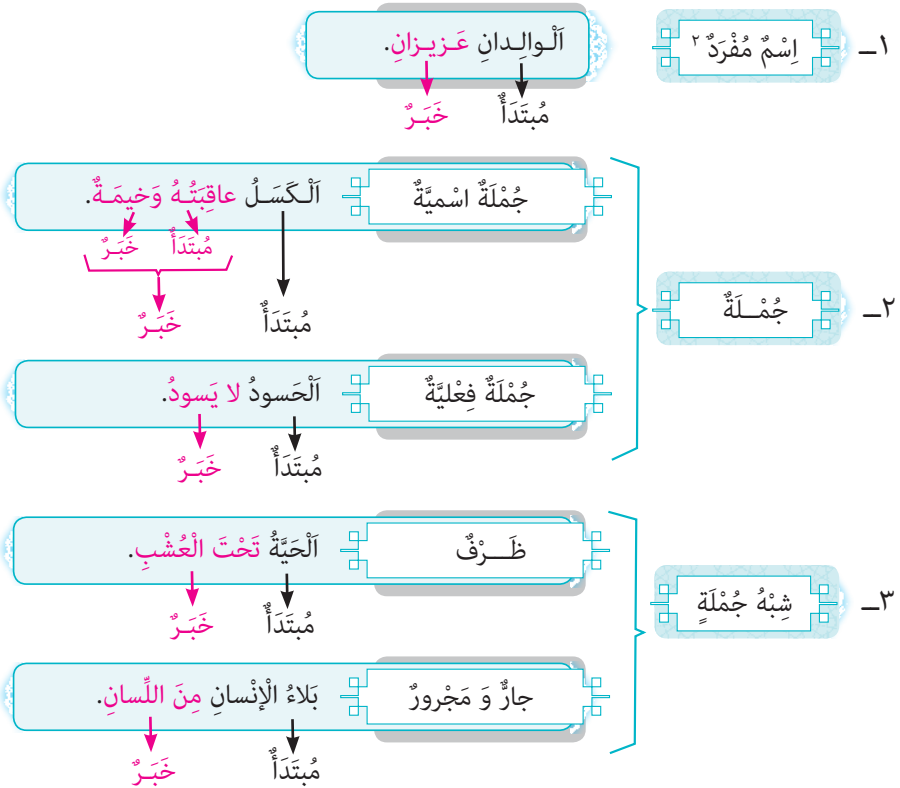
ما هي مرتبة المبتدأ والخبر؟

الأصل في المبتدأ التقديم؛ لأنه محكوم عليه^١، وفي الخبر التأخير؛ لأنه حكّم على المبتدأ؛ نحو:
العلم مفيد. الشجرة مثمرة.
و يجوز تقديم الخبر على المبتدأ؛ نحو:

﴿... لله الحمد...﴾ الجائز: ٣٦ و ﴿... له الكبرياء...﴾ الجائز: ٣٧

أنواع الخبر

كم هي أنواع الخبر؟ أنواع الخبر ثلاثة:



١- محكوم عليه: حكمى بر او صادر شده است. ٢- ليس المقصود من الإسم المفرد مقابل المثنى و الجمع؛ بل مقابل الجملة.

الظرفُ اسمٌ يدلُّ على مكانٍ أو زمانٍ.

بعضُ ظروفِ المكانِ التي تقعُ خبراً ◀ لَدَى ، هُنَا ، أَيْنَ ، تَحْتَ ، فَوْقَ ، جَنْبَ ، بَيْنَ ، أَمَامَ ، خَلْفَ ، وَرَاءَ و ...

بعضُ ظروفِ الزمانِ التي تقعُ خبراً ◀ أَمْسَ ، مَتَى

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

■ مَيِّزُ نَوْعِ الْخَبَرِ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

١- سِيرَةُ الْمَرْءِ تُنْبِئُ عَنْ سَرِيرَتِهِ.

٢- رَأْسُ الْبَطَالِ دُكَّانُ الشَّيْطَانِ.

٣- جُودَةُ الْكَلَامِ فِي الْإِخْتِصَارِ.

٤- كُلُّ طَيْرٍ يَأْوِي إِلَى جِنْسِهِ.

٥- لِيُنَ الْكَلَامَ قَيْدَ الْقُلُوبِ.

٦- الظُّلْمُ مَرْتَعُهُ وَخِيمٌ.



أَنْبَأَ: خبر داد السَّريَّة: راز پنهان الْبَطَال: بیکار الْجُودَةُ: نکویی أَوَى -: جای گرفت، پناه گرفت الْمَرْتَعُ: چراگاه

في كَمْ مَوْضِعٍ يَجِبُ تَقْدِيمُ الْخَبَرِ عَلَى الْمُبْتَدَأِ؟

يَجِبُ تَقْدِيمُ الْخَبَرِ عَلَى الْمُبْتَدَأِ فِي مَوَاضِعَ: أَهْمُهَا:

١- إِذَا كَانَ الْخَبَرُ شِبْهَ جُمْلَةٍ (أَيَّ ظَرْفًا أَوْ جَارًا وَ مَجْرُورًا)؛ وَ الْمُبْتَدَأُ نَكْرَةً؛ نَحْوُ:

«عِنْدِي حَقِيئَةٌ.» وَ «لِحَمِيدٍ حَقِيئَةٌ.»

٢- إِذَا كَانَ الْخَبَرُ اسْمَ اسْتِفْهَامٍ؛ نَحْوُ:

«أَيْنَ مَرَكْزُ الشُّرْطَةِ؟» وَ «كَيْفَ حَالُكَ؟» وَ «مَنْ أَنْتَ؟»

٣- إِذَا كَانَ الْمُبْتَدَأُ مَحْصُورًا بِـ «إِلَّا» أَوْ بِـ «إِنَّمَا»؛ نَحْوُ:

«مَا نَاجِحٌ إِلَّا الْمُجِدُّ.» وَ «إِنَّمَا نَاجِحٌ الْمُجِدُّ.»

يَجِبُ تَقْدِيمُ الْمُبْتَدَأِ عَلَى الْخَبَرِ فِي مَوَاضِعَ مِنْهَا:

١- إِذَا كَانَ الْمُبْتَدَأُ مِمَّا لَهُ الصَّادِرَةُ فِي الْكَلَامِ؛ مِثْلُ «مَا» التَّعَجُّبِيَّةِ؛ نَحْوُ:

«مَا أَحْسَنَ الصَّدَقِ»! راسِطُكويي چه نيكوست!

وَ «كَمْ» الْخَبَرِيَّةِ؛ نَحْوُ:

«كَمْ صَيْفٍ فِي بَيْتِنَا.» چه بسيار مهمان در خانه ماست.

وَ أَسْمَاءِ الشَّرْطِ وَ الْإِسْتِفْهَامِ؛ نَحْوُ: «مَنْ يَكْسَلُ يَخْسِرُ.» وَ «مَنْ فِي الْغُرْفَةِ؟»

٢- إِذَا كَانَ الْخَبَرُ مَحْصُورًا بِ «إِلَّا» أَوْ بِ «إِنَّمَا»؛ نَحْوُ: «مَا الْكُسْلَانُ إِلَّا خَاسِرٌ.» وَ «إِنَّمَا الْجَهْلُ مُصِيبَةٌ.»

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

■ يَبَيِّنُ سَبَبَ تَقْدِيمِ الْخَبَرِ أَوْ الْمُبْتَدَأِ وَجُوبًا.

١- مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحُ.

٢- فِي الْحَقِيقَةِ كُنْتُ.

٣- مَا أَجْمَلَ الْعَيْنَ!



عَيْنُ رَامِيَانِ بِمُحَافَظَةِ جُلِسْتَانِ

٤- أَمَامَكَ صَيْدَلِيَّةٌ.

٥- أَيُّ كِتَابٍ تَقْرَأُ؟

٦- لِلْمُحْسِنِ ثَوَابٌ.

٧- مَا اسْمُكَ؟

٨- مَنْ أَنْتَ؟

مَتَى يُحَدَفُ الْمُبْتَدَأُ جَوَازًا؟

يُحَدَفُ الْمُبْتَدَأُ جَوَازًا مَتَى دَلَّتْ عَلَى حَذْفِهِ قَرِينَةٌ؛ كَقَوْلِكَ:

«مَرِيضَةٌ». لِمَنْ سَأَلَكَ: «كَيْفَ وَالِدَتُكَ؟» أَيْ «هِيَ مَرِيضَةٌ».

وَ كَقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ الْجَانِيَّةُ: ١٥ أَسَاءَ: بَدَى كَرَدَ أَيْ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَعَمَلُهُ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ أَسَاءَ فِإِسَاءَتُهُ عَلَيْهَا».

مَتَى يُحَدَفُ الْخَبَرُ جَوَازًا؟

يُحَدَفُ الْخَبَرُ جَوَازًا مَتَى دَلَّتْ عَلَى حَذْفِهِ قَرِينَةٌ وَ هَذَا الْحَدَفُ يَكُونُ فِي مَوَاضِعَ، أَهْمُهَا:

١- فِي جَوَابِ الْإِسْتِفْهَامِ، فِي جَوَابِ مَنْ يَسْأَلُكَ: «مَنْ عِنْدَكَ؟» فَتُجِيبُ «أَخوَكِ». أَيْ «أَخوَكِ عِنْدِي».

٢- * بَعْدَ «إِذَا» الْفُجَائِيَّةِ؛ نَحْوُ:

«حَرَجْتُ مِنَ الْخَنْدَقِ إِذَا الْعَدُوُّ» أَيْ «حَرَجْتُ مِنَ الْخَنْدَقِ؛ إِذَا الْعَدُوُّ أَمَامِي».

٣- * حِينَ يُحَدَفُ بِقَرِينَةٍ لَفْظِيَّةٍ؛ نَحْوُ: «سَعِيدٌ فَائِزٌ، وَ حَمِيدٌ» أَيْ «سَعِيدٌ فَائِزٌ، وَ حَمِيدٌ فَائِزٌ».

التَّمَرِينُ الثَّالِثُ:

■ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ الْمَحذُوفَيْنِ فِيمَا يَلِي.

١- أَيْنَ الْمُعْجَمُ؟ - فَوْقَ الْمِنْصَدَةِ.

٢- مَنْ جَنَّبِكَ فِي الصُّورَةِ؟ - أُخْتِي.

٣- مَنْ هَذِهِ الْمَرْأَةُ؟ - خَالَتِي.

٤- مَنْ دَرَسَ جَيِّدًا فَلِنَفْسِهِ.

٥- * هَرَبْتُ؛ فَإِذَا السَّيْلُ.

٦- * دَرَسَ التَّارِيخَ مُفِيدًا، وَ الْجُغْرَافِيَا.

ما هُوَ صَمِيرُ الْفَضْلِ أَوْ الْعِمَادِ؟

- ✓ صَمِيرُ الْفَضْلِ أَوْ الْعِمَادِ هُوَ صَمِيرٌ رَفِعٌ مُنْفَصِلٌ يُؤْتَى بِهِ (أورده می شود) بَيْنَ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ الْمَعْرِفَتَيْنِ لِتَمْيِيزِ الْخَبَرِ عَنِ الصِّفَةِ غَالِبًا؛ نَحْوُ: «أَخُوكَ هُوَ الْفَائِزُ». (برادرت همو برنده است).
- ✓ وَ إِذَا حَدَفْنَا مِنْ هَذِهِ الْجُمْلَةِ صَمِيرَ الْفَضْلِ، نَظُنُّ أَنَّ «الْفَائِزَ» صِفَةٌ لـ «أَخٍ». (برادر برنده ات).
- ✓ يَأْتِي صَمِيرُ الْفَضْلِ لِلتَّأَكِيدِ؛ نَحْوُ: «... إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» الْقِصَصُ: ١٦.
- ✓ حُكْمُ صَمِيرِ الْفَضْلِ أَنْ يُطَابِقَ الْمُبْتَدَأَ فِي الْعَدَدِ وَالْجِنْسِ، وَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ الْمَعْرِفَتَيْنِ؛ نَحْوُ: «الْصَادِقُونَ هُمُ الْفَائِزُونَ».
- ✓ لَيْسَ لِصَمِيرِ الْفَضْلِ مَحَلٌّ مِنَ الْإِعْرَابِ؛ لِأَنَّهُ إِنَّمَا يُؤْتَى بِهِ لِمُجَرَّدِ الْفَضْلِ.

التَّمْرِينَ الرَّابِعُ

■ تَرْجِمِ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ صَمِيرَ الْفَضْلِ فِيهَا.

١- ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ٥

٢- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ الْبَقَرَةُ: ١٢٩

٣- ﴿وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ﴾ الْأَصْفَاتُ: ١١٦

٤- الْأَبْطَالُ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ الْحَقَّ أَمَامَ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ.

٥- أَعْمَلُ الصَّالِحِ هُوَ أَفْضَلُ مَا يُخَلِّفُهُ الْمَرءُ تَخْلِيدًا لِدُكْرِهِ.

التَّخْلِيدُ: جاودان کردن

النَّوَاسِخُ (كَادَ وَ أَحْوَاتُهَا أَوْ أَفْعَالُ الْمُقَارَبَةِ)

ما هي «أفعال المقاربة»؟

✓ أفعال المقاربة تشمل أفعال القربِ و الرجاءِ و الشروعِ، و هي كما يلي:

أفعال المقاربة

أفعال الشروع

تَدُلُّ عَلَى شُرُوعِ فِعْلِ خَبَرِهَا
وَ أَهْمُهَا:
بَدَأَ وَ أَخَذَ: آغَاز كَرَد

أفعال الرجاء

تَدُلُّ عَلَى رَجَاءِ وَقُوعِ فِعْلِ خَبَرِهَا
وَ أَهْمُهَا:
عَسَى: شَائِد

أفعال القرب

تَدُلُّ عَلَى قُرْبِ وَقُوعِ فِعْلِ خَبَرِهَا
وَ أَهْمُهَا:
كَادَ وَ أَوْشَكَ: نَزْدِيك بُوَد

أفعال المقاربة تشمل أفعال القربِ و الرجاءِ و الشروعِ، و هي كما يلي:

✓ أفعال المقاربة بأنواعها الثلاثة^١ تدخل على المبتدأ و الخبرِ، فتعمل عمل «كان» أي ترفع المبتدأ و يسمي اسمها، و تنصب الخبرَ و يسمي خبرها، و لا يكون خبرها إلا فعلاً مضارعاً، نحو:

كَادَ اللَّاعِبُ يَفوزُ.

فِعْلُ الْمُقَارَبَةِ إِسْمُ كَادَ جُمْلَةٌ فِعْلِيَّةٌ خَبَرُ كَادَ

﴿... عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ...﴾ المائدة: ٥٢ (اميد است كه خدا گشايش بياورد).

بَدَأَ الْفَلَاحُونَ يَحْصُدُونَ زَرْعَهُمْ.

(كشاورزان شروع كردند به درو كشتشان).

✓ قَدْ تَدَخَّلَ «أَنْ» النَّاصِبَةُ عَلَى خَبَرِ أَفْعَالِ الْقُرْبِ وَ الرَّجَاءِ، وَ لَا تَدَخُّلُ عَلَى خَبَرِ أَفْعَالِ الشُّرُوعِ أَبَدًا؛ نَحْوُ:

﴿... عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ...﴾ الأعراف: ١٢٩

(اميد است پروردگارتان دشمنتان را هلاك سازد).

﴿... عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ...﴾ التوبة: ١٠٢

(اميد است خدا توبه آنها را بپذيرد).

﴿كَادَ الْمُفْرَأْنُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا.﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(نزديك بود فقر [تبدیل به] كفر شود).

١- * لِلْمُطَابَعَةِ: أَفْعَالُ الْمُقَارَبَةِ كَثِيرَةٌ، وَ هِيَ: كَرَبَ (نزدیک شد) وَ حَرَى (شاید) وَ إِخْلَوْلَى (نزدیک شد) وَ سَرَعَ (شروع کرد) وَ أَنْشَأَ (آغاز کرد) وَ طَفِقَ (آغاز کرد). وَ قَدْ ذَكَرَ لَكُمْ أَهْمُهَا.

✓ أفعال المُقَارَبَةِ كُلُّهَا أفعالٌ ماضيةٌ جامدةٌ، إلا «كادَ» و «أوشَكَ» فَيأتي مِنْهُمَا المُضارعُ؛ نَحْوُ:

﴿يَكَادُ البَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ...﴾ البقرة: ٢٠ (نزدیک است برق، چشمانشان را برباید.)

✓ و «يوشكُ اللَّعبُ أَنْ يَفوزَ فِي المَبارةِ». (نزدیک است که بازیکن در مسابقه پیروز شود.)

✓ قَدْ تأتي بَعْضُ أفعالِ الشُّروعِ (بَدَأَ وَ أَحَدَ) تامَّةً لا تَحْتَاجُ إلى اسمٍ وَ حَبَرٍ؛ نَحْوُ:

أَحَدَ الرَّجُلِ يَضْحَكُ. (آن مرد شروع به خندیدن کرد.)

أَحَدَ الرَّجُلِ جَائِزَةً. (آن مرد جایزه ای گرفت.)

فِعْلٌ تامٌّ

فِعْلٌ الشُّروعِ

✓ يُقالُ لِمَجْموعِ هَذِهِ الأفعالِ «أفعالِ المُقَارَبَةِ» مِنْ بابِ تَسْمِيَةِ (نامیدن) الكُلِّ بِاسْمِ الجُزءِ.

التَّمَرِينُ الخَامِسُ:

■ تَرجم ما يلي؛ ثُمَّ عَيِّن اسمَ أفعالِ المُقَارَبَةِ وَ حَبَرها.

١- ﴿... إِنَّ القَوْمَ اسْتَضعَفونِي وَ كادوا يَقتُلونَنِي...﴾ الأعراف: ١٥٠

٢- ﴿عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم...﴾ الإِسراء: ٨

٣- أَحَدْتُ أَعْتَذِرُ إلى صَدِيقِي مِنْ عَمَلِي.

٤- أَوْشَكَ الإِصْصَارُ أَنْ يَهْدِمَ بُيوتَ النَّاسِ.

٥- أَلْوَلَدُ كَادَ يَهْرُبُ مِنْ شِدَّةِ الخَوْفِ.

٦- كَادَ الطُّفْلُ يَبْكِي مِنْ تَأخُّرِ الطَّعامِ.

٧- بَدَأَ الجَوْ بَيْرُودٌ فِي مَدِينَتِنَا كَثِيرًا. بَرَدٌ: سرد شد

التَّامِرِينَ لِلتَّذْكَارِ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

أَلْمَاضِي	أَلْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	أَلْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	أَلْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
قَدْ أَرْسَلَ:	سَوْفَ يُرْسَلُ:	أَرْسِلُوا:	الإرسال: فرستادن	الْمُرْسَلُونَ:
إِنْتَبَهَ:	سَتَنْتَبِهُونَ:	إِنْتَبِهُوا:	الانْتِبَاهُ:	الْمُنْتَبِهِينَ:
إِنْسَحَبْتُمْ:	لَا يَنْسَحِبُ:	لَا تَنْسَحِبْ:	الانْسِحَابُ:	الْمُنْسَحِبِ:
مَا اسْتَرْجَعَ:	يَسْتَرْجِعُ:	لَا تَسْتَرْجِعِي:	الاستِرجاعُ:	الْمُسْتَرْجِعِ:
مَا جَادَلَ:	لَمْ يُجَادِلْ:	لَا تُجَادِلُوا:	الْمُجَادَلَةُ:	الْمُجَادِلَانَ:
تَذَكَّرَ:	يَتَذَكَّرَانِ:	تَذَكَّرْ:	التَّذَكُّرُ:	الْمُتَذَكِّرَاتُ:
تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	رَجَاءً، تَنَاصَرُوا:	التَّنَاصُرُ:	الْمُتَنَاصِرِينَ:
قَدْ سَجَّلَ:	تُسَجَّلِينَ:	سَجِّلْ:	التَّسْجِيلُ:	الْمُسَجَّلَةَ:

* صَمِيرُ الشَّانِ *

مَا هُوَ صَمِيرُ الشَّانِ؟

صَمِيرُ الشَّانِ صَمِيرٌ لِلْغَيْبَةِ مُفْرَدٌ يَكْتَنِي بِهِ عَنِ الْأَمْرِ الَّذِي يُرَادُ الْحَدِيثُ عَنْهُ؛ نَحْوُ: «هُوَ اللَّهُ رَحِيمٌ». وَ الْغَايَةُ مِنْهُ تَعْظِيمُ الْأَمْرِ أَوْ تَفْخِيمُهُ. (فَلَا يُقَالُ مَثَلًا: «هُوَ الْغُرَابُ طَائِرٌ.») كَأَنَّ الْمُتَكَلِّمَ يَذْكُرُ هَذَا الْأَمْرَ أَوَّلًا بِوَجْهِ مُبْهِمٍ أَيْ بِالصَّمِيرِ حَتَّى يَتَنَبَّهَ السَّامِعُ إِلَى أَهْمِيَّتِهِ؛ ثُمَّ يُفَسِّرُهُ بِالْجُمْلَةِ لِإِثْبَاتِ الْإِيْهَامِ. فَإِنْ كَانَ الصَّمِيرُ مُذَكَّرًا يُسَمَّى صَمِيرَ الشَّانِ؛ نَحْوُ: «هُوَ الْبَطْلُ قَادِمٌ.»

مُبْتَدَأُ جُمْلَةٍ اسْمِيَّةٍ، حَبْرٌ

وَ إِنْ كَانَ الصَّمِيرُ مَوْثِقًا يُسَمَّى صَمِيرَ الْقِصَّةِ؛ نَحْوُ: «هِيَ الْبَطْلَةُ قَادِمَةٌ.»

مُبْتَدَأُ جُمْلَةٍ اسْمِيَّةٍ، حَبْرٌ

قَدْ يَأْتِي صَمِيرُ الشَّانِ مَعَ «إِنَّ وَ أَخَوَاتِهَا»؛ نَحْوُ: «إِنَّهَا الْقِنَاعَةُ كَنْزٌ.» وَ «أَخْبَرْتُ أَنَّهُ يَأْتِي الْأَمِيرُ.» وَ لَا يَكُونُ حَبْرُ صَمِيرِ الشَّانِ إِلَّا جُمْلَةً، كَمَا رَأَيْتَ.

الْتَّمْرِينُ

■ تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ وَ الْعِبَارَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنِ صَمِيرَ الشَّانِ وَ الْقِصَّةَ.

١- ﴿... قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ

الْمُحْسِنِينَ﴾ يوسُف: ٩٠

٢- ﴿... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ الْحَجَّ: ٤٦

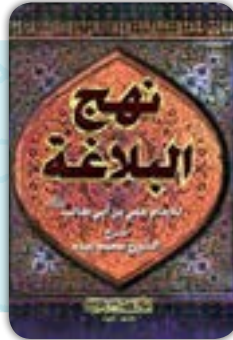
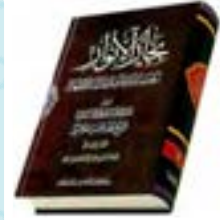
٣- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ الْإِحْلَاص: ١

٤- هِيَ الدُّنْيَا تَمَكَّرُ بِأَهْلِهَا.

٥- هُوَ الدِّينُ أَسَاسُ التَّمَدُّنِ.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اُكْتُبَ خَمْسَةَ أَحَادِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَوْ أَقْوَالِ الْحُكَمَاءِ وَ الْأَدْبَاءِ حَوْلَ قِيَمَةِ الْعِلْمِ، وَ تَرَجَّمَهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.



6

الدَّرْسُ السَّادِسُ



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
 هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
 وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
 وَ الْبَيْتِ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ
 هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
 الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد. و خانه [خدا] و بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.
 این فرزندِ بهترینِ همهٔ بندگانِ خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است. و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رسانندهٔ بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو نشاختی می‌شناسند.

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنْطِقَةِ الْكُؤَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَعَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَكَيْدِهِ؛ فَقَالَ:

«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا».

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَفْذِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسُهُولَةٍ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

«أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ»؟! خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْعَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلٌ».

وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَنَا أَعْرِفُهُ».

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ.



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ



إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد
 اسْتَلَمَ الْحَجَرَ : سنگ را مسح کرد
 أَنْكَرَ : ناشناخته شمرد
 الْبَطْحَاءُ : دشت مکه
 بَيْنَمَا : در حالی که
 التَّقِيَّ : پرهیزگار
 جَهْرَ بـ : آشکارا کرد
 الْحِلَّ : بیرون احرام

رَغِبَ فِيهِ : به آن علاقه‌مند شد
 الضَّائِرُ : زیان‌رساننده
 طَافَ : طواف کرد
 (مضارع: يَطُوفُ)
 الْعُرْبُ : عرب
 الْعَلَمُ : بزرگ‌تر قوم ، پرچم
 الْكِبَارُ : بزرگان
 «مفرد: الْكَبِيرُ» ≠ الصَّغَارُ

مَدَحَ : ستود
 نَصَبَ : برپا کرد ، نصب کرد
 النَّقِيُّ : پاک و خالص
 الْوُطَاةُ : جای پا ، گام

حَوْلَ النَّصِّ

اُكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ؟

۲- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۳- أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟

۴- فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟

۵- إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ الْجَلْسَةُ الْحَادِيَّةُ وَالْعِشْرُونَ (٢١)

ما هو الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ؟^١

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ مَصْدَرٌ مَنْصُوبٌ يُذَكَّرُ بَعْدَ فِعْلٍ مِنْ لَفْظِهِ، نَحْوُ:

«سَعَى الرَّجُلُ لِلْحُصُولِ عَلَى آمَالِهِ سَعِيًّا.» أَلْمَالُ: آرزوها

وَ «صَبَرْتُ لِلنَّجَاحِ صَبْرًا جَمِيلًا.»

وَ «دَقَّ الضِّيْفُ الْبَابَ دَقَّتَيْنِ.»

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ يَأْتِي لِأَرْبَعَةِ أَغْرَاضٍ:

١- لِتَأْكِيدِ مَعْنَى الْفِعْلِ؛ نَحْوُ: أَغْلَقَ الْحَارِسُ بَابَ الْمُنْصَعِ فِي اللَّيْلِ إِغْلَاقًا.

وَ يُسَمَّى «مَفْعُولًا مُطْلَقًا مُؤَكَّدًا.»

٢- أَوْ لِبَيَانِ نَوْعِ الْفِعْلِ؛ نَحْوُ:

يَا أُخِي، اجْتَهِدْ فِي حَيَاتِكَ اجْتِهَادًا بِالْغَا. وَ كَانَ الرَّاهِدُ يُعْبُدُ اللَّهَ عِبَادَةً الْأَخْرَارِ.

وَ يُسَمَّى الْمَصْدَرُ فِي هَاتَيْنِ الْجُمْلَتَيْنِ «مَفْعُولًا مُطْلَقًا مُبَيِّنًا لِلنَّوْعِ.»

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ الْمُبَيِّنُ لِلنَّوْعِ يَأْتِي إِذَا مَوْصُوفًا وَ إِذَا مُضَافًا.

٣- أَوْ لِبَيَانِ عَدَدِ الْفِعْلِ؛ نَحْوُ: دَقَّتِ السَّاعَةُ دَقَّتَيْنِ.

وَ يُسَمَّى «مَفْعُولًا مُطْلَقًا مُبَيِّنًا لِلْعَدَدِ.»

١. ✓ به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

١. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.

٢. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.

٣. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

٤. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

✓ به مصدر «استغفار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتمًا» و «قطعاً» استفاده می کنیم.

✓ گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می کند؛ مانند «استغفار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می شود.

اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. مفعول مطلق نوعی مضاف الیه

مفعول مطلق نوعی صفت

٤- أَوْ لِإِخْتِصَارٍ؛ نَحْوُ: «اجْتِهَادًا لَا تَكَاسُلًا» وَ «حَمْدًا لِلَّهِ» وَ «شُكْرًا لَكُمْ» وَ «سُبْحَانَ اللَّهِ» وَ «حَقًّا» وَ «أَيْضًا» وَ «جِدًّا» «سَمْعًا وَ طَاعَةً» وَ «مَعَاذَ اللَّهِ» وَ يُسَمَّى «مَفْعُولًا مُطْلَقًا مَحذُوفَ الْعَامِلِ».

✳ إِذَا كَانَ الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ مُؤَكَّدًا، يَنْوِبُ عَنْهُ شَيْئَانِ:

١- «مُرَادِفُهُ»؛ نَحْوُ: «قُمْتُ وَ قُوفًا» وَ «جَلَسْتُ فَعُودًا».

٢- وَ مَا شَارَكَهُ فِي مَادَّتِهِ كَأَسْمِ الْمَصْدَرِ وَ نَحْوِهِ لَهُ؛ نَحْوُ:

«إِعْتَسَلْتُ غُسْلًا» وَ «أَعْطَيْتُكَ عَطَاءً» وَ «تَبَتَّلَ الرَّاهِدُ إِلَى اللَّهِ تَبْتِيلًا»

بَدَلِ «إِعْتَسَلْتُ اغْتِسَالًا» وَ «أَعْطَيْتُكَ إِعْطَاءً» وَ «تَبَتَّلَ الرَّاهِدُ إِلَى اللَّهِ تَبْتِيلًا»

إِذَا كَانَ الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ مُبَيِّنًا لِلنَّوْعِ، يَنْوِبُ عَنْهُ:

١- الصِّفَةُ؛ نَحْوُ: أذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا.

٢- ✳ اسْمُ الْإِشَارَةِ؛ نَحْوُ: قُلْتُ ذَلِكَ الْقَوْلَ.

٣- ✳ لَفْظُ كُلِّ أَوْ بَعْضٍ؛ نَحْوُ: مَالُوا إِلَى الْحَقِّ كُلِّ الْمَيْلِ. وَ تَأَثَّرْنَا بِأَخْلَاقِكَ بَعْضَ التَّأَثُّرِ.

✓ وَ إِذَا كَانَ الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ مُبَيِّنًا لِلْعَدَدِ، يَنْوِبُ عَنْهُ الْعَدَدُ؛ نَحْوُ:

يَدُورُ الرِّيَاضِيُّونَ حَوْلَ السَّاحَةِ عَشْرَ دَوْرَاتٍ.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

■ تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ وَالْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ مَا يَنْبَغُ عَنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ فِي مَا يَلِي.

۱- ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ التَّغَابُنُ: ۱۷

۲- ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَاَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۵۶

۳- قَارِئُ الْقُرْآنِ تَلَا أَجْمَلَ تِلَاوَةٍ.

۴- قَرَأْتُ الْقَصِيدَةَ ثَلَاثَ قِرَاءَاتٍ.

۵- خَاطَبْتُ زَمَلَانِي أَحْسَنَ خِطَابٍ.

۶- تَسَلَّفْنَا الْجَبَلَ صُعُودًا إِلَى قِمَّتِهِ.

۷- * أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ ذَلِكَ الْإِحْسَانَ.

۸- * جَدَّ الطَّالِبِ كُلِّ الْجِدِّ.

۹- * فَرِحَ الرَّجُلُ بَعْضَ الْفَرَحِ.

أَقْرَضَ: وام داد ضاعَفَ: دو برابر کرد الشُّكُورُ: از نام‌های خدا (پاداش دهنده)، برای انسان به معنای بسیار سپاسگزار

الْحَلِيمُ: بردبار تَسَلَّقَ: بالا رفت

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

■ تَرْجِمِ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ وَنَوْعَهُ.

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۵۶

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۷۰

۳- ﴿... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ الْأَحْزَابُ: ۷۱

٤- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الأَحْزَاب: ٤١

٥- ﴿... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ المَزْمَل: ٤

٦- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الفَتْح: ١

٧- رَبِّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ حَيَاءٍ. الدُّعَاءُ بَعْدَ صَلَاةِ زِيَارَةِ الْإِمَامِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْتَّمَرِينَ الثَّلَاثُ:

■ صَعَّ خَطًّا تَحْتَ الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ أَوْ نَائِبِهِ؛ ثُمَّ عَيَّنَ نَوْعَهُمَا.

١- هَجَمَ الْأَبْطَالُ عَلَى الْعَدُوِّ هَجْمَتَيْنِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ.

٢- هَنَأْتُ وَالِدَتِي فِي عِيدِ الْأُمَّ أَجْمَلَ تَهْنِئَةً.

٣- وَدَعَّ التَّلَامِيذُ أَسَاتِدَهُمْ أَجْمَلَ تَوَدِيعٍ.

٤- نَظَرْتُ إِلَى الشَّجَرَةِ نَظْرَةً وَاحِدَةً.

٥- آلَمَنِي الْجُرْحُ أَلَمًا شَدِيدًا.

٦- مَعَادَ اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ.

٧- قُبْحًا لَوَجْهِكَ، يَا رَجُلُ.

٨- *دَارَيْتُ زَمِيلِي تِلْكَ الْمُدَارَاةَ.

٩- *رَعِبْتُ فِي الْمُطَالَعَةِ كُلِّ الرَّغْبَةِ.

رَتَّلَ: آشکار و روشن خواند وَدَعَّ: خداحافظی کرد مَعَادَ اللَّهِ: پناه بر خدا دَارِي: مدارا کرد

* أفعال القلوب *

* ما هي أفعال القلوب؟

أفعال القلوب ثلاثة أقسام:

قِسْمٌ يُفِيدُ الرَّجْحَانَ، وَ أَهْمُهَا: «ظَنَّ وَ حَسِبَ وَ زَعَمَ».

وَ قِسْمٌ يُفِيدُ الْيَقِينَ، وَ أَهْمُهَا: «رَأَى وَ عَلِمَ وَ وَجَدَ».

وَ قِسْمٌ يُفِيدُ التَّصْيِيرَ، وَ أَهْمُهَا: «جَعَلَ وَ صَيَّرَ وَ اتَّخَذَ».

أفعال القلوب تدخل على المُبتدأ وَ الخَبرِ بَعْدَ ذِكْرِ فاعِلِها، فَتَنْصِبُهَا مَفْعُولِينَ لَهَا؛ نَحْوُ:

الْمَدِينَةُ جَمِيلَةٌ. الْمُنْدُقُ قَرِيبٌ.

«وَجَدَ السَّائِحُ الْمَدِينَةَ جَمِيلَةً.» وَ «ظَنَنْتُ الْمُنْدُقَ قَرِيباً.»

فِعْلٌ فاعِلٌ مَفْعُولٌ بِهِ أَوَّلٌ مَفْعُولٌ بِهِ ثَانٍ فِعْلٌ وَ فاعِلٌ مَفْعُولٌ بِهِ أَوَّلٌ مَفْعُولٌ بِهِ ثَانٍ

قَدْ تَدخُلُ أَفعالُ الْقُلُوبِ بَعْدَ ذِكْرِ فاعِلِها عَلَى «أَنَّ» وَ «اسْمِها» وَ «خَبَرِها»؛ نَحْوُ:

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ؟!

جُمْلَةٌ نائِبَةٌ عَنِ الْمَفْعُولِينَ

تَخْرُجُ أَفعالُ الْقُلُوبِ عَنِ مَعْنَى الْيَقِينَ وَ الرَّجْحَانِ وَ تَأْتِي لِمَعَانٍ أُخْرَى وَ تَنْصِبُ مَفْعُولاً واحِداً. فَتَقُولُ:

«رَأَيْتُ جَواداً.» أَيُّ: «أُبْصَرْتُهُ.»

«عَلِمْتُ الْمَوْضِعَ.» أَيُّ: «عَرَفْتُهُ.»

وَ «وَجَدْتُ الْمَفْقُودَ.» أَيُّ: «حَصَلْتُ عَلَيْهِ.»

التَّمْرِينُ:

■ * عَيْنِ الْمَفْعُولِ بِهِ فِي الْآيَاتِ الْكَرِيمَةِ وَالْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١- ﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ٧٧

٢- ﴿... تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى...﴾ الْحَشْرُ: ١٤

٣- ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾ الصَّافَّاتِ: ٦٣

٤- ﴿قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ﴾ الْأَنْبِيَاءِ: ٥٣

٥- ﴿... ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِنَّا لَا يُرْجَعُونَ﴾ الْقَصَصِ: ٣٩

٦- ﴿... وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ النَّسَاءِ: ١٢٥

٧- ﴿... أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ الضُّحَى: ٦

٨- وَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ بَعْدَ اغْتِرَارِ حَضْرَةٍ.

٩- زَعَمَ الطَّيِّبُ الْمَرَضَ بَسِيطًا.

١٠- عَلِمْتُ الْأُسْتَاذَ عَالِمًا.

١١- رَأَيْتُ الْعِلْمَ قُوَّةً.

أَسْرَ: پوشیده و پنهان کرد. أَعْلَنَ: آشکار کرد. أَلَسَّتِي: گوناگون و پراکنده «جَمَعَ الشَّتِيَّتِ» الْفِتْنَةُ: آزمایش آوی؛ پناه داد

وَ فِي الصَّفِّ الْعَاشِرِ عَرَفْتُمْ أَفْعَالَ تَنْصِبُ مَفْعُولَيْنِ لَيْسَ أَصْلُهُمَا مُبْتَدَأً وَ حَبْرًا؛ أَهْمُهَا:

كَسَا وَ رَزَقَ وَ أَطْعَمَ وَ أَسْكَنَ وَ أَعْطَى وَ أَلْبَسَ وَ آتَى وَ سَمَّى وَ وَعَدَ وَ بَلَّغَ.

نَحْوُ: وَ أَعْطَيْتُ الْمُحْتَاجَ قَرْضًا.

مَفْعُولٌ بِهِ أَوَّلٌ مَفْعُولٌ بِهِ ثَانٍ

الْمُنَادَى الْجَلْسَةُ الثَّانِيَّةُ وَالْعِشْرُونَ (٢٢)

ما هو المُنَادَى؟

الْمُنَادَى هُوَ اسْمٌ يُنَادَى بِأَحَدِ أَحْرَفِ النَّدَاءِ النَّائِبَةِ عَنِ فِعْلِ «أَنَادَى» أَوْ «أَدْعُو» وَ هِيَ: «يَا» وَ «أَيُّ» وَ «أَيُّ» وَ «وَا»؛

نَحْوُ: «يَا سَائِقِ الْحَافِلَةِ.» وَ «يَا سَوَاقِ الْحَافِلَاتِ.»

✓ يَجُوزُ أَنْ يُحَدَفَ حَرْفُ النَّدَاءِ، نَحْوُ: ﴿... رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ طه: ١١٤ أَيُّ «يَا رَبِّي زِدْنِي عِلْمًا.»

كَمْ نَوْعًا الْمُنَادَى؟

يَا مُحَمَّدُ / يَا عَلِيُّ	عَلَّمَ (مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ، مَعْرِفَةٌ)	١. مفرد
يَا رَجُلُ، خُذْ يَدَيَّ / يَا طَالِبُ، أَسْكُتْ.	نَكَرَةٌ مَقْصُودَةٌ (مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ)	
يَا غَافِلًا / يَا عَابِرًا / يَا مَاشِيًا / يَا مُؤْمِنِينَ	نَكَرَةٌ غَيْرٌ مَقْصُودَةٌ (مَنْصُوبٌ)	
يَا رَسُولَ اللَّهِ / يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ.	مَنْصُوبٌ	٢. مضاف
يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ / يَا سَاعِيًا فِي الْخَيْرِ.	مَنْصُوبٌ	٣. شبيهة بالمضاف

الْوَجِيه: أبرومند

كَيْفَ يُنَادَى الْاسْمُ الْمُقْتَرِنُ بِأَلٍ؟

يُنَادَى الْاسْمُ الْمُقْتَرِنُ بِأَلٍ، (مُدَّكَّرًا بِ «أَيُّهَا» وَ مُؤَنَّثًا بِ «أَيَّتُهَا»); نَحْوُ: يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ وَ يَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ. وَ يَجُوزُ حَذْفُ «يَا» وَ يَكُونُ الْاسْمُ الْوَاقِعُ بَعْدَ «أَيُّهَا» وَ «أَيَّتُهَا»:

١- عَطَفَ بَيَانٍ إِنْ كَانَ جَامِدًا؛ نَحْوُ: يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ.

٢- نَعَتًا إِنْ كَانَ مُشْتَقًّا؛ نَحْوُ: يَا أَيُّهَا الْعَالِمُ.

مُلاحَظَةٌ: «أَيُّ» فِي «يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ.» مُنَادَى نَكَرَةٌ مَقْصُودَةٌ.

كَيْفَ يُنَادَى اسْمُ الْجَلَالَةِ «اللَّهُ»؟

✓ إِنَّ اسْمَ الْجَلَالَةِ «اللَّهُ» يُنَادَى هَكَذَا: يَا أَللَّهُ أَوْ اَللَّهُمَّ.

✓ يَجُوزُ أَنْ يُحَدَفَ صَمِيرُ «ي» الْمُتَكَلِّمِ مِنَ الْمُنَادَى الْمُضَافِ إِلَيْهِ؛ نَحْوُ: (يَا رَبِّي = يَا رَبُّ) وَ (يَا قَوْمِي = يَا قَوْمَ)

حُكْمُهُ الْإِعْرَابِيُّ	حَالَتُهُ	الْمُنَادَى	التَّرَاكِيْبُ
مُنَادَى مَنصُوبٌ بِفِعْلِ مَحذُوفٍ وَجُوبًا مَعَ فَاعِلِهِ. تَقْدِيرُهُ: أَدْعُو أَوْ أُنَادِي.	مُضَافٌ	عَبْدَ اللَّهِ	يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَحْكُمْ بِالْعَدْلِ.
	شَبِيهٌ بِالْمُضَافِ	وَجِيهًا	يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ.
	نَكْرَةٌ غَيْرُ مَقْصُودَةٍ	تَلْمِيذًا	يَا تَلْمِيذًا، كُنْ مُجِدًّا.
مُنَادَى مَبْنِيٌّ عَلَى الصَّمِّ فِي مَحَلِّ نَصْبٍ، مَفْعُولٌ بِهِ لِفِعْلِ مَحذُوفٍ. تَقْدِيرُهُ: أَدْعُو أَوْ أُنَادِي.	عَلَمٌ مُفْرَدٌ	صَادِقِي	يَا صَادِقِي، كُنْ مُعِينِ الضُّعْفَاءِ.
	نَكْرَةٌ مَقْصُودَةٌ	نَائِمٌ	يَا نَائِمٌ، قُمْ.
	نَكْرَةٌ مَقْصُودَةٌ	أَيُّ	يَا أَيُّهَا الْعَامِلُ، كُنْ حَذِرًا.

التَّمْرِينُ: تَرَجِّمِ الْآيَاتِ وَالْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُنَادَى وَادْكُرْ نَوْعَهُ فِيهَا.

١- ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ طه: ٢٥

٢- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ...﴾ البقرة: ٢١

٣- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ...﴾ آل عمران: ١٩٣

٤- يَا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ، يَا ذَا الرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ. (مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ)

٥- يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

★ اِسْتِغَاثَةٌ ★

يُلْحَقُ بِاَلْمُنَادَى ثَلَاثَةٌ مَبَاحٍ: اِسْتِغَاثَةٌ وَ النَّدْبَةُ وَ التَّرْخِيمُ

ما هِيَ اِسْتِغَاثَةٌ؟ (كمك خواهی)

✓ اِسْتِغَاثَةٌ اَنْ يَدْعُو شَخْصًا لِإِعَاثَةِ غَيْرِهِ بِحَرْفِ النَّدَاءِ «يَا»، وَ يُعْرَبُ كَالْمُنَادَى.

✓ فَالْمُعِينُ (ياری خواهنده) يُسَمَّى الْمُسْتَعَاثَ (كمك خواسته شده) وَ الْمَعَانُ (ياری خواسته شده) يُسَمَّى

الْمُسْتَعَاثَ لَهُ (كمك خواسته شده برای او)؛ نَحْوُ: «يَا لِلَّهِ لِعِبَادِكَ!» فَ «اللَّهُ» مُسْتَعَاثٌ وَ «عِبَادٌ» مُسْتَعَاثٌ لَهُمْ.

✓ وَ تَدْخُلُ عَلَيْهِ «لَا مَ مَفْتُوحَةً لَ» تُسَمَّى «لَا مَ اِسْتِغَاثَةٌ».

✓ وَ «يَا لِقَوْمِي لِلْفَقِيرِ!» (ای قوم من، به فریاد مستمند برسید). فَ «قَوْمِي» مُسْتَعَاثٌ وَ «الْفَقِيرُ» مُسْتَعَاثٌ لَهُ.

تَأْتِي لَامُ اِسْتِغَاثَةٍ فِي التَّعَجُّبِ أَيْضًا؛ نَحْوُ: «يَا لَلْعَجَبِ!» وَ «يَا لِلزَّهْرَةِ الْجَمِيلَةِ!»

✓ يَا لِلَّهِ لِعِبَادِكَ! ← اللَّهُ = مُسْتَعَاثٌ مَجْرُورٌ لَفْظًا، مَنصُوبٌ مَحَلًّا.

اَلتَّمْرِينَ:

■ ★ مَبِيزِ الْمُسْتَعَاثِ وَ الْمُسْتَعَاثِ لَهُ.

۱. يَا لِلنَّاسِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ! ۲. يَا لِلْمَلِكِ لِلْمَظْلُومِ! ۳. يَا لِلسَّبَاحِ لِلْغَرِيقِ! اَلسَّبَاحُ: سَنَاكِرُ

★ اَلتَّرْخِيمُ: ★

ما هُوَ التَّرْخِيمُ؟

اَلتَّرْخِيمُ هُوَ حَذْفُ آخِرِ حَرْفٍ مِنَ الْمُنَادَى جَوَازًا لِلتَّخْفِيفِ.

يُرْخِّمُ مَا كَانَ مَخْتِومًا بِتَاءِ التَّأْنِيثِ «ة» بِحَذْفِهَا؛ نَحْوُ: يَا فَاطِمَةُ = يَا فَاطِمَ (يَا فَاطِمَةَ)

وَ يُرْخِّمُ الْعَلَمَ الزَّائِدَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ بِحَذْفِ آخِرِهِ؛ نَحْوُ: «يَا حَارٌّ» تَرْخِيمُ «يَا حَارِثٌ»

اَلتَّمْرِينَ:

■ ★ مَبِيزِ اَلْإِسْمِ الْمَرْحَمِ؛ ثُمَّ اذْكُرْ أَصْلَهُ.

۱. يَا زَيْنُ، تَعَالَى. ۲. يَا جَعْفُ، أَيَنْ أَنْتَ؟ ۳. يَا حَمْرُ، مَا بِكَ؟! ۴. يَا أَحْمُ، سَاعِدْنِي.

★ اَلنَّدْبَةُ ★

اَلنَّدْبَةُ هُوَ نِدَاءٌ أَحَدِ الْمُتَفَجِّعِينَ (دردمندان) لِالْآخِرِ بِأَدَاةِ النَّدَاءِ «وَ» أَوْ «يَا» وَ لَهُ أَحْوَالٌ:

وَ عَلِيٌّ! وَ حُسَيْنٌ! وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

وَ عَلِيًّا! وَ حُسَيْنًا! وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

وَ عَلِيَّاهُ! وَ حُسَيْنَاهُ! وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

التَّعَجُّبُ: الْجَلْسَةُ الثَّالِثَةُ وَ الْعِشْرُونَ (۲۳)

كَمْ صِغَةً لِلتَّعَجُّبِ؟

لِلتَّعَجُّبِ صِغَتَانِ: « مَا أَفْعَل » وَ « أَفْعِل بِ » وَ كِلْتَاهُمَا جامِدَتَانِ؛ نَحْوُ:

مَا أَحْسَنَ أَخْلَاقِ أُسْتَاذِي! أَحْسِنَ بِأَخْلَاقِ أُسْتَاذِي!

وَ هُنَاكَ طَرِيقُ أُخْرَى لِلتَّعَجُّبِ؛ نَحْوُ: يَا لَهَا مِنْ أُمَّ حَنُونٍ! يَا لَهُ مَقَامًا! لِلَّهِ دَرَهُ! كَمْ هَذَا جَمِيلٌ!

مَا	أَجْمَل	الرَّبِيع!
«ما» التَّعَجُّبِيَّةُ، مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا	فِعْلٌ لِلتَّعَجُّبِ، فاعِلُهُ هُوَ الْمُسْتَتِرُّ وَ الْجُمْلَةُ خَبَرٌ	مُتَعَجِّبٌ مِنْهُ، مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ

يَجِبُ تَقْدِيمُ الْمُبْتَدَأِ («ما» التَّعَجُّبِيَّةِ) عَلَى الْخَبَرِ؛ نَحْوُ: «ما أَحْسَنَ الصُّدْقِ!» راستگویی چه نیکوست!

الْمَدْحُ وَ الدَّمُّ:

أَفْعَالُ الْمَدْحِ وَ الدَّمِّ هِيَ أَفْعَالٌ وَضِعَتْ لِإِنْشَاءِ الْمَدْحِ وَ الدَّمِّ عَلَى سَبِيلِ الْمُبَالَغَةِ؛ نَحْوُ:

نِعْمَ الْخُلُقُ الصُّدْقِي. (راستگویی نیکو خویی است.)

نِعْمَ	الْخُلُقُ	الصُّدْقُ	نِعْمَ الْخُلُقُ	الصُّدْقُ
فِعْلُ الْمَدْحِ	فَاعِلُ الْمَدْحِ (الْمَمْدُوح)	الْمَخْصُوصُ بِالْمَدْحِ	خَبَرٌ مُقَدَّمٌ	مُبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ

بِئْسَ الشَّيْمَةُ الْكَذِبُ. (دروغگویی بد سرشتی است.)

بِئْسَ	الشَّيْمَةُ	الْكَذِبُ	بِئْسَ الشَّيْمَةُ	الْكَذِبُ
فِعْلُ الدَّمِّ	فَاعِلُ الدَّمِّ (الْمَمْدُوم)	الْمَخْصُوصُ بِالدَّمِّ	خَبَرٌ مُقَدَّمٌ	مُبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ

قَدْ يُحْدَفُ الْمَخْصُوصُ بِالْمَدْحِ أَوْ الدَّمِّ، إِذَا دَلَّتْ عَلَيْهِ قَرِينَتُهُ؛ نَحْوُ:

﴿... وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ﴾ الْحَجَّ: ۷۸

أَي: « وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ؛ فَنِعْمَ الْمَوْلَى [اللَّهُ]؛ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ [اللَّهُ]. »

الْمَشْهُورُ مِنْ أَفْعَالِ الْمَدْحِ «نِعْمَ» وَ «حَبَّذا». وَ الْمَشْهُورُ مِنْ أَفْعَالِ الدَّمِّ «بِئْسَ» وَ «لَا حَبَّذا».

الْفَاعِلُ فِي «حَبَّذا» وَ «لَا حَبَّذا» هُوَ الْإِشَارَةُ «ذا».

وَ الْمَخْصُوصُ بِالْمَدْحِ وَ الدَّمُّ بَعْدَهُمَا؛ نَحْوُ:

حَبْدًا الصِّدْقِ. راستگویی نیکوست. لا حَبْدًا الكَذِبِ. دروغگویی نیکو نیست.

حَبَّ	ذَا	الصِّدْقُ	حَبْدًا	الصِّدْقُ
فِعْلُ الْمَدْحِ	فَاعِلُ الْمَدْحِ (الْمَمْدُوح)	الْمَخْصُوصُ بِالْمَدْحِ	خَبَرٌ مُقَدَّمٌ	مُبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ
لا حَبَّ	ذَا	الكَذِبُ	لا حَبْدًا	الكَذِبُ
فِعْلُ الدَّمِّ	فَاعِلُ الدَّمِّ (الْمَدْمُوم)	الْمَخْصُوصُ بِالدَّمِّ	خَبَرٌ مُقَدَّمٌ	مُبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ

التَّمْرِينُ:

■ تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا تَحْتَهُ خَطًّا.

۱- ﴿... مَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ الأنفال: ۱۶

۲- ﴿... نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ ص: ۳۰

الْمَأْوَى: پناهگاه الْمَصِيرُ: بازگشت الْأَوَّابُ: بسیار بازگشت کننده، بسیار توبه کننده

التَّحْذِيرُ وَ الْإِغْرَاءُ:

التَّحْذِيرُ: هُوَ تَنْبِيهُ (آگاه کردن) الْمُخَاطَبِ عَلَى أَمْرٍ مَكْرُوهٍ، لِيَجْتَنِبَهُ؛ نَحْوُ: «إِيَّاكَ وَ الشَّرَّ!»

إِيَّاكَ	وَ	الشَّرَّ
مَفْعُولٌ بِهِ لِفِعْلِ مَحذُوفٍ بَعْدَهُ	حَرْفُ عَطْفٍ	مَفْعُولٌ بِهِ لِفِعْلِ مَحذُوفٍ تَقْدِيرُهُ «إِحْذَرُ»
تَقْدِيرُهُ «أَحْذَرُ»		

نَمَازِجٌ لِلتَّحْذِيرِ:

الْكَذِبِ! الْكَذِبِ، الْكَذِبِ! إِيَّاكَ وَ الْكَذِبِ! إِيَّاكَ الْكَذِبِ! إِيَّاكَ مِنَ الْكَذِبِ! إِيَّاكَ أَنْ تَكْذِبَ!

وَ الْإِغْرَاءُ: هُوَ تَنْبِيهُ الْمُخَاطَبِ عَلَى أَمْرٍ مَحْمُودٍ، لِيَفْعَلَهُ؛ نَحْوُ: «الْوَفَاءُ!»

مَفْعُولٌ بِهِ لِفِعْلِ مَحذُوفٍ «الْوَفَاءُ»

نَمَازِجٌ لِلْإِغْرَاءِ:

الْإِخْلَاصُ! الْإِخْلَاصُ، الْإِخْلَاصُ! الْإِخْلَاصُ فِي الْعَمَلِ!

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

تَرْجِمِ الْأَبْيَاتَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

١- يَا رَبِّ إِنَّ عَظَمَتَ ذُنُوبِي كَثُرَتْ فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ عَفْوَكَ أَعْظَمُ

٢- لَا تَنْهَ عَن خُلُقِي وَتَأْتِي مِثْلَهُ عَارٌ عَلَيْكَ إِذَا فَعَلْتَ عَظِيمُ

٣- وَمَنْ يَحْتَفِرْ فِي الشَّرِّ بُرًّا لِعَیْرِهِ يَبِثْ وَهُوَ فِيهَا لَا مَحَالَهَ وَاقِعُ

٤- لَوْ كَانَ لِلْمَرْءِ فِكْرٌ فِي عَوَاقِبِهِ مَا شَانَ أَخْلَاقَهُ حِرْصٌ وَلَا طَمَعُ

٥- يَا خَادِمَ الْجِسْمِ كَمْ تَسْعَى لِخِدْمَتِهِ أَتَطْلُبُ الرَّبِیحَ مِمَّا فِيهِ حُسْرَانُ

٦- أَقْبِلْ عَلَى النَّفْسِ وَاسْتَكْمِلْ فَضَائِلَهَا فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ

عَظْمٌ -: بزرگ شد اِحْتَفَرَ: حفر کرد شَانَ -: عیب دار کرد اَلرَّبِیحُ: سود أَقْبَلُ: روی آورد اِسْتَكْمَلَهُ: کامل کردن آن را خواست

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

مَيِّزُ بَيْنَ التَّحْذِيرِ وَ الْإِعْرَاءِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١- إِنْ أَرَدْتَ مِنْ أَحَدٍ حِفْظَ الْمَوَاطِئِ، تَقُولُ لَهُ: اَلْعَهْدُ، اَلْعَهْدُ!

٢- دَخَلَ عَلَيْنَا رَجُلٌ طَوِيلُ الْقَامَةِ، فَقُلْنَا لَهُ: رَأْسُكَ وَ الْبَابُ!

٣- إِيَّاكَ أَنْ تَقْتَرِبَ مَوَاضِعَ التُّهْمِ يَا صَدِيقِي!

٤- اَلْوَفَاءُ وَ اَلْأَمَانَةُ! فَإِنَّهُمَا حِلْيَتَانِ لِلْإِنْسَانِ.

٥- اَلْإِنْصَافُ، اَلْإِنْصَافُ! يَا جَمَاعَةَ التُّجَّارِ.

٦- إِيَّاكَ وَ السَّيَّارَةَ الْمُسْرِعَةَ!

٧- اَلصَّلَاةُ فِي أَوْقَاتِهَا!

اَلْحِلْيَةُ: زيور اَلصَّلَاةُ: نمازها «مفرد: اَلصَّلَاةُ» اَلْمُسْرِعَةُ: شتابان (بُر سرعت)

V

الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ...﴾

النَّحْل: ٧٩

آیا به پرندگان ننگریسته‌اند که در فضای آسمان رام شده‌اند؟

«الطَّائِرُ الذَّكِيُّ»

قَدْ تَلَجَّأَ بَعْضُ الطَّيُورِ إِلَى حَيْلٍ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا بَعِيداً عَنِ عَشُّهَا، مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ الطَّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَاناً مُفْتَرِساً قَرِيباً مِنْ عَشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَبَجُّ الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيراً. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَهُ. فَهَذَا الطَّائِرُ أَكْثَرُ مِنْ سَائِرِ الطَّيُورِ ذِكَاةً لِانْقِاذِ فِرَاحِهِ.



«الْكُوكُو»

هُوَ طَائِرٌ لَا يَبْنِي عَشًّا؛ وَ عِنْدَمَا تُرِيدُ أَنْثَاهُ أَنْ تَبِيضَ، تَذَهَبُ إِلَى عَشِّ طَائِرٍ آخَرَ لَيْسَ فِيهِ صَاحِبُهُ؛ وَ تَقْذِفُ بِيضَةً وَاحِدَةً مِنْهُ خَارِجَ الْعُشِّ، ثُمَّ تَبِيضُ مَكَانَهَا، وَ تَخْرُجُ بِسُرْعَةٍ. تُكَرِّرُ هَذَا الْعَمَلَ عِدَّةَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ مَوْسِمٍ.

يَأْتِي الطَّائِرُ الْمَسْكِينُ صَاحِبَ الْعُشِّ، فَلَا يُلَاحِظُ وَجُودَ بِيضَةٍ كَبِيرَةٍ مُخْتَلِفَةِ اللَّوْنِ بَيْنَ بِيوضِهِ. فَيَرْفُدُ عَلَيْهَا إِلَى أَنْ تَخْرُجَ الْفِرَاحُ. أَوَّلُ مَا يَفْعَلُهُ فِرْحُ الْكُوكُو هُوَ دَفْعُ سَائِرِ الْفِرَاحِ وَ الْبِيوضِ بِجَنَاحَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ الْقَوِيَّتَيْنِ خَارِجَ الْعُشِّ فَتَسْقُطُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَمُوتُ حَتَّى يَبْقَى وَحْدَهُ لِيَتَلَقَّى كُلَّ الْغِذَاءِ. صَاحِبَا هَذَا الْعُشِّ يَظَنَّانِ أَنَّهُ ابْنُهُمَا. فَيُطْعِمَانِهِ حَتَّى يَكْبُرَ وَ يُغَادِرَ الْعُشَّ. وَ لَا يَلْتَفِتَانِ إِلَى فِرَاحِهِمَا الْمَوْتَى أَسْفَلَ الْعُشِّ.



بَاضَ - تخم گذاشت

(مضارع: يَبِيضُ)

الْبَيْضُ : تخم «واحد آن: الْبَيْضَةُ /

جمع: الْبَيْوضُ»

تَأَكَّدَ مِنْ ... از ... مطمئن شد

تَبِعَ - : تعقیب کرد

تَلَقَّى : دریافت کرد (مضارع: يَتَلَقَّى)

الْحَيْلُ : چاره اندیشی ها

«مفرد: حَيْلَةٌ»

الْخِدَاعُ : نیرنگ

الذِّكَاةُ : تیزهوشی «أَكْثَرُ ذِكَاةً:

تیزهوش تر»

رَجُلِيهِ : پاهایش (رَجُلَيْنِ + هُ =

رَجُلِيهِ) (مفرد: الرَّجُلُ / جمع: الْأَرْجُلُ)

غَادَرَ : ترک کرد

الْغَرَائِبُ : شگفتی ها «مفرد: الْغَرِيْبَةُ»

الْمُفْتَرِسُ : درنده ، جانور شکارچی

درنده

الْمَكْسُورُ : شکسته

الْمَوْتِيُّ : مردگان «مفرد: الْمَيِّتُ»

= الْأَمْوَاتُ

حَوَلِ النَّصِّ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يُشَاهِدُ الطَّائِرُ - صَاحِبُ الْعُشِّ - بَيْضَةً مُخْتَلِفَةً بَيْنَ بَيُوضِهِ، فَيَقْذِفُهَا خَارِجًا.....

۲- لَا تَبِيضُ أَنْثَى الْكُوكُو فِي عُشِّهَا؛ بَلْ تَبِيضُ فِي عُشِّ طَائِرٍ آخَرَ!.....

۳- لِبَعْضِ الطُّيُورِ حَيْلٌ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا بَعِيدًا عَنِ عُشِّهَا.....

۴- فَرَّخُ الْكُوكُو كَفِرَاخِ صَاحِبِ الْعُشِّ حَجْمًا!.....

۵- أَنْثَى الْكُوكُو تُعْذِي فَرَخَهَا فِي عُشِّهَا.....

الْمَفْعُولُ لَهُ أَوْ الْمَفْعُولُ لِأَجْلِهِ الْجَلْسَةُ الْخَامِسَةُ وَالْعِشْرُونَ (٣٥)

ما هو الْمَفْعُولُ لَهُ؟

الْمَفْعُولُ لَهُ مَصْدَرٌ قَلْبِيٌّ يُذَكِّرُ لِبَيَانِ سَبَبِ وُقُوعِ الْفِعْلِ؛ نَحْوُ: اجْتَهَدْتُ رَغْبَةً فِي الْعِلْمِ.
 إِنَّ فُقْدَ شَرْطٍ مِنْ هَذِهِ الشُّرُوطِ (أَيِ الْمَصْدَرِ الْقَلْبِيِّ، أَوْ سَبَبِ وُقُوعِ الْفِعْلِ) وَجَبَ جَرُّ الْمَصْدَرِ بِحَرْفِ جَرٍّ
 يُفِيدُ التَّغْلِيلَ مِثْلَ « مِنْ » وَ « لِ »؛ نَحْوُ: ﴿... لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ...﴾ الْأَنْعَامُ: ١٥١ وَ جِئْتُ لِلْكِتَابَةِ.
 وَ قَدْ يَأْتِي الْمَفْعُولُ لَهُ مُضَافًا؛ نَحْوُ: أَنَا أَتَصَدَّقُ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ.

التَّمْرِينُ:

■ تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ وَالْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ لَهُ.

١- ﴿... لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ﴾ الْبَقَرَةُ: ٣٦٤

٢- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٠٧

٣- ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ...﴾ الْأَنْفَالُ: ٤٧

٤- الطَّالِبُ الْمَهِيمُ لَا يَتَكَلَّمُ دُونَ إِذْنِ الْمُعَلِّمِ احْتِرَامًا لَهُ.

٥- خَيْرُ الْعِبَادَةِ هِيَ الَّتِي تَفْعَلُهَا حُبًّا لِلَّهِ تَعَالَى.

٦- أَصْلِي صَلَاةِ الظُّهْرِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ.

الرَّؤُوفُ: مَهْرَبَانِ الْمَنْ: مَنْتَ نِهَادِنِ الْأَذَى: آزَارِ الرَّثَاءِ: رِيَا الْأَدْيَارِ: خَانَهَا «مَفْرَدًا: الدَّارَ» الْبَطْرُ: كَرْدَنَكْشِي دَر نَعْمَتِ الْإِذْنِ: إِجَازَةُ

١- * الْمُرَادُ بِالْمَصْدَرِ الْقَلْبِيِّ مَا كَانَ مَصْدَرًا لِفِعْلٍ مِنَ الْأَفْعَالِ الَّتِي مَنَشُؤُهَا الْحَوَاسُّ الْبَاطِنَةُ؛ كَالرَّغْبَةِ وَالْحَوْفِ وَالرَّجَاءِ. خِلَافًا
 لِأَفْعَالِ الْجَوَارِحِ، كَالْكِتَابَةِ وَالزِّيَارَةِ وَالْجُلُوسِ وَالْمَسْيِ.

الْمَفْعُولُ فِيهِ

ما هُوَ الْمَفْعُولُ فِيهِ؟

الْمَفْعُولُ فِيهِ (وَ يُسَمَّى ظَرْفًا) اسْمٌ يُذَكِّرُ لِبَيَانِ زَمَانِ وَقُوعِ الْفِعْلِ أَوْ مَكَانِهِ، وَيُنْصَبُ مُتَّصِمًا مَعْنَى «فِي»؛ نَحْوُ:

سَافَرْتُ **يَوْمَ الْجُمُعَةِ**. (أَي: سَافَرْتُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ).

مَفْعُولٌ فِيهِ

✓ فَإِنَّ لَمْ يَتَّصَمَنِ الْإِسْمُ مَعْنَى «فِي»، يُعْرَبُ كِبَايِ الْأَسْمَاءِ؛ نَحْوُ:

«**يَوْمَ الْجُمُعَةِ** مُبَارَكٌ.» وَ «جَاءَ **يَوْمَ** الْعِيدِ.»

فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ

مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ

«يَوْمٌ» فِي الْإِثْمَالِيْنَ السَّابِقِينَ اسْمٌ يَدُلُّ عَلَى الزَّمَانِ وَلِكُنْهُ لَيْسَ مَفْعُولًا فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ مُتَّصِمًا مَعْنَى «فِي».

✓ الْمَفْعُولُ فِيهِ قِسْمَانِ: «ظَرْفُ زَمَانٍ» وَ «ظَرْفُ مَكَانٍ».

فَظَرْفُ الزَّمَانِ مَا يَدُلُّ عَلَى وَقْتِ وَقُوعِ الْفِعْلِ؛ نَحْوُ: لَيْلٌ وَ يَوْمٌ وَ سَنَةٌ وَ لَحْظَةٌ وَ ...

وَ ظَرْفُ الْمَكَانِ مَا يَدُلُّ عَلَى مَكَانِ وَقُوعِ الْفِعْلِ؛ نَحْوُ: خَلْفٌ وَ أَمَامٌ وَ تَحْتَ وَ فَوْقٌ وَ ...

✓ الْمَكَانُ الْمَحْدُودُ مِثْلُ الدَّارِ وَ الْمَدْرَسَةِ وَ الْبَلَدِ تُجْرُ غَالِبًا بِ «فِي»؛ نَحْوُ:

جَلَسْتُ **فِي الدَّارِ**. وَ دَرَسْتُ **فِي الْمَدْرَسَةِ**.

وَ قَدْ يَأْتِي بَعْضُ الظَّرْفِ لِلزَّمَانِ أَوْ الْمَكَانِ؛ نَحْوُ «عِنْدَ» فِي:

«جَلَسْتُ **عِنْدَ** الغُرُوبِ.» وَ «جَلَسْتُ **عِنْدَكَ**.»

لِلْمَكَانِ

لِلزَّمَانِ

ماذا يَنُوبُ عَنِ الظَّرْفِ؟

يَنُوبُ عَنِ الظَّرْفِ سِتَّةُ أَشْيَاءَ:

الْمَصْدَرُ؛ نَحْوُ: «جِئْتُكَ **طُلُوعَ** الشَّمْسِ.»

الْعَدَدُ؛ نَحْوُ: «سَرْتُ **خَمْسَةَ** أَيَّامٍ.»

★ الْوُصْفُ؛ نَحْوُ: «نِمْتُ **طَوِيلًا**.»

★ اِسْمُ الْإِشَارَةِ؛ نَحْوُ: «وَقَفْتُ **تِلْكَ** الْمِنْطَقَةَ.»

★ مَا دَلَّ عَلَى كُلِّيَّةِ لَهُ؛ نَحْوُ: «مَسَيْتُ **كُلَّ** النَّهَارِ.»

★ مَا دَلَّ عَلَى جُزْئِيَّةِ؛ نَحْوُ: «سَهَرْتُ **بَعْضَ** اللَّيْلِ.» سَهَرٌ: شَبَّ زَنْدَةً دَارِي كَرْد

■ تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ؛ ثُمَّ مَيِّزِ «الْمَفْعُولَ فِيهِ» فِيهَا.

١- ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ...﴾ طه: ١٣٠

٢- ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ المائدة: ٣

٣- ﴿... وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...﴾ لقمان: ٣٤

٤- ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾ طه: ٦

٥- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ نوح: ٥

آناء اللَّيْلِ: ساعت‌های شب «مفرد: اللَّيْلُ» أتمم: به پایان رساند الثَّرَى: زمین

* الْمَفْعُولُ مَعَهُ *

ما هو الْمَفْعُولُ مَعَهُ؟

الْمَفْعُولُ مَعَهُ هُوَ اسْمٌ مَنْصُوبٌ بَعْدَ «وَإِوٍ» بِمَعْنَى «مَعَ» لِذَلِكَ تُسَمَّى «وَإِوٍ الْمَعِيَّةُ»؛ نَحْوُ: «سِرْتُ وَ الْجَبَلِ.» وَ «اسْتَيْقِظَ النَّائِمُ وَ طُلُوعَ الشَّمْسِ.» وَ «مَا شَأْنُكَ وَ أَحَاكَ؟» وَ «كَيْفَ أَنْتَ وَ الْعِلْمُ؟»

اسْتَيْقِظَ: بیدار شد ≠ نَامَ الشَّانُ: حالت و کار

التَّمْرِينُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ الثَّلَاثَةَ؛ ثُمَّ مَيِّزِ «وَإِوٍ الْمَعِيَّةِ» وَ «وَإِوٍ الْعَطْفِ» وَ «وَإِوٍ الْقَسَمِ» فِيهَا.

١- ﴿... وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ البقرة: ٢٥١

٢- سَارَ قَاسِمٌ وَ الطَّرِيقَ.

٣- وَ اللَّهُ لِأَسْعَدَنَّ الْفُقَرَاءَ.

٤- كَيْفَ أَنْتَ وَ الرِّيَاضَةَ؟

٥- أَنْظِرْ إِلَى السَّمَاءِ وَ نُجُومَهَا.

٦- يَنْهَضُ الْحَبَّازُ الْمُجِدُّ وَ الْفَجْرَ.

٧- هُنَا حَدِيقَةٌ فِيهَا تَفَاحٌ وَ رَمَانٌ.

الْحَالُ الْجَلْسَةُ السَّادِسَةُ وَالْعِشْرُونَ (٢٦)

ما هي الحال؟

الْحَالُ هِيَ اسْمٌ مَنْصُوبٌ يُذَكَّرُ بَعْدَ تَمَامِ الْكَلَامِ لِبَيَانِ هَيْئَةِ الْفَاعِلِ أَوْ الْمَفْعُولِ أَوْ الْمَجْرُورِ بِحَرْفِ جَرٍّ حِينَ وَقُوعِ الْفِعْلِ؛ نَحْوُ:

مَرَرْتُ بِالشَّارِعِ مُزْدَحِمًا.

مَجْرُورٌ حَالٌ

شَرِبْتُ الْمَاءَ زَلَالًا.

مَفْعُولٌ بِهِ حَالٌ

جَاءَ اللَّاعِبُ ضَاحِكًا.

فَاعِلٌ حَالٌ

بازیکن، خندان آمد. آب را در حالی که زلال بود نوشیدم. از خیابان در حالی که شلوغ بود عبور کردم.

يُسَمَّى الْفَاعِلُ أَوْ الْمَفْعُولُ أَوْ الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ «صَاحِبَ الْحَالِ».

كَمْ نَوْعًا الْحَالُ؟

الْحَالُ ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٍ: مُفْرَدَةٌ وَجُمْلَةٌ وَشِبْهُ جُمْلَةٍ.

نَحْوُ: عَادَ الْفَرِيقُ قَرِحًا. / تیم با خوشحالی بازگشت.

(مُفْرَدَةٌ)

۱-

جُمْلَةٌ اِسْمِيَّةٌ / نَحْوُ: عَادَ الْفَرِيقُ وَهُوَ قَرِحٌ. / عَادَ الْفَرِيقُ وَ الْكَأْسُ فِي أَيْدِيهِمْ.

تیم، در حالی که شاد بود برگشت. تیم برگشت؛ در حالی که جام در دستانشان بود.

جُمْلَةٌ

۲-

جُمْلَةٌ فِعْلِيَّةٌ / نَحْوُ: عَادَ الْفَرِيقُ يَضْحَكُ. / تیم در حالی که می‌خندید بازگشت.

جُمْلَةٌ اِسْمِيَّةٌ

نَحْوُ: رَأَيْتُ الْبُطَّةَ فِي عَشَاهَا. / رَأَيْتُ الْبُطَّةَ بَيْنَ الْأَعْشَابِ.

اردک را در حالی که در لانه‌اش بود، دیدم. اردک را در حالی که میان گیاهان بود، دیدم.

شِبْهُ جُمْلَةٍ

۳-

* مَا هُوَ الْأَصْلُ فِي الْحَالِ وَصَاحِبِهَا؟ *

الْأَصْلُ فِي صَاحِبِ الْحَالِ أَنْ يَكُونَ «مَعْرِفَةً» وَ شَرَطُ الْحَالِ إِذَا كَانَتْ مُفْرَدَةً أَنْ تَكُونَ «نَكْرَةً مُشْتَقَّةً»؛ نَحْوُ:



سَاهَدْتُ الْمَكْتَبَةَ مَلِيئَةً بِالْكَتُبِ التَّارِيخِيَّةِ.

صَاحِبُ الْحَالِ الْحَالُ

کتابخانه را دیدم؛ در حالی که پر از کتابهای تاریخی بود.

✱ ماذا يُشترطُ في الجُمْلَةِ الحَالِيَّةِ؟ ✱

يُشترطُ في الجُمْلَةِ الحَالِيَّةِ أَنْ تَرْتَبِطَ بِصَاحِبِ الحَالِ:

١- إِمَّا بِالضَّمِيرِ فَقَط: نَحْوُ:

جاءَ المُدِيرُ يَمْشِي بِوقارٍ. (هُوَ في «يَمْشِي») مديرٌ در حالی که با وقار راه می‌رفت آمد.

مَعْرِفَةٌ
أَحَالٌ (جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ)

جاءَ المُعَلِّمَانِ يَمْشِيانِ بِهُدوءٍ. جاءَ سَجَادٌ كِتَابُهُ بِيَدِهِ.

جُمْلَةٌ حَالِيَّةٌ أَلضَّمِيرُ الرَّاِبِطُ جُمْلَةٌ حَالِيَّةٌ

آن دو معلم در حالی که به آرامی راه می‌رفتند آمدند. سجّاد در حالی که کتابش در دستش بود آمد.

٢- وَ إِمَّا بِالْوَاوِ الحَالِيَّةِ فَقَط: نَحْوُ:

وَقَفَّ المُدِيرُ أَمَامَ الطُّلَابِ وَ سَاحَةِ المُدْرَسَةِ مُزْدَحِمَةً.

مدیر در حالی که مدرسه، شلوغ بود روبه‌روی دانش‌آموزان ایستاد.

٣- وَ إِمَّا بِالضَّمِيرِ وَ الوَاوِ الحَالِيَّةِ؛ نَحْوُ:

«جاءَ سَجَادٌ وَ كِتَابُهُ بِيَدِهِ.» وَ «شَاهِدُكَ وَ أَنْتَ بَيْنَ شَجَرَتَيْنِ.»

✱ متى تأتي الحَالُ المُفْرَدَةُ مَعْرِفَةً؟ ✱

تأتي الحَالُ المُفْرَدَةُ مَعْرِفَةً إِذَا كَانَتْ فِي تَأْوِيلِ النُّكْرَةِ: نَحْوُ: «جاءَ الطَّالِبُ وَحْدَهُ.» أَي: «جاءَ الطَّالِبُ مُنْفَرِداً.»

التَّمْرِينُ:

■ ✱ دُلَّ عَلَى الرَّاِبِطِ فِي الجُمْلَةِ الحَالِيَّةِ.

١- ﴿... يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَ نَبِيَّيَ وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...﴾ الصَّف: ٥

٢- مَشِينًا فِي الحَدَاتِيقِ وَ أَشْجَارِهَا تَطَلَّلْنَا؛ وَ رَأَيْنَا المِيَاهَ تَجْرِي فِي نُهْيَرَاتِهَا. ظَلَّلَ: سایه انداخت

٣- جاءَ الأَوْلَادُ يَرْكُضُونَ عَلَى الشَّاطِئِ. رَكَضَ: دوید



✳ **الْغَالِبُ فِي الْحَالِ أَنْ تَكُونَ مُشْتَقَّةً، وَ قَدْ تَكُونُ جَامِدَةً؛ وَ ذَلِكَ فِي مَوَاضِعَ، مِنْهَا:**
 إِذَا دَلَّتْ عَلَى تَشْبِيهِ؛ نَحْوُ: هَجَمَ الْجُنْدِيُّ الْإِيرَانِيَّ أَسَدًا.
 وَ إِذَا دَلَّتْ عَلَى تَرْتِيبٍ أَوْ تَفْصِيلٍ؛ نَحْوُ: دَخَلُوا رَجُلًا رَجُلًا. وَ قَرَأْتُ الْكِتَابَ بَابًا بَابًا.
 وَ إِذَا دَلَّتْ عَلَى تَسْعِيرٍ (قِيَمَتِ كَذَا)؛ نَحْوُ: اشْتَرَيْتُ الْقُمَاشَ مِثْرًا بِدِينَارٍ.

تَطَابُقُ الْحَالِ وَ صَاحِبِ الْحَالِ:

تُطَابِقُ الْحَالُ صَاحِبَهُ مِنْ نَاحِيَةِ الْعَدَدِ وَ الْجِنْسِ؛ أَنْظِرْ إِلَى هَذِهِ الْأَمْثَلَةِ:

- ١- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَّخِرَيْنِ وَ رَكِبَا الطَّائِرَةَ.
- ٢- تَجْتَهَدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَ تُسَاعِدُ أُمَّهَا.
- ٣- يُشَجِّعُ الْمُتَمَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ.

الْجُمْلُ بَعْدَ النَّكِرَاتِ، صِفَاتٌ. الْجُمْلُ بَعْدَ الْمَعَارِفِ، أَحْوَالٌ.

الْتَّمَرِينَ الْأَوَّلُ:

- عَيَّنَ الْحَالَ وَ صَاحِبَ الْحَالِ فِي مَا يَلِي.
- ١- رَأَيْتُ رِجَالَ الشُّرْطَةِ وَاقِفِينَ جَنْبَ الشَّارِعِ.
 - ٢- رَجَعَ الْعَامِلُ مِنَ الْمَصْنَعِ تَعَبًا.
 - ٣- شَاهَدْتُ الْفَرِيقَ مُجْتَهِدًا.

الْتَّمَرِينَ الثَّانِي:

- عَيَّنَ الْحَالَ وَ الصِّفَةَ.
- ١- قَالَ زَمِيلِي: اِلْتَقَيْتُ بِطَالِبٍ كَرِيمٍ أَمْسٍ.
 - ٢- وَجَدْتُ مُعْجَمًا سَاعَدَنِي فِي تَرْجَمَةِ النُّصُوصِ الصَّعْبَةِ.
 - ٣- قَالَتِ الْبِنْتَيْنِ الْفَرِحَتَيْنِ: رَجَعْنَا مِنْ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ الْكَبِيرَةِ مَسْرُورَتَيْنِ.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ:

■ تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْحَالَ وَصَاحِبَهَا.

١- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْفَظَ أَسْنَانَهُ سَلِيمَةً فَعَلَيْهِ أَنْ لَا يَأْكُلَ الطَّعَامَ سَاخِنًا وَلَا يَشْرَبَ الْمَاءَ بَارِدًا.

٢- مَشِينًا فِي الْبَسَاتِينِ مَسْرورِينَ وَ هِيَ مَمْلُوءَةٌ بِالشَّمَارِ؛ ثُمَّ أَكَلْنَا مِنْهَا نَاضِجَةً.

٣- ذَهَبَ اللَّاعِبُونَ إِلَى الْمَلْعَبِ وَ هُمْ مَسْرورُونَ؛ وَلَكِنَّهُمْ رَجَعُوا مَحْزُونِينَ.

٤- رَأَيْتُ التُّلْمِيذَةَ تُطَالِعُ كِتَابَ الْجُغْرَافِيَا.

٥- يَجِبُ أَنْ تُقَلِّمَ أَطْفِيرَكَ طَوِيلَةً.

٦- رَأَيْتُ الطُّفْلَةَ فَوْقَ الْمِنْصَدَةِ.

٧- شَمَمْتُ الْوَزْدَةَ فِي عُضْنِهَا.

السَّاخِنُ: دَاغٌ، جَوْشٌ ≠ الْبَارِدُ النَّاضِجُ: رَسِيدُهُ (صَفْتُ مَبُوه) طَالَعٌ: مَطَالَعَهُ كَرَدَ قَلَّمُ الطُّفْرُ: نَاخِنٌ كَرَفْتُ
الطُّفْرُ: نَاخِنٌ «جَمْعُ: أَطْفَارٌ، جَمْعُ الْجَمْعِ: أَطْفِيرٌ»

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

■ مَيِّزِ الْحَالَ الْمُفْرَدَةَ مِنَ الْجُمْلَةِ.

١- ﴿... إِذَا جَاءَ كُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ...﴾ (الْمُمْتَحَنَةُ: ١٠)

٢- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...﴾ (الْمَائِدَةُ: ٩٥)

٣- ﴿... وَجَاؤُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾ (يُوسُفُ: ١٦)

٤- ذَهَبَ الْعَمَالُ إِلَى الْمَصْنَعِ نَشِيطِينَ.

٥- رَجَعَ الْعَامِلُ مِنْ عَمَلِهِ وَهُوَ تَعَبَانٌ.

٦- نَظَرْتُ إِلَى الْوَرْدَةِ مُتَفَتِّحَةً.

إِمْتَحَنَ: آزمود الحُرْمُ: در احرام العِشَاءُ: شب



الْتَمْرِينَ الْأَوَّلُ: لِلتَّذْكَارِ، لِلتَّرْجَمَةِ.

١- كَتَبَ: نوشت

قَدْ كَتَبَ التَّمْرِينُ:	لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرْسَكَ؟
.....
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ:
.....

٢- تَكَاتَبَ: نامه‌نگاری کرد

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	رَجَاءً، تَكَاتَبَا:
.....
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا:
.....

٣- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
.....
إِمْنَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ:	شَاهِدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:
.....

٤- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
.....
لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَيْتَنَا اِمْتَنَعْنَا عَنْهُ!
.....

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ يَوَاجِبَاتِكُمْ؟	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
.....
الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	الْمَعْمَلُ مُعْطَلُ الْيَوْمِ:
.....

۶- عَامَلَ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:
.....
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:	مُعَلِّمُنَا جَيِّدُ الْمُعَامَلَةِ مَعَنَا:
.....

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاةَ:
.....
ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ:	لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونَنِي!
.....

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	رَجَاءً، تَذَكَّرَا زُمَّلَانَا:
.....
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ:
.....

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَ «المَحَلِّ الإِغْرَابِيِّ» لِمَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.
 {الرَّجُلُ العَلَمَةُ تَحَدَّثُ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَابِ فِي المَدْرَسَةِ}.
 تَذْهَبُ المُعَلِّمَةُ إِلَى المَكْتَبَةِ.

١	الرَّجُلُ	أ. إِسْمٌ جَامِدٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ، مُنْصَرَفٌ ب. إِسْمٌ، مُصَدَّرٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِإِعْرَابٍ ظَاهِرِيٍّ مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ تَقْدِيرًا وَ الجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ
٢	العَلَمَةُ	أ. إِسْمٌ مُشْتَقٌّ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِالعَلَمِيَّةِ، مُعْرَبٌ ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
٣	تَحَدَّثَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مَتَّعَدٌ، مُعْرَبٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعُلٍ، مَعْلُومٌ، لِازِمٌ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا
٤	الطُّلَابِ	أ. إِسْمٌ مُشْتَقٌّ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ، مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ»، مُعْرَبٌ، مَعْرِفَةٌ	مَجْرُورٌ مَحَلًّا بِحَرْفِ جَرٍّ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
٥	المَدْرَسَةِ	أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ ب. إِسْمٌ مُشْتَقٌّ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ، مُنْصَرَفٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي المَدْرَسَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
٦	تَذْهَبُ	أ. غَلٌّ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعْرَبٌ، لِازِمٌ ب. فِعْلٌ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ، مَبْنِيٌّ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ الجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ. فِعْلٌ وَ الجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
٧	المُعَلِّمَةُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعْرَفٌ بِالعَلَمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ، مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ ب. إِسْمٌ مُشْتَقٌّ (إِسْمٌ فَاعِلٌ)، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ الجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ. فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ.
٨	أَلٍ	أ. حَرْفٌ تَعْرِيفِيٌّ، عَامِلٌ جَرٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الكَسْرِ ب. حَرْفٌ تَعْرِيفِيٌّ، غَيْرُ عَامِلٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	
٩	المَكْتَبَةِ	أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ تَفْضِيلِيٌّ، مُفْرَدٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (إِلَى المَكْتَبَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ تَقْدِيرًا

۸

الدَّرْسُ الثَّامِنُ



﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ
أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْف: ۳۰

بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند [بدانند که

ما] پاداشِ کسی را که نیکوکاری کرده است تباہ نمی‌کنیم.

الْوَجْهُ النَّافِعُ، وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ
الْجَلْسَةُ الثَّامِنَةُ وَالْعِشْرُونَ (٢٨)

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْفُ: ٣٠
 فِي عَامِ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةِ وَ ثَلَاثِينَ وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ «السُّوَيْدِ» صَبِيٌّ سُمِّيَ
 «أَلْفِرِدَ نَوِيلَ». كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين» السَّائِلِ
 السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَكَوَّ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةَ.



إِهْتَمَّ أَلْفِرِدُ مِنْذُ صَغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجِدًّا، لِيَمْنَعَ انفِجَارَهَا.
 بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجْرِيَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَ انْهَدَمَ
 عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَ قَتَلَهُ. هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَصَلَ عَمَلَهُ
 دَوُّوبًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدِّيْنَامِيْتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.
 بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّيْنَامِيْتِ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءَ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقُوَّاتِ
 الْمُسَلَّحَةِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّيْنَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

قَامَ الْفِرْدِ بِإِنشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَ كَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

فَقَدِ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ سَهَّلَتْ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ وَ إِنشَاءِ الطَّرِيقِ وَ حَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَ تَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سُهولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.



وَ مِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوِاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاةِ «بَنَمَا» بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طَنًّا.

وَ بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نوبِلِ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ كَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ إِنْ كَانَ عَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةً الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْأَعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ.



نَشَرَتْ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عُنْوَانًا خَطَأً:
«ماتَ ألفرد نوبل تاجرُ المَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلالِ إِيجادِ طَرِيقِ لِقَتْلِ المَزِيدِ
مِنَ النَّاسِ».



شَعَرَ نوبلُ بِالدُّنْبِ وَبِخَبِيَّةِ الأَمَلِ مِنْ هَذَا العُنْوَانِ، وَبَقِيَ حَزِينًا وَخَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ
النَّاسُ بِالسُّوءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ
«جائِزَةِ نوبلِ». وَ مَنَحَ ثَرَوَتَهُ لِشِراءِ الجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَي يُصَحِّحَ خَطَأَهُ.
تُمنَحُ هَذِهِ الجائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلى مَنْ يُفِيدُ البَشَرِيَّةَ فِي مَجالاتِ حَدَدَها، وَ
هِيَ مَجالاتُ السَّلَامِ وَ الكِيمياءِ وَ الفِيزياءِ وَ الطَّبِّ وَ الأَدبِ وَ ...
وَلِكنْ هَلْ تُعْطَى الجَوَائِزُ اليَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!



لِكُلِّ اخْتِراعِ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكارِ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهانِ:
وَجْهٌ نافعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
وَ عَلى الإنسانِ العاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الوَجْهِ النافعِ.

أَجْرِي: اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)

«لِيُجْرِي: تا اجرا کند»

أَضْعَفَ: ضعیف کرد

الْإِعْمَار: آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)

أَفَادَ: سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)

أَقْبَلَ عَلَيَّ: به ... روی آورد

الْأَنْحَاءَ: سمت‌ها، سوها

«مفرد: أَنْحَوْ»

الْأَنْفَاقَ: تونل‌ها «مفرد: أَنْفَقَ»

إِنْهَدَمَ: ویران شد

إِهْتَمَّ: اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)

الْأَهْلَ: شایسته

الْتَّحْوِيلَ: دگرگونی

الْتَّطْوِيرَ: بهینه‌سازی

الْتَّقْنِيَّةَ: فناوری (تکنیک)

الْتَّلَالَ: تپه‌ها «مفرد: اَلْتَّلَّ»

تَمَّ: انجام شد، کامل شد

(مضارع: يَتِمُّ)

جُلْبُ شَعِيرَةٍ: پوست جویی

حَدَّدَ: مشخص کرد

حَيِّبَةُ الْأَمَلِ: ناامیدی ≠ الرَّجَاءُ

الدَّوُّوبَ: با پشتکار

السُّوَيْدَ: سوئد

سَهَّلَ: آسان کرد ≠ صَعَّبَ

السُّهولَ: دشت‌ها «مفرد: السُّهْلُ»

الشَّعِيرَ: جو

الشَّقَّ: شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)

الصَّالِحَةَ لِلزَّرَاعَةِ: قابل کشت

الصَّبِيَّ: کودک، پسر

«جمع: الصَّبِيَّان»

صَحَّحَ: تصحیح کرد

الطَّنَّ: تَنُّ «جمع: الأطَّنَان»

الْفَرَنْسِيَّةَ: زبان فرانسوی

الفيزياء: فیزیک

قَنَاةُ بَنَمَا: کانال پاناما

القَنَوَاتَ: کانال‌ها «مفرد: القَنَاة»

كَسَبَ: به دست آورد

الْمَجَالَ: زمینه «جمع: الْمَجَالَات»

الْمَنَاجِمَ: معادن «مفرد: الْمَنَجَم»

نَشَرَ: پخش کرد



حَوْلَ النَّصِّ

أ. ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ، إِزْدَادَتْ وَ كَثُرَتْ وَسَائِلُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
- ٢- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّيْنَامِيْتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ وَ الْقُوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ.
- ٣- كَانَ نُوْبِلَ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين».
- ٤- بَنَى نُوْبِلَ مُخْتَبِرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِمَقْتَلِ
- ٥- تُمْنَحُ جَائِزَةُ نُوْبِلِ فِي كُلِّ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ.
- ٦- قَامَ الْفِرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصْنَعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي دَوْلَةً.

ب. عَيِّنِ الصَّحِيْحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ تَأْثِيْرٌ فِي تَسْهِيْلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقُنُوَاتِ.
- ٢- خَافَ نُوْبِلَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسُّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جَائِزَةُ نُوْبِلِ».
- ٣- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُوْبِلِ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ.
- ٤- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
- ٥- إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيْثَةَ سَاعَدَتْ الْبَشَرَ لِتَسْهِيْلِ أُمُوْرِ الْحَيَاةِ.
- ٦- كَانَ غَرَضُ نُوْبِلِ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ إِشَاعَةُ الْحُرُوْبِ.

۲۹ التَّمْيِيزُ الْجَلْسَةُ التَّاسِعَةُ وَالْعِشْرُونَ (۲۹)

ما هُوَ التَّمْيِيزُ؟

التَّمْيِيزُ اسْمٌ نَكْرَةٌ وَ جَامِدٌ وَ مَنْصُوبٌ يَرْفَعُ إِبْهَامَ مَا جَاءَ قَبْلَهُ؛ مِنْ جُمْلَةٍ أَوْ اسْمٍ مُفْرَدٍ؛ وَ هُوَ نَوْعَانِ؛ نَحْوُ:
 ۱- «تَمْيِيزُ نِسْبَةٍ»؛ نَحْوُ:

طَابَ الرَّجُلُ نَفْسًا. (روانِ مردِ پاکِ شد.) وَ اِمْتَلَأَ قَلْبُ الْأُمِّ حَنَانًا. (دلِ مادرِ از مهرِ پر شد).

۲- «تَمْيِيزُ ذَاتٍ»؛ نَحْوُ:

شَرِبْتُ فِنْجَانًا قَهْوَةً. (فنجانی قهوه نوشیدم.) وَ اِشْتَرَيْتُ زُجَاجَةً عَسَلًا. (شیشه‌ای عسل خریدم).

★ لِ «تَمْيِيزِ النَّسْبَةِ» اسْمٌ آخَرٌ وَ هُوَ «تَمْيِيزُ الْجُمْلَةِ»؛ وَ لِ «تَمْيِيزِ الذَّاتِ» اسْمٌ آخَرٌ وَ هُوَ «تَمْيِيزُ الْمُفْرَدِ».

«تَمْيِيزُ الذَّاتِ» يَأْتِي بَعْدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱- أَسْمَاءُ الْوِزْنِ نَحْوُ: اِشْتَرَيْتُ كَيْلَوَيْنِ رُمَانًا.
- ۲- أَسْمَاءُ الْمَكِيلَاتِ نَحْوُ: شَرِبْتُ كُوبًا شَايًا.
- ۳- أَسْمَاءُ الْمِسَاحَةِ نَحْوُ: بَعْتُ مِثْرًا قَمَاشًا.
- ۴- أَسْمَاءُ الْعَدَدِ مِنْ ۱۱ إِلَى ۹۹ نَحْوُ: عَلَى الْمِنْصَدَةِ أَحَدَعَشَرَ قَلَمًا.

✓ إِنَّ تَمْيِيزَ الْوِزْنِ وَ الْمِقْدَارِ وَ الْمِسَاحَةِ يَجُوزُ جَرُّهُ بِ «مِنْ»، وَ حِينَئِذٍ يُعْرَبُ جَارًا وَ مَجْرورًا؛ نَحْوُ:

اِشْتَرَيْتُ كَيْلَوَيْنِ مِنَ الرُّمَانِ. شَرِبْتُ كُوبًا مِنَ الشَّايِ. اِشْتَرَيْتُ مِثْرًا مِنَ الْقَمَاشِ.

✓ وَ يَأْتِي «تَمْيِيزُ النَّسْبَةِ» بَعْدَ «اسْمِ التَّفْضِيلِ» أَوْ «فِعْلِ التَّعْجُبِ» كَثِيرًا؛ نَحْوُ:

«أَخْتِي أَحْسَنُ مِنِّي أَخْلَاقًا.» وَ «مَا أَجْمَلَ الْحَدِيقَةَ أَزْهَارًا!»

«كَمْ» وَ تَمْيِيزُهَا:

«كَمْ» عَلَى قِسْمَيْنِ: اِسْتِفْهَامِيَّةٌ وَ حَبْرِيَّةٌ.

✓ «كَمْ» اِسْتِفْهَامِيَّةٌ مَا يُسْتَفْهَمُ بِهَا عَنْ عَدَدٍ مُبْهَمٍ يُرَادُ تَعْيِينُهُ؛ نَحْوُ:

«كَمْ مُسَافِرًا فِي هَذَا الْفُنْدُقِ؟»^۱ وَ تَمْيِيزُهَا مُفْرَدٌ مَنْصُوبٌ.

۱- چند مسافر در این هتل هستند؟

✓ «كَمْ» الْخَبَرِيَّةُ تَكُونُ بِمَعْنَى «كَثِيرٍ» وَ تُخْبِرُ عَنْ عَدَدٍ كَثِيرٍ مُبْهَمِ الْكَمِّيَّةِ وَ تَمْيِيزُهَا يَفْعُ مُضَافاً إِلَيْهِ أَوْ مَجْروراً بِ «مِنْ» ؛ نَحْوُ:

«كَمْ مُسَافِرٍ شَاهَدْتُ فِي هَذَا الْفُنْدُقِ!» أَوْ «كَمْ مِنْ مُسَافِرٍ شَاهَدْتُ فِي هَذَا الْفُنْدُقِ!»^١

★ «كَأَيِّنُّ» وَ تَمْيِيزُهَا:

«كَأَيِّنُّ» مِثْلُ «كَمْ» الْخَبَرِيَّةِ مَعْنَى. وَ تَمْيِيزُهَا مُفْرَدٌ وَ مَجْرورٌ بِ «مِنْ» ؛ نَحْوُ:

«وَ كَأَيِّنُّ مِنْ مُسَافِرٍ شَاهَدْتُ فِي هَذَا الْفُنْدُقِ!»^٢

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

■ عَيِّنِ التَّمْيِيزَ وَ بَيِّنْ نَوْعَهُ.

١- قَرَأْتُ اثْنِي عَشَرَ كِتَاباً صَغِيراً خِلَالَ شَهْرٍ.

٢- لِأُسْرَتِي هِكْتَارٌ أَرْضاً فِي الْقَرْيَةِ.

٣- أَنَا أَكْثَرُ الطُّلَابِ نَشَاطاً.

٤- أَنْفَقْتُ مَنّاً فَمَحاً أَمْسٍ.

٥- كَمْ رِسَالَةً كَتَبْتَ؟

٦- كَمْ كِتَابٍ قَرَأْتُ!

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

■ مَيِّزِ الْحَالَ وَ التَّمْيِيزَ وَ الْمَفَاعِيلَ وَ أَنْوَاعَهَا:

١- بَعْضُ الْعَمَالِ يَذْهَبُونَ إِلَى عَمَلِهِمْ لَيْلاً، وَ يَرْجِعُونَ إِلَى بُيُوتِهِمْ صَبَاحاً.

٢- تَخْتَلِفُ السَّنَةُ الشَّمْسِيَّةُ عَنِ الْقَمَرِيَّةِ بِأَحَدِ عَشَرَ يَوْماً.

٣- أَوْصَيْتُ الصَّائِعَ أَنْ يَصُوغَ لِي خَاتِماً فِضَّةً.

٤- يُكْرَمُ الْمُسْلِمُونَ صُيُوفَهُمْ إِكْرَاماً بِالْغَا.

٥- لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتْكَاسِلاً.

الصَّائِعُ: زَرَّكَ صَاعٌ؛ بِهِ قَالِبُ رِيخت، سَاخت

١- چه بسیار مسافر را در این هتل دیدم. ٢- چه بسیار مسافر در این هتل دیدم!

ما هو الاستثناء؟

الِاسْتِثْنَاءُ هُوَ إِخْرَاجُ مَا بَعْدَ أَدَاةِ الْإِسْتِثْنَاءِ مِنْ حُكْمِ مَا قَبْلَهَا؛ نَحْوُ: «جَاءَ التَّلَامِيذُ إِلَّا قَاسِمًا.»
وَيُسَمَّى الْمُخْرَجُ «مُسْتَثْنَى» وَ الْمُخْرَجُ مِنْهُ «مُسْتَثْنَى مِنْهُ». وَ تُسَمَّى كَلِمَةُ إِلَّا «أَدَاةَ الْإِسْتِثْنَاءِ»؛ نَحْوُ:

رَجَعَ التَّلَامِيذُ إِلَّا جَعْفَرًا.
↓ ↓ ↓
المُسْتَثْنَى مِنْهُ أَدَاةُ الْإِسْتِثْنَاءِ الْمُسْتَثْنَى

أَدَوَاتُ الْإِسْتِثْنَاءِ هِيَ: («إِلَّا حَرْفٌ») وَ («غَيْرٌ» وَ «سِوَى» إِسْمَانِ)

★ («ما عدا» وَ «ما خلا» فِعْلَانِ).

الِاسْتِثْنَاءُ ثَلَاثَةُ أَقْسَامٍ:

١- الْمُتَّصِلُ: وَ هُوَ مَا كَانَ فِيهِ الْمُسْتَثْنَى مِنْ جِنْسِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ؛ نَحْوُ: جَاءَ التَّلَامِيذُ إِلَّا أَخَاكَ.

٢- الْمُنْقَطِعُ: وَ هُوَ مَا كَانَ فِيهِ الْمُسْتَثْنَى مِنْ غَيْرِ جِنْسِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ وَ لَا يَكُونُ الْمُسْتَثْنَى فِيهِ إِلَّا مَنصُوبًا؛ نَحْوُ: حَضَرَ الطُّلَابُ قَاعَةَ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا كُتُبَهُمْ.

٣- الْمَفْرَعُ: وَ هُوَ مَا يُحَدَفُ فِيهِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ وَ يُفِيدُ الْحَصْرَ وَ الْإِخْتِصَاصَ؛ نَحْوُ:

مَا جَاءَ إِلَّا أَخُوكَ. وَ وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ إِلَى الْمَطَارِ إِلَّا حَقَائِبَهُمْ.

✓ يَجِبُ نَصْبُ الْمُسْتَثْنَى بِـ «إِلَّا» مَتَى كَانَتِ الْجُمْلَةُ قَبْلَهَا تَامَّةً الْمَعْنَى وَ مُثَبَّتَةً (أَيَّ غَيْرِ مَنْفِيَّةٍ)؛ نَحْوُ:

يَعِيشُ النَّاسُ بِرَاحَةٍ إِلَّا الْكِسْلَانَ.

↓ ↓
جُمْلَةٌ تَامَةٌ مُثَبَّتَةٌ مُسْتَثْنَى بِإِلَّا مَنْصُوبٌ وَجُوبًا

✓ وَ أَمَّا إِذَا كَانَتِ الْجُمْلَةُ التَّامَّةُ فِي الْإِسْتِثْنَاءِ الْمُتَّصِلِ مَنْفِيَّةً، فَيَجُوزُ فِيهَا الْوَجْهَانِ:

إِمَّا النَّصْبُ وَ إِمَّا إِنْتَابُ^١ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فِي الْإِعْرَابِ؛ نَحْوُ:

النَّصْبُ مَا نَجَحَ الطُّلَابُ إِلَّا إِسْمَاعِيلَ.

جُمْلَةٌ تَامَةٌ مَنْفِيَّةٌ مُسْتَثْنَى بِإِلَّا

مَا نَجَحَ الطُّلَابُ إِلَّا إِسْمَاعِيلَ.

الإِتْبَاعُ جُمْلَةٌ تَامَةٌ مَنْفِيَّةٌ تَابِعَ الطُّلَابِ فِي الْإِعْرَابِ.

١- الإِتْبَاعُ هُوَ أَنْ يُحْرَكَ الْمُسْتَثْنَى بِمِثْلِ حَرَكَةِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

الْمُسْتَتْنَى الْمَفْرَعُ (الْحَضْر)

مَا هُوَ حُكْمُ الْمُسْتَتْنَى فِي الْإِسْتِثْنَاءِ الْمَفْرَعِ؟

يُعْرَبُ الْمُسْتَتْنَى فِيهِ حَسَبَ الْعَوَامِلِ الَّتِي قَبْلَهُ وَ يُشْتَرَطُ فِيهِ أَنْ تَكُونَ الْجُمْلَةُ بَعْدَ نَفْيٍ أَوْ شِبْهِهِ^١.

ما جاءَ إِلَّا (أداةٌ حَضْرٍ) هاشِمٌ. (فاعلٌ) فقط هاشم آمد. (كسی جز هاشم نیامد.)

ما رأيتُ إِلَّا (أداةٌ حَضْرٍ) هاشمًا. (مفعولٌ بِهِ) فقط هاشم را دیدم. (كسی جز هاشم را ندیدم.)

لا أُسَلِّمُ إِلَّا (أداةٌ حَضْرٍ) على هاشِمٍ. (مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ) فقط به هاشم سلام می‌کنم. (به کسی جز هاشم سلام نمی‌کنم.)

هلْ مُجِدُّ (حَبْرٍ) إِلَّا هاشِمٌ؟ (مُبْتَدَأٌ) آیا کسی جز هاشم تلاشگر است؟

لا تُرَاجِعْ دُرُوسَكَ إِلَّا مُجَدًّا. (حال) درس‌هایت را جز با جدِّت دوره نکن.

✓ يُعْرَبُ الْمُسْتَتْنَى بِـ «عَيْرٍ» مَجْرُورًا بِالْإِضَافَةِ. وَ تُعْرَبُ كَلِمَةُ «عَيْرٍ» مِثْلَ الْإِسْمِ الْوَاقِعِ بَعْدَ «إِلَّا» ؛ نَحْوُ:

نَجَحَ التَّلَامِيذُ إِلَّا الْكَسْلَانَ. (فاعلٌ) مُضَافٌ إِلَيْهِ
أُعْرِبَتْ إِعْرَابَ الْمُسْتَتْنَى

ما رَسَبَ التَّلَامِيذُ إِلَّا الْكَسْلَانَ. (فاعلٌ) مُسْتَتْنَى مَنْصُوبٌ
أُعْرِبَتْ إِعْرَابَ الْمُسْتَتْنَى بِإِلَاءِ.

ما رَسَبَ التَّلَامِيذُ عَيْرَ الْكَسْلَانَ. (فاعلٌ) مُضَافٌ إِلَيْهِ
تَبِعَتْ الْمُسْتَتْنَى مِنْهُ فِي الْإِعْرَابِ.

✓ كَلِمَةُ «سَوِيٌّ» مِثْلُ كَلِمَةِ «عَيْرٍ»، لَا تَفْتَرِقُ عَنْهَا شَيْئًا؛ إِلَّا أَنَّهَا تُعْرَبُ تَقْدِيرِيًّا؛ لِأَنَّهَا مَقْصُورَةٌ.

★ الْمُسْتَتْنَى بِالْفِعْلَيْنِ: «ما خلا» أَوْ «ما عدا» مَنْصُوبٌ عَلَى أَنَّهُ مَفْعُولٌ بِهِ لِهَاتِمَا؛ نَحْوُ:

جاءَ الطُّلَابُ ما عدا شاكِرًا. وَ جاءَ الطُّلَابُ ما خلا بَشَارًا.

١- شِبْهُ النَّفْيِ يَشْمَلُ النَّهْيَ وَ الْإِسْتِثْنَاءَ.

■ تَرَجِمُ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنَ الْمُسْتَتَنِي وَإِعْرَابَهُ، وَالْمُسْتَتَنِي مِنْهُ.

١- ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ...﴾ الْقَصَص: ٨٨

٢- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ٧٣ و ٧٤

٣- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ^١ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنُ غَضَّتْ^٢ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنُ فَاصَّتْ^٣ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ^٦ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^٧ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



٥- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخِّصُ^٨ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا^٩. مَثَلٌ عَرَبِيٌّ

٦- مَا نَجَحَ غَيْرُ الْمُجْتَهِدِ.

٧- *أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهُ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ^{١٠} لِيَبْدُ بِنُ رَبِيعَةَ

١- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ٢- غَضَّ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد ٣- فَاصَّتْ: لبریز شد ٤- الْحَشْيَةُ: پروا ٥- الْوَعَاءُ: ظرف ٦- ضَاقَ: تنگ شد ٧- اِتَّسَعَ: فراخ شد ٨- رُخِّصَ: ارزان شد ٩- غَلَا: گران شد ١٠- الزَّائِلُ: از بین رونده

التَّمَرِينُ الثَّانِي:

■ تَرْجِمِ آيَاتِ الْكَرِيمَةِ، ثُمَّ مَيِّزِ الْإِسْتِثْنَاءَ الْمُفْرَعَّ وَاعْرِبْ مَا بَعْدَ «إِلَّا».

١- ﴿... لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ ...﴾ الْبَقَرَةَ: ٨٣

٢- ﴿... وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ...﴾ الْبَقَرَةَ: ٩٩

٣- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ...﴾ الْأَنْعَامِ: ٣٢

٤- ﴿... لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسَ: ٨٧

٥- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...﴾ الْعَصْرِ: ٢ و ٣

٦- ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ ...﴾ النَّسَاءِ: ٦٦

٧- ﴿... قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي ... فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ ...﴾ الْبَقَرَةَ: ٢٤٩

التَّمَرِينُ الثَّالِثُ:

■ ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً صَاحِبَةً؛ ثُمَّ مَيِّزِ الْإِسْتِثْنَاءَ الْمُفْرَعِ.

١- ذَهَبَ الرُّمْلَاءُ إِلَى السَّفْرَةِ غَيْرَ سَعِيدٌ سَعِيداً سَعِيدٍ

٢- خَرَجَ التَّلَامِذَةُ مِنَ الصَّالَةِ إِلَّا مَحْمُودٌ مَحْمُوداً مَحْمُودٍ

٣- يُمَارِسُ الطُّلَّابُ الرِّيَاضَةَ الْمَرِيضِ. غَيْرٌ غَيْرَ غَيْرٍ

٤- * أَكَلْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ مَا خَلَا الْعِنَبِ الْعِنَبَ الْعِنَبِ

٥- مَا فَازَ فِي الْمُبَارَاةِ إِلَّا حَامِداً حَامِداً حَامِداً

٦- لَا أَمْرٌ إِلَّا بِ- سَلِيمٌ سَلِيماً سَلِيمٍ

٧- لَمْ يَنْجَحْ إِلَّا الْمُجْتَهِدُ الْمُجْتَهِدَ الْمُجْتَهِدِ



الإِضَافَةُ الْجَلْسَةُ الْحَادِيَةُ وَ الثَّلَاثُونَ (٣١)

ما هي الإِضَافَةُ؟

الإِضَافَةُ هِيَ نِسْبَةُ اسْمٍ إِلَى اسْمٍ آخَرَ؛ نَحْوُ: «حَقِيبَةُ الطَّالِبِ». نَسَبْنَا «الْحَقِيبَةَ» إِلَى «الطَّالِبِ». وَ يُسَمَّى الْأَوَّلُ مُضَافًا وَ الثَّانِي مُضَافًا إِلَيْهِ. كَمْ نَوْعًا الإِضَافَةُ؟ الإِضَافَةُ نَوْعَانِ: مَعْنَوِيَّةٌ وَ لَفْظِيَّةٌ.

ما هي الإِضَافَةُ الْمَعْنَوِيَّةُ؟

الإِضَافَةُ الْمَعْنَوِيَّةُ هِيَ نِسْبَةُ اسْمٍ إِلَى اسْمٍ آخَرَ عَلَى تَقْدِيرِ مَعْنَى أَحَدِ حُرُوفِ الْجَرِّ «لِ، مِنْ، فِي» بَيْنَهُمَا لِتَعْرِيفِ الْمُضَافِ إِذَا كَانَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ مَعْرُفَةً أَوْ لِتَخْصِيصِهِ إِذَا كَانَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ نَكْرَةً؛ نَحْوُ: (بَيْتٌ مَسْعُودٍ. أَيْ بَيْتٌ لِمَسْعُودٍ). (خَاتَمٌ ذَهَبٍ. أَيْ خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ). (صَلَاةُ الظُّهْرِ. أَيْ صَلَاةٌ فِي الظُّهْرِ).^١

✳ ما هُوَ سَبَبُ تَسْمِيَةِ الإِضَافَةِ مَعْنَوِيَّةً؟

سُمِّيَتْ مَعْنَوِيَّةً لِأَنَّهَا تَتَضَمَّنُ مَعْنَى حَرْفٍ مِنْ أَحْرَفِ الْجَرِّ الثَّلَاثَةِ: «لِ، مِنْ، فِي».

ما هُوَ حُكْمُ الْمُضَافِ فِي الإِضَافَةِ الْمَعْنَوِيَّةِ؟

حُكْمُ الْمُضَافِ أَنْ يُجْرَدَ مِنْ «أَلٍ» وَ «التَّنوينِ» وَ «نُونِي التَّنْيَةِ وَ الْجَمْعِ»؛ نَحْوُ:

صَحِيحٌ ✓	خَطَأٌ ✗	صَحِيحٌ ✓	خَطَأٌ ✗	صَحِيحٌ ✓	خَطَأٌ ✗	صَحِيحٌ ✓
مُعَلِّمُ الْمَدْرَسَةِ	المُعَلِّمُ الْمَدْرَسَةِ	مُعَلِّمُونَ الْمَدْرَسَةِ	مُعَلِّمُو الْمَدْرَسَةِ	مُعَلِّمُ الْمَدْرَسَةِ	مُعَلِّمُ الْمَدْرَسَةِ	مُعَلِّمَانِ الْمَدْرَسَةِ

الْمُضَافُ إِلَيْهِ مَجْرُورٌ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ كَمَا رَأَيْتَ.

ما هي الإِضَافَةُ اللَّفْظِيَّةُ؟

الإِضَافَةُ اللَّفْظِيَّةُ هِيَ إِضَافَةُ الصِّفَةِ إِلَى مَوْصُوفِهَا؛ نَحْوُ:

«مَكْسُورُ الرَّجُلِ» وَ «حَسَنُ الْمُعَامَلَةِ».

١- تَكُونُ الإِضَافَةُ الْمَعْنَوِيَّةُ بِمَعْنَى «مِنْ» مَتَى كَانَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ جِنْسًا لِلْمُضَافِ؛ نَحْوُ: سِوَاةُ فِضَّةٍ. أَيْ: سِوَاةٌ مِنْ فِضَّةٍ. وَ تَكُونُ بِمَعْنَى «فِي» مَتَى كَانَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ ظَرْفًا لِلْمُضَافِ؛ نَحْوُ: اسْتِرَاحَةُ الْمَسَاءِ. أَيْ: اسْتِرَاحَةٌ فِي الْمَسَاءِ. وَ تَكُونُ بِمَعْنَى «لِ» مَتَى كَانَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ مَالِكًا لِلْمُضَافِ؛ نَحْوُ: جَائِزَةُ صَدِيقِكَ. أَيْ: جَائِزَةٌ لِصَدِيقِكَ.

✱ ما هو حُكْمُ الْمُضَافِ فِي الإِضَافَةِ اللَّفْظِيَّةِ؟

إِنَّ الْمُضَافَ فِي الإِضَافَةِ اللَّفْظِيَّةِ نَكَرَةٌ عَلَى الرَّعْمِ مِنْ أَنَّ الْمُضَافَ إِلَيْهِ فِيهَا مَعْرِفَةٌ؛ لِذَلِكَ يَجُوزُ أَنْ يَفْتَرِنَ بِـ «أَل» بِشَرَطِ أَنْ يَكُونَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ مُفْتَرِنًا بِـ «أَل» أَيْضًا؛ نَحْوُ: «مَكْسُورُ الرَّجُلِ» أَوْ «الْمَكْسُورُ الرَّجُلِ» وَ «حَسَنُ الْمُعَامَلَةِ» أَوْ «الْحَسَنُ الْمُعَامَلَةِ».

الأَسْمَاءُ الْمُتَلَاظِمَةُ لِلإِضَافَةِ^١

أَهْمُ الأَسْمَاءِ الَّتِي لَا تَنفَكُ عَنِ الإِضَافَةِ هِيَ:

كُلُّ وَ بَعْضٌ وَ جَمِيعٌ وَ مِثْلٌ وَ شِبْهُهُ وَ غَيْرٌ وَ سَوَىٰ وَ كِلَا وَ سُبْحَانَ وَ مَعَادَ وَ مَعَ وَ ذُو وَ ذَاتٌ وَ ذَوَاتٌ وَ أُولُو وَ بَيْنٌ وَ لَدَىٰ وَ لَدُنْ وَ عِنْدَ وَ أَيْ وَ خَلْفٌ وَ أَمَامٌ وَ فَوْقَ وَ تَحْتَ وَ يَمِينٌ وَ شِمَالٌ وَ كِلَا وَ كِلْتَا ... فَكُلُّ اسْمٍ يَقَعُ بَعْدَ هَذِهِ الكَلِمَاتِ يَكُونُ مَجْرُورًا بِالإِضَافَةِ؛ نَحْوُ: كُلُّ طَالِبٍ وَ بَعْضُ الطُّلَابِ وَ جَمِيعُ الطُّلَبَةِ.

✱ قَدْ يُحْدَفُ الْمُضَافُ إِلَيْهِ لِهَذِهِ الأَسْمَاءِ؛ فَتَنَوَّنُ؛ نَحْوُ:

نَجَحُوا جَمِيعًا. أَيْ نَجَحُوا جَمِيعُهُمْ. وَ رَجَعُوا مَعًا. أَيْ رَجَعُوا مَعَ بَعْضِهِمْ.

✱ إِنَّ الجِهَاتِ السَّتَّ وَ هِيَ «خَلْفٌ وَ أَمَامٌ وَ فَوْقٌ وَ تَحْتَ وَ يَمِينٌ وَ شِمَالٌ» وَ مَا جَرَىٰ مَجْرَاهَا كـ «دُونَ وَ قَبْلَ وَ بَعْدَ» إِذَا حُدِفَ مَا تُضَافُ إِلَيْهِ، جَازَ:

أَنْ نُسْتَعْمَلَ مُتَوَنِّئَةً كَبَاقِي النِّكَرَاتِ المُعْرَبَةِ؛ نَحْوُ: «قَدْ وَصَلَ صَدِيقِي إِلَيَّ قَبْلًا».

وَ أَنَّ تُبْنَىٰ عَلَى الضَّمِّ؛ نَحْوُ: ﴿... لِلَّهِ الأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ ...﴾ الرُّوم: ٤ أَوْ «جَاءَ قَبْلُ».

✱ إِنَّ بَعْضَ الظُّرُوفِ يَلْزَمُ إِضَافَتَهَا إِلَى الجُمْلَةِ الخَبَرِيَّةِ مِثْلُ: «حَيْثُ وَ إِذْ وَ لَمَّا وَ إِذَا»؛ نَحْوُ:

«نَزَلْتُ مِنَ الفَرَسِ حَيْثُ الأَيْتَابِيعُ جَارِيَةً». از اسب فرود آمدم؛ جایی که چشمه‌ها روان‌اند.

وَ تُعْرَبُ الجُمْلَةُ حَيْثُ يُضَافُ إِلَيْهِ مَجْرُورًا مَحَلًّا.

١- الأَسْمَاءُ الْمُتَلَاظِمَةُ لِلإِضَافَةِ: اسم‌های دائم‌الاضافه

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

■ عَيِّنُ نَوْعَ الْإِضَافَةِ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

١- تَعَرَّفْتُ عَلَى شَخْصٍ عَرِيقِ النَّسَبِ^١ مَحْمُودِ الْخِصَالِ.

٢- مُؤَلَّفٌ هَذَا الْمُعْجَمِ أَسَاتِذُ الْمُؤَلِّفِينَ.

٣- مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ لَيْسَ فِي وَرَشَتِهِ^٢.

٤- * رَجَعَ هَذَا الْجُنْدِيُّ الْمَجْرُوحُ الْيَدِ.

٥- هَذَا الرَّجُلُ صَاحِبُ الْمَتَّجِرِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

■ صَعِّ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ.

١- جَمِيعُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ. الطُّلَابِ الطُّلَابِ

٢- سُبْحَانَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. اللهُ اللهُ

٣- أَنْتَمَا الْعَزِيزَانِ. صَاحِبَانِي صَاحِبَانِي

٤- آفَةُ النَّسِيَانُ. الْعِلْمُ الْعِلْمُ

٥- إِنَّ الْمَصْنَعِ قَوِيَانِ. حَارِسِي حَارِسِي

١- عَرِيقُ النَّسَبِ: بِأَصْلِ وَ نَسَبٍ ٢- الْوَرَشَةُ: كَارِغَاهُ، تَعْمِيرِغَاهُ

۹

الدَّرْسُ التَّاسِعُ



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.»

فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصَرُّفٍ)

إِنَّ الْكَتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيُّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكَتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ. فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكَتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكَتُبِ؛ لِأَنَّ الْكَتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَّمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.



و لا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مَكْرَرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفُ فِكْرَةٍ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آراءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعُ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلِيون» آراءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا وَائِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيُّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. فَكَانَ الْعَقَّادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ وَ لِهَذَا لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.



يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ أَلْفَ الْكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَّابِ فِي مِصْرَ. فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.



ما دَرَسَ الْعُقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ نَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ
أَسْوَانِ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا. وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسَلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ
دِرَاسَتِهِ. فَمَا اعْتَمَدَ الْعُقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. فَكَدَّ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَاحِ الَّذِينَ
كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمِزْيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.



أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ) /

مصدر: إِضَافَةٌ

أَعْنَى : بی نیاز گردانید

(مضارع: يُعْنِي / مصدر: إِعْنَاءُ)

أَغْنَاهُ عَنْهُ : او را از آن بی نیاز کرد.

الْأَمْتَعُ : لذت بخش تر

الْتَّحْدِيدُ : محدود کردن (ماضی):

حَدَّدَ / مضارع: يُحَدِّدُ

تَصَفَّحَ : ورق زد ، سریع مطالعه کرد

الْتَّانَوِيَّةُ : دبیرستان

الْجَدِيرُ : شایسته

الصَّحْفِيُّ : روزنامه نگار

الْظُّرُوفُ : شرایط «مفرد: الظُّرْفُ»

الْقَاسِي : سخت و دشوار

الْكُتَّابُ : نویسندگان «مفرد:

الْكَاتِبُ»

الْمَجَالَاتُ : زمینه ها «مفرد:

الْمَجَالُ»

الْمَقَرُّ : اندیشمند

نَشَأَ : پرورش یافت

الْوَائِقُ : مطمئن

هَنَّاكَ : وجود دارد ، آنجا

يُقَالُ : گفته می شود «مجهولِ يَقُولُ»



حَوَّلِ النَّصَّ

✓ x

التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- رَبُّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ.
- ٢- الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلاَفِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.
- ٣- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.
- ٤- يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَّةِ.
- ٥- لَا إِشْكَالَ فِي تَحْدِيدِ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ.
- ٦- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ.

التَّمَرِينُ الثَّانِي: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- لِمَاذَا لَمْ يُوَاصِلِ الْعَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟
- ٢- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟
- ٣- كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟
- ٤- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟
- ٥- مَا هُوَ مَقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟
- ٦- مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟

التَّمرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

- ١- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ.
- ٢- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ.
- ٣- الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ.
- ٤- الْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ.
- ٥- الْأَوْضَاعُ وَالْأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا.

التَّمرِينُ الرَّابِعُ: صَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.



- ١- سَعْرُ الْعِنَبِ فِي نِهَآيَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.
(يَغْلُو يَرْخُصُ يَكْثُرُ يَعْضُ)
- ٢- أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.
(جَدِيرٌ سَلَالٌ تَلْفَازٌ ظُرُوفٌ)
- ٣- ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التَّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.
(طَبَعْنَا تَصَفَّحْنَا رَكَبْنَا أَكَلْنَا)
- ٤- صَنَعْتُ جَمِيلًا مِنْ حَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.
(وِعَاءٌ زُجَاجًا حَدِيدًا نُحَاسًا)
- ٥- حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.
(يَخْفِضُ يُمَرِّرُ يَقْدِفُ يَسْهَرُ)



التَّوَابِعُ أَلْجَسَةُ الثَّالِثَةُ وَ الثَّلَاثُونَ (٣٣)

ما التَّوَابِعُ؟

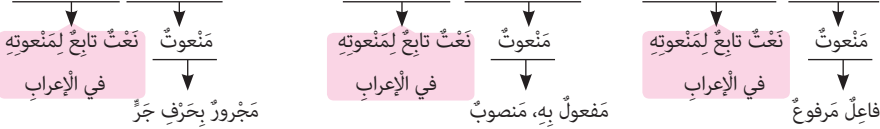
التَّوَابِعُ أَلْفَاظٌ تَتَّبِعُ إِعْرَابَ مَا قَبْلَهَا وَ تَنْقَسِمُ إِلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ؛ وَهِيَ: النَّعْتُ (الصِّفَةُ) وَ الْبَدَلُ وَ التَّوَكِيدُ وَ الْعَطْفُ.

■ النَّعْتُ:

ما هُوَ النَّعْتُ؟

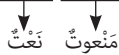
النَّعْتُ تَابِعٌ يَبِينُ صِفَةَ اسْمٍ قَبْلَهُ، وَ الْإِسْمُ الَّذِي قَبْلَهُ يُسَمَّى مَنَعُوتًا؛ نَحْوُ:

جَاءَ التَّلْمِيذُ الْمُجْتَهِدُ. رَأَيْتُ التَّلْمِيذَ الْمُجْتَهِدَ. سَلَّمْتُ عَلَى التَّلْمِيذِ الْمُجْتَهِدِ.



كَمْ نَوْعًا النَّعْتُ؟ النَّعْتُ نَوْعَانِ: حَقِيقِيٌّ^١ وَ سَبَبِيٌّ.

النَّعْتُ الْحَقِيقِيٌّ: هُوَ مَا يَبِينُ صِفَةَ الْمَنَعُوتِ نَفْسِهِ؛ نَحْوُ: «فَارَزَ الْأَعْبُ الْقَوِيُّ». وَ قَدْ دَرَسْنَاهُ سَابِقًا.



✳ وَ أَمَّا النَّعْتُ السَّبَبِيُّ فَهُوَ يَبِينُ صِفَةَ اسْمٍ مُرْتَبِطٍ بِالْمَنَعُوتِ، وَ يُسَمَّى هَذَا الْإِسْمُ سَبَبَ الْمَنَعُوتِ؛ نَحْوُ:

عِنْدِي مَجَلَّةٌ مَلُونٌ جِلْدُهَا. وَ عِنْدِي كِتَابٌ مَلُونَةٌ أَوْرَاقُهُ.

وَ يُشْتَرَطُ أَنْ يَكُونَ النَّعْتُ السَّبَبِيُّ مُفْرَدًا يُطَابِقُ مَنَعُوتَهُ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّعْرِيفِ وَ التَّنْكِيرِ وَ يُطَابِقُ سَبَبَهُ فِي الْجِنْسِ.

١- ✳ النَّعْتُ الْحَقِيقِيٌّ يَتَّبِعُ مَنَعُوتَهُ؛ (وَ قَدْ قَرَأْنَاهُ سَابِقًا)

■ فِي التَّعْرِيفِ وَ التَّنْكِيرِ؛ نَحْوُ: الشَّجَرَةُ الْمُتَمِرَةُ. شَجَرَةٌ مُتَمِرَةٌ.

■ فِي التَّنْكِيرِ وَ التَّأْنِيثِ؛ نَحْوُ: طَالِبٌ ذَكِيٌّ. طَالِبَةٌ ذَكِيَّةٌ.

■ فِي الْإِفْرَادِ وَ التَّنْثِيَةِ وَ الْجَمْعِ؛ نَحْوُ: مُدْرَسٌ عَالِمٌ. مُدْرَسَانِ عَالِمَانِ. مُدْرَسُونَ عَالِمُونَ. مُدْرَسَاتٌ عَالِمَاتٌ.

■ فِي الْإِعْرَابِ؛ نَحْوُ: مُهَنْدِسٌ مَاهِرٌ. مُهَنْدِسًا مَاهِرًا. مُهَنْدِسِ مَاهِرٍ. مُهَنْدِسِينَ مَاهِرِينَ. مُهَنْدِسَاتٍ مَاهِرَاتٍ.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

★ مَيِّزِ النَّعْتَ الْحَقِيقِيَّ مِنَ السَّبَبِيِّ.

- ١- قَرَأْتُ كِتَابًا مُفِيدًا جِدًّا.
- ٢- أَطَّلَعُ فِي مَكْتَبَةٍ كَبِيرَةٍ.
- ٣- مَرَرْتُ بِوَلَدٍ مُجِدِّةٍ أُمِّهِ.
- ٤- هَذِهِ غُرْفَةٌ نَظِيفٌ سَرِيرُهَا.
- ٥- هَؤُلَاءِ رِجَالٌ مُهَدَّبَةٌ بِنَاتُهُمْ.
- ٦- قَابَلْتُ أَسْتَاذًا كَرِيمَةً أَخْلَاقُهُ.
- ٧- فِي الْحَدِيقَةِ بَحِيرَةٌ جَمِيلَةٌ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

■ مَيِّزِ النَّعْتَ مِنَ الْخَبَرِ وَالْحَالِ.

- ١- هَذِهِ زُجَاجَةٌ مَكْسُورَةٌ.
- ٢- أُولَئِكَ رِجَالٌ صَادِقُونَ حَقًّا.
- ٣- جَاءَ هَؤُلَاءِ الْمُزَارِعُونَ نَشِيطِينَ.
- ٤- تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الْقَادِرِ الْمُتَعَالِي.
- ٥- الْأَرْوَاحُ وَاقِفُونَ جَنْبَ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ.
- ٦- الْمُزَارِعُونَ يُطْعَمُونَ مَوَاشِيَهُمْ جَانِعَةً.^٢

■ أَلْعَطْفُ:

كَمْ نَوْعًا الْعَطْفُ؟ أَلْعَطْفُ نَوْعَانِ: عَطْفُ الْبَيَّانِ وَ عَطْفُ النَّسَقِ.

ما هُوَ عَطْفُ النَّسَقِ؟

عَطْفُ النَّسَقِ هُوَ إِتْبَاعُ لَفْظٍ لِلفْظِ آخَرَ فِي الْإِعْرَابِ بِوِاسِطَةِ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ الْعَطْفِ.

فَيُسَمَّى الثَّانِي مَعْطُوفًا وَالْأَوَّلُ مَعْطُوفًا عَلَيْهِ؛ نَحْوُ: اشْتَرَيْتُ مِنَ السُّوقِ سِرْوَالًا وَقَمِيصًا.

مَعْطُوفٌ عَلَيْهِ مَعْطُوفٌ

١- أَلْمَوَاشِي: جَارِيَايَان ٢- أَلْجَانِع: غَرْسَان

ما هي حروف العطف؟ (و قد تعلمت بعضها في الدرس الرابع)
 حروف العطف هي: (و، ف، ثم، أو، أم، لا، بل، حتى، لكن)؛ نحو:
 شاهدتُ كاطماً و باقراً.
 قام الرجل و تكلم مع الناس.
 يقوم الرجل و يتكلم مع الناس. فم يا رجل و تكلم مع الناس.

التَّمْرِينُ

■ مَيْزُ وَاوِ الْعَطْفِ وَ الْوَاوِ الْحَالِيَّةِ وَ وَاوِ الْقَسَمِ.

١- ﴿وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ الْعَصْر: ٢١

٢- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ...﴾ فَصَّلَتْ: ٣٧

٣- رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَ هُوَ يَلْعَبُ.

ما هو عطف البيان؟

عطف البيان هو تابع جامد أشهر من متبوعه، يُشبه النعت الحقيقي في أحكامه؛ نحو: «جاء صاحبك فؤاد».

كلمة «فؤاد» أوضحت متبوعها، و بيّنت من هو «صاحبك».

أهم مواضع عطف البيان هي:

١- اسم جامد معرف بآل بعد اسم الإشارة؛ نحو:

﴿... أُوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ...﴾ الْأَنْعَام: ١٩

٢- «ابن» و «بنت» بين علمين؛ نحو:

حُسَيْنٌ بَنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ﴿... وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ﴾ الْبَقَرَة: ٨٧

٣- اسم جامد معرف بآل بعد «أيها» و «أيتها»؛ نحو:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ...﴾ لقمان: ٣٣

✓ الاسم المَعْرُوفُ بِـ «آل» بعد «أيها» و «أيتها» يُعَدُّ عَطْفَ بَيَانٍ إِذَا كَانَ جَامِداً، وَ نَعْتاً إِذَا كَانَ مُشْتَقًّا؛ نَحْوُ:

يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ، اِحْدِرِ السَّيَّارَةَ. الرَّجُلُ عَطْفُ الْبَيَانِ؛ لِأَنَّهُ اسْمٌ جَامِدٌ.

يَا أَيُّهَا الْكَرِيمُ، سَاعِدْنَا. الْكَرِيمُ نَعْتٌ؛ لِأَنَّهُ اسْمٌ مُشْتَقٌّ.

■ التَّوكِيدُ: ما هُوَ التَّوكِيدُ؟

التَّوكِيدُ تَابِعٌ يَأْتِي لِرَفْعِ تَوْهَمِ الْكَلَامِ؛ نَحْوُ: جَاءَ جَعْفَرٌ نَفْسَهُ. جَاءَ الطَّلَابُ كُلُّهُمْ.
كَمْ نَوْعًا التَّوكِيدُ؟ التَّوكِيدُ نَوْعَانِ: لَفْظِيٌّ وَمَعْنَوِيٌّ.

✓ إِذَا أَرَدْنَا التَّوكِيدَ اللَّفْظِيَّ، عَلَيْنَا بِتَكَرُّرِ اللَّفْظِ، وَيَكُونُ ذَلِكَ:

- ١- بَيْنَ الْأَسْمَاءِ؛ نَحْوُ: أَحْضَرْتُ الْمَاءَ الْمَاءَ.
- ٢- بَيْنَ الْأَفْعَالِ؛ نَحْوُ: أَحْضَرْتُ أَحْضَرْتُ الْمَاءَ.
- ٣- بَيْنَ الْحُرُوفِ؛ نَحْوُ: نَعَمْ نَعَمْ.
- ٤- بَيْنَ الْجُمَلِ؛ نَحْوُ: طَلَعَ النَّهَارُ، طَلَعَ النَّهَارُ.
- ٥- الضَّمِيرُ الْمُنْفَصِلُ بَعْدَ الضَّمِيرِ الْمُتَّصِلِ؛ نَحْوُ: دَهَبْنَا نَحْنُ.

✓ إِذَا أَرَدْنَا التَّوكِيدَ الْمَعْنَوِيَّ اسْتَعْمَلْنَا أَحَدَ الْأَلْفَاظِ التَّالِيَةِ، مُضَافَةً إِلَى ضَمِيرِ الْمُؤَكَّدِ؛ نَحْوُ:

نَفْسَ ، عَيْنَ ، كِلَا ، كِلْتَا ، كُلَّ ، جَمِيعًا



جَاءَ الْمَلِكُ عَيْنَهُ. رَأَيْتُ الْفِرْقَةَ كُلَّهَا.

مُؤَكَّدٌ مُؤَكَّدٌ مُؤَكَّدٌ مُؤَكَّدٌ

الْعَمَالُ أَنْفُسُهُمْ يَتَشَغِلُونَ بِتَشْغِيلِ الْمَصْنَعِ.

مُؤَكَّدٌ مُؤَكَّدٌ

الْعَامِلَانِ أَنْفُسَهُمَا يَقُومَانِ بِتَشْغِيلِ الْمَصْنَعِ.

مُؤَكَّدٌ مُؤَكَّدٌ

✓ تُجْمَعُ كَلِمَتَا «نَفْسَ» وَ «عَيْنَ» بِصُورَةِ «أَنْفُسَ» وَ «أَعْيُنَ» لِتَأْكِيدِ الْمُتَنَبِّئِ وَ الْجَمْعِ؛ كَمَا رَأَيْتَ.

✓ تَخْتَصُّ «كِلا» وَ «كِلتا» بِتَّوكِيدِ الْمُتَنَبِّئِ؛ نَحْوُ:

وَالِدَاكَ كِلَاهُمَا مُشْتَقَانِ إِلَيْكَ.

أَكْرِمِ وَالِدَيْكَ كِلَيْهِمَا.

يَدَاكَ كِلْتَاهُمَا قَوِيَّتَانِ.

إِعْسَلْ يَدَيْكَ كِلْتَيْهِمَا.

١- أَجْمَعُ وَ أَجْمَعُونَ وَ أَجْمَعِينَ تَأْتِي بَعْدَ التَّأْكِيدِ بِ «كُلِّ» وَ لَا يَتَّصِلُ بِهَا الضَّمِيرُ؛ نَحْوُ: فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.

■ عَيِّنِ الْمُؤَكَّدَ وَإِعْرَابَهُ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١- ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ الواقعة: ١٠ و ١١

٢- الْأَمَّهَاتُ الْمُتَنَوِّرَاتُ أَنْفُسُهُنَّ يَصْنَعْنَ مُسْتَقْبَلَ الْبِلَادِ.

٣- بَحَثْتُ عَنْ بَطَارِيَةِ لِحْوَالِي فِي أَسْوَاقِ الْمَدِينَةِ كُلِّهَا.

٤- نَظَّفَ التَّلَامِيذَةُ أَنْفُسَهُمْ حُجْرَاتِ الْمَدْرَسَةِ كُلِّهَا.

٥- رَأَيْتُ زَمَلَانِي جَمِيعَهُمْ فِي الْحَدِيقَةِ.

٦- قَضَيْتُ السَّنَةَ كُلِّهَا فِي مَدِينَةِ كَرْجٍ.

٧- أَحْسَنُ إِلَيَّ وَالِدَيْكَ كِلَيْهِمَا.

٨- نَعَمْ، نَعَمْ، الْقِرَاءَةُ مُفِيدَةٌ.

٩- فَازَ الْمُتَسَابِقَانِ أَنْفُسَهُمَا.

١٠- إِيَّاكَ، إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ!

الْبَدَلُ: الْجَلْسَةُ الرَّابِعَةُ وَ الثَّلَاثُونَ (٣٤)

ما هُوَ الْبَدَلُ؟

الْبَدَلُ هُوَ كُلُّ تَابِعٍ مَقْصُودٍ بِالْحَكْمِ بِلَا وَسِطَةٍ ، وَ كَانَ مَتَّبِعُهُ نَفْسَهُ؛ نَحْوُ:

«جاء إبراهيمُ أخوك.»

بَدَلٌ مُبَدَّلٌ مِنْهُ

الْبَدَلُ ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٍ: «بَدَلُ كُلِّ» وَ «بَدَلُ جُزْءٍ» وَ «بَدَلُ اشْتِمَالٍ».

أخوك إسماعيلُ صديقنا.

بَدَلُ كُلِّ مُبَدَّلٌ مِنْهُ

سَقَطَ الْبَيْتُ سَقْفُهُ.

بَدَلُ جُزْءٍ مُبَدَّلٌ مِنْهُ

أعجبتني البُلبُلانِ تَغْرِيدُهُما^١.

بَدَلُ اشْتِمَالٍ مُبَدَّلٌ مِنْهُ



يَجِبُ أَنْ يَتَّصَلَ فِي بَدَلِ الْجُزْءِ مِنَ الْكُلِّ وَ بَدَلِ الْاِشْتِمَالِ صَمِيرٌ يَعُودُ إِلَى الْمُبَدَّلِ مِنْهُ وَ يُطَابِقُهُ؛ كَمَا رَأَيْتَ.

الْبَدَلُ فِي أُسْلُوبِ الْاِسْتِثْنَاءِ:

إِذَا كَانَ الْاِسْتِثْنَاءُ تَامًّا مَنْفِيًّا، يَجُوزُ اِتِّبَاعُ الْمُسْتَثْنَى لِلْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فِي الْاِعْرَابِ كَمَا رَأَيْتَ سَابِقًا، وَ يُعْرَبُ

فِي هَذِهِ الْحَالَةِ بَدَلًا؛ مِثْلُ: مَا حَصَرَ الْمَدْعُودُونَ إِلَّا حَامِدًا.

بَدَلٌ

■ مِيزِ الْبَدَلِ وَاکْتَبِ نَوْعَهُ.

١- ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...﴾ الْفَاتِحَةُ: ٦ و ٧

٢- الْمَلِكُ كَوْرُشُ مُؤَسَّسُ الْإِمْبِرَاطُورِيَّةِ الْإِخْمِينِيَّةِ ١.

٣- بَيْنَمَا كُنَّا فِي الْخِيَمَةِ سَرِقَ صَدِيقُنَا جِوَالَهُ.

٤- تَصَفَّحْتُ الْمَوْسُوعَةَ ثَلَاثَهَا.

٥- قَبَلْتُ وَالِدَتِي يَدَهَا.

٦- أَحْبَبْتُ اللَّيْلَ هُدُوءَهُ ٢.



مَا هِيَ الْجَمَلُ النَّبِي لَهَا مَحَلٌّ مِنَ الْإِعْرَابِ؟ الْجَمَلُ النَّبِي لَهَا مَحَلٌّ مِنَ الْإِعْرَابِ:

١- الْوَأَقِيعَةُ خَبْرًا نَحْوُ: «الْعِلْمُ مَكَانُهُ مُقَدَّسٌ.» وَ «الْوَالِدَةُ تُطْعِمُ ابْنَهَا.» وَ «كَانَ الطُّلَّابُ يَجِدُونَ فِي دِرَاسَتِهِمْ.»

٢- الْوَأَقِيعَةُ حَالًا نَحْوُ: «دَخَلَ الْمُدْرَسُ يُسَلِّمُ.» وَ «جِئْتُ وَ الْمَطَرُ مِنْهُمْ.»

٣- الْوَأَقِيعَةُ مَفْعُولًا بِهِ لِلْقَوْلِ وَ مُشْتَقَاتِهِ نَحْوُ:

«قُلْ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.» وَ «قَالَ الرَّجُلُ: الْحِلْمُ سَيِّدُ الْأَخْلَاقِ.»

٤- الْوَأَقِيعَةُ مَضَافًا إِلَيْهِ نَحْوُ: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ الْبَقَرَةُ: ١٨٦

وَ «أَتْرَكَ الْمَنْزِلَ يَوْمَ الصَّبَاغِ فِي الْبَيْتِ.» وَ «أَهْوَى السَّفَرَ حِينَ تَأْتِي عَائِلَتِي مَعِي.»

وَ «اجْلِسْ حَيْثُ جَلَسَ صَدِيقُكَ.»

٥- أَلْتَعْتُ لِمَفْرَدٍ نَحْوُ: «رَأَيْتُ طِفْلاً يَصْرُخُ.» وَ «رَأَيْتُ طِفْلاً وَجْهَهُ جَمِيلٌ.»

٦- أَلْتَابَعُهُ لِجَمَلَةٍ لَهَا مَحَلٌّ إِعْرَابِي نَحْوُ:

«الْعِلْمُ يَنْفَعُ وَ يَرْفَعُ.» وَ «الْأَزْهَارُ تَنْشُرُ الْعِطْرَ وَ تَسُرُّ النَّاطِرِينَ.»

٧- الْوَأَقِيعَةُ جِوَابًا مُقْتَرِنًا بِالْفَاءِ * أَوْ بِإِذَا الْفُجَائِيَّةِ لِأَدَاةِ شَرْطِ جَارِمَةٍ نَحْوُ:

«مَنْ لَمْ يَجْتَهِدْ، فَلَنْ يَنْجَحَ.»

* وَ ﴿... وَ إِنْ نُصِبَهُمْ سَيِّئَةً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾ الرَّؤْمُ: ٣٦

✳ ما هي الجُمْلَةُ التي لا محلَّ لها مِنَ الإِعْرَابِ؟

الجُمْلَةُ التي لا محلَّ لها مِنَ الإِعْرَابِ:

١- الأَبْتِدَائِيَّةُ؛ نَحْوُ: «سَاعَدَنِي أَخُوكَ؛ جَزَاهُ اللَّهُ خَيْرًا!».

٢- الْمُعْتَرِضَةُ؛ نَحْوُ: «جَلَّالُ الدِّينِ الرُّومِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - شَاعِرٌ إِيرَانِيٌّ».

٣- الْمُفَسِّرَةُ؛ نَحْوُ: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ...» التَّوْبَةُ: ٦.

جُمْلَةُ «اسْتَجَارَكَ» فَسَّرَتْ جُمْلَةً مَا قَبْلَهَا مَحذُوفَةً الْفِعْلِ وَهِيَ: «وَإِنْ اسْتَجَارَكَ أَحَدٌ...».

٤- الْوَاقِعَةُ صَلَةً؛ نَحْوُ: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكْذِبُ بِالدِّينِ» المَاعُونُ: ١.

٥- الْوَاقِعَةُ جَوَابًا لِلْقَسَمِ؛ نَحْوُ: «تَاللَّهِ لَسْتُ سَأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ» النِّحْلُ: ٥٦.

٦- الْوَاقِعَةُ جَوَابًا لَمْ يَفْتَرِنْ بِالْفَاءِ أَوْ إِذَا الْفُجَائِيَّةِ لِأَدَاةِ شَرْطٍ جَازِمَةٍ أَوْ غَيْرِ جَازِمَةٍ؛ نَحْوُ:

«إِنْ تَبَتَّعِدَ عَنِ التَّكَاثُلِ تَنْجَحُ.»

وَ «لَوْ ابْتَعَدْتَ عَنِ التَّكَاثُلِ لَنْجَحْتَ.»

٧- التَّابِعَةُ لِجُمْلَةٍ لا محلَّ لها مِنَ الإِعْرَابِ؛ نَحْوُ: «انْقَطَعَ الْمَطَرُ وَ دَهَبَتِ الْغُيُومُ.»

لِلتَّمَرِينِ الْأَوَّلِ: لِلتَّذْكَارِ

ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ وَجَمْعِهِ.

- | | |
|------------------------------|------------------------------|
| ١١. الذَّنْبُ ، الأذْنَابُ | ١. الصَّاحِبُ ، الأصْحَابُ |
| ١٢. المَوْتُ ، المَوْتَى | ٢. الصَّحْفِيّ ، الصُّحُفُ |
| ١٣. الأنْفَاقُ ، الأنْفَاقِ | ٣. المِيزَانُ ، المِيزَانِ |
| ١٤. السِّنَّةُ ، الأَسْنَانُ | ٤. الحِجَارَةُ ، الأحْجَارُ |
| ١٥. الشُّهُورُ ، الأشْهُرُ | ٥. الحُرَّاسُ ، الحُرَّاسِ |
| ١٦. الصَّوْمُ ، الصِّيَامُ | ٦. الثَّرَوَى ، الثَّرَوَاتُ |
| ١٧. الحَيِّ ، الأَحْيَاءُ | ٧. السُّوقُ ، الأسواقُ |
| ١٨. الرَّجُلُ ، الرِّجَالُ | ٨. العَمَلُ ، العَمَلَاتُ |
| ١٩. الكَبِيرُ ، الكَبَائِرُ | ٩. الكِتَابَةُ ، الكُتُبُ |
| ٢٠. الفَتَى ، الفَتَىةُ | ١٠. القَنَاةُ ، القَنَاتُ |

لِلتَّمَرِينِ الثَّانِي: لِلتَّذْكَارِ

ضَعْ عَلامَةً مُناسِبَةً بَيْنَ الكَلِمَتَيْنِ. (= ≠)

- | | |
|--------------------------------|----------------------------------|
| ١١. الصَّبِيّ الوَلَدُ | ١. العُرْلُ المُسَلِّحُونَ |
| ١٢. يَخْتَارُ يَنْتَخِبُ | ٢. العَالِي الرِّخِيسُ |
| ١٣. أَحَسَّ شَعَرَ | ٣. الثِّيَابُ المَلابِسُ |
| ١٤. أُفْعِدُ اجْلِسْ | ٤. القِتَالُ المَعْرَكَةُ |
| ١٥. آتَى أَعْطَى | ٥. الضِّيَاءُ الظُّلْمَةُ |
| ١٦. صَارَ أَصْبَحَ | ٦. القَلَّةُ الكَثْرَةُ |
| ١٧. يَضُرُّ يَنْفَعُ | ٧. البُكَاءُ الصَّحِيقُ |
| ١٨. راحَ دَهَبَ | ٨. الحَرْبُ السُّلْمُ |
| ١٩. جاعَ شَبِعَ | ٩. الخَصْمُ العَدُوُّ |
| ٢٠. جاءَ أتَى | ١٠. اليَمِينُ الأيسارُ |

الدَّرْسُ العَاشِرُ

۱۰



يا مَنْ فِي السَّمَاءِ عَظَمَتْهُ؛ يا مَنْ فِي الأَرْضِ آيَاتُهُ؛
يا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلَائِلُهُ؛ يا مَنْ فِي البِحَارِ عَجَائِبُهُ؛
يا مَنْ فِي الجِبَالِ خَزَائِنُهُ ...

دُعَاءُ الجَوْشَنِ الكَبِيرِ: ۵۸

ای آنکه بزرگی‌اش در آسمان است؛ ای آنکه نشانه‌هایش در زمین است؛
ای آنکه راهنماهای [وجودش] در هر چیزی است؛ ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاهاست؛
ای آنکه گنجینه‌هایش در کوه‌هاست ...

السَّلَاحِفُ البَحْرِيَّةُ

السَّلَاحِفَةُ البَحْرِيَّةُ أَشْبَهُ بِالسَّلَاحِفَةِ البَرِّيَّةِ شَكْلًا. وَ قَدْ يَبْلُغُ طَوْلُ بَعْضِ السَّلَاحِفِ البَحْرِيَّةِ مِثْرَيْنِ، وَ يَبْلُغُ وَزْنُهَا حَوَالِي خَمْسِمِئَةِ كِيلُوغَرَامٍ تَقْرِيبًا.



السَّرَطَانُ

يَخْتَفِي السَّرَطَانُ بَيْنَ الْحِجَارَةِ. لِلسَّرَطَانِ خَمْسَةُ أَزْوَاجٍ مِنَ الْأَرْجُلِ يَتَحَرَّكُ جَانِبِيًّا عَلَى أَرْبَعَةِ أَزْوَاجٍ مِنْهَا. أَمَّا الزَّوْجُ الْأَمَامِيُّ ذُو الْكَلَابَتَيْنِ، فَيَسْتَعْمِلُهُمَا لِلْعَضِّ.



قَنْدِيلُ الْبَحْرِ

إِنَّهُ حَيَوَانٌ مَائِيٌّ يُشْبِهُ الْمِظْلَةَ وَ هُوَ مِنْ أَقْدَمِ الْمَوْجُودَاتِ عَلَى الْأَرْضِ.
وَ لَسَعَتُهُ مُؤَلِّمَةٌ لِلْإِنْسَانِ. وَ قَدْ تَكُونُ قَاتِلَةً فِي بَعْضِ الْحَالَاتِ.



سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا

سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا أَعْرَبُ الْأَسْمَاكِ حِمَايَةً لِصِغَارِهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شِمَالِ إِفْرِيقِيَا.
وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْتَلِعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ.



الأخطبوط

كَلِمَةٌ يُونَانِيَّةُ الْأَصْلِ وَ تَعْنِي «تَمَانِي أَرْجُلٍ»، لَهُ ثَلَاثَةُ قُلُوبٍ. وَ بَعْضُ أَنْوَاعِهِ يُغَيِّرُ لَوْنَهُ بِسُرْعَةٍ وَفَقًّا لِلْبَيْئَةِ الَّتِي يَصِلُ إِلَيْهَا.



سَمَكَةُ السَّهْمِ

سَمَكَةُ السَّهْمِ أَعْجَبُ الْأَسْمَاكِ صَيْدًا. إِنَّهَا تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تُطَلِّقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا.

هُوَ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ، وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تَفْضَلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ.



السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ.



إِبْتَلَعَ : بلعید

إِخْتَفَى : پنهان شد

(مضارع: يَخْتَفِي)

أَلْأَخْطَبُوطُ (أَلْأَخْطَبُوطُ) : هشت پا

أَشْبَهَ : شبیه بود

أَطْلَقَ : رها کرد

أَلْأَقْدَمُ : کهن تر ، کهن ترین

بَلَعَ - : بلعید

أَلْبَيْئَةُ : محیط زیست

أَلْجَافُ : خشک

أَلْجَافُف : خشکسالی

دُو الْكَلَابَتَيْنِ : دارای دو چنگک

(أَلْكَالَبَةُ: چنگک)

أَلْسَرَّطَانُ : خرچنگ

أَلْسَلَّاحِفُ : لاک پشتها

«مفرد: أَلْسُلْخَفَاةُ»

سَمَكَةُ السُّهْمِ : ماهی تیرانداز

أَلْعَضُ : گاز گرفتن

عَنِ - : معنا داد (مضارع: يَعْنِي)

أَلْغِلَافُ : پوشش

أَلْفَرَائِسُ : شکارها «مفرد: أَلْفَرَيْسَةٌ»

فَضَلَ : برتری داد ، ترجیح داد

أَلْفَمُ : دهان

قِنْدِيلُ الْبَحْرِ : عروس دریایی

أَللَّسَعَةُ : نیش زدن (ماضی: لَسَعَ -)

أَلْمِظَلَّةُ : چتر

أَلْمُوْلِمُ : دردناک

أَلْهُوَاةُ : علاقه مندان «مفرد: أَلْهُاوي»

حَوْلَ النَّصِّ

اَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِمَ يُشْبَهُ قِنْدِيلُ الْبَحْرِ؟

۲- أَيْنَ يَدْفِنُ السَّمَكُ الْإِفْرِيقِيُّ نَفْسَهُ؟

۳- مَاذَا يَعْنِي الْأَخْطَبُوطُ بِاللُّغَةِ الْيُونَانِيَّةِ؟

۴- كَيْفَ تُرَاقِبُ سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا صِغَارَهَا مِنَ الْعَدُوِّ؟

۵- لِأَيِّ عَمَلٍ يَسْتَعِمِلُ السَّرَّطَانُ رِجْلَيْهِ الْأَمَامِيَّتَيْنِ؟

۶- كَمْ مِتْرًا يَبْلُغُ طَوْلُ بَعْضِ السَّلَاحِفِ الْبَحْرِيَّةِ؟

۷- أَيُّ سَمَكَةٍ تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهُوَاءِ لِلصَّيْدِ؟

علوم البلاغة:

علوم البلاغة هي علوم دراسة المحسنات في اللغة. وهي ثلاثة أقسام:

علم المعاني

علم البيان

علم البديع

علوم البلاغة

علم المعاني

علم المعاني هو علم يهتم بدراسة معاني الجملة و مطابقتها لمقتضى حال المخاطب. أحد موضوعات علم المعاني «تأكيد الكلام». اقرؤوا هذه الجملة بدقة.

أ. يَغْفِرُ اللَّهُ ذُنُوبَ التَّائِبِينَ. ب. اللَّهُ يَغْفِرُ ذُنُوبَ التَّائِبِينَ.

ج. إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ ذُنُوبَ التَّائِبِينَ. د. إِنَّ اللَّهَ لَيَغْفِرُ ذُنُوبَ التَّائِبِينَ.^١



أَيُّ جُمْلَةٍ أَقْوَى وَ أَشَدُّ تَأْكِيدًا؟

أَيُّ الْكَلِمَاتِ أَكَدَّتِ الْمَعْنَى؟

لَيْسَ لِلْجُمْلَةِ الْأُولَى تَأْكِيدٌ؛ أَمَّا الْجُمْلَةُ الثَّانِيَةُ فَفِيهَا تَأْكِيدٌ؛ لِأَنَّهَا جُمْلَةٌ اسْمِيَّةٌ. وَ زَادَتْ هَذِهِ الْجُمْلَةُ تَأْكِيدًا بِـ «إِنَّ» فِي الْجُمْلَةِ الثَّلَاثَةِ. وَ زَادَتْ تَأْكِيدَيْنِ بِـ «إِنَّ» وَ «لَ» فِي الْجُمْلَةِ الرَّابِعَةِ. وَ السَّبَبُ فِي تَأْكِيدِ الْجُمْلَةِ «رِعَايَةُ مُقْتَضَى حَالِ الْمُخَاطَبِ».

١- أ- خدا گناهان توبه کنندگان را می آمرزد. ب- قطعاً خدا گناهان توبه کنندگان را می آمرزد. ج- قطعاً و بی گمان خدا گناهان توبه کنندگان را می آمرزد. د- قطعاً، یقیناً و بی گمان خدا گناهان توبه کنندگان را می آمرزد.

تُقَالُ الْجُمْلَةُ الثَّانِيَةُ لِلَّذِي يَتَرَدَّدُ فِي مَعْرِفَةِ الذُّنُوبِ. وَ تُقَالُ الْجُمْلَةُ الثَّالِثَةُ وَ الْجُمْلَةُ الرَّابِعَةُ لِلَّذِي يُنْكِرُ مَعْرِفَةَ الذُّنُوبِ. أَمَّا الْجُمْلَةُ الْأُولَى فِتُقَالُ لِشَخْصٍ خَالِي الدَّهْنِ.

أَهْمُ مُؤَكَّدَاتِ الْجُمْلَةِ:

١- حَرْفُ «إِنَّ»؛ نَحْوُ: ﴿... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آل عمران: ١٥٩

٢- لام التأكيد تأتي غالباً في الجمل التي تبتدئ بـ «إِنَّ»؛ نَحْوُ:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^١ الْقَلَم: ٤



و ﴿... وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ...﴾^٢ النَّحْل: ١٢٤

٣- «اسْمِيَّةُ الْجُمْلَةِ»؛ نَحْوُ: «الْمُجِدُّ نَاجِحٌ» أَقْوَى مِنَ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ؛ كـ «يَنْجِحُ الْمُجِدُّ».

٤- «الْقَسَمُ»؛ نَحْوُ: ﴿وَ الْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ الْعَصْر: ٢٥١

٥- «التَّكْرَارُ»؛ نَحْوُ: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^٣ الشَّرْح: ٦٥٥



١- و بی گمان و یقیناً تو اخلاقی بزرگوارانه داری.

٢- و بی گمان و یقیناً پروردگارت میان آنها داوری می کند.

٣- پس قطعاً همراه سختی آسانی هست؛ قطعاً همراه سختی آسانی هست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْآيَةَ الَّتِي فِيهَا تَأْكِيدٌ وَبَيِّنِ الْمُؤَكَّدَاتِ.

- ١- أ. ﴿... فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...﴾ □ ب. ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ...﴾ □



- ٢- أ. ﴿... قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾ □ ب. ﴿... إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...﴾ □



- ٣- أ. ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ □ ب. ﴿... وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ □



نشانی آیات به ترتیب: ١. الأعراف: ٥٩ / البقرة: ٢٤٣ / ٢. یونس: ٢ / مُحَمَّد: ٧ / ٣. التكاثر: ٣ و ٤ / البقرة: ١٥٥

قَوَاعِدُ يُعْرَفُ بِهَا بَيَانُ الْمَعْنَى الْوَاحِدِ بِطَرِيقٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ أَهْمُ مَبَاحِثِهِ التَّشْبِيهِ. إِفْرَأُ الْجُمْلَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ:



الْجُنْدِيُّ الْإِيرَانِيُّ قَوِيٌّ. الْجُنْدِيُّ الْإِيرَانِيُّ كَالْأَسَدِ شَجَاعَةٌ.
أَيُّ جُمْلَةٍ أَقْوَى وَ أْبْلَغُ فِي بَيَانِ «شَجَاعَةِ الْجُنْدِيِّ الْإِيرَانِيِّ»؟
لِمَاذَا جَاءَتِ الْجُمْلَةُ الثَّانِيَةُ أَقْوَى مِنَ الْجُمْلَةِ الْأُولَى؟
فِي الْجُمْلَةِ الثَّانِيَةِ تَشْبِيهِ، وَ هُوَ أَحَدُ مَوْضُوعَاتِ عِلْمِ الْبَيَانِ.
هُنَاكَ تَشْبِيهَاتٌ فِي الْجُمْلَةِ الثَّالِيَةِ يَخْتَلِفُ بَعْضُهَا عَنِ بَعْضٍ:

الْعِلْمُ كَالْمِصْبَاحِ فِي الْهِدَايَةِ. الْعِلْمُ كَالْمِصْبَاحِ. الْعِلْمُ مِصْبَاحٌ فِي الْهِدَايَةِ. الْعِلْمُ مِصْبَاحٌ.



مَا هِيَ أَرْكَانُ التَّشْبِيهِ؟

أَرْكَانُ التَّشْبِيهِ أَرْبَعَةٌ: مُشَبَّهٌ^١ وَ مُشَبَّهٌ بِهِ^٢ وَ آدَاءُ التَّشْبِيهِ^٣ وَ وَجْهُ الشَّبهِ^٤.
فَإِذَا قُلْنَا «زَيْدٌ مِثْلُ الْأَسَدِ فِي الشَّجَاعَةِ.» فَإِنَّ أَرْكَانَ التَّشْبِيهِ كَمَا يَلِي:
زَيْدٌ مِثْلُ الْأَسَدِ فِي الشَّجَاعَةِ.
مُشَبَّهٌ آدَاءُ التَّشْبِيهِ مُشَبَّهٌ بِهِ وَجْهُ الشَّبهِ

١- «مُشَبَّهٌ» يَعْنِي «تَشْبِيهِ شَدَه»، وَ كَلِمَةُ هِيَ اسْتِ كَهْ بَهْ كَسِي يَ أُجِزِي تَشْبِيهِ شَدَه اسْتِ.
٢- «مُشَبَّهٌ بِهِ» يَعْنِي «تَشْبِيهِ شَدَه بَهْ أَنْ»، وَ كَسِي يَ أُجِزِي رَا كَهْ بَهْ أَنْ تَشْبِيهِ كَرْدَه اَنْدِ، مُشَبَّهٌ بِهِ مِي كُوِيْنِدِ.
٣- آدَاتِ تَشْبِيهِ اِبْرَارِ تَشْبِيهِ اسْتِ. مَهْمُ تَرِيْنِ آدَاتِ تَشْبِيهِ عِبَارَتِ اَنْدِ اَز: كَ، مِثْلُ، كَأَنَّ، يُشْبِهُ
٤- وَجْهُ شَبِّهِ وَبِزْكَ مِشْرَكِ مِيَانِ مُشَبَّهٌ وَ مُشَبَّهٌ بِهِ اسْتِ، وَ وَجُودِ اَنْ دَرِ مُشَبَّهٌ بِهِ اَشْكَارَتَرِ وَ قُوِي تَرِ اَزِ مُشَبَّهٌ اسْتِ وَ غَالِباً حَذْفِ مِي شُودِ.

إِنَّ الْمُشَبَّهَ وَالْمُشَبَّهَ بِهِ يُسَمَّيَانِ طَرَفَيْ التَّشْبِيهِ أَوْ رُكْنَيْ التَّشْبِيهِ؛ وَ لَا بُدَّ فِي كُلِّ تَشْبِيهِ مِنْ وُجُودِهِمَا.
يَأْتِي وَجْهُ الشَّبَهِ فِي أَكْثَرِ الْأَوْقَاتِ « تَمْيِيزًا » أَوْ « جَارًا وَ مَجْرورًا بِحَرْفِ (فِي) ».

الْعِلْمُ مِثْلُ الْمِصْبَاحِ فِي الْهِدَايَةِ.
مُشَبَّهٌ أَدَاةُ التَّشْبِيهِ مُشَبَّهٌ بِهِ وَجْهُ الشَّبَهِ

الْعِلْمُ مِثْلُ الْمِصْبَاحِ هِدَايَةٌ
مُشَبَّهٌ أَدَاةُ التَّشْبِيهِ مُشَبَّهٌ بِهِ وَجْهُ الشَّبَهِ

★ أَنْوَاعُ التَّشْبِيهِ:

مُجْمَلٌ: هُوَ مَا يُحَدَفُ فِيهِ وَجْهُ الشَّبَهِ؛ نَحْوُ: الْعِلْمُ مِثْلُ الْمِصْبَاحِ.	التَّشْبِيهُ بِاعْتِبَارِ وَجْهِ الشَّبَهِ:
مُقْصَلٌ: هُوَ مَا يُذَكَّرُ فِيهِ وَجْهُ الشَّبَهِ؛ نَحْوُ: زَيْدٌ مِثْلُ الْأَسَدِ فِي الشَّجَاعَةِ.	
مُؤَكَّدٌ: هُوَ مَا تُحَدَفُ فِيهِ أَدَاةُ التَّشْبِيهِ؛ نَحْوُ: الْعِلْمُ مِصْبَاحٌ هِدَايَةٌ.	التَّشْبِيهُ بِاعْتِبَارِ الْأَدَاةِ:
مُرْسَلٌ: هُوَ مَا تُذَكَّرُ فِيهِ أَدَاةُ التَّشْبِيهِ؛ نَحْوُ: زَيْدٌ مِثْلُ الْأَسَدِ.	

التَّشْبِيهُ الْبَلِيغُ: هُوَ مَا يُحَدَفُ فِيهِ وَجْهُ الشَّبَهِ وَ أَدَاةُ التَّشْبِيهِ مَعًا؛ نَحْوُ:
الْعِلْمُ مِصْبَاحٌ. (هُوَ مُجْمَلٌ وَ مُؤَكَّدٌ)

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

■ تَرْجِمَ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيَّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فِيهَا تَشْبِيهُ.

١- ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ ٢ مِئَةٌ

حَبَّةٌ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٦١

٢- ﴿... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ يُوسُفُ: ٥٣

٣- أَلْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ، وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ.

٤- الْعِلْمُ لِلْمَرْءِ مِثْلُ الْمَاءِ لِلسَّمَكِ.

٥- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.

١- أَنْبَتَتْ: رُوِيَ أَنَّهَا مِنْ يَدِ الْوَيْلِيِّينَ. ٢- السُّنْبُلَةُ: حَوْشَةُ «جَمْعُ السَّنَابِلِ»

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

■ ✦ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ الثَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ التَّشْبِيهِ.

- ۱- الْكَرِيمُ كَالسَّحَابِ فِي الْجُودِ^۱.
- ۲- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۳- الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۴- إِنَّ الْحَسْبَيْنِ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ.
- ۵- الْمُؤْمِنُ كَالجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۶- الْعِشْقُ كَالْمَوْتِ يَأْتِي لَا مَرَدَّ^۲ لَهُ مَا فِيهِ لِلْعَاشِقِ الْمُسْكِينِ تَدْبِيرٌ^۳.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ:

■ ✦ عَيِّنْ نَوْعَ التَّشْبِيهِ فِي الْعِبَارَاتِ الثَّالِيَةَ.

- ۱- ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ...﴾ إبراهيم: ۱۸
مثل کارهای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، مانند خاکستری است که در روزی توفانی باد بر آن شدت بگیرد.
- ۲- ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ...﴾ یونس: ۲۴
مثل زندگی دنیا (پایین تر) مانند آبی است که آن را از آسمان فرود آورده ایم.
- ۳- فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
برتری دانشمند بر غیر خودش، مانند برتری پیامبر بر امتش است.
- ۴- مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعِطَارِ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مثل مؤمن مانند مثل عطر است که اگر با او همنشین کنی به تو سود می‌رساند.
- ۵- مَثَلُ الَّذِي يَعْلَمُ الْخَيْرَ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ مَثَلُ السَّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ يُحْرِقُ^۷ نَفْسَهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مثل کسی که خوبی را یاد می‌دهد و بدان عمل نمی‌کند، مانند چراغ است که به مردم نور می‌دهد و خودش را می‌سوزاند.

۱- الْجُود: بخشش ۲- الْمَرَدُّ: بازگشت ۳- التَّدْبِير: چاره‌اندیشی ۴- الرَّمَاد: خاکستر ۵- يَوْمٌ عَاصِفٌ: روزی توفانی
۶- أَضَاءَ: روشنایی داد ۷- أَحْرَقَ: سوزانید

۶- إِنَّمَا النَّفْسُ كَالزُّجَاجَةِ وَالْعِلْدَانُ سِرَاجٌ وَحِكْمَةُ اللَّهِ زَيْتٌ
فَإِذَا أَشْرَقَتْ فَإِنَّكَ حَيٌّ وَإِذَا أَظْلَمَتْ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ إِنَّ سِينَا

نفس، فقط مانند شیشه است و دانش چراغ است و حکمت خدا روغن است.
و اگر بدرخشد، بی گمان تو زنده ای و اگر تاریک شود، بی گمان تو مرده ای.

۷- الْأُمُّ مَدْرَسَةٌ إِذَا أَعَدَدْتُهَا^۱ أَعَدَدْتَ شَعْبًا طَيِّبَ الْأَعْرَاقِ^۲ حافظ إبراهيم
مادر، مدرسه ای است که اگر آن را آماده کنی؛ ملتی پاک نهاد را آماده کرده ای.

الْجَلْسَةُ الثَّامِنَةُ وَ الثَّلَاثُونَ (۳۸)

■ عِلْمُ الْبَدِيعِ (الْجِنَاسِ وَ السَّجْعِ وَ الطَّبَاقِ)

وَ هُوَ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ مُحَسَّنَاتِ الْكَلَامِ.

بَعْضُ هَذِهِ الْمُحَسَّنَاتِ يَتَعَلَّقُ بِاللَّفْظِ كَالْجِنَاسِ وَ السَّجْعِ، وَ بَعْضُهَا يَتَعَلَّقُ بِالْمَعْنَى كَالطَّبَاقِ.

۱. مَا هُوَ الْجِنَاسُ؟

الْجِنَاسُ هُوَ أَنْ يَتَشَابَهَ لَفْظَانِ فِي النَّطْقِ، وَ يَخْتَلِفَانِ فِي الْمَعْنَى؛ وَ هُوَ نَوْعَانِ: «جِنَاسٌ تَامٌّ» وَ «جِنَاسٌ نَاقِصٌ».
الْجِنَاسُ التَّامُّ:

الْجِنَاسُ التَّامُّ وَ هُوَ مَا اتَّفَقَ فِيهِ اللَّفْظَانِ فِي أُمُورٍ أَرْبَعَةٍ، وَ هِيَ: نَوْعُ الْحُرُوفِ وَ حَرَكَاتُهَا وَ عَدَدُهَا وَ تَرْتِيبُهَا؛
وَ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا إِلَّا فِي الْمَعْنَى تَحْوُ:^۳

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ...﴾^۴ الرَّؤوم: ۵۵

يَا مَنْ يَضِيْعُ عُمُرُهُ فِي اللَّهْوِ، أَمْسِكْ وَ اعْلَمْ بِأَنَّكَ ذَاهِبٌ كَذَاهَابِ أَمْسِكَ

كَمْ مِنْ أَمِيرٍ رُفِعَتْ لَهُ الْعَلَامَاتُ، فَلَمَّا عَلَا مَاتَ. عَلَا: بِالرَّافِعِ

صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فِي أَحَدِ مَسَاجِدِ دَوْلَةِ الْمَغْرِبِ.

إِذَا مَلَكَ لَمْ يَكُنْ ذَاهِبًا فَدَعُهُ فِدْوَلْتُهُ ذَاهِبًا^۵

يَقِينِي بِاللَّهِ يَقِينِي.^۶

۱- أَعَدَّ: آماده کرد

۲- الْأَعْرَاقُ: رگها «مفرد: عِرْق»

۳- گور به معنای قبر و گور به معنای گورخر در شعر فارسی زیر:

بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

در آیه شریفه، ساعتِ اوّل به معنای رستاخیز و ساعتِ دوم به معنای پاره ای از زمان است.

۴- روزی که رستاخیز برپا شود، بدکاران سوگند می خورند که جز پاره ای از زمان درنگ نکردند.

۵- ذاهبه: دارای بخشش و ذاهبه: رونده

۶- (یقین + ی / یقینی: نگاه می دارد + ی = یقینم به خدا مرا نگاه می دارد).

وَ الْجِنَاسُ النَّاقِصُ وَ هُوَ مَا اخْتَلَفَ اللَّفْظَانِ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأُمُورِ الْأَرْبَعَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ وَ أَهْمُهُ مَا اخْتَلَفَ
اللَّفْظَانِ فِي تَوَعُّدِ الْحُرُوفِ وَ حَرَكَاتِهَا؛ نَحْوُ:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^١ الْقِيَامَةُ: ٢٢ وَ ٢٣

مِنْ بَحْرِ شِعْرِكَ **أَعْتَرِفُ**^٢ وَ بِفَضْلِ عِلْمِكَ **أَعْتَرِفُ** أَبُو فُرَاسٍ الْحَمْدَانِيُّ

٢. ما هو السَّجْعُ؟

السَّجْعُ هُوَ تَوَافُقُ أَوَاخِرِ الْكَلِمَاتِ فِي الْجُمَلِ فِي الْحَرْفِ الْأَخِيرِ.

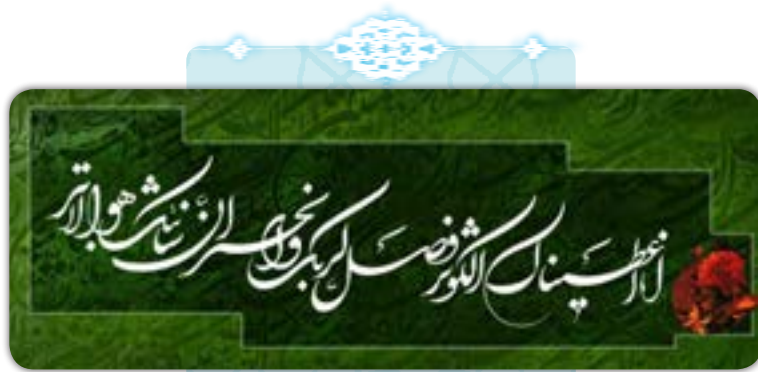
وَ السَّجْعُ فِي النَّثْرِ كَالْقَافِيَةِ فِي الشُّعْرِ؛ بِشَرْطِ أَنْ تُقْرَأَ أَوَاخِرُ الْكَلِمَاتِ فِي الْجُمَلِ سَاكِنَةً؛ نَحْوُ:

الصُّومُ حِرْمَانٌ **مَشْرُوعٌ**، وَ تَأْدِيبٌ **بِالْجُوعِ**، وَ خُشُوعٌ لِلَّهِ وَ **خُضُوعٌ**.

رَبِّ تَقَبَّلْ **تَوْبَتِي**، وَ اغْسِلْ **حَوْبَتِي** (أَيُّ إِثْمِي)، وَ أَجِبْ **دَعْوَتِي**، وَ تَبَّتْ **حُجَّتِي**.

يُسَمَّى السَّجْعُ فِي الْقُرْآنِ بِـ «الْفَاصِلَةِ»؛ نَحْوُ سُورَةِ الْكُوْثِرِ:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثِرَ* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ الْكُوْثِرُ: ١ وَ ٢ وَ ٣



١- چهره‌هایی شاداب در آن روز، نگاه کننده به [نعمت‌های] پروردگارشان هستند.

٢- اِغْتَرَفَ الْمَاءَ يَغْتَرِفُهُ: آب با دستش برگرفت.

٣- بی‌گمان ما به تو کوثر دادیم؛ پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن؛ زیرا دشمنت بی‌تبار است.

٣. ما هو الطَّبَاقُ؟

الطَّبَاقُ هُوَ الْإِتْيَانُ بِكَلِمَتَيْنِ مُتَضَادَّتَيْنِ فِي كَلَامٍ وَاحِدٍ؛ نَحْوُ:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ

مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ

فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ

حِسَابٍ ﴿ آلِ عِمْرَانَ: ٢٦ و ٢٧

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...﴾ الْحَدِيد: ٣

﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ الْبَقَرَة: ٢٠١

لَا فَضْلَ لِأَبْيَضٍ عَلَىٰ أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنَ الْجِنَاسَ وَ السَّجْعَ وَ الطَّبَاقَ.

۱- ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ الصَّحِي: ۹ و ۱۰

۲- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ

۳- لَا تَسْتَشِرِ الْكِدَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- اَلْجَهْلُ يُزِلُّ الْقَدَمَ وَ يُورِثُ النَّدَمَ.

۵- وَرَدَ الرَّبِيعُ فَمَرْحَبًا بِوُرُودِهِ وَ بِنُورِ بَهْجَتِهِ وَ نُورِ وُرُودِهِ

۶- اَلْحُرُّ إِذَا وَعَدَ وَفَى، وَ إِذَا أَعَانَ كَفَى، وَ إِذَا مَلَكَ عَفَا.

۷- اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْقَدِيمِ بِلا بَدَايَةٍ، وَ الْبَاقِي بِلا نِهَايَةٍ.

۸- مِمَّا يَدُلُّ عَلَى حُرِّيَةِ الرَّجُلِ وَ كَرَمِ غَرِيْبَتِهِ: حَنِيبُهُ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ تَشَوُّفُهُ إِلَى مُتَقَدِّمِ إِخْوَانِهِ وَ بُكَاءُهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ. أَبُو عَمْرٍو بْنُ الْعَلَاءِ.

۹- إِذَا رَمَاكَ الدَّهْرُ فِي مَعْشَرٍ قَدْ أَجْمَعَ النَّاسُ عَلَى بُغْضِهِمْ
فَدَارِهِمْ مَا دُمْتَ فِي دَارِهِمْ وَ أَرْضِهِمْ مَا دُمْتَ فِي أَرْضِهِمْ

لا تَقْهَرُهُ: بر او چيره نشو لا تَنْهَرْ السَّائِلَ: بر سر گدا فرياد زنن و او را نران يُزِلُّ: می لغزاند يورثُ: به ارث می گذارد وَرَدَ -: وارد شد اَلْوُرُودُ: جمع اَلْوُرْدِ اَلْبَهْجَةِ: شادی اَلنُّورُ: شكوفه اَلْوُرُودُ: وارد شدن اَلْخَنِينِ: گريه اندوه يا شادی، احساس دلتنگی و شوق اَلْأَوْطَانُ: جمع اَلْوَطَنِ اَلتَّشَوُّقُ: اظهار شوق مُتَقَدِّمُ الْإِخْوَانِ: ياران قديمی اَلْمَعْشَرُ: گروه اَلْبُغْضُ: دشمنی و نفرت أَجْمَعَ النَّاسُ عَلَى: مردم برای کاری گرد آمدند و هم اندیشه شدند دَارِهِمْ: با آنها مدارا کن ما دُمْتَ: تا وقتی كه دَارِهِمْ: خانه شان اَرْضِهِمْ: آنها را راضی کن اَرْضِهِمْ: سرزمينشان

الْمُلْحَقَاتُ

نَمَازِجُ لِلتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ

جَدْوَلٌ لِتَصْرِيفِ الْأَفْعَالِ

الْمُعْجَمُ

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ الفاتحة: ٦ و ٧

الكلمة	التحليل الصرفي	الإعراب
إِهْدِ	فَعْلٌ أَمْرٌ ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ ، مُعْتَلٌّ وَ نَاقِصٌ ، مُتَعَدٌّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى حَذْفِ حَرْفِ الْعِلَّةِ	فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ أَنْتَ الْمُسْتَتِرُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
نَا	إِسْمٌ ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ لِلنَّصْبِ أَوْ لِلجَرِّ ، مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ مَحَلًّا
أَلْ	حَرْفٌ تَعْرِيفِيٌّ ، غَيْرٌ عَامِلٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
الصِّرَاطَ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	مَفْعُولٌ بِهِ ثَانٍ وَ مَنْصُوبٌ
الْمُسْتَقِيمَ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، مُشْتَقٌّ وَ اسْمٌ فَاعِلٍ مِنْ بَابِ اسْتِفْعَالٍ ، مَعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	نَعْتٌ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَنْعُوتهِ «الصِّرَاطَ»
صِرَاطٌ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَعْرَفٌ بِالإِضَافَةِ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	بَدَلٌ مِنَ الصِّرَاطِ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ
الَّذِينَ	إِسْمٌ ، مَوْصُولٌ خَاصٌ ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ مَحَلًّا
أَنْعَمْتَ	فَعْلٌ مَاضٍ ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ بِزِيَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مُتَعَدٌّ ، مَعْلُومٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «تَ» الْبَارِزُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ ، وَ صِلَةٌ
عَلَى	حَرْفٌ ، عَامِلٌ جَرٌّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
هُمْ	إِسْمٌ ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ لِلنَّصْبِ أَوْ لِلجَرِّ ، جَمْعٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	مَجْرُورٌ مَحَلًّا بِحَرْفِ الجَرِّ (عَلَيْهِمْ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ﴾ التَّوْبَةُ: ٧٣

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الإِعْرَابُ
يا	حَرْفُ نِدَاءٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
أَيُّ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، نَكْرَةٌ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ	مُنَادَى نَكْرَةٌ مَقْصُودَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الصَّمِّ وَ مَنْصُوبٌ مَحَلًّا
ها	حَرْفُ تَنْبِيهِ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
أل	حَرْفُ تَعْرِيفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
النَّبِيُّ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ، مُشْتَقٌّ وَ صِفَةٌ مُشَبَّهَةٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	نَعْتُ وَ مَرْفُوعٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِلْفِطْرِ «أَيُّ»
جاهد	فِعْلٌ أَمْرٌ ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ بِزِيَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ مُفَاعَلَةٍ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مُتَعَدِّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْكَسْرِ لِدَفْعِ التِّقَاءِ السَّاكِنَيْنِ	فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «أَنْتَ» الْمُسْتَتِرُّ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
الْكُفَّارَ	إِسْمٌ ، جَمْعٌ تَكْسِيرٍ (مُفْرَدُهُ «كَافِرٌ» وَهُوَ مُدَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ) ، مُشْتَقٌّ ، إِسْمٌ فَاعِلٍ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ
وَ	حَرْفُ عَطْفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	---
الْمُنَافِقِينَ	إِسْمٌ ، جَمْعُ الْمُدَكَّرِ السَّالِمِ ، مُدَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ، مُشْتَقٌّ ، إِسْمٌ فَاعِلٍ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	مَعْطُوفٌ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِلْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ «الْكُفَّارَ»

إِصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ صَبْرًا جَمِيلًا.

الإعراب	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْكَلِمَةُ
فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ صَمِيرٌ «أَنْتَ» الْمُسْتَتِرُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ	فِعْلٌ أَمْرٌ ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	إِصْبِرْ
---	حَرْفٌ ، عَامِلٌ جَرٌّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	عَلَى
مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ مَحَلًّا (عَلَى مَا: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ)	إِسْمٌ ، مَوْصُولٌ عَامٌّ أَوْ مُشْتَرَكٌ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	مَا
فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ صَمِيرٌ «هُوَ» الْمُسْتَتِرُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ	فِعْلٌ مَاضٍ ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ بِزِيَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ ، مُعْتَلٌّ وَ أَجُوفٌ ، مَعْلُومٌ ، مُتَعَدٍّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	أَصَابَ
مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ مَحَلًّا	إِسْمٌ ، صَمِيرٌ مُتَّصِلٌ لِلنَّصْبِ أَوْ لِلْجَرِّ ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	كَ
مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ نَوْعِيٌّ وَ مَنْصُوبٌ	إِسْمٌ ، مَصْدَرُ الْمُجَرَّدِ الثَّلَاثِيِّ مِنْ صَبَرَ - ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، نَكْرَةٌ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحٌ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	صَبْرًا
نَعَتْ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبْعِيَّةِ لِمَنْعُوتهِ «صَبْرًا»	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، مُشْتَقٌّ ، صِفَةٌ مُشَبَّهَةٌ مِنْ مَصْدَرِ جَمَالٍ ، نَكْرَةٌ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحٌ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	جَمِيلًا

«كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ عَلَى الْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ».

الْإِعْرَابُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْكَلِمَةُ
مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ، وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ	إِسْمٌ، نَكْرَةٌ، مُعْرَبٌ	كُلُّ
مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ	إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ، جَامِدٌ، نَكْرَةٌ، مُعْرَبٌ، صَحِيحُ الْآخِرِ، مُنْصَرَفٌ	شَيْءٍ
فِعْلٌ مَرْفُوعٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «هُوَ» الْمُسْتَتِرُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ، وَ خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا	فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ، مُعْرَبٌ	يَنْقُصُ
---	حَرْفٌ، عَامِلٌ جَرٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	عَلَى
---	حَرْفٌ تَعْرِيفِيٌّ، غَيْرٌ عَامِلٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	أَلْ
مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ (عَلَى الْإِنْفَاقِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ)	إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ، جَامِدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، مُعْرَبٌ، صَحِيحُ الْآخِرِ، مُنْصَرَفٌ	الْإِنْفَاقِ
---	حَرْفٌ مِنْ أَدَوَاتِ الْإِسْتِثْنَاءِ، غَيْرٌ عَامِلٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	إِلَّا
مُسْتَتَنَّى وَ مَنْصُوبٌ	إِسْمٌ، مَصْدَرٌ الْمَجْرَدُ الثَّلَاثِيٌّ مِنْ عِلْمٍ -، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ، جَامِدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلْ، مُعْرَبٌ، صَحِيحُ الْآخِرِ، مُنْصَرَفٌ	الْعِلْمَ

«أَقْلُ النَّاسِ مُرَوِّةٌ مَنْ كَانَ كَاذِبًا».

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ ، وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ	اسْمٌ تَفْصِيلٌ مِنْ مَصْدَرٍ قَلَّةٍ ، مُعْرَفٌ بِالْإِضَافَةِ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، غَيْرُ مُنْصَرَفٍ	أَقْلُ
	حَرْفُ تَعْرِيفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	أَل
مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ	اسْمٌ ، اسْمٌ جَمْعٍ ، جَامِدٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	النَّاسِ
تَمْيِيزٌ وَ مَنْصُوبٌ	اسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُؤَنَّثٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَصْدَرٌ ، نَكِرَةٌ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، غَيْرُ مُنْصَرَفٍ	مُرَوِّةٌ (مُرَوِّةٌ)
خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا	اسْمٌ ، مَوْصُولٌ عَامٌّ أَوْ مُشْتَرَكٌ ، مَعْرِفَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	مَنْ
فِعْلٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ اسْمُهُ صَمِيرٌ «هُوَ» الْمُسْتَبْتَرُ	فِعْلٌ مَاضٍ ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ مِنْ مَصْدَرٍ «كَوْنٌ» ، مُعْتَلٌّ وَ أَجُوفٌ ، لَازِمٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	كَانَ
خَبَرٌ «كَانَ» وَ مَنْصُوبٌ	اسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ ، مُشْتَقٌّ ، اسْمٌ فَاعِلٌ مِنْ مَصْدَرٍ كَدَبٌ - ، نَكِرَةٌ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	كَاذِبًا

«ما أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَ الْجَفَاءِ عِنْدَ الْغِنَى»!

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الإِعْرَابُ
ما	إِسْمٌ ، لِلتَّعَجُّبِ ، نَكْرَةٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا ، وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ
أَقْبَحَ	فِعْلٌ لِلتَّعَجُّبِ ، جَامِدٌ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ «هُوَ» الْمُسْتَتِرُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ ، وَ خَبَرٌ وَ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا
أَل	حَرْفٌ تَعْرِيفٍ ، غَيْرٌ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	---
الْخُضُوعَ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَصْدَرٌ الثَّلَاثِيَّ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، صَاحِبُ الْأَخْرِ ، مُنْصَرَفٌ	مُتَعَجَّبٌ مِنْهُ وَ مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ
عِنْدَ	إِسْمٌ ، مُعْرَفٌ بِالِإِضَافَةِ ، مُعْرَبٌ	ظَرْفٌ أَوْ مَفْعُولٌ فِيهِ وَ مَنْصُوبٌ
أَل	كَمَا مَرَّ	---
الْحَاجَةَ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُؤَنَّثٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، صَاحِبُ الْأَخْرِ ، مُنْصَرَفٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
وَ	حَرْفٌ عَاطِفٍ ، غَيْرٌ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	---
الْجَفَاءَ	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَصْدَرٌ الثَّلَاثِيَّ الْمَجْرَدِ مِنْ جَفَأٍ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، مَمْدُودٌ ، مُنْصَرَفٌ	مَعْطُوفٌ وَ مَنْصُوبٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِلْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ «الْخُضُوعَ»
عِنْدَ	كَمَا مَرَّ	
الْغِنَى	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَصْدَرٌ الثَّلَاثِيَّ الْمَجْرَدِ مِنْ غَنَىٍ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُعْرَبٌ ، مَقْصُورٌ ، مُنْصَرَفٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ تَقْدِيرًا

﴿وَإِعْدُنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف: ١٤٢

الكلمة	التحليل الصرفي	الإعراب
وَ	حَرْفُ عَطْفٍ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ	---
وَإِعْدُنَا	فِعْلٌ مَاضٍ ، مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ بِزِيَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ «مُفَاعَلَةٌ» ، مُعْتَلٌّ وَ مِثَالٌ وَاوِيٌّ ، مُتَعَدٌّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ	فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ صَمِيرٌ «نَا» الْبَارِزُ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ
موسى ⁵	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُدَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ، جَامِدٌ ، مَعْرِفَةٌ (عَلَمٌ) ، مُعْرَبٌ ، مَقْصُورٌ ، مَمْنُوعٌ مِنَ الصَّرْفِ	مَفْعُولٌ بِهِ وَ مَنْصُوبٌ تَقْدِيرًا
ثَلَاثِينَ	إِسْمٌ مِنْ أَعْدَادِ الْعُقُودِ ، مُلْحَقٌ بِجَمْعِ السَّالِمِ الْمُدَكَّرِ ، نَكْرَةٌ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	مَفْعُولٌ فِيهِ وَ مَنْصُوبٌ بِأَيٍّ وَ إِعْرَابُهُ قَرَعِيٌّ
لَيْلَةً	إِسْمٌ ، مُفْرَدٌ ، مُؤَنَّثٌ مَجَازِيٌّ ، جَامِدٌ ، نَكْرَةٌ ، مُعْرَبٌ ، صَحِيحُ الْآخِرِ ، مُنْصَرَفٌ	تَمْيِيزٌ عَدَدٍ وَ مَنْصُوبٌ

جَدْوْلٌ لِتَصْرِيفِ الْأَفْعَالِ

الصَّبِيحَةَ	الْمَاضِي	الْمَضَارِعُ	الْأَمْرُ	الْمَضَارِعُ الْمَجْزُومُ	الْمَضَارِعُ الْمَنْصُوبُ
الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	فَعَلَ	يَفْعَلُ		لَمْ يَفْعَلْ	لَنْ يَفْعَلَ
الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		لَمْ يَفْعَلَا	لَنْ يَفْعَلَا
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		لَمْ يَفْعَلُوا	لَنْ يَفْعَلُوا
الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		لَمْ تَفْعَلْ	لَنْ تَفْعَلَ
الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ	فَعَلْتَا	تَفْعَلَانِ		لَمْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلَا
الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		لَمْ يَفْعَلْنَ	لَنْ يَفْعَلْنَ
الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتَ	تَفْعَلْ	إِفْعَلْ	لَمْ تَفْعَلْ	لَنْ تَفْعَلَ
الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَمْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلَا
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لَمْ تَفْعَلُوا	لَنْ تَفْعَلُوا
الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لَمْ تَفْعَلِي	لَنْ تَفْعَلِي
الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَمْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلَا
الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لَمْ تَفْعَلْنَ	لَنْ تَفْعَلْنَ
الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		لَمْ أَفْعَلْ	لَنْ أَفْعَلَ
الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		لَمْ نَفْعَلْ	لَنْ نَفْعَلَ

مُعَادِلُ أَنْوَاعِ الْأَفْعَالِ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ

- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْبَسِيطِ = فَعَلَ: انْجَامَ دَادَ
- مُعَادِلُ الْمَاضِي النَّقْلِيِّ = قَدْ فَعَلَ: انْجَامَ دَادَهُ اسْتَ
- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْبَعِيدِ = كَانَ فَعَلَ وَ كَانَ قَدْ فَعَلَ: انْجَامَ دَادَهُ بُوَدَ
- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ = كَانَ يَفْعَلُ: انْجَامَ مِي دَادَ
- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْمُسْتَمِرِّ = كَانَ يَفْعَلُ: دَاشْتَ انْجَامَ مِي دَادَ
- مُعَادِلُ الْمَاضِي الْإِلْتِزَامِيِّ = رُبَّمَا فَعَلَ وَ لَعَلَّهُ فَعَلَ: شَايِدَ انْجَامَ دَادَهُ بَاشَدَ
- مُعَادِلُ الْمُضَارِعِ الْإِخْبَارِيِّ = يَفْعَلُ: انْجَامَ مِي دَهْدَ
- مُعَادِلُ الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ = رُبَّمَا يَفْعَلُ وَ لَعَلَّهُ يَفْعَلُ: شَايِدَ انْجَامَ بَدَهْدَ وَ لِيَفْعَلُ: بَايِدَ انْجَامَ بَدَهْدَ
- مُعَادِلُ الْمُضَارِعِ الْمُسْتَمِرِّ = يَفْعَلُ: دَارَدَ انْجَامَ مِي دَهْدَ
- مُعَادِلُ الْمُسْتَقْبَلِ = سَيَفْعَلُ وَ سَوْفَ يَفْعَلُ: انْجَامَ خَوَاهْدَ دَادَ
- مُعَادِلُ الْمُسْتَقْبَلِ الْمَنْفِيِّ = لَنْ يَفْعَلَ: انْجَامَ نَخَوَاهْدَ دَادَ

الْمُعْجَمُ



إِنْتَدَأَ (مضارع: يَنْتَدِيْ/ مصدر: إِنْتَدَاء): شروع شد

إِنْتَسَمَ : لبخند زد

إِنْتَعَدَ : دور شد = بَعُدَ

إِنْتَعَى (مضارع: يَنْتَعِيْ/ مصدر: إِنْتِغَاء): خواست

أَبْدَأَ : نو آفرید

الْأَبْرِيَاء : بی‌گناهان «مفرد: الْبَرِيء»

أَبْصَرَ : دید ، نگاه کرد

الْإِبْطُ : زیر بغل

أَبْطَلَ : باطل کرد

الْأَبْكَمُ : لال «مؤنث: الْبَكْمَاء»

الْأَبْنُ : پسر ، فرزند «جمع: الْأَبْنَاء ، الْبَنُونَ»

الْإِبْنَةُ : دختر «جمع: الْبَنَات»

الْأَبْيَضُ : سفید «مؤنث: الْبَيْضَاء»

اتَّبَعَ (مضارع: يَتَّبِعُ/ مصدر: اتِّبَاع): پیروی کرد

الْإِتِّجَاهُ : جهت

اتَّسَعَ (مضارع: يَتَّسِعُ/ مصدر: اتِّسَاع): فراخ شد

الْإِتِّصَالَاتُ : مخابرات

اتَّصَلَ بِـ (مضارع: يَتَّصِلُ/ مصدر: اتِّصَال): با ...

تماس گرفت

اتَّقَى (مضارع: يَتَّقِيْ/ مصدر: اتِّقَاء): پروا کرد

أَتَمَّ : به پایان رساند

أَتَى بِـ (مضارع: يَأْتِيْ بِ): آورد = جاء بِـ

الْإِتِّيَانُ بِـ : آوردن

أَنْبَتَتْ : ثابت کرد

الْأَثَرِيُّ : تاریخی



أَتَى (مضارع: يُؤْتِيْ/ مصدر: إِيْتَاء): داد = أَعْطَى

الْآتِي ، آتٍ : آینده ، درحال آمدن

الْيَوْمُ الْآتِي: روز آینده

أَثَرَ (مضارع: يُؤَثِّرُ/ مصدر: إِيْثَار): برگزید و برتری

داد

الْآخِر ، الْآخِرِيْ : دیگر

الْآخِرُ : پایان = الْإِنْتِهَاء ، الْنَّهَائِيَّة

أَذَى : اذیت کرد

الْأَلَّةُ : دستگاه «جمع: الْآلَات»

آلَمَ : به درد آورد (مضارع: يُؤْلِمُ)

«رَجُلِي نُؤْلِمُنِي: پایم درد می‌کند»

آمَنَ (مضارع: يُؤْمِنُ/ مصدر: إِيْمَان): ایمان آورد

الْأَمِنُ : ایمن ، در امان

أَنْشَأَ اللَّيْلُ : ساعت‌های شب «مفرد: الْآذَى»

آنذاك : در آن هنگام

الْأَبُّ (أَبُو، أَبَا، أَبِي): پدر «جمع: الْآبَاء»

الْإِنَّمُ : گناه = الدَّنْبُ

أَثْمَرُ : میوه داد

أَثْنَاءُ : میان

إِثْنَاعَشْرَ : دوازده

أَجَابَ عَنْ (مضارع: يُجِيبُ/ مصدر: إجابة) : به ...

پاسخ داد

أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)

«لِيُجْرِيَ» : تا اجرا کند

أَجْمَعُ : گرد آمد و هم‌اندیشه شد

الْأَجْنَبِيُّ : بیگانه «جمع: الْأَجْنَابُ»

أَحَبُّ (مضارع: يُحِبُّ) : دوست داشت

أَحَبُّ إِلَيَّ : محبوب‌ترین نزد

الْأَحْبَابُ الصَّوْتِيَّةُ : تارهای صوتی «الأحبال جَمْعُ

الْحَبْلِ»

إِحْتَرَمَ : احترام گذاشت

إِحْتَفَرَ : کند ، حفر کرد

إِحْتَلَّ : اشغال کرد (مضارع: يَحْتَلُّ / مصدر: إحتلال)

الْأَحَدُ : یکی از ، کسی ، یکتا ، تنها

أَحَدٌ : یکی از ، کسی

أَحَدُ الْوَالِدِ : یکی از پسران

إِخْدَى الْبَنَاتِ : یکی از دختران

لَا أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ : هیچ کسی در خانه نیست.

أَحَدْتُ : پدید آورد

أَحَدَ عَشَرَ ، إِخْدَى عَشْرَةَ : یازده

إِخْدَى : یکی از «إِخْدَى الْبَنَاتِ» : یکی از دختران

أَحْسَنَ : حس کرد = شَعَرُ

الْأَحْسَنُ : بهتر ، بهترین

أَحْسَنَ : خوبی کرد

أَحْسَنْتَ : آفرین بر تو

أَحْصَى (مضارع: يُحْصِي/ مصدر: إحصاء) : شمرد

الْأَحْلَى : شیرین‌تر ، شیرین‌ترین

الْأَحْمَرُ : سرخ «مؤنث: الْأَحْمَرَاءُ»

الْأَخُ (أخو ، أختا ، أختي) : برادر ، دوست

«جمع: الْأَخْوَةَ و الْأَخْوَانُ»

أَخْبَرَ : خبر داد

الْأُخْتُ : خواهر «جمع: الْأَخَوَاتُ»

إِخْتَارَ (مضارع: يَخْتَارُ/ مصدر: إختيار) : برگزید

إِخْتَبَرَ : آزمایش کرد

إِخْتَرَعَ : اختراع کرد

أَخَذَ : شروع کرد

أَخَذَ يُنَادِي : شروع کرد به صدا زدن

أَخَذَ : گرفت ، برداشت ، بُرد

أَخَذَ الْوَالِدُ طِفْلَهُ مَعَهُ : پدر کودکش را همراه

خودش بُرد.

أَخَذَ الْوَلَدُ الْكِتَابَ مِنْ صَدِيقِهِ :

آن پسر کتاب را از دوستش گرفت

أَخَذْتُ الْكِتَابَ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ :

کتاب را از روی زمین برداشتم.

أَخَّرَ : به تأخیر انداخت

أَخْرَجَ : در آورد

الْأُخْرَى : دیگر

الْأَخْضَرُ : سبز «مؤنث: الْخَضْرَاءُ»

أَخْلَصَ : اخلاص ورزید

الإخمينيَّ : هخامنشی

الآداء : به جا آوردن

الآداة : ابزار «جمع: الآدوات»

أَدْخَلَ : داخل کرد

أَدَى (مضارع: يُؤَدِّي) : ایفا کرد ، منجر شد ، ادا کرد

أَدَى صَلَاتَهُ : نمازش را ادا کرد.

أَدَى دَوْرَهُ جَيِّدًا : نقشش را خوب بازی کرد.

أَدَى الْمَرَضُ إِلَى الْوُفَاةِ : بیماری به مرگ منجر شد.

إِذْ : آن گاه

إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد

إِذَا : هرگاه ، اگر

الْإِذْنُ : اجازه

أَذْنَبَ : گناه کرد

الْأَذَى : آزار

أَرْبَعُونَ ، أَرْبَعِينَ : چهل

أَرْسَلَ : فرستاد = بَعَثَ

أَرْشَدَ : راهنمایی کرد

الْأَرْضُ : زمین «جمع: الْأَرْضِيَّ»

الْأَرْنَبُ : خرگوش «جمع: الْأَرْنَابِ»

أَرَى : نشان داد (مضارع: يُرِي / أمر: أَرِ / مصدر:

إِراءَة)

إِزْدَادًا (مضارع: يَزِدُّ / مصدر: إِزْدِياد) : افزایش یافت

الْأَزْرَقُ : آبی رنگ «مؤنث: الْأَزْرَقَاءُ»

أَزَلَّ : لغزاند

أَسَاءَ : بدی کرد «مضارع: يُسِيءُ / مصدر: إِسَاءَة» ≠

أَحْسَنَ

الْأُسْبُوعُ : هفته «جمع: الْأَسَابِيحُ»

اسْتَسَلِمَ : تسلیم شد

اسْتَشَارَ (مضارع: يَسْتَشِيرُ / مصدر: اسْتِشَارَة) :

مشورت کرد

أُسْتُشِهِدَ : شهید شد

اسْتِطَاعَ (مضارع: يَسْتِطِيعُ / مصدر: اسْتِطَاعَة) :

توانست = قَدَرَ -

اسْتَعْمَرَ (مضارع: يَسْتَعْمِرُ) : خواستار آبادی شد

اسْتَعَانَتْ (مضارع: يَسْتَعِينُ / مصدر: اسْتِعَانَة) :

کمک خواست

اسْتَفَادَ (مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: اسْتِفَادَة) : استفاده

کرد

اسْتَكْمَلَ : کامل کردن ... را خواست

اسْتَقَامَ (مضارع: يَسْتَقِيمُ / مصدر: اسْتِقَامَة) : پایداری

کرد

الْإِسْتِقْرَارُ : آرامش و ثبات

اسْتَلَمَ : دریافت کرد

اسْتَلَمَ الْحَجَرَ : سنگ را مسح کرد

اسْتَمَعَ : گوش داد

اِسْتَوَى (مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: اِسْتَوَاء) : بر

نشست (سوار شد) ، برابر شد

الْأَسَد : شير «جمع: الْأَسْد و الْأُسُود»

أَسْرَ - اسير کرد

الْأُسْرَة : خانواده «جمع: الْأُسْر» = الْعَائِلَة

أَسْرَع : شتافت = عَجِلَ -

الْأَسْفَل : پايين ، پايين تر ≠ الْأَعْلَى

أَسْلَمَ : مسلمان شد

الْأُسْلُوب : شيوه «جمع: الْأَسَالِيب»

الْأُسْمَدَة : کودها «مفرد: السَّمَاد»

الْأُسُودَة : الكو

الْأُسُود : سياه «مؤنث: السُّودَاء»

أَشَارَ (مضارع: يُشِيرُ / مصدر: إِشَارَة) : اشاره کرد

إِشْتاقَ : مشتاق شد (مضارع: يَشْتاقُ)

أَصْبَحَ : شد = صارَ -

الْأَصْبَحَ : انگشت «جمع: الْأَصَابِع»

الْأَصْحَاب : دوستان «مفرد: الصَّاحِب»

الْأَصْفَر : زرد «مؤنث: الصَّفْرَاء»

الْأَصُول : ریشه‌ها «مفرد: الْأُصْل»

أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ)

إِضَافَة إلی : افزون بر

أَضْعَفَ : ضعيف کرد

أَطْعَمَ : خوراک داد ، خورانید

الْأَطْعَمَة : غذاها «مفرد: الطَّعام»

إِطْلَعَ : آگاهی یافت «مضارع: يَطْلَعُ»

أَطَّقَ : رها کرد

أَعَانَ (مضارع: يُعِينُ / مصدر: إعانة) : یاری کرد

إِعْتَدَرَ : پوزش خواست

أَعْتَقَ : آزاد کرد

أَعْجَبَ : در شگفت آورد

أَعْجَبَنِي : مرا در شگفت آورد ، خوشم آمد.

أَعْجَبَنِي الْفُلْمُ : فیلمم ، مرا به شگفت آورد.

(از فیلم خوشم آمد.)

الإِعْدَاد : تهیه کردن

الْأَعْرَاءُ : گرامیان «مفرد: الْعَرِيز»

الإِعْزَاز : گرمای داشتن «بإِعْزَازٍ : با عزت»

الإِعْصَار : گردباد «جمع: الْأَعاصير»

أَعْطَى (مضارع: يُعْطِي / مصدر: إعطاء) : داد = آتى

الْأَعْلَى : بالا ، بالاتر

الإِعْمَار : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)

الْأَعْمَى : نابینا «جمع: الْعُمَى / مؤنث: الْعَمِيَاء»

إِغْتَسَلَ : بدنش را شست

إِغْتَرَفَ الْمَاءَ بِيَدِهِ : آب را با دستش برگرفت.

إِغْتَفَرَ : در گذشت و بخشید ، ندید گرفت

أَغْلَقَ : بست = سَدَّ

أَغْمَى عَلَيَّ : بیهوش شدم (الإغماء: بیهوشی)

أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)

الْأَفْرَاحُ : جوجه‌ها «مفرد: الْفَرُخ» = الْفِرَاح

الْأَفْعَى : مار افعی

الإِقَامَة : بر پا داشتن (الإقامة)

الإقامة : ماندن

أقبل على : روی آورد

أقترَبَ : نزدیک شد = قَرَّبَ

أقرَصَ : وام داد

أقسَمَ : سوگند خورد

أقلعَ : باز ایستاد، کند

الإكثار : بسیار گردانیدن، زیاده‌روی

أكدَ (مضارع: يُوكِّدُ) : تأکید کرد

أكرمَ : گرامی داشت

أكلَ : خورد (فعل امر: كُلْ)

ألا : هان، آگاه باش

التقى (مضارع: يلتقي / مصدر: التقياء) : دیدار کرد

الذي : کسی که، که، چیزی که

الذين : کسانی که، که

الألف : هزار «جمع: آلف»

الأمم : درد «جمع: الآلام = الوجع»

ألهي عن : از ... باز داشت

إليك : دور شو، بگیر، به سوی تو

الأمم : مادر «جمع: الأمهات»

أم : یا

إما : خواه، شاید، یا

أمام : روبه‌رو ≠ خلف = مقابل

الأماني : آرزوها «مفرد: الأمنية»

أماه : ای مادرم

إمتحنَ : آزمود = جَرَّبَ

أمرأ ، امرؤ ، امرئ (المرء) : انسان ، مرد

أمرأة (المرأة) : زن «النساء: زنان»

الأمرد : پسر نوجوانی که سبیلش درآمده ولی هنوز

ریش در نیاورده است.

أمس : دیروز

أمل : امید داشت

الأمم : آرزو «جمع: الآمال»

أن ... : که ... «أن أسافر: که سفر کنم»

إن : اگر

إن ... إلا : نیست ... مگر

إن : بی‌گمان ، حقیقتاً ، قطعاً ، همانا

أن : که

«أعرف أنك صديقي: می‌دانم که تو دوست من

هستی».

الإناء : ظرف

«جمع: الآئبة، جمع الجمع: الآواني» = الوعاء

الإناث : ماده‌ها «مفرد: الأنثى»

أنبأ : خبر داد = أخبر

أنبغى (يَبغى / مصدر: إنبغاء) : سزاوار شد

الانتصار : پیروزی

انتصر : پیروز شد

انتفض : جنبید و کوشید

أنت : مؤنث کرد

الأنثى : ماده «جمع: الإناث»

الأنحاء : سمت‌ها ، سوها «مفرد: النحو»

إِنْزَعَجَ : آزرده شد

أَنْزَلَ : نازل کرد ، فرو فرستاد ≠ رَفَعَ -

أَنْشَدَ : سرود

إِنْطَلَقَ : به حرکت درآمد

الْأَنْفَاقُ : تونل‌ها «مفرد: النَّفْقُ»

إِنْقَضَ : پراکنده شد (مضارع: يَنْقُضُ)

أَنْفَقَ : انفاق کرد

أَنْقَذَ : نجات داد = نَجَّى

أَنْكَرَ : دروغ دانست ، انکار کرد

إِنَّمَا : فقط

إِنْهَدَمَ : ویران شد

أَوْ : یا

أَوْجَدَ : پدید آورد

الْأَوَابُ : بازگشت کننده ، توبه کننده

أُورِثَ : به ارث گذاشت

أَوْشَكَ : نزدیک بود

الْأُولَى : نخست ، نخستین «مؤنثِ الْأُولِ»

الْفَائِزَةُ الْأُولَى : برندهٔ اول

السَّاحَةُ الْأُولَى : میدان اول

أَوْىَ - : جای گرفت ، پناه گرفت

إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)

الْأَهْلُ : خانواده ، خاندان ، شایسته

فَرِحْتُ بِإِلْقَاءِ جَدِّي : از دیدن پدربزرگم شاد شدم.

أَهْلِي سَاكِنٌ فِي شَارِعِ طَيِّبٍ :

خانواده‌ام در خیابان طیب ساکن‌اند.

حُسَيْنٌ أَهْلٌ لِرِئَاسَةِ الْفَرِيقِ :

حسین شایستهٔ ریاست تیم است.

الْأَهْوَنُ : خوارتر

أَيُّ : کدام؟ ، چه؟ ، هرگونه

﴿أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا﴾ مَرِيْمَ : ۷۳

جایگاه کدام یک از آن دو گروه بهتر است؟

أَجْتَنَّبُ عَنْ أَيِّ إِسَاءَةٍ : از هرگونه بی‌ادبی دوری

می‌کنم.

أَيُّ كِتَابٍ قَرَأْتَ : چه کتابی را خواندی؟

الْإِيْتَاءُ : دادن = الإِعْطَاءُ

الْإِيْتَاءُ بِـ : آوردن

أَيْنَ؟ : کجا؟ هرجا

أَيْنَمَا : هرجا

ب

بِـ : به وسیلهٔ «بِالْحَافِلَةِ» به وسیلهٔ اتوبوس»

بِـ : در «بِكَرْبَلَاءَ» در کربلا»

أَلْبَابُ : در «جمع: الأبواب»

بَاتَ - : شب را به روز آورد (يَبِيتُ ← يَبِيتُ)

أَلْبَارِدُ : سرد ≠ الْحَارُّ

أَلْبَالِغُ : کامل

أَلْبَائِعُ : فروشنده «جمع: أَلْبَاعَةٌ و أَلْبَائِعُونَ»

بِحَاجَةٍ : نیازمند

بَحَثَ عَنْ - : دنبال ... گشت

الْبَحْرُ : دریا «جمع: أَلْبِحَارُ»

الْبَحِيرَة: دریاچه «جمع: الْبَحِيرَات»

بَدَأَ: آغاز کرد، شروع شد

الْبِدَايَة: آغاز ≠ النّهَايَة

بَدَّلَ ... : به جای ...

الْبَدَلُ: جانشین «جمع: الْأبدال»

بَدَّلَ: عوض کرد

بَدَّلَ -: بخشید

بَدَّلَ جُهْدَهُ: همه تلاش خود را به کار گرفت

الْبِرُّ: نیکی = الْإِحْسَان

بَرَدٌ -: سرد شد

الْبِرْنَامِجُ: برنامه، نرم افزار «جمع: الْبِرَامِج»

الْبَرِّيُّ: خشکی، صحرايي

الْبُسْتَانُ: باغ «جمع: الْبَسَاتِين»

الْبَسِيطُ: ساده

الْبُشْرَى: مزده = الْبُشْرُ

الْبَطَالُ: بیکار

الْبَطْحَاءُ: دشت مگه

الْبَطْرُ: گردن کشی در نعمت

الْبَطَلُ: قهرمان «جمع: الْبَاطَال»

الْبَطُولَة: قهرمانی، دلآوری

بَعَثَ -: فرستاد = أَرْسَلَ

بَعُدَ -: دور شد ≠ قَرَّبَ

بَعْضٌ ... بَعْضٌ: یکدیگر

يَعْرِفُ الطُّلَابُ بَعْضُهُمُ الْبَعْضَ:

دانش آموزان یکدیگر را می شناسند.

الْبَعِيدُ: دور ≠ الْقَرِيبُ

بَعَثَهُ: ناگهان = فَجَاءَهُ

الْبُغْضُ: دشمنی و نفرت

الْبَقَرُ، الْبَقَرَة: گاو «جمع: الْبَقَار»

بَلَّ: بلکه

الْبِلَادُ: کشور، شهرها «مفرد: الْبَلَدُ»

الْبَلَدُ: شهر، سرزمین «جمع: الْبِلَاد و الْبُلْدَان»

الْبُلْدَانُ: کشورها «مفرد: الْبَلَدُ»

بَلَغَ -: رسید = وَصَلَ -

بِمَ؟: با چه چیزی؟ (بِ + ما)

بِمَ تُسَافِرُ؟: با چه وسیله ای سفر می کنی؟

الْبِنْتُ (الْبِنْتَة): دختر «جمع: الْبَنَات»

بَنَى -: (مضارع: يَبْنِي): ساخت ≠ خَرَبَ و هَدَّمَ

بُنِيَ: پسرکم

بُنِيْتِي: دخترکم

الْبَهْجَة: شادی

الْبَهِيمَة: چارپا (به جز دزدگان) «جمع: الْبَهَائِم»

الْبَيْتُ: خانه «جمع: الْبُيُوت»

الْبَيْرُ: چاه «جمع: الْآبَار»

بُنِيَ -: بد است

الْبَيْضَاءُ: سفید «مؤنثُ الْأَبْيَض»

الْبَيْعُ: فروش ≠ الشَّرَاءُ

بَيْنَمَا: در حالی که

الْبَيْتَة: محیط زیست

ت

التَّاسِعُ: نهم، نهمین

التَّالِي: بعدی

تَحْتَ: زیر ≠ فَوْق

التَّحْقِيقُ: تحقیق یافت

التَّخْلِيدُ: جاودان کردن

تَدَخَّرَ: غلتید

التَّذْكَارُ: یادآوری

تَذَكَّرَ: به یاد آورد ≠ نَسِيَ -

التُّرَابُ: خاک = التُّرْبَةُ

تَرْجَمَ: ترجمه کرد

تِسْعَةٌ: تسع: نُه

تَسَلَّقَ: بالا رفت

التَّسْوِيَةُ: برابر گردانیدن

التَّشْوِيقُ: اظهار شوق

تَضَمَّنَ: در برگرفت

التَّطْوِيرُ: بهینه‌سازی

تَعَالَى: بیا

تَعَالَى: بلند مرتبه بادا (بعد از ذکر نام خدا)

تَعَاهَدَ: پایبند شد

التَّعَبُ: خستگی

تَعَبَّدَ: عبادت کرد

تَعَدَّى: دست‌درازی کرد (مضارع: يَتَعَدَّى)

تَعَرَّضَ: در معرض قرار گرفت

تَعَلَّمَ: یاد گرفت

تَغَدَّى: تغذیه کرد (مضارع: يَتَغَدَّى)

التَّقْفَاحُ: سبب «واحدٍ آن: التَّقْفَاحَةُ»

التَّقَدُّمُ: پیشرفت

تَقَرَّبَ: نزدیکی جست

التَّقْنِيَّةُ: فناوری (تکنیک)

التَّقِي: پرهیزگار

تَكَلَّمَ: صحبت کرد = كَلَّمَ، حَدَّثَ، تَحَدَّثَ

التَّلَالُ: تپه‌ها «مفرد: التَّلُّ»

التَّلْفَازُ: تلویزیون

تَمَّ - : صورت گرفت، انجام شد، کامل شد

تَمَنَّى (مضارع: يَتَمَنَّى / مصدر: تَمَنَّى): آرزو

داشت

تَنَاوَلَ: خورد = أَكَلَ -

تَنَبَّهَ: آگاه شد

التَّيْنُ: انجیر

ث

الثَّالِثُ، الثَّالِثَةُ: سوم، سومین

الثَّامِنُ، الثَّامِنَةُ: هشتم، هشتمین

الثَّانِي، الثَّانِيَةُ: دوم، دومین

الثَّانِي عَشْرَ، الثَّانِيَةُ عَشْرَةَ: دوازدهم، دوازدهمین

الثَّرَى: زمین

الثَّغْلَبُ: رویاه «جمع: الثَّغَالِبُ»

الثَّقَافَةُ: فرهنگ

الثَّقِيل: سنگین

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ: سی

الثَّلَاثُونَ: سی ام، سی امین

ثُمَّ: آنجا

ثُمَّ: سپس

ثَمَانِيَّة، ثَمَانِي، ثَمَانٍ: هشت

الثَّوْبُ: جامه «جمع: الثَّيَاب = اللباس، الكساء»

الثَّوْرَة: انقلاب

ج

جَاءَ (يَجِيءُ): آمد = أَتَى -

جَاءَ بِ-: آورد = جَلَبَ -

جَاءَ وَالِدِي بِجَائِزَةٍ (جَلَبَ وَالِدِي جَائِزَةً):

پدرم جایزه‌ای آورد.

جَادٌ -: بخشید = وَهَبَ -، مَنَحَ -، أَعْطَى

جَادَلٌ: بحث کرد

الْجَارُ: همسایه «جمع: الْجِيرَان»

جَاعٌ -: گرسنه شد ≠ شَبِعَ -

جَالَسَ: همنشینی کرد

الْجَامِعَة: دانشگاه «جمع: الْجَامِعَات»

الْجَائِعُ: گرسنه ≠ الشَّبْعَان

الْجَحِيمُ: دوزخ = سَقَر

الْجِدَارُ: دیوار «جمع: الْجُدُر»

جَرَّ -: کشید

الْجَرَادُ: ملخ

الْجَزَاءُ: پاداش، کیفر

جَزَى -: پاداش داد، کیفر کرد

جَعَلَ -: قرار داد = وَضَعَ -

جَعَلَ -: گردانید = صَيَّرَ -

الْجَفَافُ: خشکی

الْجُبُلُ: بوسته و ساقه گیاه

جَلَسَ -: نشست = قَعَدَ -

الْجُلُوسُ: نشستن

الْجَمَالُ: زیبایی ≠ الْقُبْحُ

الْجَمِيلُ: زیبا ≠ الْقَبِيحُ

الْجَنَاحُ: بال «جمع: الْأَجْنَحَة»

جَنْبٌ: کنار

الْجُنْدِيُّ: سرباز «جمع: الْجُنُود»

الْجَوْهُ: هوا

الْجَوَالُ، الْهَاتِفُ الْجَوَالُ: تلفن همراه

الْجُودَة: نکویی

الْجُورُ: گردو

الْجُورَة: دانه گردو، بلوط و مانند آن

الْجَوْعَانُ: گرسنه

جَهَرَ بِ-: آشکار کرد

جَيِّدًا: خوب، به خوبی

ح

الْحَاجَة: نیاز «جمع: الْحَوَائِج»

الْحَادِي عَشْرَ، الْحَادِيَة عَشْرَة: یازدهم، یازدهمین

أَلْحَارِسُ : نگهبان «جمع: أَلْحُرَّاسُ»

أَلْحَافِلَةُ : اتوبوس «جمع: أَلْحَافِلَاتُ»

أَلْحَامِلُ : حامله ، آستان

أَلْحَانُوتُ : مغازه «جمع: أَلْحَوَانِيتُ» = أَلْمَتَجَر

حَاوَلٌ : تلاش کرد = سَعَى -

أَلْحَبَلُ : طناب «جمع: أَلْحِبَالُ و أَلْأَحْبَالُ»

أَلْحَبِيبُ : دوست ، یار = أَلصَّدِيقُ ≠ أَلْعَدُوُّ

«جمع: أَلْأَحْبَاءُ و أَلْأَحْبَاءَةُ»

حَتَّى : تا ، تا اینکه

أَلْحَجَرُ : سنگ «جمع: أَلْأَحْجَارُ و أَلْحِجَارَةُ»

حَدَّثَ : اتفاق افتاد

حَدَّثَ : سخن گفت = كَلَّمَ ، تَكَلَّمَ

حَدَّدَ : مشخص کرد

أَلْحَدِيثُ : جدید ، سخن

أَلْحَدِيقَةُ : باغ «جمع: أَلْحَدَائِقُ»

أَلْحَرْبُ : جنگ = أَلْقِتَالُ

حَرَّرَ : آزاد کرد

حَرَسَ : نگهداری کرد ، نگهداری داد

أَلْحَرْمُ : در احرام

أَلْحُرُّ : آزاد «جمع: أَلْأَحْرَارُ»

أَلْحُرِّيَّةُ : آزادی

حَزَنٌ : غمگین شد ≠ فَرِحَ -

أَلْحَزِينُ : غمگین ≠ أَلْمَسْرُورُ و أَلْفَرِحُ

حَسِبَ : پنداشت = زَعَمَ -

أَلْحُسْنُ : خوبی ≠ أَلْقُبْحُ ، أَلسُّوءُ

أَلْحَسَنُ ، أَلْحَسَنَةُ : خوب

حَسَنًا : بسیار خوب

أَلْحَسَنَاءُ : زیبا «مؤنثُ أَلْأَحْسَنِ»

حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد

حَضَرَ : حاضر شد

حَضَنَ : در آغوش گرفت

أَلْحَطَبُ : هیزم «جمع: أَلْأَحْطَابُ»

حَفِظَ : حفظ کرد

أَلْحَقْلُ : کشتزار «جمع: أَلْحُقُولُ»

أَلْحَقِيبَةُ : کیف ، چمدان «جمع: أَلْحَقَائِبُ»

أَلْحِلُّ : بیرون احرام

أَلْحَلِيمُ : بردبار

أَلْحَلِيَّةُ : زیور «جمع: أَلْحَلِيٌّ»

أَلْحَمَّةُ : چشمه آبگرم

أَلْحَمْضِيُّ : اسیدی

حَمَى - (مضارع: يَحْمِي) : نگهداری کرد

أَلْحَنَانُ : دلسوزی

أَلْحَنِينُ : گریه اندوه یا شادی ، احساس دلننگی و

شوق

أَلْحَوِيَّةُ : گناه

حَوَّلَ : اطراف

أَلْحَيَاءُ : شرم

أَلْحَيُّ : زنده «جمع: أَلْأَحْيَاءُ»

أَلْحَيَاةُ : زندگی ≠ أَلْمَوْتُ

خ

أَلْخَاتِمُ : انگشتر «جمع: أَلْخَوَاتِمُ»

خَافَ - (مضارع: يَخَافُ) : ترسید

أَلْخَاسِرُ : زیان دیده

أَلْخَالُ : دایی «جمع: أَلْأَخْوَالُ»

أَلْخَامِسُ ، أَلْخَامِسَةُ : پنجم ، پنجمین

أَلْخَامِسَ عَشَرَ ، أَلْخَامِسَةَ عَشْرَةَ : پانزدهم ،

پانزدهمین

أَلْخَبِيرُ : کارشناس «جمع: أَلْخُبَرَاءُ»

أَلْخُرْجُبَلُ : چرند

أَلْخُسْرُ : زیان = أَلْخُسْرَانُ ≠ أَلرَّيْحُ

أَلْخَشَبُ : چوب «جمع: أَلْأَخْشَابُ»

أَلْخَشِيَّةُ : ترس = أَلْخَوْفُ

أَلْخَضْرَاوَاتُ : سبزیجات

خَلْفُ : پشت = وَرَاءُ ≠ أَمَامُ

خَلَفَ : به جا نهاد

خَلَقَ : آفرید

أَلْخُلُقُ : اخلاق

أَلْخَمْرُ : باده

أَلْخِيَامُ : چادرها «مفرد: أَلْخَيْمَةُ»

خَبِيْبَةُ أَلْأَمْلِ : ناامیدی ≠ أَلرَّجَاءُ

أَلْخَيْرُ : بهتر ، بهترین ، خوبی

خَيْرٌ مِّنَ أَلْأَخْرَيْنِ : بهتر از دیگران

خَيْرُ أَلنَّاسِ : بهترین مردم

خَيْرَ : اختیار داد

د

أَلدَّاءُ : بیماری = مَرَضٌ ≠ أَلشَّفاءُ ، أَلصَّحَّةُ

دَارٌ - (مضارع: يَدُورُ) : چرخید

أَلدَّارُ : خانه «جمع: أَلدِّيَارُ» = أَلبَيْتُ

أَلدَّارِجَةُ : عامیانه = أَلْعَامِيَّةُ

دَارِيٌّ (مضارع: يَدَارِي/ مصدر: مُدَارَاة) : مدارا کرد

دَافَعَ عَن : از ... دفاع کرد

دُبُّ أَلبَانِدَا : خرس پاندا «جمع: أَلدَّبِيَّةُ»

أَلدَّجَاجُ ، أَلدَّجَاجَةُ : مرغ

دَحْرَجَ : غلتانید

أَلدَّرَاسَةُ : درس خواندن

أَلدَّرَاسِيٌّ : تحصیلی

دَرَسَ : درس خواند

دَرَسَ : درس داد

أَلدَّرَعُ : سپر «جمع: أَلدَّرُوعُ»

أَلدَّرَنُ : چرک

دَعَا : فرا خواند ، دعا کرد ، دعوت کرد

(مضارع: يَدْعُو/ امر: ادْعُ/ مصدر: دُعَاءُ)

أَدْعُوكَ إِلَى أَلْخَيْرَاتِ : تو را به کارهای خیر فرا

می خوانم.

دَعَانِي إِلَى الصِّيَافَةِ : مرا به مهمانی دعوت کرد.

دَعَا وَاِلِدِي لِي : پدرم برایم دعا کرد.

دَفَّعَ : دور کرد ، پرداخت ، هُل داد

(مضارع: يَدْفَعُ / امر: اِدْفَعْ / مصدر: دَفَعَ)

دَفَعْتُ الْحِسَابَ: حساب را پرداختم.

الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الشَّرَّ: صدقه، شر را دور می‌کند.

اِدْفَعِ الْبَابَ: در را هل بده.

دَمَّرَ: نابود کرد

دَمَعَ -: اشک ریخت

الدَّمْعُ: اشک «جمع: الدَّمْعُ و الأَدْمَعُ»

الدَّوْرُ: نقش

دَوْنُ أَنْ: بی‌آنکه

الدَّوْبُوبُ: با پشتکار

الدِّيَارُ: خانه‌ها «مفرد: الدَّار»

ذ

ذات: دارای «ذاتُ الغُصونِ: دارای شاخه‌ها»

ذاهِبَةٌ: دارای بخشش

الذَّاهِلُ: گیج و سرگردان

ذَكَرٌ -: یاد کرد ≠ نَسِيَ -

الدَّكَرُ: نر

الدَّكْرِيُّ: خاطره «جمع: الدَّكْرِيَّاتُ»

الدَّنْبُ: دُم «جمع: الدَّنَابُ»

الدَّنْبُ: گناه «جمع: الدَّنُوبُ»

الدَّهَابُ: رفتن

دَهَبَ -: رفت

دَهَبَ بِ... : ... بُد = أَحَدٌ

الدَّهَبُ: طلا

الدَّنْبُ: گرگ «جمع: الدَّنَابُ»

ذو (ذا، ذي): دارای، صاحب

ذو سَعَةٍ: توانگر

ر

الرَّابِعُ، الرَّابِعَةُ: چهارم، چهارمین

الرَّأْسُ: سر «جمع: الرُّؤوس»

رَأَى -: (مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤِيََة): دید = شاهد

الرَّأْيُ: نظر، فکر «جمع: الآراء»

ما هو رَأْيُكَ?: نظر شما چیست؟

الرَّاجِي: امیدوار

راح -: رفت = دَهَبَ

راقب: مراقبت کرد

الرَّائِعُ: جالب

رُبَّ: چه بسا

الرَّبِيحُ: سود ≠ الخُسران

رَبِيٌّ: پرورش داد (مضارع: يَرْبِي)

الرَّبِيعُ: بهار

رَتَّلَ: آشکار و روشن خواند

الرَّجَاءُ: امید ≠ اليأس

رَجَاءٌ: لطفاً = مِنْ فَضْلِكَ، الرَّجَاءُ

رَجَعَ -: (مصدر: رُجِعَ): برگشت = عاد

الرَّجُلُ: مرد «جمع: الرِّجَالُ»

الرَّجُلُ: پا «جمع: الأَرْجُلُ»

رَحَلَ -: کوچ کرد

ز

زَادَ - (مضارع: يَزِيدُ) : زیاد کرد ، زیاد شد
 زَارَ - (مضارع: يَزُورُ) : دید ، زیارت کرد
 الزَّائِلُ : از بین رونده
 زَحَلَقَ : لغزانید
 زَرَعَ - : کاشت
 زَعَمَ - : گمان بُرد
 زُلْزَلَ : لرزاند
 الزَّمِيلُ : هم‌شاگردی ، همکار ، همسفر «جمع»
 الزَّمْلَاءُ
 الزَّوْجَةُ : همسر «الزَّوْج: شوهر ، جُفت»
 الزَّيْتُ : روغن «جمع: الزُّيُوت»
 زَيَّنَ : زینت داد

س

سَ، سَوْفَ : نشانه آینده
 السَّابِعُ ، السَّابِعَةُ : هفتم ، هفتمین
 السَّاحَةُ : حیاط ، میدان
 سَاحَةُ الْبَيْتِ : حیاط خانه
 سَاحَةُ خُرَاسَانَ : میدان خراسان
 السَّاخِنُ : داغ ، جوش ≠ الْبَارِدُ
 السَّادِسُ ، السَّادِسَةُ : ششم ، ششمین
 سَارَ - (مضارع: يَسِيرُ) : حرکت کرد
 سَارَعَ : شتافت = أَشْرَعَ ، عَجَلَ -

رَجِمَ - (مصدر: رَجَمَ) : رحم کرد
 الرَّحَى : آسیاب «جمع: الأرحاء»
 رَخَّصَ : ارزان شد ≠ غَلَا -
 رَدَّ - (مضارع: يَرُدُّ) : پاسخ داد ، برگردانید
 رَزَقَ - : روزی داد
 الرِّسَالَةُ : نامه «جمع: الرِّسَائِلُ»
 الرُّسُلُ : فرستادگان «مفرد: الرِّسُولُ»
 رَسَمَ - : نقاشی کرد
 الرِّضَاعَةُ : شیر خواری
 رَضِيَ - (مضارع: يَرْضَى) : راضی شد
 رَغِبَ فِيهِ - : به آن علاقه‌مند شد
 رَفَعَ - : بالا بُرد ، برداشت ≠ نَزَلَ و أَنْزَلَ
 رَقَدَ - : بستری شد ، خوابید = نَامَ
 رَكِبَ - : سوار شد ≠ نَزَلَ
 رَكَّبَ : سوار کرد ≠ نَزَلَ
 الرُّمَانُ : انار «واحد: الرُّمَانَةُ»
 الرَّمْزُ : نماد ، سمبل «جمع: الرَّمُوزُ»
 رَمَى - : پرت کرد
 الرُّوْفُ : مهربان = الرِّحِيمُ
 الرِّثَاءُ : ریا
 الرِّيَاضَةُ : ورزش
 الرِّيَاضِيُّ : ورزشکار
 الرِّيحُ : باد «جمع: الرِّياح»

السَّاعَة: قیامت، ساعت

سَاعَدَ: کمک کرد

سَافَر: سفر کرد

سَأَلَ: پرسید، درخواست کرد

سَأَلَ الْمُحْتَاجُ النَّاسَ: نیازمند از مردم درخواست کرد.

سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ: معلم از دانش آموزان سؤال کرد.

سَامَحَ: بخشید و گذشت کرد

السَّائِقُ: راننده «جمع: السَّوَّاق»

السَّائِلُ: پُرسنده، درخواست کننده، گدا
«از ریشه سَوَّل»

مَنْ هُوَ السَّائِلُ؟ چه کسی سؤال کننده است؟

السَّائِلُ: مایع «از ریشه سَوَّل»

الصابونُ السَّائِلُ: صابون مایع

سَبَّ - (مضارع: يَسُبُّ / مصدر: سَبَّ): دشنام داد

السُّبَاتُ: خواب سبک

السَّبَّاحُ: شناگر

سَبَّحَ: شنا کرد

سَبَّعَةَ، سَبَّعَ: هفت

سَبْعِينَ، سَبْعُونَ: هفتاد

السَّبِيلُ: راهها «مفرد: السَّبِيل»

سَبْتَةٌ، سَبْتٌ: شش

سَتَّرَ: پوشاند، پنهان کرد

سَجَدَ: سجده کرد

السَّحَابُ: ابر = الْعَيْمُ «السَّحَابَةُ: یک تکه ابر»

السَّرْوَالُ: شلوار «جمع: السَّرَاوِيل»

السَّرِيرُ: تخت «جمع: الْأَسِرَّةُ و السَّرِيرُ»

السَّرِيرَةُ: راز پنهان «جمع: السَّرَائِرُ»

السَّعْرُ: قیمت «جمع: الْأَسْعَارُ»

السَّعَّةُ: توانگری، گسترده‌گی

السَّعْرَجَلُ: میوه و درخت به

السَّفْرَةَ: سفر

السَّفِينَةُ: کشتی «جمع: السُّفُنُ و السَّفَائِنُ»

السَّفِيهَ: بی‌خرد «جمع: السُّفَهَاءُ»

سَقَرٌ: دوزخ = الْجَحِيم

السَّكِينُ: چاقو «جمع: السَّكَاكِينُ»

سَلَبَ: به زور گرفت

سَلَكَ: داخل کرد = أَدْخَلَ

السَّلْمُ: نردبان، پله

سَلَّمَ: سلام کرد «جمع: السَّلَامِ»

السَّمَاءُ: آسمان «جمع: السَّمَاوَاتُ»

السَّمَّاحُ: اجازه دادن به (سَمَحَ -)

سَمَحَ: اجازه داد

السَّمْسِمُ: کنجد

سَمِعَ: شنید

السَّمَكَةُ: یک ماهی «جمع: السَّمَكَاتُ»

السَّمَكُ: ماهی «جمع: الْأَسْمَاكُ»

سَمَى (مضارع: يُسَمِّي): نامید

السَّنُّ: دندان «جمع: الْأَسْنَانُ»

السَّنَةِ: سال «جمع: السَّنَوَاتِ و السَّنِينَ» = الأعام

السُّوء: بدی، بد ≠ الحسن

سَوَاء: یکسان

السُّوَار: دستبند «جمع: السُّوَارِ»

السُّودَاء: سیاه «مؤنث السُّود»

سُورُ الصَّيْنِ: دیوار چین

السُّوق: بازار «جمع: السُّوُوق»

سَوِيٌّ: جَز

السُّوَيْد: سوئد

سَهْرَ: شب زنده داری کرد ≠ نَامَ، رَقَدَ

سَهْلٌ: آسان کرد ≠ صَعَبٌ

السَّهْلُ: آسان ≠ الصَّعْبُ / دشت

السُّهول: دشت‌ها «مفرد: السُّهْل»

السُّهولة: آسانی ≠ الصُّعوبة

السِّيَارَة: خودرو

سِيَارَةُ الأُجْرَةِ: تاکسی

السَّيِّد: آقا «جمع: السَّادَة / جمع الجمع:

السَّادَات»

السَّيِّدَة: خانم

السَّيْف: شمشیر «جمع: السُّيُوف»

السَّيِّئ، السَّيِّئَة: بد

ش

شَاءَ (مضارع: يَشَاءُ): خواست = طَلَبَ، أَرَادَ

السُّوَارِع: خیابان «جمع: السُّوَارِع»

شَارَكَ: شرکت کرد

شَانَ: عیب‌دار کرد

شَاهَدَ: دید = رَأَى

السَّيَّي: چای

السَّيَّاب: دوره جوانی، جوانان «مفرد: السَّيَّاب»

شَبِعَ: سیر شد ≠ جَاعَ

السَّيَّات: زمستان

السَّيَّوي: زمستانی

السَّيَّجَر: درخت «جمع: السَّيَّجَار»

السَّيَّجَرَة: یک درخت «جمع: السَّيَّجَرَات»

السَّيَّجَان: دلاوران «مفرد: السَّيَّجَاع»

السَّيَّراء: خریدن «متضاد: السَّيَّع»

شَرِبَ: نوشید

شَرَحَ: شرح داد

شَرَدَ: آواره کرد

السَّيَّرَة: اداره پلیس

السَّيَّرَة: مأمور پلیس

السَّيَّع: ملت «جمع: السَّيَّع»

السَّيَّعُ الإيرانيُّ: ملت ایران

السَّيَّعُ المُسْلِمَة: ملت‌های مسلمان

شَعَرَ بِ: احساس ... کرد

السَّيَّعَة: جو

شَغَلَ: مشغول کرد

شَكَرَ: سپاسگزاری کرد

أَشَكَرَكَ: از تو سپاسگزاری می‌کنم.

شُكْرًا: سپاسگزارم

الشُّكُور: از نام‌های خدا (پاداش دهنده)، برای

انسان به معنای بسیار سپاسگزار

الشَّمَال: چپ ≠ الِیْمِین = الِیْسَار

الشَّمْس: خورشید «جمع: الشُّمُوس»

الشَّهَادَة: مدرک

الشَّهْر: ماه «جمع: الشُّهُور و الأشْهُر»

الشَّيْخ: پیرمرد، پیشوا «جمع: الشُّیُوخ»

ص

الصَّادِق: راستگو ≠ الكاذِب

صَارَ (مضارع: یَصِیرُ): شد = أَصْبَحَ

الصَّارُوخ: موشک «جمع: الصَّوَارِیْخ»

صَاعٌ: به قالب ریخت، ساخت

الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ: قابل کشت

الصَّامِد: پایدار

الصَّائِغ: زرگر «جمع: الصَّاعَة و الصَّائِغُونَ»

الصَّبِي: پسر «جمع: الصَّبِیَان»

صَحَّح: تصحیح کرد

الصَّحِيفَة: روزنامه «جمع: الصَّحُف»

الصَّحِيفَةُ الْجِدَارِيَّة: روزنامه دیواری

الصَّدَاقَة: دوستی ≠ العداوة

الصُّدْر: سینه «جمع: الصُّدُور»

صَدَّقَ: راست گفت ≠ كَذَّبَ -

صَدَّقَ: باور کرد

الصَّدِيق: دوست «جمع: الأَصْدِقَاء ≠ العَدُو»

صَرَخَ: فریاد زد

صَعِدَ: بالا رفت ≠ نَزَلَ -

صَغَرَ: کوچک کرد ≠ كَبَّرَ

الصَّغَر: کوچکی ≠ الكِبَر

الصَّف: کلاس «جمع: الصُّفوف»

الصَّلوات: نمازها «مفرد: الصَّلَاة»

صَلَّى (مضارع: يُصَلِّي): نماز خواند

الصَّنَاعَة: صنعت «الصَّنَاعِيَّة: صنعتی»

صَنَعَ: ساخت

الصُّورَة: عکس «جمع: الصُّوَر»

الصَّوْم: روزه

الصَّیَام: روزه

صَيَّرَ: گردانید

الصَّيْغَة: شکل‌ها «مفرد: الصَّيْغَة»

ض

ضَاعَ (مضارع: یَضِيعُ): تباہ شد، گم شد

ضَاعَفَ: دو برابر کرد

ضَاقَ (مضارع: یَضِيقُ): تنگ شد

الضَّالَّ: گمراه

الضَّائِر: زیان رساننده

الضُّحی: نور خورشید، پیش از نیمروز

ضَحِكَ: خندید ≠ بَكَى -

ضَرَبَ: زد

الضَّوَاءُ : نور «جمع: الأضواء» ≠ الظُّلْمَةُ و الظُّلَام

الضِّيَاءُ : روشنایی

الضِّيَافَةُ : مهمانی

الضِّيَيفُ : مهمان «جمع: الضُّيُوف»

ط

طَافَ : طواف کرد

طَارَ (مضارع: يَطِيرُ) : پرواز کرد

الطَّالِبُ : دانش آموز ، دانشجو ، خواستار

«جمع: الطُّالِب و الطَّلِبَة»

طَالَعَ : مطالعه کرد

الطَّائِرُ : پرنده «جمع: الطُّيُور» = الطَّيْرُ

الطَّائِرَةُ : هواپیما «جمع: الطَّائِرَات»

الطَّرِيفُ : شگفت «جمع: الطَّرَائِف»

طَعِمَ : نوشید

طَلَبَ : درخواست کرد = أَرَادَ ، شَاءَ

طَمَعَ : چشم داشت ، طمع ورزید

الطَّنُّ : تَن «جمع: الأطنان»

الطَّيْرُ : پرنده ، پرندهگان

الطَّيْرَانُ : پرواز ، پرواز کردن

الطَّيْنُ : گِل

ظ

الظُّفْرُ : ناخن «جمع: أظفار، جمع الجمع: أظفاير»

ظَلَمَ : ستم کرد

ظَنَّ (مضارع: يَظُنُّ) : گمان کرد

ظَهَرَ : آشکار شد

ع

عَادَ (مضارع: يَعُودُ) : برگشت = رَجَعَ

الْعَارُ : ننگ

الْعَارِيُ : برهنه «جمع: العُرَاة»

عَاشَ (مضارع: يَعِيشُ) : زندگی کرد ≠ ماتَ

الْعَاشِرُ ، العَاشِرَةُ : دهم ، دهمین

العَاصِمَةُ : پایتخت «جمع: العَوَاصِم»

العَالِمُ : جهان

العَالَمِيْنَ : جهانیان

الْعَامُ : سال «جمع: الأعوام = السَّنَة»

العَامُ الدَّرَاسِيُّ : سال تحصیلی = السَّنَةُ الدَّرَاسِيَّةُ

العَامِلُ : کارگر ، کارگزار «جمع: العُمَال و العَمَلَة»

العِبَاءَةُ : چادر «جمع: العَبَايَات»

العَبْدُ : بنده «جمع: العِبَاد»

عَبَّرَ : از راه

العَجْزُ : انتها ، پایان هر چیز

العَجُوزُ : پیرمرد ، پیرزن «جمع: العَجَائِز»

عَدَّ (مضارع: يَعُدُّ) : به شمار آورد ، شمرد

العَدُوُّ : دشمن «جمع: الأعداء ≠ الصَّدِيق»

العَدِيدُ : متعدد

عَدَّبَ : شکنجه داد

العُرْبُ : عرب

عَرَفَ - : شناخت ، دانست

عَرَفَ : شناساند ، معرفی کرد

عَرِيقُ النَّسَبِ : با اصل و نسب

الْعَزَلُ : بی سلاحان «مفرد: الْأَعَزَلُ»

عَزَمَ - : تصمیم گرفت

الْحَسْبُ : طلا ، گوهر مانند مروارید و یاقوت

عَسَى : شاید = رُبَّمَا

الْعُشُ : لانه «جمع: الْأَعشاش»

الْعِشَاءُ : شب

الْعِشَاءُ : شام

الْعُشْبُ : گیاه «جمع: الْأَعْشَابُ»

عَشْرٌ ، عَشْرَةٌ : ده

عِشْرُونَ ، عِشْرِينَ : بیست

الْعِشْرُونَ ، الْعِشْرِينَ : بیستم ، بیستمین

الْعَصَا : چوبدستی ، عصا

الْعُصْفُورُ : گنجشک «جمع: الْعَصَافِيرُ»

الْعُصُورُ : روزگاریها «مفرد: عَصْرٌ»

عَضَّ - : گاز گرفت

الْعَضُدُ : بازو

الْعَطَاءُ : دادن ، بخشیدن

الْعَطْشَانُ : تشنه «مؤنث: الْعَطْشَى / جمع:

الْعِطَاشَى»

عَظُمَ - : بزرگ شد

عَفُوًّا : ببخشید

عَقَلَ - : اندیشید

عَلَا - : بالا رفت

الْعَلَاقَاتُ : پیوندها ، روابط «مفرد: الْعَلَاقَةُ»

عَلِمَ - : دانست ، یقین یافت = دَرَى -

الْعَلَمُ : پرچم ، نشانه ، بزرگتر قوم «جمع: الْأَعْلَامُ»

عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ : غافلگیرانه

عَلَيْكَ بِ... : بر تو لازم است ... ، تو باید ...

عَمَّ؟ : از چه؟ (عَنْ + ما)

عَمَّا : از آنچه (عَنْ + ما)

الْعِمَارَةُ : ساختمان = الْبِنَاءُ

عَمِلَ - : انجام داد ، کار کرد

عَنْ : درباره ، از

إِسْأَلَ عَنْهُ : درباره او پرس

مِنْ بَدَايَةِ شَارِعِ خَاوَرَانَ إِلَى نِهَائَتِهِ :

از آغاز خیابان خاوران تا انتهایش

الْعِنَبُ : انگور «جمع: الْأَعْنَابُ»

عِنْدَ : هنگام ، نزد ، کنار ، داشتن

عِنْدَمَا : وقتی که = حَيْثَمَا ، لَمَّا

الْعُنُقُ : گردن «جمع: الْأَعْنَاقُ»

الْعُودُ : تَرَكُهُ جُوبُ «جمع: الْأَعْوَادُ وَ الْعِيدَانُ»

الْعُودَةُ : برگشتن = الرُّجُوعُ

عَوَّضَ : جایگزین کرد ، جبران کرد

عِيدُ الْأَضْحَى : عید قربان

الْعَيْشُ : زندگی ≠ الْمَوْتُ

الْعَيْنُ : چشم ، چشمه «جمع: الْعُيُونُ وَ

الْأَعْيُنُ»

عَيْنٌ: مشخص کرد

غ

الْغَابَةِ: جنگل

غَاصُ الْمَاءِ -: آب در زمین فرو رفت

الْغَايَةِ: پایان، هدف

عَدَاً: فردا

الْغُرَابُ: کلاغ «جمع: الْغُرَبَانُ»

عَرَدَ: چه چه زد

عَرَسَ -: کاشت

الْعَرَسُ: نهال، کاشتن نهال

الْعُرْفَةُ: اتاق «جمع: الْعُرْفُ وَالْعُرْفَاتُ»

عَرِقَ -: غرق شد

الْعَزَاةُ: جنگجویان «مفرد: الْعَازِي»

عَسَلَ -: شُست

عَضَّ -: بر هم نهاد

عَضِبَ -: خشمگین شد

الْعَضْبَانُ: خشمگین «مؤنث: الْعَضْبَى/ جمع:

الْعَضَابُ»

عَفَرَ -: آمرزید

عَلَا -: گران شد ≠ رَخَصَ

عَلِيظُ الْقَلْبِ: سنگدل

عَيَّرَ: تغییر داد

ف

فَازَ (مضارع: يَفُوزُ): رستگار شد، برنده شد

الْفَأْسُ: تبر «جمع: الْفُؤُوسُ»

فَاضَ -: روان شد

فَاقَ (مضارع: يَفُوقُ): برتری یافت

الْفَائِزُ: برنده

فَتَحَ -: باز کرد ≠ أَغْلَقَ = فُكَّ

فَتَّشَ: جست و جو کرد = بَحَثَ

الْفَتَى: جوان، جوانمرد

«جمع: الْفَتِيَّةُ وَالْفَتِيَانُ» = الشَّبَابُ

فَجَّأَهُ: ناگهان = بَعَثَهُ

فَحَّصَ -: معاینه کرد

الْفَحْصُ: معاینه کردن «عُرْفَةُ الْفَحْصِ: اتاق

معاینه»

الْفَحْدُ: ران

الْفِرَاعُ: جای خالی «جمع: الْفِرَاعَاتُ»

فَرِحَ -: خوشحال شد ≠ حَزِنَ

الْفَرِحُ: شاد = الَمَسْرُورُ ≠ الَحَزِينُ و الَمَحْزُونُ

الْفَرَخُ: جوجه «جمع: الْفِرَاخُ و الْفِرَاخُ»

الْفِرْدَوْسُ: بهشت = الْجَنَّةُ

الْفَرَسُ: اسب «جمع: الْأَفْرَاسُ»

فَرَّقَ: جدایی انداخت، فرق گذاشت

الْفَرِيْسَةُ: شکار، طعمه «جمع: الْفَرَائِسُ»

الْفَرِيقُ: تیم، گروه «جمع: الْأَفْرِيقَةُ»

الْفُسْتَانِ: پیراهنِ زنانه «جمع: الْفُسَاتِين»

الْفَسِيلَةَ: نهال «جمع: الْفَسَائِل»

الْفِضَّة: نقره

فَضَّلَ: ترجیح داد، برتری داد

الْفَطَّ: تندخو

فَعَلَ -: انجام داد

فَقَدَّ -: از دست داد ≠ حَصَلَ -

فَكَكَّ (مضارع: يَفُكُّ): باز کرد، رها کرد

فَكَّرَ: فکر کرد

الْفَلَاحَ: کشاورز = الْمُرَارِعَ، الزَّرَاعِ

الْفَمَّ: دهان «جمع: الْأَفْوَاه»

الْفُنْدُقَ: هتل «جمع: الْفُنَادِق»

الْفَوْضَى: آشوب

الْفَوْضِيُّ: آشوبگر

فَهِمَّ -: فهمید

الْفِئْرَانِ: موش‌ها «مفرد: الْفَأْرَةُ»

ق

قَاتَلَ: جنگید = حَارَبَ

الْقَادِمَ: آینده

قَالَ - (مضارع: يَقُولُ): گفت

قَامَ - (مضارع: يَقُومُ): برخاست

قَامَ بِ: اقدام کرد، انجام داد

الْقُبْحَ: زشتی ≠ الْجَمَالَ

قَبِلَ -: پذیرفت

قَبَّلَ: بوسید

الْقَبِيحَ: زشت ≠ الْجَمِيلَ

الْقِتَالَ: جنگیدن، جنگ = الْحَرْبَ

قَتَلَ -: کُشت

قَدَّ: بر سر مضارع به معنای «گاهی»، «شاید»

است.

«قَدَّ يَكُونُ: گاهی می‌باشد»

قَدَّ: بر سر ماضی مفهوم ماضی نقلی را در فارسی

دارد.

قَدَّ يَذْهَبُ: شاید برود

قَدَّ ذَهَبَ: رفته است

كَانَ قَدَّ ذَهَبَ: رفته بود

قَدَّرَ -: توانست = اسْتَطَاعَ

الْقُدْرَ: دیگ «جمع: الْقُدُور»

قَدَّمَ: از پیش فرستاد، تقدیم کرد

الْقَدَّمَ: پا «جمع: الْأَقْدَام»

قَدَفَ -: انداخت

قَرَأَ -: خواند = تَلَا -

الْقُرَاءَ: خوشخوان

قَرِبَ مِنْ -: به ... نزدیک شد ≠ بَعَدَ عَنْ

قَرَّرَ: قرار گذاشت، تصمیم گرفت

قُرَّةَ عَيْنٍ: نور چشم

الْقَرِيبَ: نزدیک ≠ الْبَعِيدَ

الْقَرْيَةَ: روستا «جمع: الْقُرَى»

قَصَدَ -: قصد داشت

ک

کَ: مانند

كَادَ - (مضارع: يَكَادُ): نزدیک بود که
كَادَ يَغْرُقُ: نزدیک بود غرق بشود.

الْكاسي: پوشاننده

كَانَ - (مضارع: يَكُونُ): بود

كَأَنَّ: گویی، انگار

الْكَائِنَات: موجودات

الْكِبَار: بزرگان «مفرد: الْكَبِير» ≠ الصَّغَار

الْكَبِد: جگر «جمع: الْأَكْبَاد»

كَبُرَ: بزرگ شد ≠ صَغُرَ

كَبَّرَ: بزرگ کرد، اللَّهُ اكْبَرُ گفت

الْكَبِير: بزرگسالی ≠ الصَّغَر

الْكِتَابَة: نوشتن

كَتَبَ: نوشت

كَتَبَ عَلَيَّ: واجب کرد

الْكَيْف: دوش، كَيْف «جمع: الْأَكْتِاف»

كَثُرَ: زیاد شد ≠ قَلَّ

كَذَبَ: دروغ گفت ≠ صَدَقَ

كَذَلِكَ: همین طور

كَرَّرَ: تکرار کرد

الْكُرْسِي: صندلی «جمع: الْكُرَاسِي»

كَرِهَ: ناپسند داشت، دوست نداشت ≠ أَحَبَّ

الْكِسَاء: جامه = الثَّوْب

الْقَصِير: کوتاه

قَصَمَ -: با اطراف دندانش شکست

قَطَعَ -: بُرید

قَعَدَ -: نشست = جَلَسَ - ≠ قَامَ

الْقَفَا: پشت

قَفَرَ -: پرید، جهش کرد

قَلَّ - (مضارع: يَقِلُّ): کم شد ≠ كَثُرَ

قَلَبَ -: دگرگون کرد

الْقَلَمُ الْجَافُ: خودکار

قَلَمَ الطُّفْرَ: ناخن گرفت

الْقِلَّة: کمی ≠ الْكثْرَة

الْقَلِيل: کم ≠ الْكَثِير

الْقِمَّة: قلّه «جمع: الْقِمَم»

الْقَمَح: گندم

الْقَمَر: ماه «جمع: الْأَقْمَار»

الْقَمِيص: پیراهن «جمع: الْقُمُصَان»

الْقَنَاة: کانال «جمع: الْقَنَوَات» قَنَاةٌ بَنَمَا: کانال پاناما

قَنَطَ -: ناامید شد = يَيْسَ - ≠ رَجَا

الْقَوْس: کمان

الْقَوْل: گفتار «جمع: الْأَقْوَال»

قَهَرَ -: چیره شد

الْقِيَام: برخاستن

الْقِيَم: ارزشمند

الْقِيَمَة: ارزش، قیمت «جمع: الْقِيَم»

كَسَبَ - به دست آورد

كَسَلَّ - تنبل شد

الْكُفْلَانُ: تنبل ≠ الشَّيْطَانُ

كَشَفَ -: آشکار کرد

الْكُفَّ -: کف دست «جمع: الْكُفُوفُ»

كَلَا: هر دو

كَلَّمَ: سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ

كَمَّ؟: چند، چقدر؟

كَمَا: همان‌گونه که

كَمَّلَ: کامل کرد

كَيْفَ؟: چطور؟

الْكِيمِيَاءُ: شیمی «الْكِيمِيَاوِيُّ: شیمیایی»

ل

لِ: دارد، برای

«گاهی لِ به لَ تبدیل می‌شود؛ مانند لَهْ، لَكَ»

لي: دارم

لَيْسَ لي: ندارم

كَانَ لي: داشتم

اِشْتَرَيْتُ هَدِيَّةً لِصَدِيقِي: هدیه‌ای برای دوستم

خریدم.

لِصَدِيقِي جَوَّالٌ صَغِيرٌ: دوستم تلفن همراه

کوچکی دارد.

لا: نه، نیست، حرف نفی مضارع

لا: هیچ ... نیست (بر سر اسم)

لَا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ: هیچ مردی در خانه نیست.

لَا بَأْسَ: اشکالی ندارد

لَا تَ: نیست = لَيْسَ

لَا تَزَالُ: پیوسته

لِأَنَّ: زیرا

لَانَ -: نرم شد (مضارع: يَلِينُ)

لَاعَبَ -: با ... بازی کرد

لَيْتَ -: اقامت کرد، درنگ کرد

لَيْسَ -: پوشید

الْلَبْوَةُ: شیر ماده

لَجَأَ إِلَى -: به ... پناه بُرد

لَحِقَ -: پیوست «لَحِقَهُ وَ لَحِقَ بِهِ: به او رسید»

لَدَى: نزد (لَدَيْهِمْ: نزدشان، دارند)

اللِّسَانُ: زبان «جمع: اللِّسَنَةُ»

لَعِبَ -: بازی کرد

اللَّعْجَةُ: زبان

لَقَدْ: قطعاً

لَقِيَ -: با ... برخورد کرد و دید

لَيْكِنَّ، لَيْكِنُ: ولی

لَيْكِي: تا، تا اینکه

جِئْتُ لَيْكِي أَخْدِمُكَ: آمدم تا به تو خدمت کنم.

لِمَ؟: برای چه (لِ + ما)

لَمْ: نشانه ماضی ساده یا نقلی منفی

(بر سر فعل مضارع)

لَمْ يَذْهَبْ: نرفت، نرفته است

لَمَّا : هنگامی که (بر سر فعل ماضی)

لَمَّا اجْتَهَدَ صَدِيقِي نَجَحَ:

وقتی که دوستم تلاش کرد، موفق شد.

لَمَّا : نشانه ماضی نقلی منفی (بر سر فعل مضارع)

لَمَّا يَسْمَعُ: هنوز نشنیده است.

لِمَاذَا؟ چرا؟ = لِمَ؟

اللَّمْحَةَ : یک چشم به هم زدن

لِمَنْ : مال چه کسی ، مال چه کسانی؟ برای کسانی

که

لِمَنْ هَذَا الْقَلَمُ؟ : این خودکار مال کیست؟

لَمْ تَكْ : نبودیم = ما كُنَّا (لَمْ تَكُنْ)

لَنْ : نشانه آینده منفی (بر سر فعل مضارع)

لَنْ أَرْجِعَ: بر نخواهم گشت.

لَوْ : اگر

لَوْ جَاءَنِي لَأَكْرَمْتُهُ:

اگر نزد من می آمد، او را گرامی می داشتم.

اللَّوْنُ : رنگ «جمع: الأَلْوَانُ»

لَيْسَ : نیست

اللَّيْلُ : شب «جمع: اللَّيَالِي»

م

ما : آنچه

ما : حرف نفی ماضی «ما ذَهَبَ: نرفت»

ما؟ : چه ، چه چیز ، چیست؟

الْمَاءُ : آب «جمع: المِياه»

ما أَجْمَلُ : چه زیباست!

ما أَسْرَعُ : چه شتابان است!

ما أَشَجَعُ : چقدر دلآور است!

ما أَظْلَمُ : چه ستمگر است!

ما بِكُ؟ : تو را چه می شود؟

مادامَ : تا وقتی که

ماذا؟ : چه ، چه چیز؟

مَارَسَ الرِّيَاضَةَ : ورزش کرد

ما زالَ ، لا يَزَالُ ، لَمْ يَزَلْ : همواره ، همچنان و هنوز

الْمَاشِي : پیاده «جمع: الْمَشَاةُ»

ما عَدَا : به جز

ما مِنْ : هیچ ... نیست

ما مِنْ دَابَّةٍ: هیچ جُنبنده ای نیست.

الْمَأْوَى : پناهگاه = الْمَلْجَأُ

الْمَائِدَةُ : سفره غذا

الْمُبَارَاةُ : مسابقه «جمع: الْمُبَارِيَاتُ»

الْمُبْتَلَى : آزمایش کننده

الْمَتَاعُ : کالا «جمع: الْأَمْتِعَةُ»

الْمَتَجِرُ : مغازه «جمع: الْمَتَاجِرُ»

مُتَقَدِّمُ الْإِخْوَانِ : یاران قدیمی

مَتَى : چه وقت؟ ، هرگاه

الْمُجَالَسَةُ: همنشینی

الْمُجِدُّ : کوشا

الْمَجْرَزَةُ : کُشتار ، کشتارگاه «جمع: الْمَجَازِرُ»

الْمُجِيبُ : برآورنده

أَلْمُحَافَظَةُ: استان، نگهداری

أَلْمُحَاوَلَةُ: تلاش

أَلْمُخْتَلَّةُ: اِشْغَالٌ شَدِيدٌ، اِشْغَالِي

أَلْمَحَلُّ: مَغَازِه «جَمْعُ: أَلْمَحَلَّاتُ» = أَلدُّكَّانُ،

أَلْحَانُوتٌ

أَلْمُخْتَبَرُ: اِزْمَاشِگَاه «جَمْعُ: أَلْمُخْتَبَرَاتُ»

مَدَحٌ -: سِتُود

مَرٌّ -: گِذْشْت، عُبُورٌ كَرْد

أَلْمَرْأَةُ: زَن «جَمْعُ اَنِ اَلنِّسَاءِ اِز عِبَرِ جِنْسِ خُود»

أَلْمَرْتَعُ: چِراگَاه

أَلْمَرَّةُ: بَار، دَفْعَه

أَلْمَزَارِعُ: كِشاورز = اَلزَّارِعُ، اَلْفَلَّاحُ

أَلْمَزْدَجِمُ: شِلُوعٌ

أَلْمَزْدُوجُ: جِفت

أَلْمَسَاءُ: شَب، بَعْدِ اِز ظَهْر

أَلْمُسَاعَدَةُ: كَمَك

أَلْمُسْتَشْفَى: بِيمارستان «جَمْعُ: أَلْمُسْتَشْفِيَّاتُ»

أَلْمُسْتَعِينُ: يَارِي جُوبِنْدَه

أَلْمُسْرِعُ: شَتَابان

أَلْمُسْرُورُ: خُوشحال = اَلْفَرِحُ و اَلْفَرِحَانُ ≠

أَلْحَزِينُ

مَسْقُطُ الرُّأْسِ: زَادگَاه

أَلْمِسْكُ: مِشك

أَلْمُسْلِمُ: مُسلمان

أَلْمَسْمُوحُ: مِجاز

أَلْمَشْهَدُ: صَحْنَه

أَلْمِصْبَاحُ: چِراغ «جَمْعُ: أَلْمِصَابِيحُ»

أَلْمَصِيرُ: بَارگِشْت، سِرنوشت

أَلْمَطَارُ: فِرودگَاه «جَمْعُ: أَلْمَطَارَاتُ»

أَلْمَطَرُ: باران «جَمْعُ: أَلْأَمْطَارُ»

أَلْمِطْرَقَةٌ: چِکِش

مَعَ: هَمراه، با

مَعًا: با هَم

مَعَ اَلأَسْفِ: مَتأسفانَه

مَعَ اَلسَّلَامَةِ: بَه سلامت

مَعَ بَعْضٍ: با يَكديگر

مَعَادَ اَللّهِ: پِناه بَر خِدا

أَلْمَعْرَكَةُ: جِنگ = اَلْحَرْبُ، اَلْقِتالُ

أَلْمُعْجَبَةُ -: شِيفْتَه

أَلْمُعَزَّزُ: گِرامِي

أَلْمَعَشَرُ: گِروه «جَمْعُ: اَلْمَعاشِرُ»

أَلْمُعْظَمُ: بِيشتر

أَلْمِفْتَاحُ: كَلِيد «جَمْعُ: اَلْمِفْتابِيحُ»

أَلْمَفْرُوضُ: تَحْمِيلِي، تَحْمِيلٌ شَدِيدٌ

أَلْمَكْتَبَةُ: كِتابخانَه «جَمْعُ: اَلْمَكْتَبَاتُ»

أَلْمُقَاتِلُ: رِزْمَنْدَه، جِنگجُو

مَلَأَ -: پُر كَرْد

أَلْمَلابِسُ: لِباسها = اَلثِيابُ

أَلْمِلْحُ: نَمَك «جَمْعُ: اَلْأَمْلاحُ»

أَلْمَلْعَبُ: زَمِينِ بَازِي، وِرزِشگَاه «جَمْعُ: اَلْمَلْعابُ»

مَلَكٌ - : مالک شد ، داشت ، فرمانروایی کرد
مَلَكُ الْفَلَّاحِ الْأَرْضَ : کشاورز مالک زمین شد.
مَلَكُ الْأَرَاذِلِ : فرومایگان فرمانروایی کردند.
لَا أَمْلِكُ شَيْئًا : چیزی ندارم.

الْمَلِكِ : پادشاه «جمع: الْمُلُوكِ»

الْمُلْكِ : پادشاهی ، جهانداری ، دارایی

مِمَّ؟ : از چه چیزی؟ (مِنْ + ما)

مِمَّا : از آنچه (مِنْ + ما)

مَنْ : چه کسی؟ ، چه کسانی؟ ، هرکس ، کسی که

مِنْ أَيْنَ؟ : از کجا؟ ، اهل کجا؟

مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ : تو اهل کجا هستی؟

مِنْ أَيْنَ اشْتَرَيْتَ التَّمْرَ؟ : از کجا خرما خریدی؟

أَلَمْ نَمَنْتَ نِهَادِنَ

الْمَنَاجِمِ : معادن «مفرد: الْمَنَجْمِ»

الْمَنَاصِ : گریز = الْمَفَرِّ

الْمُنْتَصَفِ : نیمه

الْمَنْجَنِيْقِ : جنگ‌افزاری برای پرتاب سنگ و مواد

انفجاری و مانند آن

مُنْدُ : از هنگام

أَدْرُسُ مِنْذُ الْيَوْمِ : از امروز درس می‌خوانم.

مَوَادِّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی

الْمَوَاشِي : چارپایان «مفرد: الْمَاشِيَّةُ»

الْمَوْتِ : مرگ ≠ الْحَيَاةِ

الْمَوْسُوعَةُ : دانشنامه

مَوْلِمٌ : دردآور

الْمِهْرَجَانِ : جشنواره «جمع: الْمِهْرَجَانَاتِ»

الْمِيثَاقِ : پیمان «جمع: الْمَوَاقِيقِ» = الْعَهْدُ

مَيَّزٌ : جدا و سوا کرد

الْمِيزَانِ : ترازو «جمع: الْمَوَازِينِ»

ن

نَابٌ عَنْهُ : به جایش آمد

النَّابِ : دندان نیش «جمع: الْأَنْبَابِ»

نَادَى (مضارع: يُنَادِي / امر: نَادِ) : صدا زد

النَّاسِ : مردم

النَّاضِجِ : رسیده (صفت میوه)

النَّائِمِ : خوابیده «جمع: النَّيَامِ» = الرَّاقِدِ

النَّبَاتِ : گیاه «جمع: النَّبَاتَاتِ»

نَبَتٌ : روید

نَجَحَ - (مصدر: النَّجَاحِ) : موفق شد

النَّجْمِ : ستاره (جمع: النُّجُومِ و الْأَنْجُومِ)

نَحْوُ : به سوی = إِلَى

نَحْوِ : مانند = كَ

نَدِمَ - (مصدر: النَّدَامَةُ و النَّدَمُ) : پشیمان شد

نَذَرَ : نذر کرد

نَزَلَ - (مصدر: النُّزُولِ) : پایین آمد ≠ صَعِدَ -

النِّسَاءِ : زنان = النِّسْوَةُ و النِّسْوَانُ

نَسَبَ - : نسبت داد

نَسِيَ - (مضارع: يَنْسِي / مصدر: نِسْيَانٍ) : فراموش

كَرْدَ ≠ تَدَكَّرَ

نَشَرَ: پخش کرد

النَّشِيط: بانشاط، فَعَال ≠ الْكَسْلَان

النَّصَّ: متن «جمع: النُّصُوص»

نَصَبَ: برپا کرد، نصب کرد

نَصَرَ: یاری کرد = سَاعَدَ

نَظَرَ: نگاه کرد

التَّعِيم: بهشت، دارایی، نعمت

نَفْس: همان «نَفْسُ السُّؤَال: همان پرسش»

نَفْس: خود «ظَلَمْتُ نَفْسِي: به خودم ستم کردم»

نَفَعَ: سود رساند

نَقَصَ: کم شد

النَّقِي: پاک و خالص

نَكَرَ: نکره کرد، ناشناس کرد

النَّمْلَة: مورچه

النُّور: شکوفه «جمع: الأَنوار»

النُّوم: خواب

النَّهَار: روز

«طَالَ النَّهَارُ فِي الصَّيْفِ: روز در تابستان بلند شد.»

النَّهَآئِيَة: پایان ≠ الْبَدَآئِيَة

نَهَرَهُ: بر سرش فریاد زد و او را راند

و

الْوَاجِب: تکلیف «جمع: الْوَاجِبَات»

كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي فِي الْمَدْرَسَةِ:

تکالیفم را در مدرسه نوشتم.

وَاجَهَ: روبه‌رو شد

وَافَقَ: موافقت کرد

الْوَالِد: پدر = الْآب

الْوَالِدَة: مادر = الْآم

الْوَالِدَيْنِ، الْوَالِدَانِ: پدر و مادر

وَتَّبَ: جهید

الْوَثِيق: استوار

وَجَدَ (مضارع: يَجِدُ): پیدا کرد

الْوَجْه: چهره «جمع: الْوُجُوهُ»

الْوَجِيه: آبرومند «جمع: الْوُجُهَاء»

الْوَحِيد: تنها = الْمُنْفَرِد

وَدَّعَ: خداحافظی کرد

وَرَاء: پشت ≠ أَمَام

وَرَّثَ (مضارع: يَرِثُ/ مصدر: إِرْثُ): به ارث برد

وَرَدَ (مضارع: يَرِدُ/ مصدر: وُرُود): وارد شد

الْوَرْد: گل «جمع: الْوُرُود»

الْوَرْشَة: کارگاه، تعمیرگاه

الْوَرَع: پارسایی = التَّقْوَى

الْوَسَخ: چرک = الدَّرَن

وَسَّوَسَ: وسوسه کرد

وَصَفَ (مضارع: يَصِفُ): وصف کرد، تجویز کرد

وَصَفَة: نسخه

وَصَلَ (مضارع: يَصِلُ): رسید

وَضَعَ (مضارع: يَضَعُ): گذاشت = جَعَلَ

الْوُطَاة: جای پا، گام

هُنَاكَ : وجود دارد ، آنجا

ی

أَلْيَافِعُ : جوان کم سال

يَا لَهَا مِنْ أَمْرَاءٍ بَطَلَةٍ : چه بانوی قهرمانی!

يَا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُخْرَبٍ! : چه کار ویرانگری!

أَلْيَدٍ : دست «جمع: الأيدي / جمع الجمع: الأيدي»

أَلْيَدَوِيِّ : دستی

أَلْيَسَارُ : چپ = الأَشْمَالُ ≠ الأَيْمِين

أَلْيَسِيرُ : آسان = الأَسْهُلُ ≠ الأَصْغَبُ

أَلْيَوْمُ : روز ، امروز «جمع: الأَيَّامُ»

يَيْتَسٌ - (مضارع: يَيْتَأُسُ) : ناامید شد

أَلْوَعَاءُ : ظرف «جمع: الأَوْعِيَّةُ» = الأَلْنَاءُ

وَعَدَ - (مضارع: يَعِدُ) : وعده داد

أَلْوَقَايَةِ : پیشگیری

وَقَعَ - (مضارع: يَقَعُ) : واقع شد ، اتفاق افتاد ، افتاد

وَقَفَ - (مضارع: يَقِفُ) : ایستاد

وَلَدَ - (مضارع: يَلِدُ) : زایید

أَلْوَلَدُ : پسر ، فرزند «جمع: الأَوْلَادُ»

وَلَوْ : اگرچه

أَلْوَلِيٌّ : یار «جمع: الأَوْلِيَاءُ»

وَلِيَ - (مضارع: يَلِي) : به دنبال آمد

وَهَبَ - (مضارع: يَهَبُ) : بخشید = مَنَحَ ، أَعْطَى

ه

أَلْهَاتِفُ : تلفن «جمع: أَلْهَوَاتِفُ»

أَلْهَاتِفُ أَلْجَوَالُ : تلفن همراه

هَاجَمَ : حمله کرد

أَلْهَادِيٌّ : آرام

هَجَرَ : جدا شد ، رها ساخت

هَجَمَ : حمله کرد

أَلْهُدُوٌّ : آرامش

هَرَبَ : فرار کرد = فَرَّ -

هَزَّ : تکان داد = حَرَّكَ

هَزَمَ : شکست داد

هَلَكَ : مُرد ، هلاک شد = مَاتَ -

هُنَا : اینجا



أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ،
نَسْتَدْعُكُمْ اللَّهَ،
وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنَّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارائه و تجدید نظر نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی زبان قرآن ۳- کد ۱۱۲۲۰۸

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	خدیدجه حسینی	سمنان	۲۰	مهديه مرتضوی فر	کرمان
۲	فاطمه زهرا گندم کار	خراسان رضوی	۲۱	حدیثه متولی	سمنان
۳	علیرضا صحیحی	اصفهان	۲۲	علی میرزایی	کرمانشاه
۴	زهرا علی آبادی	خراسان جنوبی	۲۳	فاطمه نظری	گلستان
۵	یعقوبعلی آقاعلی پور	آذربایجان شرقی	۲۴	محمدرضا سلمانی	زنجان
۶	معصومه حسن زاده	شهر تهران	۲۵	مرضیه رضایی	البرز
۷	آذر فیلی	ایلام	۲۶	زهرا فصیحی	اصفهان
۸	سحر تمهیدی	شهرستان‌های تهران	۲۷	محسن شبستانی	همدان
۹	باقر جبریلی	مازندران	۲۸	زهرا اشرفی زاده	خوزستان
۱۰	سیدرضا موسوی نژاد	خراسان جنوبی	۲۹	کمال فلاحی	فارس
۱۱	محمد طایفه خانی	شهرستان‌های تهران	۳۰	بهجت نانکی	همدان
۱۲	ابوبکر یوسفی لاجی	خراسان رضوی	۳۱	ملیحه صالح قمری	خراسان شمالی
۱۳	پانته‌آ امیرپاشایی	شهر تهران	۳۲	رضا شیروانی	فارس
۱۴	فهیمه ورزدار	البرز	۳۳	زهرا قموشی فرد	قزوین
۱۵	مهدی شفایی	آذربایجان شرقی	۳۴	قیس خزاعل	خرمشهر
۱۶	رضا نیرآبادی	خراسان رضوی	۳۵	مجید بیگلری	مازندران
۱۷	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۳۶	آیدا فردوس مقدم	ایلام
۱۸	احسان نیک ورز	کرمان	۳۷	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۹	فرزانه جباری	کرمانشاه			